

تقاسنا

سال پنجم - شماره ۲۴۷ - ۴ بهمن ۱۳۵۴ - پیا ۲۵ ریال



علامت پشم خالص نو، امتیازی برجسته برای محصولات استثنائی و افراد استثنائی



افراد استثنائی همیشه از تریکوهای استثنائی استفاده میکنند همانند تریکوهائی که دارای مهر مرغوبیت پشم خالص نوست. تریکوهائی که این مهر تضمین را دارد از ۱۰۰٪ پشم خالص نو تهیه میگردد که مرغوبیت پشم آن طبق استاندارد بین المللی کنترل میشود. بسیار نرم، شیک و آرامش بخش است حرارت طبیعی بدن را حفظ میکند و از فرم نمی افتد.

در حقیقت در ۴۲ کشور جهان و از جمله ایران، مهر مرغوبیت پشم خالص نو امتیازی است برجسته برای محصولات استثنائی و افراد استثنائی.

**از فروشندگان تریکوهائی را بخواهید که
دارای مهر مرغوبیت پشم خالص نوست**



پشم خالص نو
PURE NEW WOOL

تماشای ۲۴۷

شنبه ۴ بهمن ۱۳۵۴ - ۲۲ محرم ۱۳۹۶ - ۲۴ ژانویه ۱۹۷۶

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۴	-	-	● دنیا از چشم تماشا - سخن شاه
۶ ۱۱ ۱۴ ۲۵ ۶۴ ۶۶	- گروه تحقیق - - منصور مصلحی محمود کی	گروه تحقیق - کریم امامی فرنان زینگن -	● ارمغانهای انقلاب ایران ● تماشای مطبوعات مهم جهان ● یادداشت‌هایی از یک سفر ● مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی ● داستان واقعی قرن ما ● گرگهای دریاسالار
۱۶ ۱۸ ۴۰ ۲۸ ۴۰ ۷۸ ۸۶	- - - - - - -	جلال ستاری - - قاسم صنوی فرهاد مهریار منوچهر آشتی ایراندخت محمص	● لیلی و مجنون، ویس و رامین و... ● جهان کتاب ● تماشای یک نمایشگاه ● آفرودوین بی ● سالها و اثرها ● نقد کتاب: هنر امروز ● هزل تا استخوان!
۲۶ ۶۸	منصور فرامیون خسرو سمیعی	ویلیام نولان بوآلو - نارسزاک	● ستاره‌ی مصنوعی ● شعبده‌بازان
۶۵	-	تهامی نژاد	● یادداشت‌های سینمایی
۷۲	-	هوشنگ چالنگی	● تماشای تاتر
۲۲ ۸۰	- -	موریس فلوره پری صفا	● گفتگوی با «پیر بولو» ● موسیقی، باله، اپرا...
۶۳ ۷۰ ۸۹	- جهانگیر افشاری -	- ایروینگ چرنف علیرضا اسپهبد	● میان پرده ● دنیای شطرنج ● این هفته در تهران

گزارش و
بررسی

هنر و
ادبیات

داستان

سینما

تماشاگر

موسیقی

سرگرمی و
مطالب
گوناگون

روی جلد: بمناسبت ششم بهمن
طرح و تنظیم از: قباد شیوا

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی
● زیر نظر: رضا سیدحسینی
● مسئول هیئت تحریریه: فیروز فولادی
● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت - ساختمان
● رادیو تلویزیون - طبقه ۷ ☎ ۸۲۲۵۲۹ صندوق پستی ۴۰۲-۴۴
● چاپ: {شرکت افست و سهامی خاص} چاپخانه بیست و پنجم شهر بورد
۳۵۲۰۵۹
۳۵۲۶۱۶
۳۵۲۷۶۹

آمپلی‌ها: دفتر مجله تماشا

بهای اشتراك: يكساله ۱۱۰۰ ریال - ششماهه ۶۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان يكساله ۹۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

سخن شاه

در بیمارستان شفا
یحیائیان: ۱۳۵۰/۶/۲۰

«هدف، آنستکه يك خانواده ایرانی
در بهترین شرایطی که میتوان برای آنان
فراهم ساخت زندگی کنند.»

در مراسم گشایش نهمین
دوره مجلس سنا و پست
و سومین دوره مجلس
شورای ملی ۱۳۵۰/۶/۹

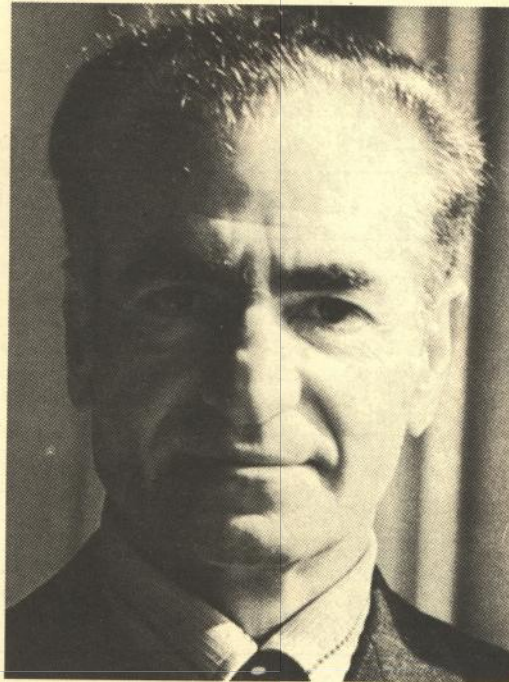
«... در آتیه با تخصیص اعتبارات
بیشتر، بیمه درمانی توسعه کافی خواهد یافت
تا از این طریق علاوه بر بیمه درمانی کارگران
که هم اکنون انجام میشود بیمه روستائیان،
کلیه کارمندان و مستخدمین دولت و سایر
طبقات مردم از مزایای بیمه درمانی بهره‌مند
شوند.»

در مصاحبه مطبوعاتی
کاخ سعدآباد
۱۳۵۰/۷/۲۶

«... برای کسانی که علاقمند باشند
بدانند منظور از عصر تمدن بزرگ چیست
باید بگویم منظور عبارتست از ایجاد يك
کشور که در آن رفاه از جهت برای مردم
فراهم بشود، بطوریکه هر فرد از لحظه تولد
تا زمان مرگ از هر نوع بیمه اجتماعی
برخوردار شود...»

در شرفیابی اعضای
هیئت مدیره سازمان
شاهنشاهی خدمات
اجتماعی ۱۳۵۱/۲/۷

«... فلسفه اجتماعی من بر اساس
ایجاد بیمه‌های اجتماعی و شرکتهای تعاونی
استوار شده است...»



بیمه و تأمین اجتماعی

صنعتی و کشاورزی و اجتماعی جامعه امروزی
ایران باشند...
۴۹/۱۰/۹

«... يك ایرانی موقعی که بدینا میاید تا
موقعیکه از این دنیا میروند در تمام مراحل
زندگیش و در سنین مختلف باید از مزایای
بیمه‌ها بهره‌مند باشد یعنی اگر بوقع
پیش‌بینی بکنند اولیای مثلا طفلی که بدینا
میاید و با پیش‌بینی‌های لازم و پرداخت وجوه
کاملا قابل تحمیلی، مثلا مخارج تحصیلی این
فرد را بیمه بکنند و همچنین بیمه‌هایی در
مقابل مرض. کسیکه مریض میشود بوسیله
بیمه‌های اجتماعی در بیمارستان‌های مربوط
مداوا بشود و بخواست خدا ببودی پیدا
بکنند. همچنین بیمه‌های عمر، بیمه پیری بیمه
از دست دادن عضو و سایر بیمه‌هایی که
هست و خیلی‌ها هم عمل میکنند ولی فکر
میکنیم که اگر ما بخواهیم این نوع عدالت
اجتماعی را همگانی بکنیم و در سراسر
مملکت توسعه پیدا بکند باید جزو سیاست
عمومی ما باشد و راهبایش را باید پیدا کنیم
که چگونه دولت کارمندان خودش را بیمه
بکند، چگونه کارفرما کارگران خودش را
بیمه بکند، چگونه شرکت‌های تعاونی
شرکتهای سهامی، سایر تشکیلاتی که جنبه
شرکت و عمومیت دارد بطور عمومی خودشان
را بیمه بکنند. همانطوریکه گفتیم در تحت
همی رژیم فکر میکنیم که آینده بشریت و
ترقی مجامع و جوامع بین‌المللی برگرورد
روی اصول و اساس شرکتهای تعاونی و بیمه-
های گوناگون اجتماعی که زندگی یکتدری
را در تمام مدت عمرش تأمین و راحتی او را
فراهم بکنند...»

در شرفیابی هیأت مدیره
سازمان بیمه‌های
اجتماعی ۱۳۴۲/۲/۳۱

«... باید... قانون بیمه‌های اجتماعی
نسبت بهمهی طبقات تعمیم یابد...»

از پیام شاهنشاه
بمناسبت نخستین
سالگرد روز بیمه
۱۳۴۷/۸/۱۴

«در گذشته بکرات متذکر شده‌ایم
که مهمترین جوابگوی احتیاجات جوامع حال
و آینده بشری، در تحت هر رژیمی که
باشند، بیمه‌های اجتماعی و موسسات تعاونی
است و گفته‌ایم که کمال مطلوب ما این
است که سرنوشت هر فرد ایرانی از هنگامی
که به دنیا می‌آید تا وقتی که دیده از جهان
فرو می‌بندد با انواع بیمه‌ها از قبیل بیمه
تحصیل و بیماری و حوادث و بازنشستگی و
کهنوت و غیره تأمین گردد و حتی این توجه
بحدی رسد که استعدادهای ذاتی افراد نیز
بیمه شوند.»

ولی گذشته از بیمه‌های اجتماعی که
لازمه تحقق انقلاب ایران است از نظر
صنعتی و اقتصادی نیز نقش بیمه در حیات ملی
بسیار مهم است، زیرا این بیمه‌ها لازمه
قطعی توسعه این قبیل فعالیتها هستند و بهمین
دلیل می‌بینیم که در جوامع مرفعی هر قدر
پیشرفت اقتصادی و صنعتی بیشتر باشد فعالیت
های سازمانهای مختلف بیمه نیز گسترش
زیادتری دارد.

با توجه بدین امر، لازم است به
موازات توسعه اقتصادی کشور، در قوانین
و مقررات مربوط به بیمه تجدید نظر کلی
بعمل آید، تا این مقررات و قوانین بتوانند
جوابگوی نیازمندیهای جدید اقتصادی و

«در زمینه تأمین اجتماعی، سیاست متخذه در کشور هم براساس برقراری و توسعه انواع بیمه‌های اجتماعی مستقر است و از این طریق کلیه افراد مردم نسبت به آینده احساس تأمین نمایند و ترس از فردا از دل ایرانی زدوده شود. البته با استفاده از تجربیات سایر ملل کلی سیستم کامل تأمین اجتماعی درجدا در ایران برقرار نمی‌شود و حتی شاید دوست با را از این فراتر نهم و آنچه را که تحت عنوان حمایت سیستم اجتماعی مدنظر داریم برقرار کنیم که علاوه بر مزایای سیستم تأمین اجتماعی مزایای دیگری مانند بیمه آموزش را هم دربر داشته باشد».

«بهمان ترتیب که بارها تذکر داده‌ام باید با استقرار يك نظام ملی تعاون بهمان مفهوم واقعی و تعمیم انواع یمه‌های اجتماعی در شهر و روستا مردم کشور بتوانند با استفاده از مزایای تعاونیها و یمه‌های اجتماعی مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود را حل و فصل کنند.»

«... زمینه‌های جدید بسود ارتقاء
سطح فرهنگ و بهداشت و آبادانی و تامین
رفاه هر چه بیشتر جامعه روستائینان کشور
فراهم آید.»
۵۴/۱۰/۹

از پیام شاهنشاه
بمناسبت گشایش ششمین
کنفرانس ملی کار
۱۳۵۳/۲/۲۳

...» هماغزانه که با تصریح و تاکید
خاطر نشان ساخته اند که بیمه‌های اجتماعی را
یکی از ارکان مهم حمایت اجتماعی میدانند.
ترقی اقتصادی کشور و افزوده شدن بر عده
شغل‌ناپذین‌های تولیدی کشور ایجاب می-
کند که براساس سیاست عمومی ما در زمینه
رایگان شدن بهداشت عمومی و هماهنگی
با تصمیم کامل بیمه‌های اجتماعی، نسبت به
ارتقاء، توسعه بهداشتی و درمانی بیمه‌های
اجتماعی نیز توجه لازم و کامل معمول شود
و در رفع مشکلات و نقایص موجود در این
رشته اهتمام گردد...»

«... اقداماتی که ما اکنون داریم انجام میدهم موجب خواهند شد که کارهای بسیار زودتر انجام یابد. در مورد بهداشت مجانی ما اعلام کرده ایم که هر کسی که از داخل کشور و چه از خارج در ایران بیمارستان بسازد و پزشکان و پرستاران و کادر اداری آن را مهیا نموده و بیمار تحویل بدهد، کلیه هزینه های آن به لحاظ شده است و بیمار بلا هزینه پرداخت. این بدان جهت است که بتوانیم به مردم ایران خدمات درمانی ارزان و وسیع و گسترده ای عرضه کنیم. به علاوه اگر اشخاص خوشان هر پوسله بیمه های لازم بیمه درمانی بکنند، در آنجا به ما پرداخت میروند. مختصری درسال هر اتفاقی که در ایران رخ دهد می توانند پوسله ای بیمه درمانی در بهترین بیمارستان ها معالجه شوند...»

جناب امیر عباسی هویدا نخست وزیر و
دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران
نظر به اهمیت خاص انواع بیمه های

اجتماعی همگانی و اعتقاد ما به اینکه هر فرد ایرانی از این همگانی که به دنیا می‌آید تا زمانی که از این دنیا می‌رود در تمام مراحل زندگی و در سنین مختلف آزمای بیمه‌های گوناگون اجتماعی از قبیل بیمه‌های بازنشستگی، از کارافتادگی و درمانی برخوردار باشد، اکنون که جامعه ایران به مرحله‌ای از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ناآل آمده است که ورود کشور ما را به دوره‌ای فصلت بزرگ نماید، می‌توان این امر مهم را به تدریج جامعه عمل پوشانید بنحوی که هر کس در سراسر زندگی البته براساس مشارکت فعال خود در این بیمه با فراغت خاطر بتواند وظیفه ملی خود را به انجام برساند، لذا این بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی را برای همه افراد ملت ایران به خصوص روستاییان کشور به عنوان اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت اعلام و مقرر می‌داریم که حزب رستاخیز ملت ایران مستعد به تدوین فلسفه آن اقدام نماید.

(کاخ نیاوران - به تاریخ چهارم دیماه
مکزیار و مسعودیونخواه و چهار شمس)

نی سرپرست ۵۳/۱۰/۱۶

جناب امیرعباس هویدا نخست‌وزیر
نظر به علاقه خاصی که به تأمین رفاه
کلیه گروهای جامعه ایران دارید و با توجه
به پیشرفت‌های اقتصادی مملکت و ازدیاد
ترآمد ملی بوجه این فرمان مقرر میدارم،
تا زمانی که انواع بیماری‌ها تمام ساکنان کشور
را زیر پوشش خود نگرفته است بمظروف
تأمین حداقل هزینه زندگی برای معنولین
فقر قابل توجهی و خانواده‌های کم‌برسر است
آن‌ها مورد توجه و با عیلت بیماری و یا از
کاستراتیکی و با علل دیگر قوت به تأمین تمام
یا قسمتی از هزینه‌های ضروری خود نبینند
بذلت هر چه زودتر لایحه قانونی لازم را تهیه
کنند و پس از تصویب مراجع قانونگذاری به
مجلس اجرا آورده.

(کاخ نیاوران - بتاریخ چهاردهم
دیماه ۱۳۵۴ شمسی)



عقاب امر خاسخ و ناخت از نو و سرنگی ضرب است با قیامت ایران

[illegible][illegible]

تغیر و تبدیلی کی یہ بنیادی بنیادیں بنیادیں ہیں جو ہمیں حیات و زندگی دلاتی ہیں اور جو ہمیں ان کی بنیاد پر قائم کرنے دیتی ہیں۔
 اور جو ان کی بنیاد پر قائم کرنے دیتی ہیں۔
 اور جو ان کی بنیاد پر قائم کرنے دیتی ہیں۔



جناب امیر قاسم بیخداخت از در و درختی که در دست ما گرفت ابران

[illegible][illegible][illegible]

24

سال ۱۳۵۴ در تاریخ انقلاب شاه و ملت مرتبه‌ای والا دارد:

سال نخستین مجمع حزب رستاخیز ملت ایران و آغاز تلاش‌های سازنده برای بسیج سیاسی ملت ایران برپایه وحدت ملی، مشارکت و حصول وحدت نظر،
سال فرمان‌های تازه‌ی انقلاب شاه و ملت چون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و صنعتی، مبارزه‌ی دایمی با تورم و گرانفروشی، آموزش رایگان، گسترش بیمه‌های اجتماعی، تاسراسر میهن را در شهر و روستا فراگیرد، و حمایت از مادران و نوزادان؛
سال تحولات بزرگ اجتماعی در کشور ماست که ایده‌تولوژی انقلاب ایران را روشن‌تر میسازد و مفهوم عدالت اجتماعی را در انقلاب بزرگ شاه و ملت رونق بیشتری می‌بخشد.
سال ۱۳۵۴، سال مبارزه با گرانفروشی و نخستین تجربه‌ی مشارکت جوانان میهن در این مبارزه عمومی بود که آن را ثمربخش کرد.
سال ۱۳۵۴، نخستین نمایندگان حزب رستاخیز ملت ایران به مجلس‌ها راه یافتند و مفهوم دموکراسی را در رستاخیز نشان دادند که طبیعتی نو و مرقی دارد.
در این سال ایران به راه صنعتی شدن گام‌های بلندی برداشت، بر مناسبات خارجی‌اش افزود و در جهان و روابط بین‌المللی اعتبار بیشتری کسب کرد. آنچه در مقاله‌هایی که خواهید خواند می‌آید جلوه‌های کوچکی از این پیشرفت است که نشان می‌دهد پیشرفت صنعتی و کشاورزی با توسعه‌ی رفاه اجتماعی همراه است و در انقلاب ایران دو وجه اقتصادی و اجتماعی توسعه از یکدیگر تفکیک ناپذیراند.



ارمغانهای انقلاب ایران

از گروه تحقیق خبر

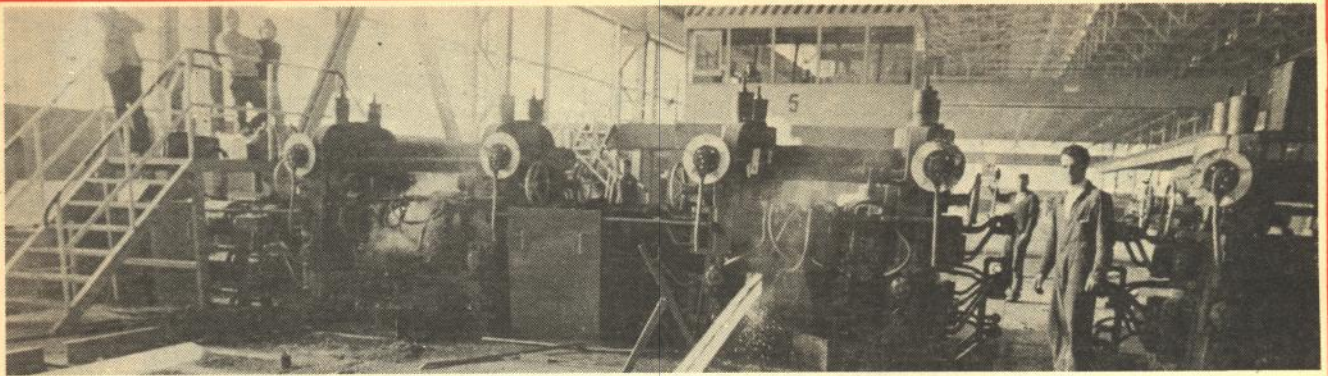
مشارکت کارگران در سود خالص کارگاهها

سهیم کردن کارگران در منافع کارگاهها، از اساسی‌دموکراسی اقتصادی در کشور ماست. اصل چهارم انقلاب مشارکت یکی از گروه‌های اصلی مولد ثروت را در بهره‌ی توسعه اقتصادی تأمین می‌کند.
در سال ۴۲، یعنی سال اجرای قانون سهیم کردن کارگران در سود کارگاههای دولتی و خصوصی تنها ده هزار نفر کارگر در سود کارگاهها سهیم شدند، پس از دوازده سال، یعنی در سال ۵۴، تعداد کارگران سهیم شده به ۳۴۰۳۴۸ نفر یعنی بیش از سی و دو برابر بالغ شده است.
در پایان اولین سال اجرای قانون سهیم کردن کارگران، کل مبلغ پرداختی سهیم کارگران در سراسر کشور بالغ بر بیست میلیون تومان شد، دوازده سال بعد این رقم به شش صد و بیست میلیون تومان یعنی سی‌برابر افزایش یافت. همچنین تعداد کارگاههای مشمول قانون در سال ۱۳۴۲ فقط ۴۰۰ کارگاه بود، این رقم در سال جاری به هشت هزار و چهارصد و چهل واحد یعنی بیش از چهل و دو برابر شده است.
متوسط دریافتی کارگران در سال از سود ویژه در حدود یک هزار ریال بود، در حالیکه در سال جاری متوسط دریافتی کارگران به بیست هزار ریال یعنی بیست برابر افزایش یافته است.
از اول آبان ماه سال جاری، سهیم کردن کارگران براساس تولید و اضافه تولید و کاهش ضایعات صورت گرفته است. و باین ترتیب کارگران حداکثر تا بیست درصد در منافع خالص کارگاه شریک می‌شوند.
تا ماه گذشته تعداد کارگاههایی که مشمول سهیم کردن بودند و مبادرت به انعقاد پیمان دسته‌جمعی کرده بودند به ۸۴۴۰ واحد رسیده بود که تعداد کارگران آنها ۳۴۰۳۴۸ نفر است.
با اقدامی که در این زمینه بعمل آمده است این رقم تا سال آینده به ۵۰۰ هزار نفر افزایش خواهد یافت.



سندیکاها کارگری

ایجاد سندیکاها کارگری در ایران مصادف است با جنبش مشروطیت ونوسازی اجتماعی و اقتصادی. در این زمان اولین اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها و کفاشان در تهران، کارگران کشتی‌ها و یاربران دریاندر پهلوی، چاپخانه‌ها دراصفهان بطور جداگانه بوجود آمد.
در زمان سلطنت رضا شاه کبیر قوانین و مقرراتی در زمینه بیمه کارگران و بهبود شرایط کار بوجود آمد و کارگران توانستند نمایندگان خود را در جهت مذاکره با کارفرمایان انتخاب کنند.
سندیکاها کارگری با الهام از انقلاب شاه و مردم، از لحاظ سیاسی واجتماعی نیز دگرگونیهای شگرفی در طرز تفکر کارگران بوجود آورده‌اند. از جمله توانسته‌اند ظرف ۱۲ سال اخیر ۱۶ نماینده از طرف خود به مجلس شورایی بفرستند و در انجمنهای شهر و شهرستان و شوراهای آموزش و پرورش منطقه‌ای دهها نماینده از طرف خود انتخاب کنند و در مراجع مهم مربوط به کارگران از قبیل شورای عالی کار، شورای عالی حفاظت ایمنی، شورای عالی کارآموزی، شورای عالی بیمه‌های اجتماعی در کمیته‌های دوجانبه و سه‌جانبه درحرفه‌های مختلف نیز نمایندگانی انتخاب و شرکت کنند.
جامعه‌ی کارگری و کارفرمایی کشور دوستانه‌دوستانه، برنامه‌ها، فعالیتها و مذاکراتشان را در جهت بهبود و شرایط کار و عقد پیمانهای دسته‌جمعی و قراردادهای کار از طرف سندیکاها کارگری و کارفرمایان دنبال و موفق شدند فعالیتهای زیر را انجام دهند.
ظرف ۱۱ سال از تاریخ ۱۳۴۳ تا پایان آبانماه ۵۴ آمار تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها بدین شرح است:
سندیکاها کارگری ۶۷۹
سندیکاها کارفرمایی ۲۰۷
اتحادیه کارفرمایی ۸
اتحادیه کارگری ۸
ضمناً تعداد ۱۷۰۰ نماینده کارگر بانجام وظایف قانونی اشتغال دارند.



مشارکت وسیع تر زنان در فعالیت‌های تولیدی

ترقی و تکامل هر جامعه بستگی مستقیم به میزان تولید و استحکام نظام اقتصادی و کشاورزی آن جامعه دارد. طبیعی است که در امر تولید به‌ویژه در تولید صنعتی نیروی انسانی، بعنوان ضروری‌ترین عامل، نقش حساسی دارد، بهمین علت بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت جمعیت فعال و تربیت مداوم و یکپس کارگران و کارکنان متخصص و تکنولوگ در سرلوحه برنامه‌ریزی اقتصادی اکثریت قریب به اتفاق کشورها قرار گرفته است.

انقلاب اجتماعی ایران در سال ۴۱ ضمن دگرگون کردن نهادهای زیربنایی جامعه ایران در موقعیت زندگی زنان کشور ما نیز تحولات عظیمی بوجود آورد. در وهله اول با اعلام قانون آزادی و برابری کامل زنان از نظر حقوق اجتماعی یا مردان، در واقع کلیه نواقص و کمبودهای قانون کشف حجاب که متناسب با شرایط اجتماعی ویژه زنان است، برطرف شد. از سوی دیگر تحولات اجتماعی همه‌جانبه‌ایران و رشد سریع صنایع و کمبود کاردرهای تربیت شده نیروی انسانی عملاً ضرورت دخالت و شرکت زنان را در فعالیت‌های اقتصادی و واحدهای مختلف تولیدی ایجاد کرد، بطوریکه در حال حاضر طبق برآوردهای آماری موجود، زنان ایران نقش بسیارحساس و بااهمیتی را در تولید اقتصادی جامعه بازی میکنند و در رشته‌های مختلف تولید دوش بدوش مردان، وظیفه سنگین خویش را در راه ترقی و تکامل همه‌جانبه و سریع کشور ایفا می‌کنند.

گسترش همه‌جانبه و سرعت فوق‌العاده صنعتی شدن ایران، لزوم شرکت روزافزون زنان را در واحدهای تولیدی و اقتصادی بوجود آورده است.

طبق برآورد مرکز آمار ایران، تعداد زنان شاغل در سال ۵۴، ۱۴۸۱۳۲ نفر بوده است، با توجه به اینکه این تعداد بنا به نیازهای اقتصادی و گسترش فوق‌العاده‌ای افزایش یافته است، میتوان به‌نقش پرارزش و بااهمیت زنان در امر تولید در حال حاضر پی‌برد.

مسئله بسیار قابل‌توجه دیگر، حرکت جمعیت شاغل زن از روستاها به‌شهرها، و در نتیجه از بخش کشاورزی به بخش صنعتی است، در گذشته زنان ایران اگر در امر تولید فعالیت داشتند، این فعالیت بیشتر در بخش کشاورزی و در روستاها بود، بطوریکه بندگان در واحدهای صنعتی، کارگران زن را بکار می‌گرفتند، اما اکنون یکپس کل افرادی که در کلیه واحدهای صنعتی ایران بکار مشغولند زنان هستند، ضمن آنکه ۴۲ درصدشان در بخش صنعت بکار اشتغال دارند.

شرکت‌های تعاونی کارگری

شرکت تعاونی، شرکتی است که به صورت دسته جمعی برای رفع احتیاجات کارگرانی که نیاز به لباس، مواد غذایی و سایر کالاهای دیگر به قیمت ارزان، و از همه بالاتر کمک به همدیگر برای زندگی بهتر دارند، به وجود می‌آید. توجه به اصل تعاون به صورت علمی خود از ۵۵ سال پیش در ایران به وجود آمد. در سال ۱۳۳۷ اداره کل امور شرکت‌های تعاونی کارگری در وزارت کار به وجود آمد.

از بدو تشکیل این اداره تا پایان سال ۱۳۴۱ تعداد شرکت‌های تعاونی مصرف کارگران شامل ۸۷ شرکت بود. این رقم تا پایان نیمه اول سال گذشته به ۶۴۵ شرکت تعاونی افزایش یافته است. اکنون تعداد شرکت‌های تعاونی اعتبار کارگری ۶۶۵ شرکت، شرکت‌های تعاونی تولید کارگری شامل ۷ شرکت و تعداد شرکت‌های تعاونی مسکن کارگری ۱۷۶ شرکت است. بدیهی است این افزایش در واقع حاصل تلاش کارگرانی است که بر لزوم تعاون در درون گروه‌های کارگری ایران واقف شده‌اند.

برای توسعه امر تعاونی، اتحادیه‌هایی نیز به وجود آمده که در حال حاضر شامل اتحادیه تعاونی مرکزی، اصفهان، خراسان و مازندران است.

اتحادیه مرکزی تعاونیهایی مصرف کارگران ایران که به نام امکان نام‌گذاری شده است از ۱۹۶ شرکت، اتحادیه شرکت تعاونی مصرف کارگران استان اصفهان از ۱۲ شرکت اتحادیه شرکت‌های تعاونی مصرف کارگران استان خراسان از ۱۰ شرکت و اتحادیه تعاونی مصرف کارگران استان مازندران از ۹ شرکت تشکیل شده است.

برای بالا بردن سرمایه شرکت‌های تعاونی و همچنین تقویت پایه مالی آنها از سال گذشته قانونی به تصویب رسید که بویچ آن مبلغ ۵۰ هزار ریال از وجوه پرداختی به کارگران در اجرای سپیم کردن کارخانجات در کارخانه‌هایی که شرکت تعاونی مصرف کارگری دارند، صرف توسعه و تقویت مالی آنها شود، و یا در صورت نداشتن شرکت تعاونی برای شرکتی که در آینده تأسیس خواهد شد مبلغ مزبور در حسابی نزد بانک رفاه کارگران واریز شود.

امید است با یاری کارگران و معاضدت دولت در راه گسترش هرچه بیشتر تعاونیهایی کارگری، تا پایان برنامه عمرانی پنجم تعداد شرکت‌ها، از ۱۴۰۰ شرکت موجود به ۴۰۰۰ شرکت فزونی یابد.

طبقه‌بندی مشاغل در کارگاهها

طبقه‌بندی مشاغل، با هدف افزایش تخصص و کارآیی وضع شده است، ضمن آنکه باید توجه داشت که طبقه‌بندی مشاغل اضافه دستمزد نیست بلکه منظور تقسیم عادلانه دستمزد بین کارگران رشته‌های مختلف صنایع است.

طبقه‌بندی مشاغل بازده مسئله بسیار مهم مربوط به کارگران را معیار معین امتیاز قرار داده است. مجموع امتیازات حداقل ۸۴ و حداکثر یکپسار است. این امتیازات باین ترتیب به کارگران تعلق می‌گیرد.

به نسبت مصرف انرژی کارگر از ۵ تا ۷۰ امتیاز، به نسبت زحمانی کارگر برای درس‌خواندن متخصل شده است ۶ تا ۴۰ امتیاز، به نسبت مدت زمانی که برای کسب مهارت فنی از وقت خود را صرف فراگیری حرفه‌ای کرده است، ده تا ۱۷۵ امتیاز، ضمناً اگر کارگری علاوه بر حرفه‌ای که فعلاً به آن اشتغال دارد از حرفه دیگری آگاه باشد به نسبت تخصصی از ۴۰ تا ۶۵ امتیاز به وی تعلق می‌گیرد. سابقه کار از ۳ تا ۴۳ امتیاز، صرف فراگیری حرفه‌ای لازم برای جلوگیری از ضربه به دیگران ۵ تا ۶۰ امتیاز، به بقیه در صفحه ۸۲

گسترش مالکیت واحدهای تولیدی

در چهارم اردیبهشت‌ماه سال جاری فرمان شاهنشاه آریامهر، در زمینه اجسرای برنامه انقلابی عرضه سهام واحدهای تولیدی کشور به کارگران و عموم مردم ایران شرف صدور یافت.

در اجرای این طرح ۴۹ میلیارد ریال سهام ۳۲۰ واحد بزرگ صنعتی به کارگران و عموم مردم ایران عرضه می‌شود و امسال در اولین گام برای گسترش مالکیت صنعتی در سطح کشور عرضه ۲۳ میلیارد ریال از سهام ۱۰۶ واحد بزرگ صنعتی صورت خواهد گرفت. از این رو برای تأمین اعتبار مورد نیاز برای کمک به خرید سهام واحدهای تولیدی از سوی کارگران، سازمانی تحت عنوان: سازمان مالی گسترش مالکیت واحد های تولیدی و صنعتی تأسیس شده است.

کلیه کارگرانی که سه سال متوالی سابقه خدمت در هر کارخانه‌ای را داشته باشند واجد شرایط برای مشارکت در این برنامه عظیم ملی خواهند بود و اطلاعات لازم در مورد سهامی که عرضه می‌شود از طریق شرکت‌های تعاونی کارگران در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

بقیه در صفحه ۸۲

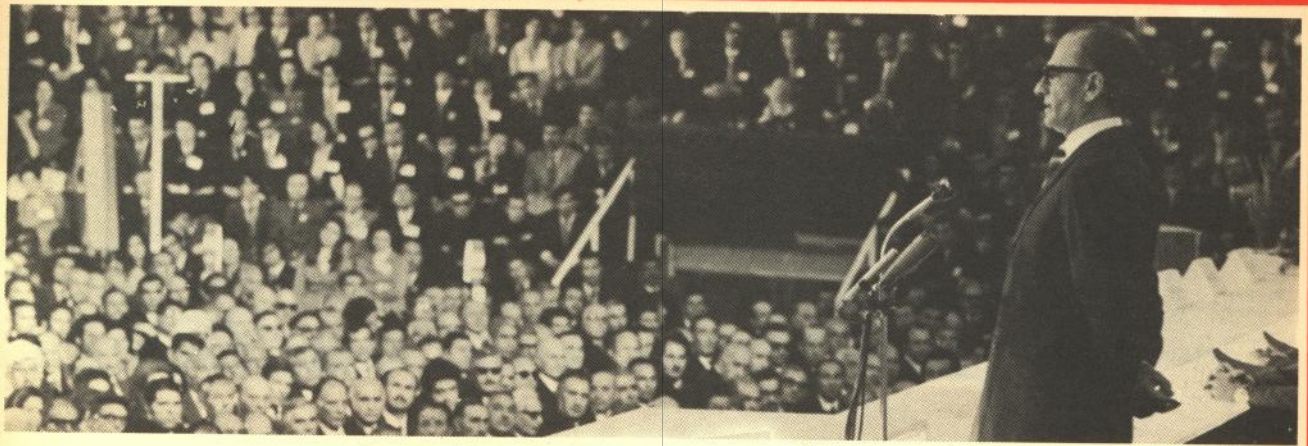
«اصل اول انقلاب و بنیادهای اجتماعی - اقتصادی که به‌همراه داشته است»

از کار بزرگ اصلاحات ارضی تنها این هدف مورد نظر نبوده است که زمینهای بین کشاورزانی تقسیم شود و هرکس مالک قطعه زمینی بشود، بلکه مالکیت شخص بر زمین که میکارد همواره بعنوان تکیه‌گاهی یا نقطه عطفی برای کارهای بزرگ دیگری که مجموعه دگرگونی اساسی در کیفیت زندگی از طریق تغییرات زیربنایی در بنیادهای اجتماعی و اقتصادی جامعه روستایی است مورد توجه بوده است و هم‌اکنون ۱۴ سال پس از آغاز این کار که کاری تمام شده است نگرشی به بنیادهای جدید در روستا می‌تواند روشنگر میزان توفیق اصلاحات ارضی در رسیدن به‌بدهای مورد نظر باشد، اشاره‌ای خلاصه به آنچه که در چهارچوب تقسیم اراضی انجام شده خواهیم داشت و سپس به رویدادهای پس از آن می‌پردازیم.

سابقه اجرای قوانین اصلاحات ارضی: اندیشه اجرای برنامه مترقی اصلاحات ارضی و تقسیم و واگذاری زمین به‌زارعین اولین بار در زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر در ایران پیدا شد و بویچ قوانینی که در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ به تصویب مجلس شورای ملی رسید به دولت وقت اجازه داده شد که نسبت به تقسیم املاک خالصه سیستان و لرستان و دشت مغان بین دهقانان و افراد محلی اقدام نماید در نتیجه قسمتی از خالصات دشت مغان و لرستان در سال ۱۳۱۴ به‌رحله تقسیم آمد و آنگاه در سال ۱۳۱۶ بویچ تصویب‌نامه‌ای که از هیات وزیران گذشت قسمتی از اراضی خالصه سیستان نیز به سهم‌های ۳۶۰۰۰ متر مربع (حدود چهار هکتار) تقسیم و از قرار هر سهمی پانصدریال نقد یا ۸۰۰ ریال به‌اقساط به‌زارعین و افراد مقیم سیستان فروخته شد.

هرچه تقسیم خالصات یکی از برنامه‌های اساسی و اصلی تقسیم املاک بین کشاورزان در زمان رضاشاه کبیر بوده ولی چون در آن موقع دهقانان به حقیقت این کار پی نبرده بودند و از طریق شرکت‌های تعاونی و وسایل دیگر تقویت نشدند بنابراین نتیجه لازم و کافی به‌دست نیامد تا این که تقسیم اراضی به معنای واقعی آن در سال ۱۳۲۹ با فرمان اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر دایر بر تقسیم بیش از دوهزار قریه و آبادی از املاک سلطنتی آغاز گردید و اراضی‌دهات سلطنتی به‌طور صحیح و با اصول نقشه برداری و سهم‌بندی قطعات زمین بین روستایی تقسیم شد که با این ترتیب کام‌های مورث و مفیدی که سرنوشته کشاورزان ایران و به‌زیستی‌آنها را تأمین کرد برداشته شد.

بقیه در صفحه ۸۶



ایران، برآه صنعتی شدن

از گروه تحقیق خبر

قراردادهای صنعتی کشور در سال گذشته

سهام بخش صنعت در رونق اقتصادی دوران انقلاب شاه و مردم

دیگر بسته شد. کارخانه ایزار سازی با سرمایه‌ای به میزان ۱۵ میلیون دلار در کشور ایجاد خواهد شد. و در زمینه احداث آن کارخانه میلار کرون سین سینانی و سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران مشارکت خواهند داشت. ۶- در دیماه سال جاری یک شرکت آمریکایی در زمینه احداث یک واحد آسانسور سازی در ایران با مقامهای مسئول کشور به توافق رسید و قرارداد شرکتی بنام «ایران آلونوز» که ۶۰ درصد از سهام آن متعلق به ایران و ۴۰ درصد بقیه متعلق به شرکت آمریکایی اولیتس خواهد بود، عملیات ایجاد این واحد آسانسور سازی را در ایران برعهده بگیرد.

۷- از قراردادهای مهم صنعتی کشور ما با سایر کشورها که در سال گذشته منعقد شد، قرارداد واگن سازی اراک بود. عملیات ساختمانی اولین کارخانه واگن سازی ایران در ۱۹ آذرماه سال جاری شروع شد. طرح ایجاد این کارخانه مشترکاً بوسیله راه آهن دولتی ایران و راه آهن اطریش تهیه شد. در این زمینه باید افزود که ۶۰ درصد از سهام این کارخانه متعلق به سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران و ۴۰ درصد دیگر متعلق به راه آهن دولتی ایران است. و در زمینه ایجاد کارخانه واگن سازی اراک، کشور اطریش فعالیت گسترده‌ای خواهد داشت.

علاوه بر قراردادهای فوق مشارکت ایران، آمریکا و ژاپن در زمینه ایجاد کارخانه آلومینیوم سازی جدید در بندر عباس، مشارکت ایران و هند در زمینه تولیدات نساجی و همچنین مشارکت ایران و ژاپن در زمینه صنعت پتروشیمی جنوب کشور از توافقاتی مهم دیگر است که در زمینه همکاریهای صنعتی با کشورهای خارجی در سال جاری صورت گرفت.

۱- قرارداد ایجاد کارخانه اتومبیل سازی با همکاری شرکت رنو در دیماه سال گذشته بین دو کشور ایران و فرانسه به امضاء رسید. این کارخانه با ظرفیتی به میزان ۳۵ هزار دستگاه اتومبیل در سال از اواخر سال آینده کار خود را آغاز خواهد کرد. ۲- قرارداد ساخت موتورهای پرکینز در ایران بین سازمان مالی گسترش و توسعه صنایع وابسته به وزارت صنایع و معادن و شرکت پرکینز در اسفندماه سال گذشته منعقد شد.

۳- از قراردادهای مهم دیگری که در سال گذشته با کشورهای خارجی در زمینه تولیدات صنعتی به امضاء رسید، قرارداد ساخت کامیون سنگین با شرکت «جنرال موتورز» آمریکا بود. براساس این قرارداد شرکت جنرال موتورز با مشارکت کشور ما سالیانه ۲۰ هزار دستگاه از انواع کامیونهای سنگین در ایران تولید خواهد کرد.

۴- در زمینه تولید فولاد در ایران قراردادی میان شرکت «کروزلور» فرانسوی و وزارت صنایع و معادن کشور ما منعقد شد که براساس آن کارخانه‌ای با ظرفیت اولیه ۲۴۰ هزار تن که تا ۲۵۰ هزار تن در سال قابل گسترش است، احداث خواهد شد. این قرارداد در آذرماه سال جاری منعقد شد و بر اساس پیش‌بینیهای صورت گرفته میزان سرمایه مورد نیاز در مرحله اول تولید ۱۲۰ میلیون دلار و در مرحله بعدی ۱۵۰ میلیون دلار خواهد بود. عملیات اجرایی کارخانه تولید فولاد با مشارکت فرانسه از سال ۱۳۵۵ آغاز میشود.

۵- قرارداد کارخانه ماشین سازی در «سین سینانی» آمریکا با کشور ما در زمینه ایجاد یک کارخانه ایزار سازی در ایران از قراردادهای دیگری است که در سال گذشته در زمینه همکاریهای صنعتی با کشورهای

تولید ناخالص ملی در طول سالهای برنامه پنجم با رشدی حدود ۴۶ درصد ادامه میابد و میزان رشد تولید ناخالص ملی در سالهای پس از برنامه عمرانی پنجم نیز حداقل بین ۱۴ تا ۱۷ درصد برآورد شده است. چنین رشدی ارزش تولید ناخالص ملی را به حداقل حدود ۴۸۶ میلیارد ریال فزونی می‌بخشد.

شاهنشاه آریامهر در جریان گشایش اجلاس سال گذشته مجلسین شورایی و ستاد در این زمینه فرمودند: «تا پایان برنامه پنجم انتظار می‌رود که متوسط رشد سالانه تولید ناخالص ملی به قیمت‌های ۴۶ درصد باشد و ایران در این مورد گام‌ها را در تمام جهان مقام اول را دارد».

بخش صنایع و معادن نیز در طول برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم به طور متوسط ۱۴ درصد در سال رشد یافت و در طول سالهای برنامه پنجم عمرانی درصد رشد بخش صنایع و معادن به حدود ۴۲ درصد رسید. ارزش تولیدهای صنعتی کشور در سال گذشته حدود ۴۴۴/۳ میلیارد ریال بود و سرمایه‌گذاری در بخش صنایع ۸۵ میلیارد و ۵۵۰ میلیون ریال فزونی یافت که رشد معادل ۴۹ درصد در سال را تأمین میکند. در این سال در بیش از ۲۲۵ هزار کارگاه موجود و ۶۴۰۰ کارخانه صنعتی در حدود ۴ میلیون و ۱۴ هزار نفر بکار اشتغال داشتند بنا بر گزارش صنایع و معادن از آبانماه سال ۱۳۵۴ تا اول آبان سال ۱۳۵۵ حدود ۶۵۵ پروانه جدید بمنظور ایجاد واحدهای صنعتی و تولیدی به اشخاص و شرکتها داده شده است که میزان سرمایه‌گذاری در ۱۸۴ واحد صنعتی آن هریک از یکصد میلیون ریال تجاوز میکند.

دهه نخست انقلاب شاه و مردم آغازگر رونق صنعتی کشور بود و بی‌شک سالهای شروع دهه دوم انقلاب را می‌توان مرحله جهش صنعتی و دوران استحکام پایه‌های صنایع گوناگون دانست. تولید ناخالص ملی طی سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۱، بطور متوسط حدود ۱۰ درصد رشد یافت و ۴۱ درصد رشد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۲ و فزونی تولید ناخالص سرانه به ۱۳۰۰۰ دلار در سال ۱۳۵۴ نوید بخش تداوم رونق شکفت‌انگیز اقتصاد کشور در سالهای نخست دهه دوم انقلاب شاه و مردم است.

بر اساس برآورد کار شناسان اقتصادی در یک حد متوسط رشد، تولید ناخالص ملی تا سال ۱۳۶۴ بالغ بر ۱۹۰ میلیارد دلار خواهد بود که با احتساب ۴۵ میلیون نفر جمعیت تولید ناخالص سرانه به حدود ۴۲۰۰ دلار در سال می‌رسد و در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی جهان مانند فرانسه با ۴۹۵ میلیارد دلار و انگلستان با ۱۶۵ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۴ که در شمار ۶ کشور اول صنعتی جهان به شمار می‌روند، کشور ما نیز در ردیف کشورهای عمده صنعتی قرار خواهد گرفت. بخش مهمی از افزایش تولید ناخالص ملی ناشی از فزونی ارزش تولیدهای صنعتی است که نتیجه منطقی تحول اقتصاد کشور در دوران انقلاب از یک اقتصاد بسته و غیر صنعتی به یک اقتصاد باز و صنعتی است.

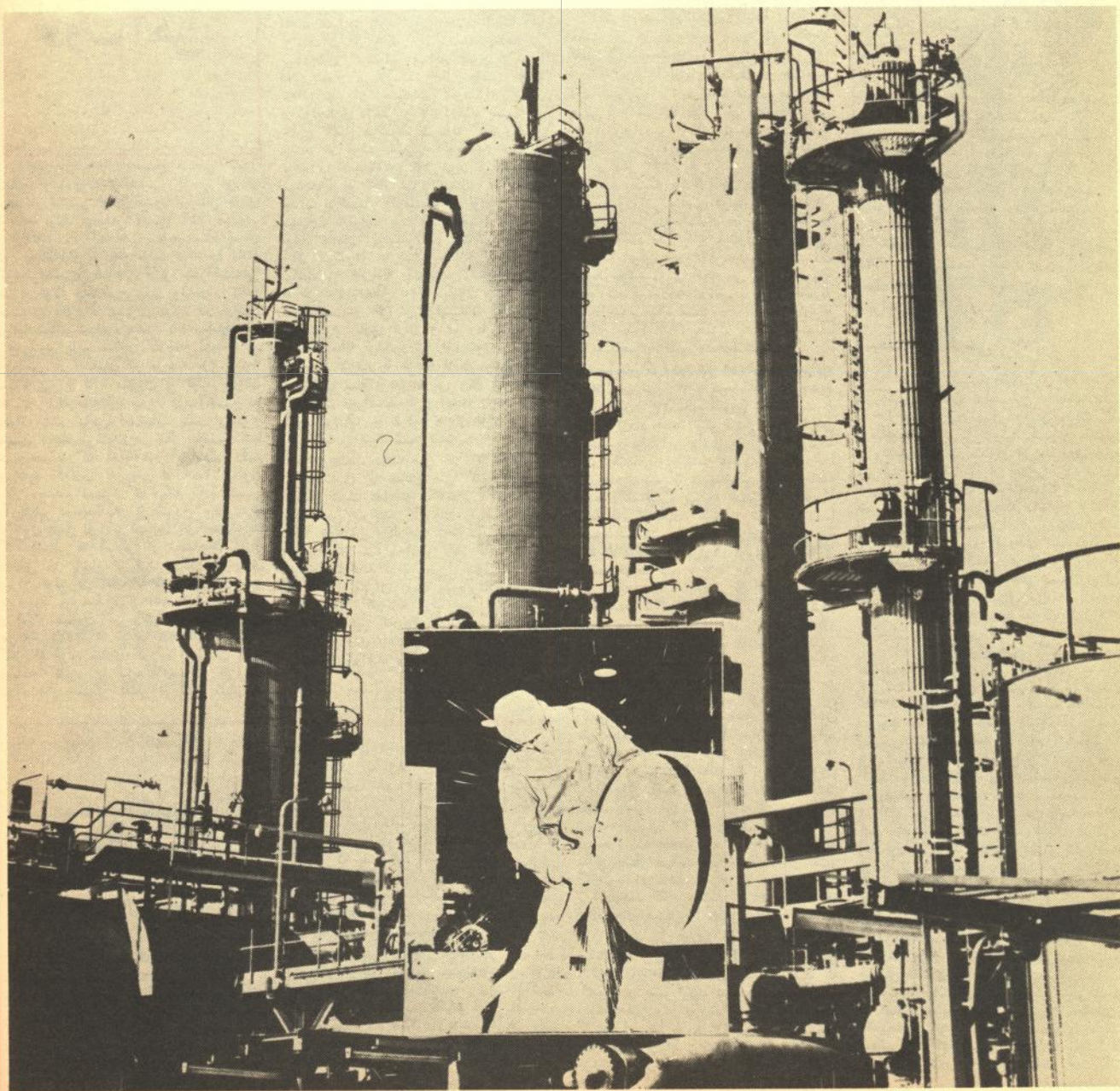
تولید ناخالصی ملی به قیمت‌های جاری در سال ۱۳۵۱ معادل ۱۱۸۶/۴۰۰ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۴ معادل ۱۳۴۵/۳۰۰ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۴/۳۰۰ معادل ۲۹۷۵/۱ میلیارد ریال بود. رشد

صنعت برق

انرژی برق در حال حاضر بعد از
فرآورده‌های نفتی مهم‌ترین منبع مصرف داخلی
بشمار می‌رود و بیش از ۵۵ درصد از نیروی
برق تولید شده به مصارف صنعتی اختصاص
یافته است. تولید سرانه نیروی برق در فاصله
سال‌های ۱۳۵۱ + ۱۳۵۴ حدود ۲۴ درصد
افزایش یافت. در سال ۱۳۵۳ کل تولید برق
به ۱۶۰۲۴ میلیون کیلووات ساعت رسید.
آمار مربوط به تولید سه ماهه اول سال ۵۴
نیز ۱۶/۷ درصد نسبت به تولید مشابه سال
قبل افزایش نشان می‌دهد. براساس گزارش
وزارت نیرو ظرفیت ثبت شده نیروگاههای
زیر مدیریت این وزارتخانه در پایان خرداد
ماه سال ۵۴ به حدود ۴ میلیون و ۳۱۸ هزار
کیلووات ساعت رسید و از مجموع تولید
۴۴۷ درصد از طریق نیروگاههای بخاری و
حدود ۱۰/۸ درصد از طریق نیروگاههای
توربین گازی و دیزلی تأمین شده است.

مدیر عامل شرکت سهامی تولید و
انتقال نیروی برق ایران اخیراً در گفتگویی
درباره برنامه‌های افزایش تولید نیرو گفت:
«ظرف پنجسال آینده حدود ۹۴۰۰ مگاوات
برق بوسیله نیروگاههای جدید تولید خواهد
شد تعدادی از توربین‌های گازی که تا آخر
برنامه پنجم بکار خواهد پرداخت شامل ده
واحد ۳۳ مگاواتی در اهواز، دو واحد ۳۳
مگاواتی در گرمانشاه، دو واحد ۵۵ مگاواتی
در تهران، دو واحد ۵۵ مگاواتی در منجیل،
دو واحد ۴۵ مگاواتی در اصفهان، دو واحد
۴۵ مگاواتی در یزد و شش واحد ۴۵ مگاواتی
در چابهار خواهد بود. همچنین نیروگاه
سد محمدرضاشاه کبیر با قدرت یکهزار
مگاوات بشیبه سراسری وصل خواهد شد.
ضمناً در بندرعباس ۴۰۰ مگاوات توربین‌های
گازی و یک واحد مولد حرارتی ۱۴۵ مگاواتی
در اهواز نصب خواهد شد که جمعاً نزدیک

به ۴۵۰۰ مگاوات برق تولید خواهد کرد.
مدیر عامل شرکت تولید و انتقال نیروی برق
افزود، طرحهای دیگری که ظرف پنجسال
آینده به نمر خواهد رسید عبارت از چهار
واحد ۴۵۰ مگاواتی در نکا، چهار واحد ۳۳۸
مگاواتی در بندرعباس، چهار واحد ۳۱۵
مگاواتی در اهواز و یک واحد ۳۳۸ مگاواتی
در اصفهان است علاوه بر این مذاکراتی
در جریان است که براساس آن چهار واحد
۳۷۵ مگاواتی در اصفهان و سه واحد ۳۷۵
مگاواتی در مشهد و دو واحد ۳۷۵ مگاواتی
انتقال ۴۰۰ کیلو ولت برای ایجاد ارتباط
نیروگاه سد رضاشاه کبیر با چهار نقطه
مصرف امیدیه، اهواز، اراک و اصفهان احداث
خواهد شد. و خط انتقال ۴۰۰ کیلو ولت
تهران - اراک، اصفهان و تهران - نکا ارتباط
بقیه در صفحه ۸۳



ایران به راه صنعتی شدن

صنایع نفت، گاز و پتروشیمی

که در فروردین ماه ۵۴ دروین تشکیل شد برقراری حق برداشت ویژه را که تقریبی از ۱۶ درصد ارزش نفت بعنوان معیار اصلی سنجش ارزش نفت صادراتی مورد بررسی قرار داد.

کاهش کفترانس مقدماتی انرژی پاریس در فروردین ماه سال ۵۴ رویداد دیگری بود که این امید را بوجود آورد که طی برگزاری این کفترانس تقاضم بیشتری در زمینه مسائل مربوط به مواد خام در سطح جهان که همواره مورد نظر کشور ما بوده است، بوجود آید. لکن کفترانس به نتیجه ای نرسید، با آنکه کشورهای شرکت کننده در کفترانس مقدماتی انرژی مشکل از گروه کشورهای پیشرفته و مصرف کننده نفت، کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای جهان سوم بودند اما علل در طول کفترانس به دووجه تقسیم شدند. کشور های تولیدکننده نفت نفتخواهان رسیدگی به مشکل بحران انرژی بودند بلکه طرح های دیگری را نظیر بررسی روابط تجاری و بازرگانی جهان سوم با کشورهای پیشرفته، رسیدگی به چگونگی تامین مواد غذایی و بالآخر بررسی مسائل سایر مواد خام را در کفترانس اصلی انرژی لازم میدانستند در حالیکه کشورهای صنعتی فقط بررسی مسائل مربوط به نفت، بهای آن، چگونگی تامین فرآورده های نفتی و نحوه خرج در آمد های نفتی را پیشنهاد میکردند. این طریق کفترانس مقدماتی انرژی پاریس نتوانست در زمینه دستور جلسه کفترانس اصلی، به توافق برسد. اما بعد از کوششهایی که در این زمینه صورت گرفت کفترانس انرژی پاریس یا کفترانس شمال و جنوب در دسامبر ۱۹۷۵ تشکیل شد. و بحث در زمینه انرژی و مواد خام در آینده نیز در چهارچوب این کفترانس پی گیری میشود.

صنعت پتروشیمی

با آغاز بهره برداری از واحد جدید پتروشیمی آبادان تولید این واحد شیمیایی به ۲۰ هزار تن در سال افزایش میابد که نزدیک به ۳ برای تولید کسوتی مجتمع پتروشیمی آبادان است در تیر ماه سال جاری شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که در اجرای طرح توسعه کارخانجات شیمیایی شیراز، عملیات نصب دو کارخانه با ظرفیت ۸۰ هزار تن به پایان رسیده است با ایجاد تری- پلی فسفات سدیم و کودهای مخلوط می- پرازدن. با رشد کشاورزی مقادیر زیادی از کودهای شیمیایی مجتمع شیمیایی ایران در داخل کشور به مصرف میرسد. ازسوی دیگر با توجه به افزایش مصرف کودهای شیمیایی در سراسر قاره آسیا در سالهای آتی مقداری از تولیدهای کود شیمیایی ایران با کشورهای این قاره صادر میشود. شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران در سال ۱۳۴۳ به منظور تمرکز کلیه فعالیت های مربوط به ایجاد و توسعه صنایع پتروشیمی تأسیس شد و باتوجه به لزوم مشارکت با شرکتهای ایرانی و خارج و جلب سرمایه آنها متعاقب آن قانون توسعه صنایع پتروشیمی به تصویب رسید و بموجب آن به شرکت ملی صنایع پتروشیمی اجازه داده شد که با موسسات و شرکتهای ایرانی و خارجی که واجد صلاحیت فنی و مالی باشند برای تولید محصولات پتروشیمی مشارکت کند. در قانون مزبور مقرر شده است که در هر مشارکت سهم شرکت ملی صنایع پتروشیمی نباید از ۵۰ درصد کمتر باشد. فرآورده های پتروشیمی بسیار متنوع و بیش از دهها هزار است، در دسترس بودن منابع مطمئن نفت و گاز طبیعی شرط لازم برای تأسیس و گسترش صنایع پتروشیمی است و صنایع مزبور بایستی بصورت مجمعی از واحدهای سازنده محصولات متنوع و بسا مقیاس بزرگ تأسیس شوند تا بتوانند در لحاظ اقتصادی با صنایع مشابه رقابت کنند

بقیه در صفحه ۸۵

شاهنشاه ایران همواره تاکید فرموده اند که نفت گرانباتر از آنستکه تنها بعنوان سوخت و تولیدکننده حرارت و روشنایی به مصرف رسد و براساس این هدف استکه صنایع عظیم و گوناگونی در زمینه پالایش، تغییر شکل و تبدیل فرآورده های نفتی پایه گذاری شده است. نگاهی کوتاه به گسترش صنایع نفتی آینده روشن و اهمیت روز افزون صنایع مزبور را در اقتصاد کشور تأیید میکند.

مجموع سرمایه گذاری در صنایع نفت کشور در برنامه پنج عمرانی در بخش دولتی به ۸۵ میلیارد دلار و در بخش خصوصی به ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بالغ میگردد. ظرفیت پالایشگاه های نفت کشور که در سال ۱۹۷۳ به ۱۴ میلیون مترمکعب به مجموع رسیده بود تا پایان برنامه پنج به ۲۵٫۵ میلیارد دلار بالغ میشود که از این مبلغ ۱۸٫۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار آن توسط بخش دولتی انجام میگیرد. متوسط نرخ رشد در فرآورده های نفتی در حال حاضر به ۱۸ درصد رسیده است و در سال ۱۹۷۴ جمعا روزانه حدود ۶۲۵ هزار بشکه نفت در پالایشگاه های کشور تصفیه شد.

بنابر گزارش شرکت ملی نفت ایران، در تابستان سال ۵۳ با توجه به قانون جدید نفت که در ۳۰ ماده تدوین شده است ۶ فقره قرارداد جدید نفت با شرکتهای خارجی باامضاء رسید. این قراردادها که به قراردادهای اکتشافی و توسعه موسوم شده اند با قراردادهای پیمانکاری متفاوتند و پس از اتمام دوره اکتشافی و شروع بهره برداری از میدانهای تجاری، عملیات تولیدی رسا بمقدمه شرکت ملی نفت ایران خواهد بود و طرف دوم، طبق قرارداد فروشی که با آن منعقد خواهد شد به ۳۰ تا ۵۰ درصد از نفت خام تولیدی را با تخفیفی از ۳ تا ۵ درصد برای مدت ۱۵ سال خریداری خواهد کرد. علاوه بر این جمعا قریب به ۵۰ میلیون دلار طبق این قراردادها پذیره نقدی از طرفهای نفت دریافت شده است. در سال ۱۹۷۴ مجموع درآمد سالانه دولت از نفت به مرز ۲۰ میلیارد دلار رسید و تولید نفت خام کشور در این سال جمعا حدود ۳۵۰ میلیون متر مکعب بود. در اوائل سال جاری تولید نفت خام تا حدودی کاهش یافت. در بودجه عمومی سال ۱۳۵۴ معادل ۲۰ میلیارد ریال اعتبار برای گسترش توانائی مصرف نفت در داخل کشور، در نظر گرفته شده بود که نسبت به سال ۱۳۵۳ رشدی معادل ۱۴۶ درصد دارد. همچنین در بودجه سال جاری منابع اصلی درآمدهای دولت که از نفت و گاز حاصل میشود ۱۴۷۸٫۸ میلیارد ریال برآورد شد که نزدیک به ۸۳٫۱ درصد کل درآمدهای عمومی را تأمین میکند.

در سال جاری همچنین همزمان با نوساناتی نرخ دلار در بازار ارزهای خارجی و تورم روز افزون جهان پیش بینی شد که کشورهای عضو اوپک تصمیم جدیدی در زمینه حذف دلار در معاملات نفتی خواهند گرفت این نظریه به ۲۳ بهمن ماه سال ۵۳ همزمان با ارتباط یافتن ارزش ریال با حق برداشت ویژه مطرح شد و اجلاس کشور های عضو اوپک در سطح کارشناسان فنی

امکانات دسترسی به تجربیات و تکنولوژی نوین تولید فولاد را نیز فراهم ساخته است. آلومینیوم فلز مورد نیاز صنایع گوناگون به ویژه صنایع ماشین سازی و ساختمان است و ایجاد ترک لازم در زمینه صنایع مزبور مستلزم تأمین مقادیر کافی از این فلز صنعتی است. اهمیت تولید آلومینیوم که پس از فولاد، مورد نیاز اغلب صنایع پایه است بحدی است که تولید آن در کشور در ردیف عمده ترین برنامه های گسترش صنایع فلزی و ذوب فلز بشمار میرود. در حال حاضر حدود ۴۳ درصد از احتیاجات آلومینیوم کشور از تولیدهای داخلی و ۵۷ درصد بقیه از خارج تأمین می شود. سرمایه گذاری های جدید در تولید شمش آلومینیوم میزان تولید را تا سالانه ۱۴۰ هزار تن افزایش می دهد و با آغاز بهره برداری از ذخایر جدید بوکست آلومینیوم در نواحی شمال بهپان، شیراز، یزد و کوه های یخچاری تولید شمش آلومینیوم در مقیاس وسیعتر آغاز میشود. در سال جاری عملیات ساختمانی کارخانه آلومینیوم سازی ساوه با هزینه ای معادل ۷۰۰ میلیون ریال آغاز شده است و افزایش تولیدی کارخانه آلومینیوم سازی آراك و نیز طرح ایجاد يك کارخانه تولید ورق آلومینیوم در جوار کارخانه مزبور با هزینه ۵۵۷ میلیون ریال و ظرفیت سالانه ۹۰۰۰ تن ورق آلومینیوم در دست اجراست. طرح ایجاد واحد تولید آلومینیوم نیز با ظرفیت ۴۰۰ هزار تن در بندر عباس تهیه شده است.

صنعت ذوب مس نیز با گسترش بهره برداری از معادن مس کشور رو به توسعه است عملیات ساختمانی کارخانه ذوب مس سرچشمه کرمان با ظرفیت اولیه ۱۵۰ هزار تن و کارخانه ذوب مس قلعه زری بیرجند در سال جاری آغاز شده است. اولین کارخانه ذوب مس کشور در سال ۱۳۱۹ در تهران مورد بهره برداری قرار گرفت اما کارخانه ذوب مس سرچشمه کرمان و نیز کارخانه ذوب مس قلعه زری بیرجند دارای ابعاد و وسعت فعالیت برآب وسیعتری خواهند بود.

است بسیاری از وسایل الکتریکی و الکترونیکی به وسیله رشته های مختلف صنعتی جذب شده است که از جمله استفاده از آنرا در صنایع ماشین سازی و ساخت موتورهای مختلف می توان نام برد. با توسعه فعالیت شرکت صنایع الکترونیک کشور که به منظور انجام تحقیقات مربوط به صنایع الکترونیک و انجام خدمات و تأسیس شرکتهای صنعتی ایجاد شده است کارخانه های بزرگ صنایع الکترونیکی به ویژه در استان فارس پایه گذاری شد.

خرید ۲۵/۰۲ درصد از سهام کارخانه تولید کننده مولدهای برق و تجهیزات صنعتی بیکلاند و ویلکاکس انگلستان نیز که در آلمان غربی تأسیس شده است کام دیگری است که در سال گذشته در جهت افزایش تولید صنایع الکترونیک کشور و جذب تکنولوژی مدرن

بقیه در صفحه ۸۵

گسترش صنایع ذوب آهن

در برنامه های وسیع صنعتی کشور صنایع تولید فولاد از اهمیت ویژه برخوردار است در صنایع فولاد کشور از سال جاری مرحله تولید بمقیاس وسیع آغاز میشود. مدیر عامل شرکت ملی صنایع فولاد چندی قبل برنامه های توسعه تولید فولاد را اعلام کرد براساس برنامه های مزبور شرکت ملی صنایع فولاد چند طرح عظیم تولیدی را پیاده خواهد کرد تا میزان تولید در اوائل برنامه ششم عمرانی بحدود ۱۵ میلیون تن بالغ شود. باین منظور کارخانه ذوب آهن آریامهر در اصفهان در مرحله دوم توسعه سالانه بین ۴ تا ۶ میلیون تن تولید خواهد داشت و کارخانه های جدید ذوب آهن در اهواز، بندر عباس، اصفهان، بندر بوشهر و مشهد ایجاد می شود که در حال حاضر تنها در واحد بزرگ ذوب آهن آریامهر رقم سرمایه گذاری به بیش از ۲۸۶ میلیون دلار رسیده است. کارخانه ذوب آهن آریامهر در اصفهان از شروع بهره برداری تاکنون بیش از يك میلیون تن چدن تولید کرده است که قسمتی از احتیاجات بازار داخلی را تأمین می کند و در سال جاری میزان تولید در کارخانه ذوب آهن آریامهر به حدود يك میلیون و ۹۰۰ هزار تن فولاد ۴/۵ میلیون تن آهن اسفنجی فروزی می یابد اقدام به خرید ۲۵ درصد سهام کارخانه فولاد سازی گروپ آلمان به وسیله کشور ما نیز علاوه بر افزایش درآمدهای صنعتی ناشی از این مشارکت

صنایع الکتریکی و الکترونیکی

در سال گذشته مقدمات توسعه مراکز مخایرانی و صنایع الکترونیکی با صرف مقادیر قابل توجهی اعتبار فراهم شد که بزرگترین رقم سرمایه گذاری را برای گسترش مراکز ارتباطی در کشورهای در حال رشد تشکیل می دهد. با فرصت هایی که برای استفاده تجهیزات الکتریکی و الکترونیکی در صنایع کشور به وجود آمده



نیازهای دولت شوروی

ترجمه: الهه هاشمی حائری

معرفی برنامه‌ی جدید پنج ساله‌ی دولت شوروی نمایندگان نیاز مداوم آن دولت به خرید مواد غذایی و بویژه غله از ایالات متحده آمریکا است. در این باره تنها یک موضوع درخور توجه است و آن، موضوع چگونگی بکاربردن مسئله‌ی برتری کشاورزی ایالات متحده آمریکا است. در برنامه‌ی جدید پنج ساله‌ی دولت شوروی طرح‌های کشاورزی مورد توجه طراحان

برنامه‌ی جدید نبوده است و طبیعی است که این امر در امور کشاورزی و از نظر محصولات کشاورزی، کمبودهایی بوجود خواهد آورد، در صورتیکه امید مردم شوروی برای بهبود در امر تغذیه و زندگی بهتر همچنان پابرجا است. امسال محصول غله‌ی شوروی در تنها چهار کمبود بوده است بلکه کمبود آن مصیبت‌بار نیز محسوب می‌شود. متقابلاً محصول غله‌ی آمریکا یکی از بارورترین سالها را پشت سر گذاشته است و به همین دلیل قرارداد پنج ساله‌ی خرید غله بین دولت‌های آمریکا و شوروی به امضاء رسید.

لستر آر. براون یکی از کارشناسان کشاورزی در آمریکا میگوید: «یکی از مهمترین سلاح‌های سیاسی مواد غذایی است» و برای او هم این سوال که آیا ایالات متحده آمریکا از چنین سلاحی (یعنی مواد غذایی) به بهترین نحو ممکن بهره‌برداری خواهد کرد یا خیر، همچنان بی‌جواب مانده است. در سال ۱۹۷۴ مسئولان دولت آمریکا با موافقت با فروش غله به شوروی در واقع آن دولت را از مخمسه‌ی بدی نجات دادند. فروش غله به شوروی در سال ۱۹۷۴ موجب افزایش‌های غله به میزان سه برابر در ایالات متحده آمریکا شد.

جرجس سیاسی ایالات متحده آمریکا از موضع انبارهای پرغله و فروش نرفته تا انبارهای پر غله به نجوی انجام گرفته که نه تنها مردم آمریکا زیاد بان توجسی نداشته‌اند بلکه مسئولان امر در دولت آمریکا نیز جدیداً با اهمیت این موضوع (فروش غله به شوروی) کاملاً واقف شده‌اند. در یک چنین موقعیتی شورویها آشکارا در آنگولا موضع گیری کرده‌اند و با دخالت در موقعیت حساس بین‌المللی این منطقه به کمک‌های ایالات متحده که با فروش غله سعی در بهبود امر تغذیه مردم شوروی دارد

le point

چهار میلیون ایتالیائی به برنامه‌ی دوم تلویزیون فرانسه علاقه‌مندند

مهشید ضرغام - گروه تحقیق

آیا برنامه‌های تلویزیون‌های خارجی بزودی بیش از تلویزیون ملی ایتالیا پندیده خواهند داشت؟ چندان هم بعید بنظر نمی‌رسد. در حال حاضر پانزده میلیون ایتالیائی، مرتباً برنامه‌های تلویزیون بخش ایتالیائی زبان سوئیس، تلویزیون یوگسلاوی و مونت کارلو و همچنین برنامه‌ی دوم تلویزیون فرانسه را می‌بینند. و حال آنکه این پدیده‌ی بیسابقه در مورد سوئیس و بلژیک که برنامه‌های تلویزیون فرانسه را، به واسطه‌ی نزدیکی فرستنده‌هایشان، به خوبی می‌توانند بپذیرند، صدق نمی‌کند. در ایتالیا مخارج هنگفتی صرف ایجاد ایستگاه‌های فرستنده‌ی تقویتی شده است تا برنامه‌های خارجی بهتر گرفته شوند. لیکن از آنجائیکه برای این مورد استثنائاتی پیش‌بینی‌های قانونی نشده است عملاً انحصار بخش، از دست تلویزیون ایتالیا خارج شده است.

البته محبوبیت روزافزون تلویزیون‌های خارجی ناشی از بی‌علاقگی ایتالیائی نسبت به تلویزیون ملی کشورشان است. این امر می‌تواند بواسطه‌ی کم تحرکی تلویزیون حزبی شده‌ی ایتالیا که سال‌های متما‌دی است

زیر سلطه‌ی دموکرات‌های مسیحی است. فابل نوجیه باشد. با وجود آنکه اخیراً کوشش‌هایی در جهت نوآوری و ایجاد تنوع بیشتر صورت گرفته، لیکن بر رویه‌ی میتوان گفت که عملاً برنامه‌های تلویزیون ایتالیا میان احزاب حائز اکثریت تقسیم شده است. نتیجه‌ی اینک مبارزه‌ی شدیدی برای دستیابی به پست‌های مدیریت برنامه‌های تلویزیونی در گرفت (در حدود صد پست مدیریت برنامه‌های تلویزیونی برای جلب رضایت همه) که موجب شد این پست‌ها مدت‌های زیادی خالی بمانند. بمنظور ایجاد یک رقابت سالم میان دو برنامه‌ی تلویزیونی قانونگذاران، بطور غیر عمد، موجب شد که یک برنامه‌ی «کاتولیک» زیر نظر دموکرات‌های مسیحی و یک برنامه‌ی «غیر مذهبی» تحت کنترل سوسیالیست‌ها بوجود بیاید.

این وضع مبهم موجب شده است که بینندگان ایتالیائی به برنامه‌های تلویزیونی کمتر سیاسی روی آورند. و در نتیجه، معامله‌ی گرانی که امروز از فروش تلویزیون‌های رنگی سود کلانی می‌برند، بسیار خشودند. در این میان بیشترین توفیق نصیب برنامه‌ی دوم تلویزیون فرانسه شده است. با وجود آنکه سایر تلویزیون‌های خارجی برنامه‌هایی به زبان ایتالیائی دارند و برنامه‌ی دوم تلویزیون فرانسه فاقد این مزیت است، بیش از چهار میلیون ایتالیائی به آن توجه دارند. در نتیجه، بطور غیر منتظره‌ای زبان فرانسه مجدداً در ایتالیا رایج شده است. به عبارت دیگر ایتالیائی‌ها انگلیسی را در مدارس و فرانسه را از تلویزیون می‌آموزند. مسئله‌ی همین‌جا خاتمه نمی‌یابد، زیرا دولت ایتالیا رسماً سیستم‌رنگی آلمانی‌پال را برگزیده است و حال آنکه هیچکس دیگر خریدار تلویزیون پال نیست. و تنها تلویزیون‌های فروش می‌رسند که مجهز به دستگاه‌های گیرنده‌ی دو سیستم یعنی پال و سکام فرانسه باشند. کشور ایتالیا بار دیگر لیکن اینبار از طریق دسته امواج هرترین از سوی فرانسه فتح شده است.

پشت کرده‌اند. بنظر کارشناسان کشاورزی محصول غله‌ی شوروی کماکان دچار کمبود خواهد شد در حالیکه محصول غله‌ی ایالات متحده سالانه روبه افزایش است. تگاهی سریع به میزان غله‌ی صادره از آمریکا و کانادا این ادعا را که آمریکا و کانادا «سبدان» دنیا بحساب می‌آیند، ثابت می‌کند.

غله‌ی صادره از این دو کشور در سالهای بین ۱۹۴۸-۱۹۴۴ فقط ۵ میلیون تن بوده است و در سال ۱۹۷۵ میزان غله‌ی صادره از این دو کشور بالغ بر ۹۵ میلیون تن یعنی درست ۱۹ برابر غله‌ی صادراتی در سالهای ۱۹۴۴-۴۸ بوده است.

محصول غله‌ی شوروی در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۳ دچار کمبود شدید بوده است و میزان خرید غله‌ی شوروی در چهار سال اخیر به ترتیب در سال ۱۹۷۳ بیست میلیون و هشتصد هزار تن، در سال ۱۹۷۴ ده میلیون و پانصد هزار تن (۱۰/۵) در سال ۱۹۷۴ چهار میلیون و نهصد هزار تن (۴/۹) و در سال ۱۹۷۵ بیست و پنج میلیون تن (۲۵) بوده است. دولت شوروی که برای خریدهای نامنظم و غیر قابل پیش‌بینی خود، دلائل بدی آب و هوا و بهبود در امر تغذیه‌ی مردم شوروی را عنوان می‌کند، خریدهایش بر بازار جهانی غله تأثیر گذاشته است.

در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۷۵ دولت آمریکا قراردادی با دولت شوروی امضاء کرد که بر طبق آن دولت شوروی میتواند سالانه ۸ میلیون تن غله از ایالات متحده آمریکا خریداری کند. (در صورتیکه محصول غله‌ی آمریکا سالانه ۲۴۵ میلیون تن کمتر باشد، دولت شوروی میتواند فقط سالانه ۶ میلیون تن غله از آمریکا بخرد). امسال محصول غله‌ی آمریکا ۴۴۰ میلیون تن بوده است.

Newsweek

چهره‌های پر توان در صحنه سیاست پر تغال!

صدیقه بیگم مجابی

سه هفته پس از کودتای ناکام چه- گرایان افراطی، رهبران سیاسی پرتغال تصمص گرفتند که زمان آن رسیده است تا کشور را بسوی حکومتی غیر نظامی سوق دهند. شورای حاکم نظامی در جلسه‌ای که یکشنبه تمام به‌درازا کشید، بر آن شد که نظم نوین نظامی را به گونه‌ای برپا دارد که سبب بازگرداندن نظم و انضباط به کشور شود، و در انجام، سر بازان سیستم‌دار را به سر بازان‌هایشان بازگرداند، و علاوه، این شورا پیش‌نویس یک قانون اساسی را تصویب کرد. تمام اینها نشانه‌ی این واقعیت است که مقامات میانه‌رو، قدرت بیشتری در حکومت بدست آورده‌اند.

آنجی می‌آید معرفی چهار چهره‌ی جدید با نفوذ در پرتغال است:

● بدانگونه که یک سیاستمدار غربی تشریح می‌کند، ژنرال آنتونیو مارالوایس، رئیس ستاد جدید ارتش پرتغال، شاید، تیزهوش‌ترین و از نظر سیاسی حساسترین فرد جنبش نیروهای مسلح باشد. اینس که

چهره‌های پرتوان

بقیه از صفحه قبل
۴۵ سال از عمر او میگذرد و در محافل ارتشی از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در عمل، تا پیش از شورش چپ گرایان، در خارج از ارتش ناشناس بود. او کمی پس از انقلاب ۱۹۷۴ پرتغال، به ریاست شبنه دولتی تلویزیون برگزیده شد و در نقش دولی خود فرو رفت. پس از کودتای نافرجامی که در مارس گذشته توسط هواداران ژنرال آنتونیو اسپینولا کارگردانی شد، اینس متهم شد بنفع اسپینولا، اداره‌ی امور را در دست داشته است. اما، آنچه او را بیشتر با دشواری روبرو میساخت، آن بود که شوهر خواهر وی هدایت یکی از هواپیماهای را که پرواز تویخانه‌ی سبک جناح چپ بنس می‌ریخت، بر عهده‌داشتن واقع مهم‌ترین حادثه کودتای بدطراحی شده بود.

اینس با استعفا از ریاست تلویزیون، در ارتش بدست فراموشی سپرده شد. سرانجام، او با سرگرد ملواتونی متحد شد و به هنگام کودتای چپ‌گرایان، این افسر لاغر اندام که از اندیشه‌های عمیقی برخوردار است، زمام‌امور را در دست گرفت. او با کار شبانه‌روزی، استراتژی‌ی را رهبری کرد که به خرد شدن شورشیان انجامید. اکنون، او یکی از قویترین هواداران خارج کردن ارتش از سیاست و دادن نظم و ترتیب به آن است. اینس میگوید: «اکنون زمان آن فرا رسیده است که ارتش صحنه را ترک گوید و رفتار ستاره‌وش خود را رها کند».

● سرگرد ارنتوملو آنتونی، ۴۳ ساله، مردی آرام و فروتن است که چون نوری هدایت‌کننده در شورای انقلاب، بر پرتغال حکومت میکند. او یکی از طراحان اصلی کودتای است که در سال ۱۹۷۴ رژیم کاتانو را سرنگون ساخت و سپس بر سیاست استعمارزدایی پرتغال نظارت کرد و بعنوان فردی چیره‌دست به اقتصاد این کشور، خدمت کرد. پس از کودتای راستگرایان که در ماه مارس انجام گرفت، آنتونی وزارت اقتصاد را رها کرد و در زمان حکومت نخست‌وزیر گونسالوش، عهده‌دار مقام وزارت خارجه شد. اما تمایلات کمونیستی گونسالوش او را ناامید کرد و دیری نپایید که او و دسته‌ای از نظامیان میانه‌رو که بنام «گروه نه‌گانه» شناخته شده‌اند، اینبار برای سرنگون ساختن گونسالوش توطئه‌ای آغاز کردند.

اگر چه آنتونی بعنوان فردی میانه‌رو شناخته شده است، اما نظریه‌های سیاسی او چیزی در حد یک رمز باقی میماند. او مخالف تاکتیکهای خشن کمونیستهای پرتغال است. همچنین از تمایلات راستگرایانه سوسیالیستها انتقاد میکند. بویژه، او بعنوان رهبر گروهی شناخته شده است که میخواهد دست ارتش را از سیاست کوتاه کند. آنتونی اگر چه خواهان کاهش نقش ارتش در سیاست پرتغال است، لیکن، خروج کامل ارتش از صحنه مورد نظر او نیست. او گفته است: «اگر ما اجازه دهیم که پرتغال تحت یک نظام دیکتاتوری پارلمانی معمول اداره شود، چاره‌ای جز این نخواهیم داشت که بگوئیم انقلاب پایان یافته است».

● واسکو گوریلا لورنو، ۴۳ ساله جوانترین عضو شورای انقلاب پرتغال است که برای اولین بار در بهار گذشته، چهره‌اش شناخته شد. او همواره، پس از پایان یافتن جلسات طولانی که گونسالوش تشکیل می‌داد و به‌زمانی که سایر افسران، جلسه را

بقیه در صفحه ۷۹

از منابع نظامی فرانسه

ترجمه: محمود کی

مانور دریائی «او کئان ۷۵»

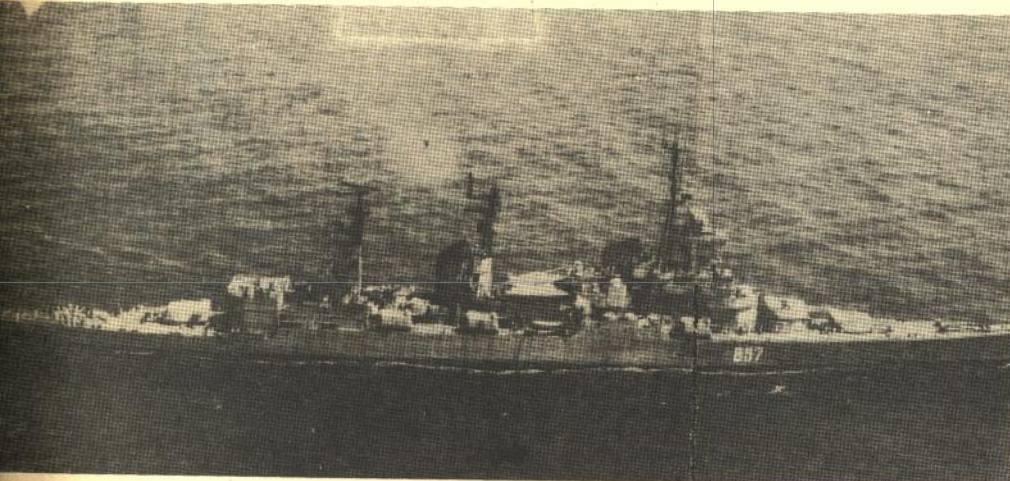
نیروی دریائی شوروی قدرت دریائی خود را در تمام دریاها و اقیانوسها گسترش میدهد

چندی پیش آژانس تاس اعلام کرد که یک رشته مانورهای دریائی نیروی دریائی شوروی در اقیانوس اطلس، دریای فروژ، دریای مدیترانه، اقیانوس هند و اقیانوس آرام بطور هم زمان انجام خواهد گرفت.

تردید نبود که این مانورها دورادور ولی بطور دقیق از طرف نیروهای دریائی کشورهای ناتو و یا کشورهای دیگری که این مانورها در مجاورت آبهای آنها صورت میگرفت دنبال‌گیری و مراقبت میشد.

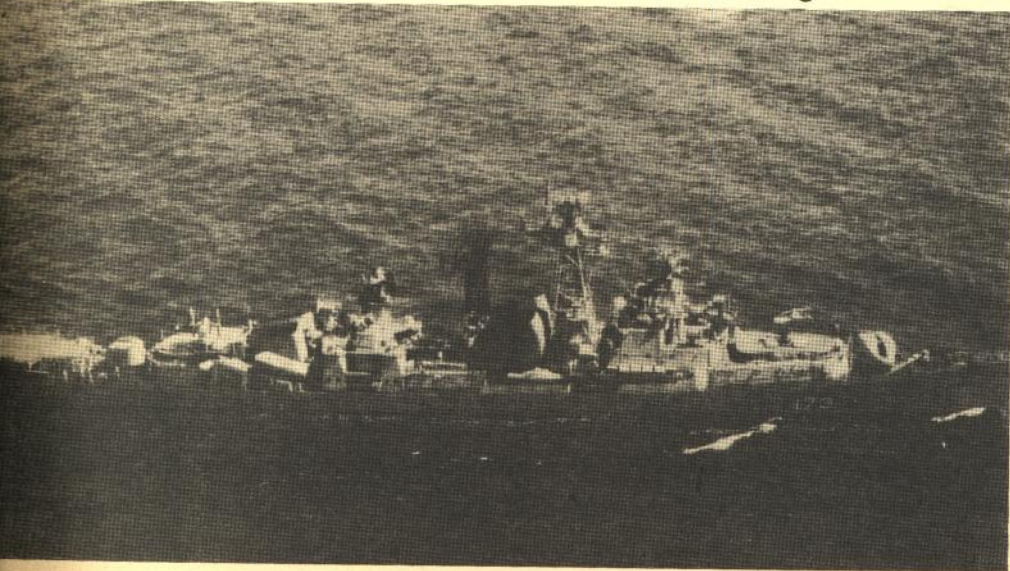
مطبوعات کشورهای غربی بویژه کشورهای انگلو ساکسون ستونهای زیادی را به بحث درباره کیفیت، قدرت و دامنه و بالاخره هدف نهائی این مانور اختصاص دادند.

طبق اطلاعات دقیقی که بدست آمده است ۲۰۰ ناو جنگی، تجارتی، پشتیبانی و حتی تجسسی و علمی در این مانور شرکت



رزمناو فرماندهی «ژدانوف» ▲

ناوشکن موشک‌انداز از نوع «کاشن» ▼



کرده‌اند.

در میان ناوهای جنگی شرکت‌کننده در مانور انواع و مدلهای تازه‌ای از ناوگان شوروی مانند نبرد ناوهای موشک‌انداز از نوع «کارا» و «کرستا ۲» وزیردریائیهایی شکاری اتمی از انواع «اکو ۲»، «چارلی» و «ویکتور» جلب توجه میکرد. (این اسامی قواورها و مدلهای ناتو هستند).

در طی این مانور عملیات هوایی فراوان بود و برای اولین بار وجود بمب‌افکن تازه‌ای (با اندازه‌های متغیر) از نوع «بک‌فایر» در کنار بمب‌افکنهای نوع «باجر» و «بیر» به چشم می‌خورد که این هواپیماها قسمت اصلی و استخوان‌بندی ناوگان بمب‌افکن و شناسایی نیروی هوایی شوروی را تشکیل میدهند. این مانورها از نظر عظمت و گسترش دامنه و صحنه عملیاتی آن مانور «اوکتان» را که پنج سال پیش صورت گرفت بیاب می- کرده‌اند.

آوردند. در آن مانور هم تقریباً همین تعداد کشتی شرکت نموده بود با این تفاوت که در مانور پنج سال پیش صحنه عملیات مانور فقط به اقیانوس اطلس شمالی و دریای نروژ محدود بود.

چنین بنظر میرسد که منظور و هدف نهایی مانور «اوکتان» در ۵ سال پیش که به وسیله آمیرال «گورشکوف» که از سال ۱۹۵۵ یعنی مدت ۲۰ سال تمام سرنوشت نیروی دریایی شوروی را بدست گرفته است طرح‌ریزی و اجرا شده بود این بوده است که:

- در وهله اول خود رهبران شوروی را تحت تأثیر قرار دهد.
- در وهله دوم تولد نیروی دریایی نوین شوروی را عملاً به آگاهی‌جانبان برساند.
- در وهله سوم نشان دادن قابلیت و توانایی ناوگان شوروی و ویژه شاخه

«هوا - دریای» آن در دفاع از فلات قاره و کرانه‌های آن است.

ولی اسمال هدف آمیرال گورشکوف بطور مسلم این بوده که بحزب کمونیست شوروی عملاً ثابت کند و نشان دهد که حالا دیگر نیروی دریایی شوروی قادر است که فعالیت‌ها و مأموریت‌ها و مداخلات خود را در راه دفاع از منافع شوروی و گسترش کمونیسم در جهان در يك سطح جهانی گسترش داده و در پهنه اقیانوسها و دریاهای کیتی جوابگو و مدافع این منافع باشد.

مانور اخیر «اوکتان ۷۵» همچنین این امکان را ارزانی داشت که از پیشرفت‌هایی که در ظرف ۵ سال یعنی از ۱۹۷۰ تا کنون در زمینه پدافند هوایی، دفاع بر علیه ناوهای روی دریایی، دفاع ضد زیردریایی بعمل آمده ارزیابی کامل معمول و جنگ‌افزارها، ساز و برگ و مهماتی که بتازگی وارد کار

شده‌اند مورد واریسی عملی اطمینان بخشی قرار گیرند. این مانور همچنین اجازه داد که قدرت و کارایی يك سیستم فرماندهی که باید از مسکو و در يك رده جهانی اعمال شود بویژه در مسئله ارتباط و مخابرات که مهمترین نگرانی ارتش شوروی را در زمینه عملیات ستادی و فرماندهی تشکیل میدهند مورد ارزش‌یابی دقیق قرار گیرد.

تا آنجایی که اطلاع داریم این تمرین پس از يك گسترش نیروی اولیه که ذیلاً شرح داده می‌شود در مراحل متعددی انجام گرفته است.

۱- اقیانوس اطلس و دریای نروژ

در شمال جزایر «آسور» ناو گروهی تقویت شده بوسیله رزمناو موشک‌انداز «اوشاکوف» که جدیدترین ناو از نوع «کارا» میباشد با پشتیبانی ناوشکنهای که یا از مدیترانه و یا از اقیانوس منجمد شمالی بدانجا آمده بودند عمل میکرد.

- در دریای نروژ ۲ ناو گروه منطقه مورمانسک که هریک شامل يك رزمناو موشک‌انداز (سطح بسطج) از نوع «کرستا ۲» و دو ناوشکن عظیم موشک‌انداز ضد هوایی بودند تمرین میکرد.

- در نزدیکی جزیره کوبا دو ناوشکن موشک‌انداز سطح بسطج از نوع «کریوال».

- در خود جزیره کوبا و گینه هواپیما- های دورپرواز از نوع «بیر - ۵» شناسایی و عملیات اکتشافی واحدهای دریایی را تأمین مینمودند.

گروه جزایر آسور سمت به مدخل تنگه مانش حرکت کرد و ضمن حرکت بیک تمرین پشتیبانی از يك کاروان دریایی مبادرت نمود. کاروان دریایی بوسیله کشتی‌های «آب‌نگار» (هیدروگراف) که به گروه پیوسته بودند مجسم شد. پس از پایان این عملیات ناو گروه پراکنده شد و رزمناو «اوشاکوف» به منطقه استحقاقی خود یعنی دریای مدیترانه مراجعت نمود.

ناوشکنهایی که در پیرامون کوبا عمل میکردند بوسیله يك رزمناو ۲۲ هزار تنی از نوع «آسور دلو» که از دریای بالتیک آمده بود تقویت شده و راه شمال را در پیش گرفتند هدف آنها عبور اجباری از فاصله بین جزیره ایسلند و جزایر «فرورنه» علیه رزم مقاومت و پیشگیری رزمناوها و ناوشکنهای ناو گروه مورمانسک بود که بوسیله زیر دریائیهایی معمولی و زیر دریائیهایی اتمی و هواپیماهای دور پرواز هم تقویت شده بود. این یکی از تم‌های عادی و پیش‌پا افتاده ناوگان شوروی است که همواره مترصد است که از ورود ناوگانهای بزرگ دول غربی به دریای نروژ قویاً جلوگیری بعمل آورد.

۲- مدیترانه

- يك «تاسک فورس» متشکل از رزمناو فرماندهی «ژدانوف» (۲۰ هزار تن)، رزمناو موشک‌انداز سطح بسطج «گروژنی» (از نوع کیندا)، ۲ ناوشکن بزرگ از نوع «کاشیا»، که یکی از آنها بدستگاه پرتاب موشک مجهز بود در مدیترانه خاوری تمرکز یافتند و پس از عبور از تنگه‌های سیسیل و ساردنی جزیره کرس را از طرف شمال دور زدند.

از قرار معلوم این گروه با سد زیر- دریائیهایی برخورد کرده بود. بطوریکه میدانیم نیروی دریایی شوروی در مدیترانه بطور دائم ۱۲ تا ۱۵ زیردریایی دارد که لااقل دو فروند بقیه در صفحه ۷۹

مشخصات ناوهای که در «اوکتان ۷۵» شرکت نمودند

نوع ناو	طبقه	ظرفیت	حداکثر سرعت یکره دریایی	سلاحهای تعرضی	سلاحهای تدافعی
رزمناوها	اسوردلووف کیند ۱ کرستا ۲ کارا	۲۰۰۰۰ تن ۵۵۰۰ تن ۷۵۰۰ تن ۱۱۰۰۰ تن	۳۲ گره ۳۴ گره ۳۴ گره ۳۴ گره	۱۲ توپ ۱۵۲ ۱۶ موشک سطح بسطج ^۱ ۸ موشک سطح بسطج ^۲ ۸ موشک سطح بسطج ^۳	۱۲ توپ ۱۰۰ میلیتری ضد هوایی ۲۲ موشک سطح بسطج ^۱ + ۴ توپ ۷۶ ضد هوایی ۴۴ موشک سطح بسطج ^۱ + ۴ توپ ۵۷ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی ۷۶ موشک سطح بسطج ^۱ + ۴ توپ ۷۶ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی
ناوشکنها	کریواک کاشن کاشن مود کابین	۳۶۰۰ تن ۴۷۵۰ تن ۴۹۵۰ تن ۴۵۰۰ تن	۳۶ گره ۳۸ گره ۳۶ گره ۳۶ گره	۴ موشک سطح بسطج ^۲ ۴ موشک سطح بسطج ^۲ ۴ موشک سطح بسطج ^۲ ۴۴ موشک سطح بسطج ^۱ + ۸ توپ ۵۷ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی	۳۶ موشک سطح بسطج ^۱ + ۴ توپ ۷۶ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی ۴۴ موشک سطح بسطج ^۱ + ۴ توپ ۷۶ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی ۴۴ موشک سطح بسطج ^۱ + ۴ توپ ۷۶ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی ۴۴ موشک سطح بسطج ^۱ + ۸ توپ ۵۷ ضد هوایی + سلاح ضد زیر دریایی
زیر دریائیهایی اتمی	اکو ۲ چارلی ویکتور	۵۸۰۰ تن ۵۰۰۰ تن ۵۰۰۰ تن	۲۵ گره ۳۰ گره ۳۰ گره	۸ موشک سطح بسطج ^۱ ۸ موشک سطح بسطج ^۲ ۳۲ اژدر	
زیر دریایی معمولی	F	۲۵۰۰ تن	۱۶ گره	۲۴ اژدر	

- ۱- برای زیر دریائیهایی منظور سرعت در زیر آب است.
- ۲- برده ۳۰ گره دریایی یا ۱۲۰ گره دریایی اگر دیدگاه مقدم در اختیار باشد.
- ۳- برده ۱۶ گره دریایی.
- ۴- برده متوسط.
- ۵- برده متوسط و برده خیلی کوتاه.
- ۶- برده پرتاب از روی آب. برده ۳۰ تا ۷۰ گره نسبت به دفعای دریایی ۳۵۰/۰ گره نسبت به دفعای زمینی.
- ۷- پرتاب از زیر آب. برده ۳۰ گره دریایی

مشخصات مختصر هواپیماهایی که در مانور «اوکتان ۷۵» نیروی دریایی شوروی شرکت کردند

نوع	وزن	حداکثر سرعت به گره	شعاع عمل به کیلومتر ^۱	جنگ‌افزارها
بیر - د Bear. D	۱۷۵ تن	۵۶۰ گره	۸۰۰۰ ۹۵۰۰ کیلومتر	نارنجک ضد زیر دریایی، اژدر، تجهیزات جنگ الکترونیک
باجر - آ Badger. A	۷۵ تن	۵۴۰ گره	۳۰۰۰ ۴۵۰۰ کیلومتر	برای عملیات شناسایی و جنگ الکترونیک ساخته شده و قادر به بهترین گیری در هواست
باجر ث Badger. C	۷۵ تن	۴۵۰ گره	۳۰۰۰ ۴۵۰۰ کیلومتر	بمب یا يك کیلومتر ^۲ یا ۲ موشک هوا بزمین ۲۶
باجر ژ Badger. G	۷۵ تن	۵۰۰ گره	۳۰۰۰ ۴۵۰۰ کیلومتر	بمب یا ۲ Kelt ^۱ یا ۲ موشک هوا بزمین ۳۶
بک‌فایر Backfire	۱۲۹ تن	۱۱۵۰ گره	۵۰۰۰ کیلومتر	بمب یا موشک کلا بوزن ۶۳۵۰ کیلوگرم

۱- شعاع عمل - بدون بهترین گیری در هوا

۲- کیلومتر - با بهترین گیری در هوا

۳- هوا بزمین ۱۶: برده ۹۰ گره خرج معمولی یا اتمی

۴- Kelt: برده ۱۰۰ گره خرج معمولی یا اتمی

اخيراً کریم امامی مدیر انتشارات سازمان سروش (انتشارات سازمان رادیوتلوویزیون ملی ایران) به دعوت یونسکو سفری به کشور بنگلادش کرد تا در دوره کوتاه مدت آموزش فنون نشر کتاب تدریس کند. مدرسان این دوره از متخصصان فنون نشر ژاپن، سنگاپور، هندوستان و ایران انتخاب شده بودند و شرکت کنندگان که همه اهل بنگلادش بودند از ناشران و کتابفروشان و کارکنان سازمانهای نشر دولتی آن کشور بودند. موضوع درس امامی «ویرایش» بود و طی سه روزمناوی درباره «اصول ویرایش»، «ویرایش کتابهای درسی» و «ویرایش کتابهای کودکان» سخن گفت. آنچه در زیر می بینید یادداشتی و عکسهایی است که امامی در این سفر تهیه کرده است.

نزدیک ۸۰ درصد از ۷۵ میلیون مردم بنگلادش مسلمانند و اسمهای ترکیبی عربی دارند ولی بیشتر این ترکیبها را ما ایرانیها کمتر شنیده ایم، مثل محفوظ الحق، جلیل العالم، ضیاء الرحمن، منظورالاسلام و عیدالله. و این آقایان محفوظ و جلیل و عید و قتی اسم خود را به الفبای لاتینی می نویسند تقریباً همیشه «ال» وسط اسم را به آخر جزء اول می چسبانند و نام اول به اضافه «ال» می شود یک جور اسم کوتاه خودمانی. مثلاً «نذول» نام معروفترین شاعر معاصر بنگلادش است، همان نذراالاسلام، شاعری که در ایام استیلای انگلیس شعرهای آتشین بسیار سرود و بارها به زندان افتاد. بنگلادشی متعارف آدمی است سیه چرده، نسبتاً خرداندام و باهوش. در جمع

مردان تحصیل کرده و کارمند دولت گروهی کت و شلواری می پوشند و عده بیشتری لباس محلی، ولی خانمها، چه در کوچه و بازار، چه در دانشگاه و چه در مهمانیها همیشه لباس محلی به تن دارند. مدرسه رفته ها همه کمربیش به انگلیسی آشنا هستند و دولتی های بلندپایه انگلیسی را خیلی خوب حرف می زنند، ولی چون زبان رسمی اکنون بنگالی شده است به انگلیسی بیرمق هم گاه برمی خوردم.

در این فصل از سال هوا در بنگلادش در نهایت اعتدال است، روزها ملایم و شبها کمی خنک سربازهایی که مقابل در هتل کشیک می دهند شبها پالتو ضخیم و اغلب کشادی را برچنه می آویزند و سحرخیزانی که چایک به دنبال روزی روانند شال گردن کلفتی به سر خود بسته اند. بعداز ظهر یکشنبه، که روز تعطیل است، از اداره جهانگردی یک تاکسی شیک

اجاره می کنم و از راننده می خواهم مرا در شهر بگرداند. خیابانها در اشغال دوچرخه ریکشا است. یک نفر یا می زند و یک نفر و گاه بیشتر از یک نفر لم می دهند. به نظرم می رسد که نیمی از یک میلیون ونیم جمعیت دا کا راننده دوچرخه ریکشا هستند و نیمی دیگر مسافر آنها. راننده تاکسی برای گشودن راه بوقهای گوشخراش می زند، و ظاهراً تنها گوش مسافر خودش را می خراشد. خیابانها اسفالتی و جارو شده است. آب و سیزه فراوان است. برخی از درختهای شهر دا کا عجیب تنوارند و اقلاً ۱۵۰ نفری را می توانند زیر سایه خود جا بدهند. از کنار تالابهای بزرگ و رودهای کوچک (شاخه های رودخانه بوری گنگا) که می گذریم انبوهی از رختهای شسته به بند کشیده به چشم می خورد.

مقداری فعالیت ساختمانی مشهود است. دارند به یک ردیف بلوک آپارتمانی سه

یادداشتهایی از یک سفر کریم امامی

چشم انداز دا کا ی کهنه و پهنه رود بوری گنگا



آنها را به بنگالی خوانده‌اند. آقای زکریا، وزیر فرهنگ بنگلادش که يك شب ما را به‌شام مهمان می‌کند می‌گوید دیوانهای این بزرگواران را در دوران تحصیل به‌فارسی خوانده است. آقای دکتر نورالاسلام، رئیس آکادمی بنگلادش می‌گوید اقلاً سه تا چهار هزار واژه فارسی در زبان بنگالی وجود دارد. و به یاد می‌آورد که تاگور شاعر و نویسنده بزرگ بنگال زبان فارسی را خیلی خوب می‌دانست.

یافتن این واژه‌های فارسی برای سافای ایرانی چندان دشوار نیست. يك محله نوساز شهر داکا «گلشن» نام دارد. در هتل نوع خاصی از نان را عیناً «نان» می‌گویند و در جمع خوراکیهای آشپزخانه بنگالی آن «دوبیازه» و «دوغن‌جوش» و «نرگسی کوته» ایرانی گرسنه را وسوسه می‌کند. یکی از ناشران حاضر در جلسه هم مؤسسه خود را «فاثوروز کیتابیستان» (کتابستان نوروز) نام بقیه در صفحه ۷۵

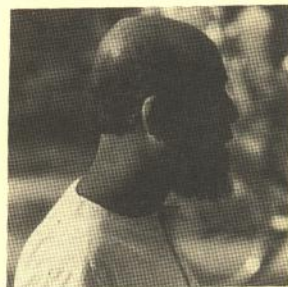
معادل حقوق متوسط يك کارمند بنگلادشی در ماه خرج می‌کنم شرمسارم. ولی نمی‌دانم خارجیان دیگر: امریکایی‌ها و روس‌ها و آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها و سوئدی‌ها و دیگران همین احساس را دارند و یا برعکس از فکر اینکه دارند به اقتصاد بنگلادش کمک می‌کنند خوشحالند.

برخورد من با شرکت کنندگان در دوره آموزش فنون نشر کتاب بسیار گرم و دوستانه است. پیش از آنکه من بتوانم سخنی درباره فنون نشر کتاب بگویم از من می‌خواهند درباره زندگی گذشته خود و درباره ایران و وضع نشر کتاب در ایران صحبت کنم. از درآمد سرافه ایران می‌پرسند و می‌گویند شما عجب کشور ثروتمندی هستید، ولی خبر فرهنگ ایران خیلی بیشتر از ثروت ایران به گوش این جماعت ناشر و کتابدوست رسیده است. سعدی و حافظ و مولوی و فردوسی و خیام را می‌شناسند و ترجمه اشعار

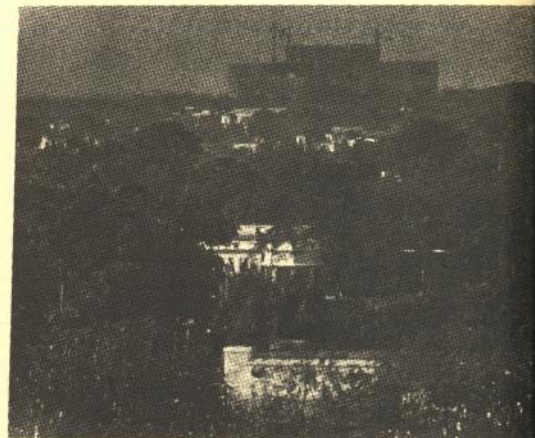
های آجرقرمز و به گفته راننده همین‌جا بود که کودتاچیان به‌زندگی پدر بنگلادش پایان دادند و بعد به مجموعه ناتمام و پاشکوه ساختمانهای دولتی «شتره بنگلانگر» (شیر بنگال آباد) می‌رسیم که طرح آن رالویس کان، معمار بزرگ امریکایی ریخته است ولی کارهای ساختمانی آن متأسفانه به‌علت کمبود وجوهای در دوران چهارساله استقلال بنگلادش متوقف مانده است. به هتل برمی‌گردیم.

هتل اینتر کانتیننتال یا به قول محلی‌ها اینترکان با یازده طبقه و پنج ستاره‌چیز برای است از تمدن غربی وسط شهر داکا. مسافران خارجی که امروز بیشتر مشیران و مشاوران سازمانهای بین‌المللی هستند به اتاقهای راحت و رستورانهای تمیز و بارمقیم آن پناه می‌برند و در عوض روزی ۴۰ تا ۵۰ دلار عیناً به‌صورت ارز خارجی به‌صندوق می‌پردازد. من از اینکه در يك روز پولی

طبقه يك طبقه اضافه می‌کنند. بانی‌های بلند و کلفت خیزران داربست زده‌اند و با همین نی‌ها يك‌جور پلکان شیب‌دار ساخته‌اند که از زمین تا پشت‌بام ادامه دارد. به‌ایستگاه راه‌آهن داکا می‌رسیم (يك سلسله طاقهای ضربی سفید زیرسقفی رفیع)، از محله تجارتي رد می‌شویم (مجموعه‌ای از ساختمانهای نه‌چندان بلند)، جلو ساختمان دیوان عالی کشور لحظه‌ای توقف می‌کنیم (ساختمانی به سبک اروپایی با گنبدی سفید در مرکز)، به مسجد نوساز بیت‌المکرم می‌رسیم؛ انبوهی از مؤمنان در آن دست‌بسته به‌نماز ایستاده‌اند. از جلو بازار نو عبور می‌کنیم؛ غلغله واقعی جمعیت، آمیزه‌ای از پیاده و سواره راه را بسته است. به قلعه لعل‌باغ، مهم‌ترین ساختمان بازمانده از دوران سلطنت گورکانیان هند می‌رویم، نوسازتر شهر. از کنار خانه شیخ مجیب می‌گذریم؛ باغی است با ساختمان و دیوار-



نیرمال يك بنگالی



چشم‌انداز داکای نو و شیخ ساختمان نیمه‌تمام «شتره بنگلانگر» در خط افق

باربر در یکی از خیابانهای داکا



«بعضی از خاورشناسان و ادیبان ایرانی میان داستان ترستان و ایزوت و افسانه ویس و رامین که فخرالدین اسعد گرگانی در حدود سال ۴۴۶ هجری (میان سالهای ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ میلادی)، درست یک قرن پیش از تاریخ منظومه برول (Bérul) در حدود سال ۱۱۵۰ میلادی معادل ۵۴۵ هجری قمری - از روی متن پهلوی به نظم درآورده است مشابهت‌های بسیار یافته و گاهی پنداشته‌اند که میان این دو داستان ارتباطی هست...

مشابهت میان این دو داستان انکارپذیر نیست. طرح اصلی داستان در هر دو منظومه یکست... اما اختلاف اصلی میان این دو داستان در خاتمه آنهاست. عشق ترستان و ایزوت به مرگ دوعشق پایان می‌پذیرد و در این منظومه از نعت میان عشق و مرگ پیوندی هست، و حال آنکه در منظومه ویس و رامین سرانجام عاشقان، وصل و خوشبختی و زندگانی درازست. اخلاق دیگر آنست که در منظومه ترستان و ایزوت برای عشق نامشروع زن شوهردار باخوشی شوهر، عذری هست و آن اینکه عاشقان شربتی جادویی نوشیده‌اند که به تأثیر آن زندگانی و مرگشان بهم پیوسته است و در این دلدادگی آزاد و مختار نیستند. اما در منظومه ویس و رامین چنین عذری نیست و اگر هست این است که در کودکی باهم پرورده شده‌اند، و البته این بهانه برای گریز از حکم شرع و عرف کافی نیست. هم چنین جبری که در عشق ترستان و ایزوت هست، سرگذشت ایشان را گیرنده‌تر و غم‌انگیزتر می‌سازد و سرانجام نیز مرگ، گناه دو دلدادۀ را می‌شوید. نکته دیگر آنکه داستان ترستان پهلوانی‌تر و رزمی‌تر است و در ویس و رامین جنبه بزمی غلبه دارد. بهرحال مشابهت‌هایی که میان این دو منظومه هست آنقدر نیست که برهان ارتباط آنها باید دیگر یا وحدت مآخذ و اصل دو داستان باشد».

آیا به راستی میان سرگذشت‌های عاشقانه این دلدادگان که «بازی ایام آثارا به بند عشق یکدیگر گرفتار کرده است و نست تقدیر بر سر آنان شمشیر کمین کشیده است» رشته پیوندی نیست؟ چند دانشمند ارجحندی که در این باره تحقیق کرده‌اند و حاصل پژوهشی غالب آنان در ایران به چاپ رسیده و انتشار یافته است عبارتند از: یوسف و ولادیمیر منورسکی، شادروان صادق هدایت، استاد مجتبی مینوی، محمدعلی اسلامی ندوشن، محمدجعفر معجوب و استاد فقید هانری ماسه.

ولادیمیر منورسکی می‌نویسد: «مقایسه میان ویس و رامین و ترستان و ایزوت و افسانه عشق و معشوق‌های دیگر مسأله ادبی جالبی است. همانندی‌های خاصی، حوادث برجسته و مهم، صحنه‌های غیرمترب و حتی عقیده اساسی درباره عشق که همه مواقع را از سر راه برمی‌دارد، در داستان ایرانی و نظایر غربی آن، صریح و آشکار است. اما اگر کسی مبنای این همانندی احساسات قهرمانان و حالت روحی شاعران نسبت به آنان را زمینه ملوک‌الطوایفی می‌داند، چنین سنجشی از تعمیمی مهم فزاینده، زیرا خراسان و کورنوی از نظر جغرافیایی بسیار از یکدیگر دورند و نمی‌توان پذیرفت که ارتباطی مستقیم یا حتی غیرمستقیم میان آنها بوده است». به اعتقاد منورسکی «در حقیقت طرز حکومت و اوضاع کلی و خاصه جغرافیایی، آنچنانکه در ویس و رامین توصیف شده با هیچک از ادوار چند هزارساله ایران جز دوره حکومت پارتها هنگام فرمانروایی سلسله اشکانی (از ۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) سازگار نیست»^{۱۰}. (اما با گفته Baron R. Stackelberg ۱۸۹۶) با وجود روح ایرانی که در ویس و رامین هست، صورت کنونی آن، امکان این را که داستان از خارج یعنی از هند به ایران راه یافته باشد، پنهان می‌آورد. چون وجه مشترکی میان اصل داستان

فصلی از کتاب «پیوند عشق میان شرق و غرب»

نوشته جلال ستاری

لیلی و مجنون، ویس و رامین و ترستان و ایزوت

و حماسه‌های کهن ملی ایران نیست، و قهرمانانش ارتباطی با افسانه‌ها و اساطیر ایران قدیم ندارند، و به مناسبت اینکه شالوده و زمینه داستان با مندرجات ترستان و ایزوت تطبیق می‌کند، با اینکه زمینه داستان رنگ ایرانی بخود گرفته است، می‌توان پذیرفت که منشأ مشترک این هر دو افسانه ایرانی‌وغری، سرزمین هند باشد.^۱ منورسکی خاطر نشان می‌سازد «یک نکته که یکی در منظومه باهم متفاوت است، عوامل جادویی است که سرنوشته دو دلدادۀ را در داستان سلتی در زندگی و مرگ بهم پیوسته است و از آن گریزی ندارند. اما در داستان ویس و رامین چنین نیست، عامل جادویی تنها طلسمی است که دایه افسونکار می‌سازد».^۲

دوست عزیز گرامی محمدعلی اسلامی ندوشن می‌نویسد: «آیا به راستی شباهتی بین این دو سرگذشت هست؟ باید گفت که هر هشت و هم نیست. از نظر سیر ماجرا و رنگ برونی، همانندی ویس و رامین، با ترستان و ایزوت حیرت‌آور است. از نظر سرشت ماجرا و مایه درونی هیچگونه شباهتی میان این دو نیست. در هر دو داستان دو شهریار سالخورده، دوشاهزاده بانوی جوان با زنی می‌گیرند و پیوند عاشقانه‌ای میان جوانی از خوشنما نزدیک آنها و ملکه پدید می‌آید، و این امر، کشمکش‌هایی برمی‌انگیزد و در ترستان و ایزوت به مرگ باران پایان می‌یابد و در ویس و رامین به مرگ وایوی و عروسی آنها می‌انجامد».^۳

تفاوت‌های عمیق میان ویس و رامین و ترستان و ایزوت در سه مورد اساسی است: ۱- عشق، در ویس و رامین از روی دلخواه، و در ترستان و ایزوت از روی دلخواه است. ۲- عشق ویس و رامین با روشنائی و زندگی پیوند دارد و عشق ترستان و ایزوت، سرشته‌اش در تاریکی و مرگ است.

۳- در ویس و رامین، زن مقام اول را دارد و در ترستان و ایزوت، برعکس مرد دارای چنین مقامی است».^۴ نکته مهم اینکه ترستان چون در کسوت دیوانگان به نزد ایزوت میرسد و دوستی او را با زنی شناسد، پس‌روشی می‌گوید: «بانو، آری مردم بحق مرا دیوانه می‌خوانند، چه، من چون دیوانه‌ای جامه پوشیده‌ام، کشور خود و دیار خود را ترک گفته‌ام، خود را رها کرده‌ام تا این رجاله‌ها مرا بزنند و سنگبارانم کنند، در میان خاکستر غذا می‌خورم و پرروی خاک می‌خواهم، مانند سگی، همه اینها به سبب عشق شما، حتی بر من تگاهی نمی‌کنندید و مرا باز نشناختید» و نویسنده ارجحند در حاشیه می‌آورد: «دیوانگی ترستان و بعضی نکته‌های دیگر در «ترستان و ایزوت» مرا به یاد سرگذشت مجنون می‌اندازد».

استاد فقید هانری ماسه پس از ذکر مشابهت‌ها و ناهمانندی‌های داستان ویس و رامین و سرگذشت ترستان و ایزوت می‌گوید: «بی‌گمان از دیدگاهی کلی‌تر هر دو اثر عشق مقدر محموم را می‌ستایند. و به فرجا، عاقبت کار ویس و رامین، این پیوند و وصل عشاق که در نعمت و آسایش بی‌دغدغه پیر می‌شوند، رئالیست‌تر می‌نماید: اما عظمت ترازیک خاتمه ترستان را که نظیرش در منظومه پارسی دیگری سروده نظامی (که شاید واقع‌ای تاریخی است) باز یافته می‌شود، ندارد. (در منشوی خسرو و شیرین نظامی) محبوبه خسرو پس از مرگ شهریار ایران، سمی مهلک می‌خورد، خود را به روی کالد شهریار می‌افکند و در آغوش جان می‌سپارد».^۵ «ویس طبیعتاً شخصیت اصلی منظومه است».^۶ وجود دیگران بسته به هستی اوست و اگر نباشد، بقیه نیستند. از همان آغاز داستان، گرگانی اعلام می‌دارد که عشاق معصومانده، نه مسکول... پس گرگانی اصل به آزادی و اختیار اعتقاد ندارد و این یکی از موجبات بدبینی اوست. این بدبینی در احساس ترجمه تحقیرآمیز نیست

به انسانی که به خاطر عشق خوار و ذلیل شده به روشنی جلوه‌گر است».^۷ شگفت این است که در همه این سخنان تنها یک بار به وجود مشابهتی درونی میان داستان ترستان و ایزوت و قصه لیلی و مجنون اشارتی رفته است و گویی جنبه عرفانی داستان ترستان و ایزوت و با پایان همانند داستان غربی و قصه شرقی که مرگ عشاق است، از نظر بیشتر محققان پوشیده مانده است. مگر نه این است که «نایت عشق ویس و رامین پرخورداری تست، بازی و شادی و تمتع است. یکدیگر را دوست می‌دارند تا از روشنی و نعمت حیات نصیب برگیرند... از همین رو، نمره شرقی آنها ازدواج است و عمر دراز و بچه‌آوردن... (و) عشق ترستان و ایزوت برعکس حماسه درد و مرگ است. باسباهی آمیخته شده».^۸ «همین «موضوع خواهری عشق و مرگ باث» شده که در افسانه سلتی عنصر روان بر عنصر تن چیره باشد» (۹) اینجا باز فرق بزرگی میان ترستان و ایزوت و ویس و رامین پیدا می‌شود. در ویس و رامین بازی‌های تن و حکومت نفس، برای تکاپوی روان و سیر معنوی جای اندکی گذارده است... ویس و رامین برای یکدیگر وسیله خوشی و کامند، «وسيله» اند، در حالیکه ترستان و ایزوت وجود یکدیگرند، «خود یکدیگرند» زندگی و مرگ همد».^۹

آیا به راستی میان قصه لیلی و مجنون، ویس و رامین و ترستان و ایزوت ارتباطی هست؟ در اینجا به موضوع اصلی یعنی آخر این کتاب می‌رسیم و به مناسبت بهترین نظرات محققان فرانسوی به نام بیرگاله^{۱۰} درباره چگونگی تأثیر پذیری ترستان و ایزوت از ویس و رامین و لیلی و مجنون به طریق اجمال می‌آوریم.

بیرگاله می‌نویسد: بیش از قرنی است که خاورشناسان توجه Romanist هارابه شباهت‌های شگفت‌انگیزی که میان ویس و رامین گرگانی و ترستان و ایزوت هست، جلب کرده‌اند. بعضی اثرات حکمت نوافلاطونی و مانوی‌گری را در ترستان یافته‌اند و با گفته‌اند که این داستان غربی دارای ریشه‌های «غربی» Fin, amors است (دنی دورومون)، اما توجه نداشته‌اند که این همه از ایران باستان و ایران اسلامی می‌آید و دنی دورومون که به معرفی منشأ ایرانی نظریه «عشق‌کساری» هست، گمشته، از ویس و رامین یاد نکرده است. بعضی دیگر ریشه‌های شرقی (عربی، ایرانی و کاتاری) داستان Perceval و دقیق‌تر بگوئیم سلسله رمان‌های گرال (پرسوال‌اثر کرین دوترو و دنباله‌های آن: باز پرسوال‌اثر Joseph d'Arimatee نوشته ویس، لانسلو - گرال و غیره) را باز نموده‌اند، اما نوشته و مقاله‌ای ندیدم که در عین حال از فرضیه اصل شرقی گرال و فرضیه ریشه شرقی ترستان سخن بگوید و آندروامرپیٹ سازد. حال آنکه این دورشته تحقیق باید به یکدیگر به پیوندند.

کتاب : Lars-Ivar Ringbom عنوانش: Graltempel und Paradies, Beziehungen Zwischen Iran und Europa im Mittelalter (استکهلم، ۱۹۵۱) به توطئه سکوت مواجه شد، اما فرضیه و نظرات او را A. V. Pope در مقاله‌ای به نام: Persia and the Holy Grail, The Literary Review, I, 1957, p. 57-71

مطرح ساخت که باز موافقی نیافت. پس از تحقیقات مقدماتی پژوهندگانی چون E. Levi و I. Pizzi نخستین تحقیق تطبیقی منظم درباره ترستان و ایزوت و ویس و رامین توسط R. Zen Ker در ۱۹۱۱ انجام گرفت: R. Zen Ker, Die Tristansage und

das Persische Epos Von Wisund Ramin «Romanische Forschungen» XXIX); R. Zen Ker, Zur Ursprung der Tristansage («Zeitscher. roman. Philologie» XXXV, 1911) و دانشمند آلمانی به این نتیجه رسید که رمان ایرانی، اصل رمان فرانسوی است. Fr. R. Schröder, Die Tristan-sage und des Persische Epos «Wis und Ramin» («German. - Roman. Monatsschrift», XLII, 1961).

این فرضیه را قبلاً S. Singer در مقاله‌ای به نام: Arabische und europäische poesie (Mittelalter, 1918) آورده بود.

مسأله‌ای که رمان غربی، در قرن دوازدهم میلادی به میان می‌آورد، یافتن تعادل و توازن است میان عشق و عمل و این مسأله را غربیان و شرقیان به دو گونه مختلف و متضاد حل کرده‌اند. همه می‌دانند که غربیان بیشتر اهل کار و عمل‌اند و شرقیان اهل مکاشفه و مراقبه. در زمینه عشق هم، چون برای شرقی عمل و فردیت هر دو پندارمحسوس و سراب فریب‌انداختن ازین ظواهر فریفته گشتند و به کل پیوست، نه «من» معنا دارد و نه «تو» و یمن و تو نیز اهل عشق وجود نمی‌تواند داشت. اما اگر یمن و تو عشق وجود ندارد، بی‌گمان میل و تمناکنی وجود و واقعیت دارد که باید آنرا کالیب ساخت، اما هرگز اسیر و برده‌اش نشد. بنابراین طبیعی است که رمان رومانسانانه در شرق هیچگاه به صورتی مستقل وجودا نیافته، بلکه نقل و حکایت عامیانه، روایات تمثیلی، تراجم احوال افسانه‌آمین به وجود نیامده و نابوده است. رمان فقط در تمدن که ستایشگر فرد آدمی و فردیت وی باشد و فلسفه آن براساس مفهومی شخصی بنیان یافته و مذهبی برآمکان ستایشگر شخصی تأکید ورزد، به وجود می‌تواند آمد. اما این دو پدیده گراشی خاص فلسفه و مذهب به نحوی که گفتیم در شرق باستان و غرب باستان وجود نداشته‌اند. پیدایش رمان واقعی وقتی ممکن شد که تفکری فلسفی، عقلانی و کامل و جامع (میراث یونانیان) با مذهبی ناظر به نجات و فلاح فرد آدمی (اسلام و مسیحیت) به هم آمیخت و این امر در قرن نهم در عالم اسلام توسط کندی و فارابی صورت پذیرفت و در قرن یازدهم در عالم مسیحیت به هم - Abélard و Anselme de Conter - bery تحقق یافت. براین اساس فردگرایی در مغرب زمین هم به صورت حادثه‌جویی (در زمینه عمل) جلوه‌گر شده و به صورت طلب عشق زن (در زمینه ذهن) مجال تجلی یافته، هم از راه تسلط جویی برانشخاص (در قلمرو احساس و عاطفه عشق) نمودار شده و هم از طریق تسخیر و تملک آشیاء و دنیا (در زمینه عمل) بروز کرده است. غربی، هم در حوزه عشق جاه طلب و افزون‌خواه است و هم در حیطه عمل. اما رستمان معرف این خصوصیات نیست، زیرا رستمان هنوز رمان نیست، و اصل و منشأ آن از غرب نیست. آن تاریخ در شرق و غرب، قصه و حکایت، نرم و پریخ و خم، گونه‌گون و رنگارنگ، اثر زمان را نه با پایداری در برابر نیروی درهم‌شکننده‌اش بلکه با پذیرش قوه دهر و محدود کردن نیروی کشش زمان و در نتیجه‌هایی از آن، باطل و زایل می‌کند. اما در این ادبیات عظیم و پهناور شرق، ایران به اعتقاد R. Schwab نقش میاچی

را دارد و ازینرو چندان بعید و مشکل نبوده است که در آغاز قرن دوازدهم، قصه‌ای از ایران به فرانسه راه یابد و تردیدی نیست که قصه‌ای منحصرا عربی یا چینی، نمی‌توانست چنین بختی داشته باشد و بی‌گمانی در این سفر بزرگ و راه دراز نایب و نایبید می‌شده است. میان شاهنشاهی قنودالی ساسانی، که خاصه اعزاز وارت و ریزه‌خوار تمدن و فرهنگ آن بودند، و حکومت‌های سلطنتی ادویای غربی در قرون وسطی، مشابهت‌های شگفت‌انگیز هست. نبوغ ایران با نبوغ غربی، به ویژه فرانسوی‌دو مشترک بسیار دارد. ایرانی به پیروی از تعالیم مزدیسنا پرهیزگار و باتقوی است و چون خصیصه مزدیسنا و وارثان معنوی آن: شیعه و صوفیه، عقلی شناخت و دریافت کنشی بودندگی و ذوق شناخت و شوق کنشایی و پژوهندگی است، به مانند بهرام‌گور، خسرو پرویز و رامین، ایرانی هرگز از عشق و وجد حیات برنصب و خالی نیست.

اما داستان رستمان برخلاف نظر (Sacre) و اساطیری در رستمان همان شربت جاودانه‌ای با مرگ همزمان عشاق است. ازین که بگذریم، اصل ماجرا یعنی زندگی در آنگنده به‌مگر و تزویر و غدر و دروغ عشاق که برای حفظ عشق «فدانه و ناپارسا» خود همه کار می‌کنند، هیچ خصیصه‌ای اساطیری ندارد. رستمان اسطوره نیست، اما اسطوره یا افسانه شد، یعنی به علت غرایب و اصالت و تازگی در قرن دوازدهم چون اسطوره تلقی گشت و از آن پس تا زمان واگنر و ژان کوکتوی^{۲۳}، به سعی و همت آنان، اسطوره باقی ماند. زنا برای غربیان حدود سال ۱۱۵۰ اسطوره نیست، جزء و واقعیات زمانه است. داستان رستمان از کشوری دوردست می‌آید که در آن، داستان اصلی ابداسطوره نبوده است و هیچ نشانی هم از وجود داستان رستمان در مغرب زمین پیش از قرن دوازدهم، در دست نیست. محال بود که این داستان در مغرب زمین بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ پدید آید. رستمان که آدمی‌زناکار و عرقا و اخلاقاً محکوم و مطرود است و قهرمانی قابل قبول در قرن دوازدهم نبوده و بنابراین نمی‌توانست در مغرب زمین زاده شود و ببالد. رستمان قهرمانی ضد اجتماعی و «ضد قهرمان» است و ضد اجتماعی‌تر و «ضد قهرمان» تر ازو نمی‌توان یافت. داستان از لحاظ ساخت بیشتر شبیه قصه‌های شرقی و پیازی شکل است که می‌توان چارچوب تودرتو و همجنان لایه‌های پیاپی آنها را با قصه‌ها و داستان‌های مقتبس از کتاب‌های مرکز زمان اثبات. مسیحیان هر اندازه «خود آزار» (ماژوست) بوده باشند، چگونه ممکن است در نیمه قرن دوازدهم، داستانی چنین غم‌انگیز در ستایش وسوسه و سودای تلخ و دردناک فنا و تباهی بسازند؟ چون سرانجام مرگ باید بیاید و رنج و نامرادی (رستمان و ایزوت) پایان بخشد، و آنها را با هم پیوند دهد، زندگی این عشق در فناء عاشقان است^{۲۴} داستانی ضد مسیحی‌تر و ضد غربی‌تر از سرگذشت این رستمان که همه چیز شرف، افتخار، نام و مقام و شهرت و مرمت خوشی را به‌خاطر عشق زنی از دست می‌دهد، نیست. در آخرین برگ‌های داستان رستمان، خداوند خاموشی است و این خاموشی خداوند به‌راستی در ادبیات مسیحی غرب، شگفت‌انگیز و غریب است. این «گذشت» و این کبابی رستمان وقتی منطقی و معقول بود که عشاق به شکرانه آن دست‌کم بتوانند بقت عمر را در شادی و لذتی فوق طبیعی در کنار هم بسر برند، تنها سودا و شوق در چنین فوژ غنیمی، کار رستمان را تبیین و توجیه می‌توانست کرد، اما سرانجام این عشق، سعادت‌آمیز نیست، پس تنها توجیه منطقی قصه این است که بگوئیم رستمان از اجتماعی دیگر، متفاوت با اجتماع غربی، می‌آید و در نمونه اصلی داستان رستمان، این لذت عشق و مهر برای کام وجود داشته و شادی عشق کامروا بر دردمشغول ناکامیاب می‌چربیده و عشق فریومندتر از مرگ و بنابراین

سرچشمه خوشی بوده و این شادی خوشی چون جلوه‌ای از شوق و ذوق حیات به‌حساب آمده و تصویر شده و مرگ در داستان نقشی و دستی نداشته است؛ وانگهی داستان اصلی، داستانی غیراخلاقی هم نبوده است، زیرا شوهر به حق مورد غدر زن قرار می‌گرفته و برخلاف شاه مارک شریف و بی‌گناه و مهریاز، مردی پراز گناه و کژی بوده است و عشق عشاق را خوار و خیف نمی‌کرده و به مرگ رهنمون نمی‌شده، بلکه کرده از دولت عشق، عمری دراز و شادمان و سرشار می‌یافته‌اند. در واقع «مارک مردی سنجیده و مبین و فرزانه است، لیکن نفس و مهریاز، نیست. به همین سبب داستان که موبد معرفی شده، گول ومورد ریشخند نیست. خیانت ایزوت بدو، داغ زبونی و انگشت نمائی‌ای را که خاص شوهرهای خیانت شده است، برای او نمی‌زند»^{۲۵} «عشق (موبد) به‌ویس و نفس‌پرستی او، شکوه شاهانه را از او گرفته است»^{۲۶}، اما دوستی مارک «به آن حد شیفتگی نفیرسد که عیان اختیار از دستش بگیرد و بگردارهای ناپرخردانه‌اش وادار کند»^{۲۷}، وانگهی موبد «چون برای است، میل به شراب وزن او را به دلت و شوربختی می‌کناند و همه بر او پیشم طعن واستهزاء می‌کنند» و ویس «اگر تا آخر عمر با موبد در انکار میماند، برای آن است که درگیری رهنز جوانی او شده است»^{۲۸}.

آیا با این فرضی همه چیز عوض نمی‌شود؟ رمان رستمان هیچ سابقه «مقابل تاریخی» در ادب سلتی و گالی و حدود سال ایرلندی ندارد و چون شباهتی در حدود سال ۱۱۴۰ پدیدار می‌شود، با اسلوب و ترکیبی کامل و بی‌نقص که سخت مورد توجه و اقبال قرار می‌گیرد و داستانی را که به‌افتای آن روایات مختلف می‌سازند و بر اصل قصه مطالبی می‌افزاید یا چیزهایی از آن کم می‌کنند و داستان را به سلیقه خود می‌آیند و می‌پیرایند، توفیق داستان به انداره‌ایست که به استثنای سه تروبادور مقدم (و تازه در مورد سرکامون مسأله محل تردید است) بقیه تروبادوران همه از رستمان سخن می‌گویند، خود را بای قیاس می‌کنند، با نوازش‌ها و برابری و همسنگ ایزوت می‌دانند و مدعی‌اند که چون رستمان، به‌قدر او و حتی بیش از او، رنج می‌برد و یا حاضرند که در طلب وصال یار، متحمل درد و رنج شوند.

موافق (ارادی و درون‌زا) که رستمان و ایزوت، به اعتقاد دنی دوروزمون، بر سر راه به‌زیستی سعادت‌آمیز خوشی ایجاب می‌کنند و به گفته دنی دوروزمون، نشانه‌های وجود ایدئولوژی «in amors» در قصه و ستایش و پرستش میل ازلی و وادی (و بر نیارودن آن) است، دال بر وجود ایدئولوژی عشق خاکساری نیست، زیرا رستمان نه تنها عشق Courtois نیست، بلکه قهرمانی ضد Courtois است.

«ادامه دارد»

۳- ترستان و ایزوت، اثر ژوزف بدیه، ترجمه دکتر غافل خانلری، مقدمه مترجم، ص ۱۲-۱۳.

۴- رجوع کنید به ترجمه شیوای مقاله دویس و رامین داستان عاشقانه ایرانی (۱۹۶۶) به قلم دکتر مصطفی مقرب در فرهنگ ایران زمین، دفتر ۱ و ۲ - جلد چهارم.

۵- چند نکته درباره ویس و رامین پیام نو شماره‌های ۹ و ۱۰ سال اول ۱۳۲۴ (۱۹۴۸).

۶- ویس و رامین، سخن شماره‌های ۱ و ۲ دوره ششم، ۱۳۳۳-۱۳۳۴ (۱۹۵۵).

۷- ویس، سخن، مهر ۱۳۳۵، ویس و ایزوت، سخن، آبان ۱۳۳۵، آبا ویس و رامین يك منظومه ضد اخلاقی است؟ نکین شهرپور و مهر سال ۱۳۴۹

8- Le Roman de Wis et Ramin, Traduit par Henri Massé Paris 1959, Introduction

۹- ویس و رامین، چاپ دکتر محمد جعفر محجوب، ۱۳۳۷، ص ۳۹۷.

۱۰- همان، ص ۴۲۱ در مجمل‌التواریخ و القصص از ویس و رامین یاد شده است؛ «اندروید شاپور اردشیر، پسر و رامین بوده است» (بتمسج ملک الشعراء بهار، چاپ کلاله خاور، ص ۹۶). حمدالله مستوفی و می‌خوانند هنگام راکب‌تر از دوره حکومت پارس، هنگام فرمانروایی سلسله اشکانی می‌دانند.

۱۱- همان، ص ۴۳۵. استاد عبدالحسین زرین‌کوب نیز می‌پندارند که ویس و رامین و ترستان و ایزوت هر دو از منبئی مشترک یعنی رمانیانه برخاسته‌اند.

۱۲- همان، ص ۴۳۹.

۱۳- جام جهان‌بین، در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی، چاپ سوم، آذر ماه ۱۳۴۹، ص ۱۴۳.

۱۴- همان، ص ۱۵۶.

۱۵- همان، ص ۱۶۰.

۱۶- کتاب یاد شده، مقدمه، ص ۱۲-۱۱.

۱۷- «در ویس و رامین زن بازیگر اول صحنه است. در ترستان و ایزوت برعکس، شخصیت مرد حاکم است. محمد علی اسلامی ندوشن، جام جهان‌بین، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۱۸- هانری ماسه، مقدمه، ص ۱۵ و ۱۷-۱۸. «ویس و رامین داستانی است زائیده تقدیر، یا بهتر بگوئیم زائیده طبیعت: در نظر او انسان اسیر دست روزگار و مقهور طبیعت است و اگر با آن بجنگد، از پا درمی‌آید... و موبد، بازنده این بازی است، زیرا اوست که خود را با طبیعت درگیر کرده است. این اعتقاد خواه ناخواه منتبھی می‌گردد به تفکر دیگری و آن این است که چون چنین است، پس خوش باشیم، بخوریم و بنوشیم و خوبی بکنیم. غم خوردن گناه کردن است. مفهومی که در شاهنامه نیز بآن برمی‌خوریم. جام جهان‌بین، ص ۳۸۱.

۱۹- جام جهان‌بین، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۲۰- جام جهان‌بین، ص ۱۶۵.

21- Pierre Gallais, Genèse du roman Occidental. Essais sur Tristan et Iseut et son modele persan Paris 1974.

22- l'Histoire des Littéraires, l'Encyclopédie de la Pléiade, Tome I, Paris 1967, p. 103-219.

23- l'Eternel Retour (1943).

۲۴- جام جهان‌بین، ص ۱۶۰.

۲۵- جام جهان‌بین، ص ۱۵۱.

۲۶- همان، ص ۱۵۲.

۲۷- همان، ص ۱۵۲.

۲۸- همان، ص ۱۴۱.

تنباشلی جهان کتاب



کودک - کتاب -
سینما - داستان
مصور - رادیو
و تلویزیون

کرده است تا در دانشگاه تازه سوربون
اصول ادبیات درس بدهد... همین چندی پیش،
به توسط موسسه فلاماریون، کتابی به عنوان
«راهنمای ادبیات جوانان» انتشار داده است که
حاصل بیست سال تحقیق در زمینه مسائل
کتاب خوانی، و مطالعه در میان کودکان
است.

دارد؟ ● - اگر بچه کتاب نخواند، خطر

مارک سوریانو - نه، هیچ خطری ندارد...
آنچه خطرناک است نگرانی پدر و مادر است
که دلشان می خواهد بچه اشان، به صورتی
که آرزو دارند نه به آن صورتی که هست،
از آب درآید. همیشه باید بچه مبداء تفکر
و مبداء عمل ما باشند. در همین موردی که
گفته شد، بچه ها کتاب نمی خوانند. اما علائق
دیگر دارند. خیال می کنم، داستان مصور،
«رمان سینمایی» می خوانند، به ورزش، اتومبیل،
موتورسیکلت، راگبی علاقه دارند. آن وقت،



آقای راسین آدم خوشبختی بود. اما افسوس
و صد افسوس که روزی صبح دید که همه
کلابهایش ناپدید شده است.
(حیوان کننده آقای راسین - به قلم تومی
اونجر)

تعجب افتاد و چنین گفت: «خیال می کردم
همه نویسندگان مرده اند» امروز عده بسیاری
از بچه ها، از پای نهادن در آن گورستانهای
که، به گمانشان، عبارت از همین دنیای کتاب
است، امتناع دارند. و پدرها و مادرها از این
بابت نگرانند: «بچه من کتاب نمی خواند...
آیا این امر عواقب ناگوار دارد؟ تأثیر این
نقص در تحصیل او، در آینده او، چه خواهد
بود؟ اما چه گونه باید او را به کتاب خواندن
برانگیخت؟ چه گونه باید از جنگ تلویزیون،
و «داستان مصور» آزادی کرد و علاقه ای
به کتاب در دلش به بار آورد؟ دلمان می خواست
جواب این سئوالها را از یک نفر مری امروز،
از یک نفر روانشناس بیدار دل و بی تمصب،
و یک نفر راهنمای کودکان و کاربر بخواهیم...
و این است که همه سئوالها را با مارک
سوریانو در میان گذاشتیم که اکنون به هر
سه سئوال جواب می دهد. پروفیسور سوریانو
اندک زمانی است که دانشگاه بوردو را رها

بچه شما سرتاسر روز جلو
تلویزیون می نشیند و کتابهایی که
برایش می خرید، پیموده، در قفسه ای
روی هم توده می شوند.

محروم کردن او از صفحه
تلویزیون راهی نادرست است. «راه
حل» درست و خوب راه حلی است که
«مارک سوریانو» پیشنهاد می کند: و
آن عبارت از استفاده از برنامه های
برگزیده و دلخواه کودکان است
تألاقی ای در دلشان به کتاب برانگیزد.
مارک سوریانو، در این جا، روش خود
را برای رزین گابه، خبرنگار مجله
رنالیه شرح می دهد... روشی که
ساده اما مؤثر است.

در بازار مکاره کتاب که همین چندی
پیش در شهر «نرس» ترتیب یافته بود،
دختر بچه ای از مشاهده نویسندگانی که
کتابهای خودشان را امضاء می کردند، به



خرس کوچولو نغمه-
خوانی باد را می شنود،
ورزش باد را بر پوست
خود، بر چشمهای خود،
ویوزۀ سیاه و کوچولوی
خود حس می کند.
چشمهایش را می بندد
و خود را به دست
نوازشهای باد رها
می کند.
(خرس کوچولو - به
قلم: الس. اچ. میناریک
و موریس سندناک)

شادمانی بهارمغان می آورد، این سؤال پیش می آید که بچه ها برای چه کتاب نمی خوانند؟
●●● مدرسه مسؤولیت سنگینی به گردن دارد. پیچ و خم کتاب خواندن را به بچه یاد می دهد، اما نمی تواند حظ و لذت کتاب خواندن را به او ارزانی بخشد. بداند. برخی از بچه ها که از خواندن کتاب های درسی خسته می شوند و این کتابها که خواندنشان اجباری است برای ایشان ملال خاطر به بار می آورد، از کتاب، از هر چه کتاب هست، دهشت پیدا می کنند. کتاب را از دنیای خوشان بیرون می ریزند، و به سوی داستان مصور و فیلم روی می آورند. بعضی برخی دیگر بسیار کتاب می خوانند، اما به عوض کتابهای خوب «پلیسی»، پی سلسله کتابهای هیجان انگیز و دلبره آور می روند که برایشان لذت منفی به بار می آورد. وانگهی، این هوس مطالعه چندان زمانی دوام نمی یابد. و همینکه دوره مدرسه به پایان رسیده، این خوانندگان بزرگ دیگر کتاب نمی خوانند. و چنین می نماید که بچه، همه آن پیچ و خمهای مطالعه را که در مدرسه یادش داده بودند، در این راه به کار برده است که طرز کتاب خواندن را یاد نگیرد.
●●● چرا بحرانی که اکنون دامنگیر مدرسه شده است، بیشتر از هر چیز دیگر در آموزش زبان فرانسه تأثیر می گذارد؟

●●● وقتی که بچه به سن دبستانی رسید از لحاظ زبانشناسی سرمایه ای دارد. رسیدن آموختن ما ابتدای زبانی برگرداند. او می گذارد که با آن زبانی که حرف می زند، تفاوت دارد و از این گذشته، هرگز کتاب را با بیان کودک و کارهایی که از دست کودک برمی آید، پیوند نمی دهد. دستگاه آموزشی ما، فرهنگ را به عنوان واقعیت خارجی به بچه نشان می دهد و به بچه می گوید که اگر کوششی خارج از اندازه نکند به آن دست نمی یابد... و در همین جا است که تفسیر دستور زبان، قهقهه های سبک نوشتن، و شکنجه های تشریحی متن به زبان زیاده به میان می آید. و همه این چیزها چنان صورت می گیرد که کوئی غرض از تعلیم زبان فرانسه پرورش «متفقد ادبی» است! و جای تعجب ندارد که کتاب به نظر بچه چیز بیگانه ای بیاورد، و بچه کتاب را رمز و کتابهای «فاصله دهنده» و مایه هراس بدارد و آن وقت، از شنیدن اسم کتاب به وحشت بیفتد یا نفرت از کتاب پیدا کند. و وقتی که بک نفر می رسانی این فهم و شعور را داشته باشد که به زبان روزانه بچه توجه کند، از کرده خود بیگانه می شود. می کنند. در این جا به یاد آن معلم «کلاس ششم» یکی از مدرسه های حومه پاریس افتادم... شاگردانش، به کوشش، پیش پا افتاده ترین و زشتترین کلمات را به زبان می آوردند. مرد بیچاره حقیقتاً کوشش کرده بود که آثار راسین را برای ایشان شرح بدهد و در دلشان علاقه ای به آثار راسین به بار بیاورد اما در این راه توفیقی نیافته بود. آن وقت فکری به مغزش رسید: «شما بسیار زیرو زحمت هستید اما این کاری که می کنید، ذره ای تازگی ندارد. برخی از نویسندگان بزرگ این سبک را به کار برده اند اما پی اندازه ذوق و مهارت و صنعت نشان داده اند. بچه ها فریاد زدند: «اگر مرد هستی، نشان بده ببینیم».

معلم قطعه ای از «تقرین های انشاء» را بقیه در صفحه ۴۶

بچه ها از چه کتابهایی نفرت دارند؟

امروز دخترهای کوچولوی (فرانسه) از کتابهای پرسوز و گداز که برای دخترهای یازده سال پیش مایه لذت بودند، بیزار هستند. دیگر آن کتابهایی را که به دست دلی یا تریلی نوشته می شدند و از بدبختیهای دختران نازنین و پیچیدگی و شایسته حرف می زدند، دوست نمی دارند و داستان آن یوهانی را نمی خوانند که از مردی که او را با بچه هایش به خانه خود برده است و مطلقاً از راه نیکو و جوانمردی شوهر او شده است سیاست بازی می کند. از مشخصات این دوره، ناپدید شدن و از میان رفتن مجله های است که برای دخترهای کوچولو چاپ می شدند (و مجله لیزت باز مانده همه این مجله ها بود). در جریان یکی از پژوهشها و نظرسنجی هایی که چندی پیش صورت گرفت، دخترهای سیزده چهارده ساله به یک ناشر بزرگ گفتند که دلشان می خواهد همان کتابهایی را بخوانند که پسر ها می خوانند. جامعه شناسان درباره این وضع تازه ای که پدید آمده است، سؤالیها از خودشان دارند و چنین به نظر می رسد که این وضع تازه معلول اعتراض زنها به آن تصویر باستانی و کهنه ای باشد که از جنس زن ساخته شده است... و اعتراض دخترها هم دنباله همین اعتراض زنها باشد.

کتابهای قطور

دوره کتاب قطور و دست و پاگیر و جلد زردکوب پایان یافته است و بچه ها از این گونه کتابها رنج می کنند. فردا شاید کتابها به شکل دیگری درآیند... و «کتاب کاست» کتاب بر روی میکروفلیپ» - کتاب برای نمایش به صورت فیلم» به بازار بیاورد. بچه ها کتابی را که روی کاست چاپ شده باشد، دوست می دارند، زیرا که چنین کتابی چندان دست و پاگیر نیست و خوب می توان به آن «ورفت». بنیان کتاب باید کوتاه باشد تا بتوان زودتر به اصل مطلب رسید. بزرگسالها هم شریک این علاقه ها هستند و در حال حاضر به داستان کوتاه روی آورده اند.

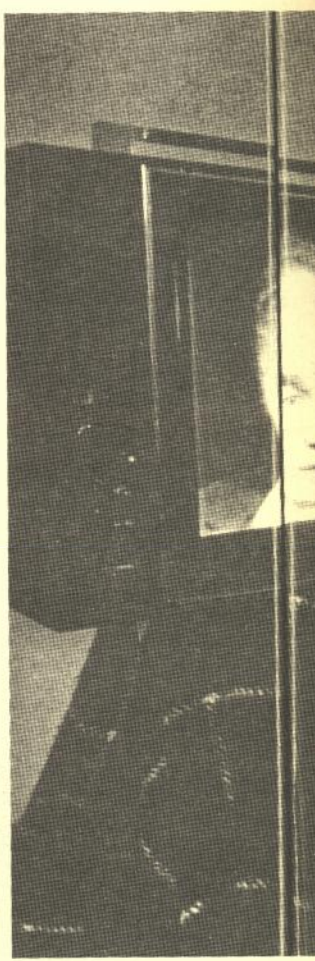
توصیف ها

بچه کتاب «دور دنیا در هشتاد روز» را می خواند اما چون به قسمت توصیف رسیده، کتاب را ورق می زند و چنین می گوید: «لن دانم یا این توصیف های هنگفت... کنگه چه کنگه، زیرا که خوب می دانم قایق ها و بتخانه ها چه گونه ساخته شده اند، همین دیروز بود که در تلویزیون برنامه ای درباره هنگفت کنگه دیدم».

پیش از سینما و تلویزیون، بچه ها برای آثار سر زمینی را به تصور می آوردند، وسیله دیگری جز خواندن توصیف های فراوان نداشتند و این شرح و وصف چیزی بود که مثلاً نویسندگانی مثل ژول ورن در آن مهارت داشت اما امروز دیگر به این توصیف ها احتیاج ندارند و این توصیف ها به نظرشان ملال آور می آید.

داد و در عین حال، از راه کتاب، از طریق تورات، درهای تفکر و انتقاد را به روی او می گشود.
●●● آیا سینما هم، مثل کتاب، تفکر فردی را آسانتر نمی کند؟ در سالون سینما، اشخاصی هستند که به تماشا می آید اما وجود این اشخاص منافاتی با این ندارد که بچه هم در صندلی خود بنشیند و به دنبال تفکر شخصی خود برود؟
●●● البته منافاتی ندارد. اما اگر از تصویری، حادثه ای سر درنیارند، نمی توانند از متصدی نمایش فیلم خواهش کنند که دست نگه بخشد. در صورتی که مطالعه کتاب اجازه چنین مکنی را می دهد و ما می توانیم به عقب برگردیم و حوادث آینده را هم در عالم خیال به نظر بیاوریم... (و این همان دومین خصوصیت کتاب است) - کسی که از مطلب سر درنیارده باشد می تواند پنج دقیقه - و اگر دلش خواسته باشد، یک ساعت، سرچند جمله مکث کند، در رؤیای خود فرو برود، کتاب را ببندد، به تفکر بپردازد و دوباره مطالعه را از سر بگیرد. اگر جمله ای به نظرش دلخیز آمد، به همان ترتیب، می تواند، به حکم علاقه، به منظور تعمق، مکث کند. قطاری را به نظر بیاورد که اجازه بدهد در فواصل ایستگاههای راه آن، در برابر آن درخت اعجاز آمیزی که پشت پنجره های کوچه خودتان می بینید، در کنار رودخانه ای که بتوانید در آن شنا کنید، توقف کنید... چنین قطاری معجزه خواهد بود. اسم این قطار چیست؟ اسم این قطار، اتومبیل است. و باید بگویم که کتاب بالقوه اتومبیل است.
●●● مگر صفحه موسیقی هم اجازه نمی دهد که مکث کنیم و به عقب برگردیم؟
●●● چرا، چنین اجازه ای را می دهد... و بچه ها صفحه ای را که دوستش می دارند و دهها و صد هابار به راه می اندازند و آن قسمت «کلامی زمی» را که دوستش می دارند، دهها و صد هابار می شنوند. اما صفحه موسیقی، درست، صدای یک موجود زنده را به گوش ما می رساند، صدای موجود معینی را به گوش ما می رساند که، درست، مارا به سستی معین راهنمون می شود، در صورتی که صداها و آواهایی که در کتاب می شنویم از رؤیای خودمان انباشته می شوند. هر کتاب به آن اندازه ای که خواننده داشته باشد، معنی و جهت پیدا می کند. و همین جا است که کتاب امکان عجیب و غریبی برای مشارکت ما فراهم می آورد (و این، سومین خصوصیت کتاب است). در حدود پنج دقیقه پیش، این بچه، با آن سن و سالش، با آن مشغله های خاطرش، با آن خصوصیت هایی که به اواخر قرن نوزدهم تعلق دارد، همان خودش بود اما اکنون، ناگهان، رابینسن کروزوئه شده است. گشتی اش به کام امواج می رود، امید می برد، به کشف جزیره ای توفیق می یابد، و خانه و زندگی برای خود می سازد. و در عین حال، همچنان به همان صورتی که هست، می ماند، و جز، به آن مقیاسی که دلش خواسته باشد خویشش را رها کند، از خویشش جدا نمی شود. این معجزه محدود به مطالعه نیست، و خود کتاب است که چنین معجزه ای را به ارزاترین قیمت، برای ما فراهم می آورد. دیگری، آن آیین هایی که مقدمه نمایش تئاتری یا سینمایی است، در این جا ضرورتی ندارد، یعنی ضرورتی ندارد که شما از خانه تان به محل نمایش بروید، به تاتریکی نسبی، و آن نیروی مغناطیسی که به دست یاری رشته های نور پاریس تکه داشته می شود، تدرید بدهد. وقتی که خواننده بر پیچ و خم مطالعه تسلط یافت، می تواند در موقعی که دلش خواسته باشد، از دیگران جدا شود و دنیایی برای خود بسازد که در آن آسوده و خوش باشد. و چنین کاری را در هر زمانی و در هر جایی که خواسته باشد، در میان سرسودا، خاموشی، در ازدحام خلق، یا تنهایی، صورت بدهد. و بعلاوه، «کتاب خواندن» سادگی است که در دسترس همه گیسها و همه چینه ها است.
●●● اگر کتاب اینهمه خوشی و

مساله به این صورت درمی آید: چه گونه باید بچه ها را بر مبنای این علاقه ها و این نقطه اعتدال نگاه به سوی سوق داد و عادت کتاب خواندن را در ایشان به بار آورد.
●●● آیا پدر و مادر حق دارند گمان ببرند که کتاب آبخاری ضروری است؟
●●● نظر پدر و مادر، در این زمینه، درست است. و آن هم به سه دلیل که برایتان شرح می دهم. اول اینکه درسایه کتاب تفکر فردی پیدا می شود، در صورتی که همه رسانه های دیگر جنبه گروهی دارند. کتاب وسیله ای فراهم می آورد که اطلاعات و تجربه ها جنبه درونی پیدا کنند... و درسایه کتاب، فکر اجتماعی به شکل فکر فردی در



می آید و عمق بیشتر پیدا می کند. هر کسی کتاب را آگاهانه می پذیرد و کتاب به شکل نیروی مادی درمی آید. این جا، مساله، مساله یکی از پیروزیها و کامیابیهای روشنگر و سرافراز چشمتش بش است... و در سایه همین پیروزی و کامیابی است که انسان می تواند، به آزادی، دانش بیاموزد و گذشته از این دانش آموزی و دانش اندوزی، به رشد و تکامل ذهن انتقادی و نیروی آفرینندگی دست بیابد، اجازه بدهد، لحظه ای «تفتت اصلاح مذهب» را در نظر بگیریم. در زمان سابق، دفع های بسیاری در کلیسا دیده می شد و کوششهای بسیاری در راه تجدید بنیان کلیسا صورت می گرفت اما ظهور و تکامل حیرت بار و نیروی عظیم تاریخی مذهب پروتستان، به جز آگشتن صنعت چاپ، دلیل و محلی نمی تواند داشته باشد. مذهب پروتستان به سوی انسانی که قادر به خواندن بود، روی آورد، راه خواندن را به او یاد

تئاتر ی‌یک نمایشگاه

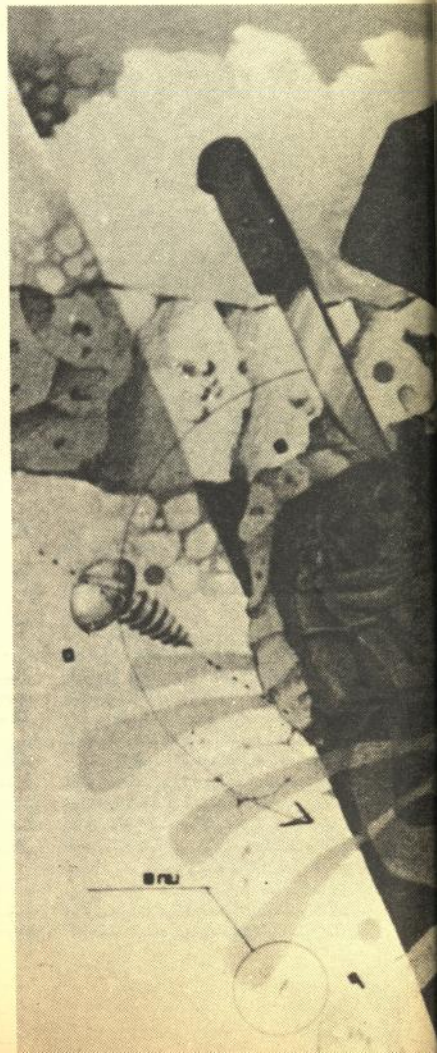
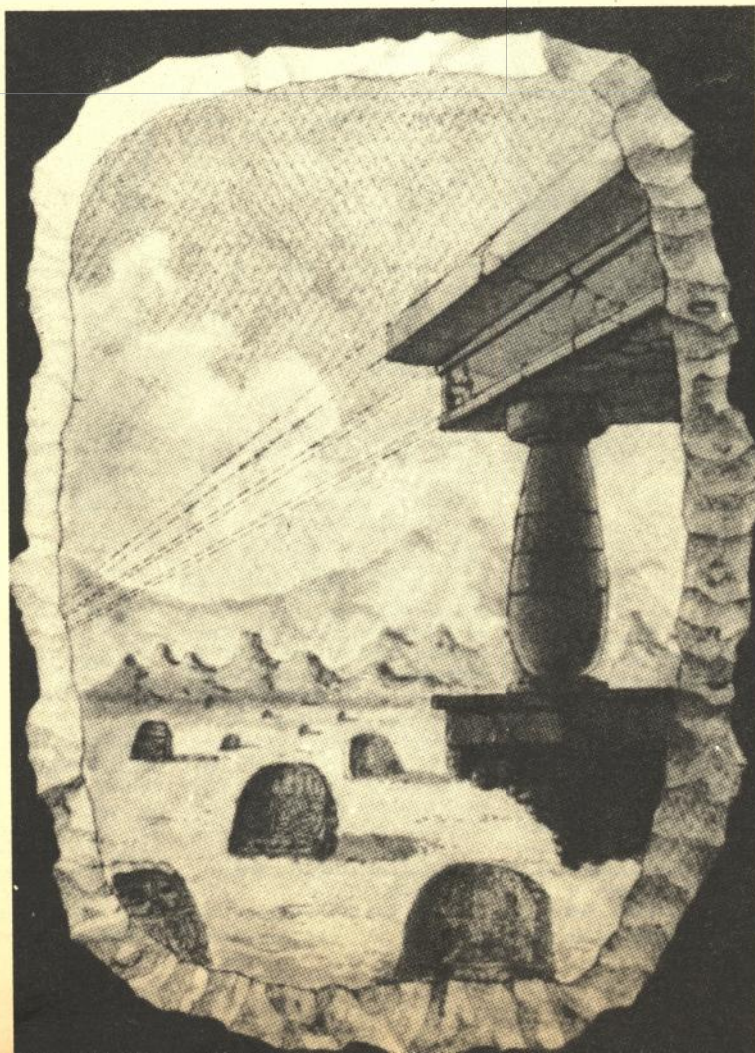
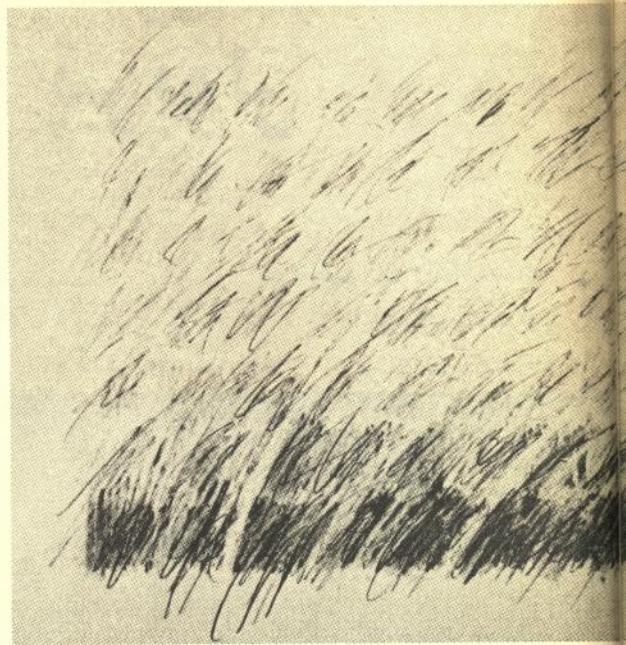


این هفته نمایشگاه طرح‌های فریدون
آو در گالری لیتو افتتاح شد که بمدت ۱۰
روز ادامه خواهد داشت.
آو در تهران متولد شده و تحصیلاتش
را (فیلمسازی - طراحی صحنه - گرافیک)
در انگلستان و آمریکا پایان برده است.
رنگ یکی از عناصر مهم این سری از طرح‌های
آو است و نمونه‌های چاپ شده در این صفحات
(بعلا محدودیت چاپ) خالی از ارزشهای
رنگ است.



دیگر نمایشگاه این هفته تماشا
نمونه‌هایی از کارهای واحد خاکدان است که
اصل نمایشگاه در نگارخانه ایران (قندریز)
برپا شده بود.
خاکدان ۴۵ سال دارد و فارغ‌التحصیل
دانشکده هنرهای تزئینی است.





از موریس فلوره گفتگوئی با: پیر بولز

موسیقیدانان و دانشمندان

باید زبان مشترکی
برای خود بسازند



خود. اما گذشته از اینکه گاه به گاه سری به آنجا خواهم زد، خوشحالم که وضعی بسیار سالم به جای گذاشته ام. شماره مشترکین روز به روز بیشتر می شود... و مثل برق بالا می رود... در این سه سال گذشته، در حدود سه تا پنج هزار مشتری مرتب و منظم داشتیم که هر بار هفتاد غرض می داشتند... و این رقم حتی در شهری مثل نیویورک هم رقمی بسیار بزرگ است. ● - با وجود این، چنانکه می دانم، در اوایل به مشکلاتی برخوردید... ● - اگر مشتریهای خودم را تغییر ندیم، نمی توانیم تغییر اساسی در مسیر خودمان بدهیم و تغییر مردم به ضرب عصای جادو ممکن نیست، کمی پس از ورود خود که آری کمپنی تو عرضه می داشتند، اگر چه این اثر از آثار آهنگسازان عصر ما نبود، می دیدم که مردم، در پیجوه کنسرت از سالون بیرون می روند. اکنون نمی توانم بگویم که حقیقتاً چه چیز را دوست می دارند - و انگلی،

که به نظر من، وقت آن رسیده است که کمی در فکر خود باشم! ● - با اینهمه، رها کردن ارکستر فیلارمونیک نیویورک که آنهمه نیرو در رهاش صرف کرده اید. برایتان، آخر سر، کمی دردناک نیست؟ ● - جدا شدن از خانواده ای که انسان برای خود برگزیده است، بی شیمانی می برد و رنج نیست... ما، در جریان چهار سال کار مشترک، به ارتباطی فشرده، مستقیم و تقریباً باافضل نایل آمده ایم. ارکستر با من، و من با ارکستر می اندیشم... دیگر احتیاج ندارم همان چیزها را که گفته ایم و کرده ایم، تکرار کنیم. آنچه به دست آورده شده است، به نحوی قاطع به دست آمده است و در سایه این عکس العمل گروهی می توان فرصتی دوباره را به دست آورد. ● آن وقت؟ ● آن وقت، درست است... به یاد ارکستر فیلارمونیک نیویورک تأسف خواهم

پیر بولز، که اکنون، پس از ده سال، به فرانسه بازگشته است، روز دوشنبه، پنجم ژانویه، نخستین بار ارکستر پاریس را رهبری کرد. این آهنگساز و رهبر ارکستر، که یکی از نزدیکترین آهنگسازان و رهبران ارکستر جهان شمرده می شود، پس از عقابن پر سر و صدا و پر طنینی که در ماه مه سال ۱۹۶۶ به عنوان «جواب منفی به مالرو» در هفته نامه «نول و اسرواوتور» نوشت، این راه را برگزیده بود که به زندگی هنری اش در کشورهای بیگانه ادامه دهد. بنیانگذار موسیقی نو، در این مقاله امتناع خود را از همکاری با هر چیزی که در فرانسه به سازمان رسمی موسیقی نو بستگی داشت، اظهار داشته بود. اما اکنون زمانه عوض شده است و بولز می تواند به مشکل گی جواب مثبت بدهد. مارسل لاندووسکی پی کار خود رفته است و جانشینی ژان مائوار کسری تازه به او می دهد. کوئل دوفرانی درهایش را به روی او گشوده است. اوپرای پاریس، بر دارباله در انتظار این است که وی در فصل آینده، به کرسی رهبری پای بگذارد... و مخصوصاً «مرکز پوپورگ» «سفینه کیهان نورد» برای بزرگ و زیرزمینی، به نام «انستیتو پژوهش و هماهنگی صوت و موسیقی» برای فراهم آورده است، که خود، بزرگترین دلیل بازگشت این «فرزند باد دست» دنیای موسیقی است که به کام سرزمینهای بیگانه افتاده بود و بدینگونه از دست فرانسه رها شده بود. و جای آن دارد که در پرشماری پیروزیهای پیر بولز، از انتشار دو کتاب تازه، و انتشار صفحه های تازه ای هم سخن بگویم که همراه - با به دستیاری ارکستر فیلارمونیک نیویورک - به بازار می آید و ناگفته نگذاریم که پیر بولز تا سال ۱۹۷۷ مدیر موسیقی ارکستر فیلارمونیک نیویورک و مهمان ممتاز ارکستر سن فونیک بی بی سی است. این مصاحبه که اکنون می خوانیم مصاحبه ای است که افتخار آن، پرسیل استثناء، به موریس فلوره داده شده است و آهنگساز در خلال آن وضع تازه خویش را در زمینه آفرینندگی و رهبری تصریح کرده است و این نکته را فاش گفته است که پختگی و افتخار مانع آن نیست که هنرمند همیشه همه چیز و پیش از هر چیز خوشش را از نو بررسی کند. ● - شما، درست پنجاه سال دارید. ● - این رقم، در میان رقمهای دیگر، رقمی بیش نیست. ● - در کتاب «به حکم اراده و پس حسب تصادف» که تازه انتشار داده اید، می گوید که قرارداد به «پلتنیک» بروید، اما راه کنسرواتوار را در پیش گرفتید و در هفده سالگی دیدید که صاحب اختیار سرنوشت خودتان شده اید. «و در هر حال، صاحب این اختیار شده اید که موسیقی را به عنوان متغله اساسی زندگی انتخاب کنید». این متغله، متغله «آهنگسازی» بود. اما شما، اکنون، رهبر ارکستر هستید، در سال ۱۹۷۱ مدیر ارکستر فیلارمونیک نیویورک یکی از نخستین گروه های سن فونیک جهان، شده اید. و اکنون مدعی آن هستید که از این زندگی هنری چشم پوشید و همه چیز را از سر بگیرید، و برای این کار در «انستیتو پژوهش و هماهنگی صوت و موسیقی» طرحی تازه برای موسیقی بیابردید... این کار بر حسب تصادف است یا به حکم اراده صورت می گیرد؟ ● - البته، به حکم اراده صورت می گیرد اما تصادف هم چند درصدی در آن سهم دارد. در واقع، روزی که شروع به رهبری ارکستر کردم، فقط برای این بود که آثار خود، با آثار آهنگسازان نسل خود، یا حتی آثار آهنگسازان را که جوازتر هستند، عرضه بدارم. در آن زمان، غرض این بود که به اصطلاح به جستجو و تعیین تکنیک نوازندگی و آن سبک و سبای نوازندگی که موسیقی نو می خواست

محل کنسرت - خلاصه، مردم را دیگر گون کنند...

● گمان می‌برید که وضع در اروپا تفاوت بسیاری داشته باشد؟
● - زمان سابق، در ممالک ژرمنی، شخصیت بسیار نیرومندی به نام مدیر کل موسیقی وجود داشت که، بکوتنها، یا تقریباً بیکوتنها - سرنوشته زندگی موسیقی را در هر شهر بزرگ در دست داشت. به همین ترتیب است که اشخاصی چون گوستاو مار، برولو والتر، ویلهلم فورت و انگلر، اوتو کلمپرر توفیق یافتند استعداد خودشان را به کرسی بنشانند و گذشته از این، اندیشه‌های خودشان را هم برگزیده‌ها بگذارند. امروز، وضع چندان روشن نیست... و بسیار پیچیده‌تر شده است. بسیاری از ارکسترهای اروپا وابسته رادپوها و سازمانهای دیگری هستند که از حدود کار موسیقی، کار کنسرت عمومی فراتر می‌روند و دیگر نمی‌توانند به اندازه دلخواه، پاک و پیراسته باشند. اغلب، باید با این سازمانها از در مصالحه برآمد.

● به نظر من، شما، در عین حال که تصمیم گرفته‌اید چنین مسئولیتی را رها کنید، همچنان عقیده دارید که سازمان سنفونیک کلید رمز زندگی موسیقی است. آیا اشتباه می‌کنم؟

● - گوش دهید تا برایتان بگویم: گمان می‌برم که دستگاهها وقتی کار می‌کنند که اشخاص کار خودشان را انجام دهند، اگر اشخاص کار خودشان را انجام ندهند، دستگاه به چیزی نمی‌ارزد. در کشور ما، دولت آن بولی را که به هنرمند می‌دهد از مالیات هدمه مطالبه می‌کند. بعکس، در امریکا، در سایه قانونی که مشارکت در زندگی فرهنگی را از مالیات معاف می‌دارد، پول مستقیماً از جیب مصرف کننده موسیقی به جیب موسیقیدان می‌رود. البته، خطر در این است که موسیقیدان متحمل فشارهای مصرف کننده شود. اما اگر موسیقی دان آدمی باشد که استقلال و اقتدار داشته باشد، اگر بغل دستش هیئت حقیقتاً مسئول داشته باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که کارش، در آنجا، برای اجتماع کمتر از اینجا فایده داشته باشد. و بسیار زود متوجه می‌شود که ارکستر بازویچه شخصی نیست... بلکه یکپارچه دستگاههای عمومی است، اگر چه با اعتبارهای خصوصی نگاه داشته شود.

● اما مگر این هیئت مدیره همان وسیله ای نیست که سرعت عمل چیزی را که باید اقتدار شخصی خوانده شود، کاهش می‌دهد؟

● - ابتدا... اینجا، شوری مدیر موسیقی را از کاری که ارکستر می‌تواند یا نمی‌تواند انجام بدهد، آگاه می‌کند، و آنجا به مدیر موسیقی راجع به ناهماهنگیهای برنامه هشدار می‌دهد. و از این گذشته، همه مدیریت را هم که برای دستگاه ضرورت دارد فراهم می‌آورد، چه مدیریتی که برای امور ضرورت دارد و چه مدیریتی که برای امور هنری، از قبیل تنظیم و ترتیب برنامه فصل و دوره‌ها کردن تمرین‌ها و چیزهای دیگر لازم است... برای حصول این منظور، به وجود آمده‌ای حقیقتاً حرفه‌ای به آدمهای شایسته، اهل ابتکار و آدمهای که از قدرت تفهیل بهره‌مند هستند، احتیاج هست، زیرا که دستگاه باید حداکثر بازدهی را از لحاظ هنری و فرهنگی داشته باشد. اما در فرانسه، به این گونه، هیئت‌های حرفه‌ای، دردناکترین احتیاج‌ها را داریم.

● با وجود این در فرانسه مدیر کنسرت، مدیر نمایش، و مدیر اداری کم نداریم...

● البته! اما این اشخاص فقط اسماً مدیر هستند و دیگر اسماً مدیر بودن کافی نیست. شما که در رشته صنعت، توانسته‌اید مدیرانی کارآمد تربیت کنید، چرا این کار را در قسمت موسیقی نمی‌کنید؟ دیگر همه کارها را به دست آما توره‌های خوش‌خو و خوش‌نیت که اغلب از واقعیت‌های کنونی خبر ندارند، وانگذازد؟ به یاد

نیمه روشن و عوالم پیش‌بینی‌ناپذیر هستند، در راه «اصالت عقل» پیروی‌تان خواهند کرد؟
● - این مساله، مساله حیات و معات است. و از این گذشته، مساله آفاق وقت، با اختتام وقت است. مثلاً، ترکیب برنامه‌های کنسرت‌ها را در نظر بگیرید. رهبر ارکستر همیشه به شیوه پشه‌ورانه کار می‌کند برای آنکه از مدت آثار، تعداد نوازندگان که این اثرها می‌خواهند، و ترتیب نخستین این موسیقیدانان در صحنه و چیزهای دیگر آگاه شوند به این کتاب و آن کتاب این گذشته، اطلاعاتی در زمینه استعداد های خاص هر یک از تک‌نوازان و برخی از نوازندگان، درباره تعداد ممکن تمرین‌ها و مقتضیات فصل به دست آید، رهبر ارکستر به عوای اینکه کورمال کورمال پیش‌برود، پیردننگ جوابهای دلخواه را به دست می‌آورد و می‌تواند جوابهایی را از آن میان گلچین کند. این کار تا اندازه‌ای مثل ذخیره‌جا در هواپیما می‌تواند باشد. همه چیز بهتر و زودتر پیش می‌رود و حال موسیقی و



موسیقیدانان هم، با اینهمه، بهتر می‌شود.
● - شما، از استندادهای خاص برخی از نوازندگان حرف زدید. مگر، در این‌جا، به عرصه‌ای پای نگذاشته‌ایم که سرخستانه به زیربار هیچ‌گونه برنامه‌ریزی نمی‌رود.

● - یگانه علش این است که موسیقیدان، در هفده هیجده سالگی که از کنسرت‌ها بیرون می‌آید، خیال می‌کند همه چیز را می‌داند و در بقیه عمر خود احتیاجی به یاد گرفتن هیچ چیز ندارد. اما همه چیز، تکنیکها و آهنگهای برنامه‌ها با سرعتی دیوانه‌وار تکامل می‌یابد. وقتی که دانشمندان مسیر خودشان را تغییر می‌دهند و این تغییر جهت را می‌پذیرند، چرا موسیقیدانان نباید این کار را بکنند؟ اگر هر سال یا در هر دو سال، مدت دوهفته به این کار تخصصی بدهیم، و حشمتان نیست و من تقصیر می‌دهم که نتایج حاصله قماشاً داشته باشد.

● - آیا این همان کاری نیست که

دارم که ژان ویلارد، در طرحی که برای اصلاح اوپرا داشت، پایه‌های این کارها، مدرسه‌ای هم به نام مدرسه مدیریت پیش‌بینی کرده بود. از آنجا که وضع وخیم است، من برای علاج چیزهایی که فوریت بیشتر دارد، به مشعلگی پیشنهاد کردم که چند جوان مستعد را که هم به موسیقی و هم به مدیریت علاقه دارند برای کارآموزی به خارج بفرستند.

● پس، به نظر شما، اوپرای پاریس خوب اداره نمی‌شود؟
● - شما، درست، به چیزی چسبیدید که پاک مستثنی است. خودتان می‌دانید که من، در گذشته، با رولف لیبرمان جدالهایی بسیار سخت داشتم. اما، اگر چه کاملاً با هدف‌هایی که او در کاخ کارنه دنبال می‌کند موافق نیستم، ناگزیرم اذعان کنم که اوپرای پاریس در دست «پشه‌وری» بسیار خوب و کارآموده است و این آدم توانسته است هنرمندان شایسته‌ای چون جان اینگن را که از کاونت گاردن لندن آمده است و در دوره درخشان گئورگ سولتی، عهده‌دار طرح و برنامه‌ریزی بود، در پیرامون خود گرد بیاورد.

در مقابل، اگر گروههای سنفونیک را در این سو و آن سوی دریای مانش به نظر بیاوریم، باید بگوئیم که گروههای سنفونیک ما اگر چه پولهای بیشتری می‌گیرند، بهتر از گروههای آن سوی دریای مانش نیستند، کارآیی بیشتری ندارند و کاری که در سرتاسر کشور ما صورت می‌دهند بیشتر از گروههای سنفونیک انگلیس در کشورشان، نیست. وقتی که موضوع موسیقی سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی عمومی است، باید همه مالیات‌دهندگان، هر که باشند و هر جا که باشند، بتوانند به نسبت از خود گذشتگیهای خودشان از این سرمایه‌گذاریها سود ببرند.

● - تقاضای دوستداران موسیقی، گرسنگان موسیقی، روزبه‌روز بیشتر، و روزبه‌روز مقاومت‌ناپذیرتری می‌شود. در اوپرا، در ارکستر پاریس، در کلیساها و در جشنواره‌ها به هم فشار می‌آورند خرد و خمیر می‌شوند. خیال می‌کنید در وضع کنونی، اجتماع بتواند با ابتکارهای خود و مکانها و استطاعت‌های خود، با چنین خفشی همکام شود و در صورتی هم که توفیق پیدا کند، در پایا کار، این نوید به ما داده شود که رهبری فرهنگی در دست کارکنان دولت خواهد بود؟

● - ما به این مرحله نرسیده‌ایم.

● عجلان، موسیقیدان مثل کشف‌شود قرن هفدهم

کار می‌کند: دست‌دوژی می‌کند. کفش دست‌دو بسیار ظریف و خوشگل است اما ممکن نیست به مقیاس کفش ماشینی، به مقیاس صنعتی، به فروش برود. پس، اول باید این

تاقض را حل کرد.
● - چطور باید حل کرد؟
● - باید نیروی موجود را بهتر تقسیم و توزیع کرد و از این نیروی موجود بهتر بهره‌برداری کرد. مثلاً، به عوض آنکه همه چیز را در سائون یکسانی به گنجایش چهار هزار نفر به کار اندازیم، باید در آن واحد سالونی وسیع برای برنامه‌هایی که باید به مقیاس وسیع پخش شود و چند سالون دیگر، با گنجایش کمتر، برای نوازندگان، اعضای گروه و مردمی که علاقه دارند، فراهم آورده شود. مخصوصاً، به عوض ارکستر نمونه که نود تا صد نوازنده دارد و امروز کاملاً از رونق افتاده است، باید ارکستر خزانه‌مانندی با صدویچاه تا صدوشتاد نوازنده داشت و به این وسیله امکان هر گونه تقسیم‌را به دست آورد و در یک شب، در چند سالون، با گروه‌هایی که شماره نوازندگانشان تغییرپذیر باشد، کنسرت داد.

و به همین ترتیب، گروه اوپرا، گروه باله یا گروه «کاتر موزیکال» هم باید بتوانند به گروه ثابت و به گروه دوره‌گرد، و گروههای دیگر تقسیم‌پذیر باشند. و به هر حال، خواناخواه، باید هر چه زودتر یک سازمان معقول کار داشته باشیم.
● - آیا موسیقیدانان که طبق فطرت هنر خودشان عشاق باستانی ابهام، فضای



من هم این تقاضا را از ایشان ندارم - اما حداقل می‌توانم بگویم که در سالون می‌مانند و گوش می‌دهند، و این امر، به هر حال، تفاوت شایسته ملاحظه‌ای است که پیدا شده است.

● - آیا به شما اعتماد دارند؟
● - آنانکه به من اعتماد ندارند، رفته‌اند. در واقع، در ایالات متحده امریکا، بیشتر از هر جای دیگر، سازمان بزرگ سنفونیک همیشه با شخصیت رهبر موسیقی خود پیوندی بسیار نزدیک دارد و این ارتباط به اندازه‌ای است که درست سیمای هنری رهبر خود را پیدا می‌کند. قضیه به همین قرار است و این خود، سعادت است، چه اگر این رهبر موسیقی - مثل من - خوش‌اقبال و خوشبخت باشد - و این سعادت را داشته باشد که در کارهایش از پشتیبانی هیئت مدیره‌ای به غایت کوشا و پر جنب‌وجوش برخوردار باشد، این آزادی را دارد که همه چیز - برنامه‌ها، دوره‌ها، نحوه اشتراک،

نظر فنی چه گونه به این کار دست بزنند
 یا بایلو که در سالهای ۱۸۹۵ کشیده شده
 خود به خود انعکاسی فرا از «پروژوازی» شده
 است. اگر سزان، پیش از آنکه قلم به
 دست بگیرد، با خود چنین می گفت: «هر
 از زندان (پروژوازی) بیرون می روم.» هنر
 آینه، با خود و حرفه نقاشی خود نمی توانست
 همگام و هماهنگ شود... و محصول کارش
 مثل دیوار یک معوجی می شد که از خط
 بیرون زده باشد. سزان به عوضی آنکه در
 اندیشه فرو برده، دست به کار زد... دست
 به عمل زد.

پای صحبت دکتر مهدی اربابزاده تهرانی، درباره:

مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران



دکتر اربابزاده تهرانی

قسمت برنامه ریزی و تولید - این
قسمت خود شامل دو بخش است، یک بخش برای جمع آوری اطلاعات که از سرپرستان پرسشگران در تهران و شهرستانها تشکیل شده است و بخش دیگر برای استخراج و تجزیه و تحلیل اطلاعات یا عبارت دیگر برای پرورش اطلاعات است و در این بخش آمارشناسان ما فعالیت دارند. ایجاد هماهنگی لازم در فعالیتهای این دو بخش از وظایف اصلی قسمت برنامه ریزی و تولید است.

برای گردآوری اطلاعات لازم در طرحهای پژوهشی، عده کثیری پرسشگر در تهران و شهرستانها همکاری دارند که این عده زیر نظر سرپرست پرسشگران در تهران و شهرستانها انجام وظیفه می کنند. پرسشگرانی که با مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی همکاری دارند پس از آزمایشهای مختلف انتخاب و آموزش لازم را جهت همکاری با این مرکز می بینند. علاوه بر این، قبل از شروع مطالعه نیز برای آگاهی پرسشگران جلسات آموزشی خاصی ترتیب داده می شود و سرپرستان آمارگیری نیز در حین اجرای کار علاوه بر نظارت بر کار پرسشگران، به آموزش و راهنمایی آنان نیز می پردازند.

هر ۴ ماه یکبار جلساتی با شرکت سرپرستان آمارگیری تهران و شهرستانها در مرکز تشکیل می شود و در این جلسات مشکلات اجرایی و مسایل موجود در کار گردآوری اطلاعات، مورد بحث قرار گرفته و برای یافتن راهحلهای عملی از نظریات آنان استفاده می شود.

اطلاعات گردآوری شده در مرکز جمع و مورد بازبینی و کنترل قرار می گیرد. سپس پرسشنامه های تکمیل شده به بخش استخراج و تجزیه و تحلیل اطلاعات ارسال می گردد. در بخش استخراج و تجزیه و تحلیل اطلاعات، بر حسب اینکه استخراج دستی یا ماشینی انجام شود نسبت به تهیه جدول آماری و انجام محاسبات لازم اقدام می شود.

شاید تا بحال میان عوامل متعدد، نداشتن سرپرست ثابت در شهرستانها و نیز استخراج دستی داده ها، عوامل بازدارنده فعالیت های این مرکز بوده است که خوشبختانه در آینده بسیار نزدیک، یک برنامه پیش نوشته شده ماشین کامپیوتر خریداری خواهد شد و در ۱۶ مرکز رادیو تلویزیون در شهرستانها سرپرست ثابت برای انجام کارهای مربوط به مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی و سرپرستی و نظارت بر کار آمارگیران تعیین خواهد شد. باین ترتیب مدت زمان لازم برای انجام یک بررسی در سراسر کشور به حداقل ممکن خواهد رسید.

قسمت امور اداری و مالی - برای
انجام امور اداری و مالی مرکز قسمت دیگری پیش بینی شده است که فعالیت های مربوط به این امور در این قسمت متمرکز میشود. **کتابخانه و آرشیو اطلاعات - یکی**
از بخشهای موجود در مرکز سنجش افکار و

● هدف از تشکیل مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، بطور کلی ارزشیابی کمی و کیفی برنامه های رادیو و تلویزیون، بررسی ساخت پیام ها، آثار و نتایج برنامه ها در گروه های مختلف جامعه و انجام بررسی های پایهای در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. ولی بهتر است که باین سؤال پاسخ دهیم که اصولاً هدف از سنجش افکار یا نظر خواهی و نظریایی چیست؟

همه ما میدانیم که امر تصمیم گیری در هر زمینه ای بدون مطالعه قبلی امکان پذیر نیست. بدون در اختیار داشتن و آگاهی از مجموعه ای از داده ها و اطلاعات پایه، نه میتوان به تهیه یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی دست زد و نه می توان بطور کلی در صدد برنامه ریزی های اقتصادی و اجتماعی معقول و مطلوب برآمد.

همانطور که می دانیم از همان آغاز فعالیتهای سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران کمیته ای بنام «سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی» نیز تأسیس شد و در جهت رسیدن به هدفهای کلی ذکر شده فعالیتهای خود را ادامه داد.

از همان سالهای نخستین تأسیس این کمیته، طرحی با همکاری یونسکو و بمنظور شناخت تأثیر تلویزیون در افزایش سطح آگاهی علمی و فنی روستائیان دشت قزوین انجام شد. با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، در زمینه بررسی نظرات تماشاگران تلویزیون مطالعه دیگری انجام گرفت. و تاکنون مطالعات متعدد دیگری جهت شناخت بیشتر پیام گیرندگان رادیو و تلویزیون، آشنائی با نظرات آنها در استانیهای مختلف کشور صورت گرفته است. در حال حاضر این مرکز در صدد انجام بررسی های زیادی در زمینه شناخت خصوصیات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران است که در حقیقت جنبه مطالعات پایه ای دارد. در انجام این طرح ها از نظرات کلیه صاحب نظران، استفاده می کنیم و با سایر مراکز تحقیقاتی کشور نیز تماس می گیریم. اینگونه مطالعات می تواند در بالابردن کیفیت برنامه ها و تطابق و هم آهنگی هر چه بیشتر آنها با ویژه گیهای جامعه ما و تأمین انتظارات مردم سهم بسزائی داشته باشد.

در سال گذشته بمنظور توسعه فعالیتهای این کمیته قراردادی بین سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و مؤسسه فرانسوی افکار عمومی (IFOP) بسته شد و بدنبال آن طرحی از طرف آن مؤسسه پیشنهاد شد که توسط کلی آن مورد قبول و تصویب سازمان قرار گرفت. ما در حال حاضر، پس تغییرات جزئی در این طرح، مشغول انجام آن هستیم.

● برای نیل به هدفهای ذکر شده، بخش های مختلفی در تشکیلات جدید «مرکز» پیش بینی شده که بطور اختصار از آنها یاد می کنیم:

قسمت تحقیق - وظایف کارشناسان
این قسمت که در یکی از رشته های علوم اجتماعی تخصص دارند، طراحی پژوهش ها و تهیه گزارش نهائی مطالعه ها است. برای آموزش دائمی این کارشناسان و استفاده از نظرات استادان و صاحب نظران در مورد بعضی از مسائل از استادان دانشگاه و اشخاص ذیصلاح دعوت می شود که چه در طرح مسأله و تهیه پرسشنامه و چه در مبیا کردن گزارش نهائی با ما همکاری کنند.

تحقیقات اجتماعی، کتابخانه و آرشیو اطلاعات است که با گوشش پی گیری سعی میشود سوابق مربوط به طرحهای پژوهشی، نتایج حاصل از بررسیها و خلاصه کلیه اطلاعات موجود در این زمینه، در این آرشیو گردآوری و با استفاده از موازین پیشرفته علمی نگهداری شود تا برای کارشناسان و کارکنان این مرکز و همچنین سایر محققان و پژوهشگرانی که از سایر مؤسسات پژوهشی مراجعه می کنند، استفاده از آنها در کمترین مدت میسر باشد.

علاوه بر اینها، کلیه مقالات، نوشته ها، خبرها و یادداشت های مربوط به امور اجتماعی اقتصادی، سیاسی، افکار عمومی و بازاریابی بصورت بریده جراید تهیه و در آرشیو مرکز با تقسیم بندی های موضوعی نگهداری می شود.

تلاش کارکنان مرکز برای این است که کلیه کتابها و نتایج مطالعات و تحقیقات در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، بازاریابی و بالاخره افکار عمومی را در کتابخانه مرکز گرد آورند و باین ترتیب انجام پژوهشها را آسانتر سازند.

● و اما در زمینه چگونگی فعالیتهای روشهای اجرایی موجود در مرکز، باید یادآور شوم از آنجا که جمع آوری اطلاعات و داده ها در تمام نقاط کشور و مطالعه ذوق و سلیقه ها و نیازها و گرایش ها و انگیزه ها و انتظارات تمامی افراد يك جامعه یا امکان پذیر نیست و یا اگر هم امکان پذیر باشد مقرون به صرفه نیست، برای گردآوری اطلاعات، بخشی از جامعه، بعنوان نمونه که بر اساس روشهای علمی انتخاب می شود، مورد مطالعه قرار می گیرد. در حقیقت این نمونه مدل کوچکی است از جامعه بزرگ و این مدل بنحوی انتخاب شده که خصوصیات و ویژگیهای جامعه کل را داراست. با استفاده از این روش است که ما در اینجا به مطالعه میزان شنوایی رادیو یا درصدی از مردم که به برنامه های رادیویی و یا تلویزیونی توجه می کنند، برنامه های مورد علاقه آنها، میزان رضایت از برنامه ها و بطور کلی محبوبیت برنامه ها و غیره می پردازیم. در حقیقت از این راه رابطه میان مردم با سازمان رادیو تلویزیون را مورد بررسی قرار می دهیم.

نظر باینکه روشهای یکار برده شده بر پایه و اصول علمی بنا شده است، میتوان در کنار مطالعات فوق که بطور منظم انجام و تکرار می شود مطالعات دیگری هم در زمینه تأثیر و نفوذ رادیو و تلویزیون بعنوان يك وسیله ارتباط جمعی مدرن، روی گروه های اجتماعی جامعه ایران و یا حتی بالعکس، تأثیر این مردم بر وسائل ارتباط جمعی، از جمله وسایل ارتباط جمعی سیمی و بصری انجام داد.

لازم به یادآوری نیست که منظور از مطالعاتی که ما در این مرکز انجام می دهیم بطور کلی این است که وقتی یکی از هوپتان عزیز ما به برنامه ای از رادیو گوش می کند و یا يك برنامه تلویزیونی را مشاهده می کند، احساس کند که در عین حال که سرگرم شده، مطالبی را آموخته و از برنامه لذت برد، دست، خلاصه از آنچه که دیده و یا شنیده است احساس رضایت کند. در حقیقت کلیه

ستاره‌ی مصنوعی

نوشته‌ی: ویلیام نولان

William F. Nolan

ترجمه‌ی: منصور فراسیون

موقعی که تلفن زنگ زد داشتم بایکی از همکارانم بازی می‌کردم و از او دودلار برده بودم. گوشی را برداشتم و گفتم: «اینجا شرکت تبلیغاتی گالستون». صدائی از پشت تلفن پرسید: «میک، خودتی؟» گفتم: «بله. خودم هستم.»

طرف گفت «من هفراک هستم. نگفته بودم که هروقت کار بزرگی گیرم اومد تراهم خبر میکنم؛ حالا يك کار بزرگ گیرمون اومده.»

هفراک يك تپه‌کننده‌ی فیلم بود که تقریباً همیشه بیکار و مفلس بود. از اینرو با بی‌حوصلگی گفتم: «ول کن، بابا. هزارتا گرفتاری دارم.»

هفراک گفت: «این کار از اون کارها نیس. خیلی سود داره. کار بزرگیه.» پرسیدم: «منظورت از بزرگ چیه؟»

هفراک جواب داد: «يك تیکه گیر آورده‌ام که هیکلش تکه. دور سینه و باسنش ۴۱ اینچه.»

بادریزبازی پرسیدم: «جنس واقعی؟» هفراک جواب داد: «جنس صندرزود واقعی و تقصین شده است. روی دست جینالولو بریچیدا بلند شده. اگه جین راسل او را می‌دید عقدی حقاتر پیدا می‌کرد.»

من که سه‌سال توی هالیوود در کارهای تبلیغاتی دست داشتم همه‌چیز دیده بودم. اول يك اندام ۴۱ اینچی واقعی خیلی نادر است. يك صندلی جلو کشیدم و نشستم و گفتم: «جریان را تعریف کن به‌بینم.»

هفراک شروع کرد به تعریف ماجرا: «سه‌ماه پیش داشتم توی خیابون‌ها قدم می‌زدم تا مستی شب قبل از سرم بهره. خیلی زود بود، شاید ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح.»

از دم مغازه گرومان که رد می‌شدم دیدم داره پاهای کوچک و ظریفش را می‌گذارد توی قالب سیمانی پای بتی گرینیل روی کف‌خابون. يك لباس يك تیکه و چسبون که به‌تمام اندامش چسبیده بود به‌تن داشت. هیکلش نقص نداشت.

من به‌او نزدیک شدم و خودم را معرفی کردم و گفتم يك کارگردان درجه اول هستم و مایلیم او توی فیلم‌های من بازی کند. گل از گلش شکفت. مثل اینکه مادرشو که سال‌ها پیش گم کرده باشه دوباره پیدا کرده. گفت آرزوش همیشه و بخاطر همین موضوع اومده به‌هالیوود. گفت تازه از شهر کوچکی در حدود ۱۵ کیلومتری هیکول اومده بختش را توی هالیوود امتحان بکنه. ولی اسمش خیلی عوضیه. خودش میگه اسمش نانی دارن‌دینگر است.»

گفتم: «اینهم شد اسم؟»

هفراک جواب داد: «منهم همین فکر را کردم. بیش گفتم از این لحظه به‌بعد اسم تو مارلا مارش است. خنده‌ای کرد و گفت باشه، قبول میکنم. ازش پرسیدم توی يك فیلم کینگ‌کنگ بازی میکنی؟ گفت آره. فوراً پردمش خونه خودم و قایمش کردم تا کسی او را نزنه. ظرف پنج روز يك فیلم درست کردیم به‌اسم «سلطان میمون‌ها». اگه بدونی توی دامن تنگ و شکافدار چه لعبتی شده بود. حالا این فیلم حاضره و فقط احتیاج به تبلیغات داره. اینجاست که به‌وجود تو احتیاج دارم.»

با خودم فکر کردم اگر دوتا از این تیکه‌ها گیرمون بیاد برای خود شرکت تبلیغاتی گالستون تبلیغ خوبییه. گفتم: «کی میتونم این تیکه را به‌بینم؟»

هفراک گفت: «هرساعتی بگی، در اختیار تو است.»

گفتم: «همین امروز بعداز ظهر. اصلاً به‌بین چی می‌گم يك ساعت دیگه همدیگه را در کتابفروشی «يك‌واک» می‌بینیم، چطور؟»

هفراک گفت: «خوبه، میک، ولی نمی‌فهم کتابفروشی چه ربطی به‌فیلم‌های کینگ‌کنگ داره؟»

میک جواب داد: «مردم از حقه‌های معمولی خسته شده‌اند. دیگه فایده نداره يك ستاره‌ی جدید را توی خیابان اصلی هالیوود بگردانیم و از او عکس

بگیریم. مردم چیزهای تازه واصل می‌خوان. اگه از او درحال مطالعه‌ی آثار کلاسیک سوفوکلس شاعر و درام‌نویس قدیم یونان عکس بگیریم مردم خیال میکنند يك زیبایی هنرمند و تحصیل‌کرده پیدا کرده‌ایم. باید کاری کنیم که مردم خیال کنند از طبقه‌ی بالا و اشرافی است. مثل يك گریش کلی جدید ولی خوش‌هیکل‌تر.»

هفراک با تردید گفت: «آره، ولی مردم می‌پرسند که يك دختر تحصیل‌کرده چرا توی فیلم‌های کینگ‌کنگ بازی میکنه.»

میک گفت: «اصل مطلب همین جاست. بهترین حقه‌ی ما اینه که به‌مردم بگوئیم این خوشگله داره برای گرفتن فوق‌لیسانس روانشناسی درس می‌خونه.»

هفراک که باز هم نفهمیده بود پرسید: «خوب، که چی؟»

میک توضیح داد: «میگم که داره پایان نامه‌اش را در باره‌ی مظاهر روانی هنریشگی در هالیوود می‌نویسه.»

هفراک که تازه فهمیده بود منظور میک چیست گفت: «آره، حقه‌ی خیلی خوبییه.»

میک ادامه داد: «توی مطلبی که برای روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌فرستم می‌گم که تو همینطوری اتفاقی با او آشنا شدی و چون دیدی به‌یشترت فرهنگ علاقه داره به‌او پیشنهاد کردی توی يك فیلم کینگ‌کنگ بازی کنه تا بتونه تحقیقات دست اول انجام بده. تبلیغات دربار‌ای او را در سطح بالا نگاه میداریم. به‌مردم می‌گم که‌تو فقط به‌اندام قشنگ و دوررسینی ۴۱ اینچی اوچندان اهمیت نمیدی بلکه به‌شعور و روشنفکری او توجه داری.»

هفراک گفت: «آفرین. تو داری هم اونوگنده میکنی و هم منو.»

میک گفت: «همینطوره. پس يك ساعت دیگه تو را توی کتابفروشی می‌بینمت. راستی به‌او بگو يك لباس آبرومند مثل آددهای تحصیل‌کرده بپوشه.»

هفراک گفت: «منظورت را فهمیدم.»

من و همکارم کمی زودتر به کتابفروشی رسیدیم، همکارم دوربینش را همراه آورده بود تا از او هنگام ورود به کتابفروشی عکس بگیرد. يك عینک دسته استخوانی که مخصوص تحصیل‌کرده‌ها و افراد اهل مطالعه است خریده بودم تا بدهم به‌چشمانش بزنم. مطمئن بودم مجله‌ی لایف عکس‌ها و شرح حال او را با علاقه‌ی تام چاپ خواهد کرد.

چند دقیقه بعد هفراک با آن لعبت وارد شدند. حتی توی لباس سنگین هم اندامش لووند و هوس‌انگیز بود. صورتش هم قشنگ بود و اتفاقاً صورت خوشگل‌های بی‌مغز را نداشت بلکه صورتش شبیه انسان‌های با فرهنگ بود. این نوع چهره بیشتر به‌نفع ما بود.

هفراک مراسم معرفی را به‌عمل آورد.

– مارلا، با تبلیغات چی شماره يك این شهر آشنا بشو: «میک گالستون.»

مارلا باشوشه گفت: «سلام.»

من با او دست دادم و گفتم: «خیلی خوشوقت، خانم مارش.»

موقعی که او را از نزدیک برانداز کردم دیدم واقعا زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد. گیسوانش قرمز خورشنگ و چشمانش مانند دریای سبزرنگی بود که هرکس را به‌هوس شتا می‌انداخت. سیمانی به‌سان مجسمه‌ای بود که از صابون تراشیده باشند. حتی اگر اندامش را هم ندیده بودم میتوانستم فوراً تشخیص دهم که واقعا زیبا و جذاب است.

– اسم واقعی من مارلا مارش نیست. اسمم نانی دارن‌دینگر است.»

انگشتم را با حالتی هشدار دهنده نزدیک دماغ ظرفش تکان دادم و گفتم: «اشتباه نکن. نباید توی هالیوود اسم واقعت را به‌کار ببری. برای من و تمام دنیا اسم تو مارلا مارش است. فهمیدی؟»

با تکان سر درك منظورم را تأیید کرد.

پرسیدم: «خوندن بلدی، خوشگله؟»

– «آینه، خیلی می‌خونم.»

– «بیشتر چه‌چیزهایی را می‌خونی؟»

– «همه‌ی مجله‌های سینمایی را و گاهی اوقات کتاب.»

– «چه‌جور کتابی؟»

– «رمان. مثل وینا و لمار Vina Velmar و ویک وین Vicki Vane...»

«اصلا خوشم نیومد. از این به بعد فقط آثار کلاسیک را میخونی، فهمیدی؟»
 همکارم را میفرستم به کتابخانه‌ی مرکزی تا لیستی از یکصد کتاب از کلاسیک‌ترین کلاسیک‌ها را بگیرد و بعد همه را یکجا برات می‌خرم. هر جا میری، مردم باید به پهنه‌ی که یث یادوتا از این کتاب‌ها زیر بغله، فهمیدی؟»
 «ولی آقای گالستون، من هرگز نمیتونم تا آخر عمرم هم این صدتا کتاب را بخونم!»
 «چونی، کی گفت باید کتاب بخونی. فقط باید اونها را دست بگیر.»

صدها عکس از مارلا هنگام ورود به کتابفروشی با عینکش که او را یک خوشگل جدی جلوه‌گر می‌ساخت گرفته‌م. موقعی که کتابهایی مانند «ایلیاد» یا «مجموعه اشعار الیزابت برانتس» و کتاب‌های مشابهی را ورق می‌زد از او عکس‌های متعددی از زوایای مختلف گرفته‌م. بعد کارمان را تعطیل کردیم تا برویم قهوه بخوریم. خیلی خوشحال و مطمئن بودم.

توی کافه مانتویش را درآورد و برای اولین بار این معدن طلا، این گنج گرانها، و دارایی آینده‌ام در بانک را دیدم. من بارها اندام بی‌نقص دیده‌بودم ولی این یکی همه را از یادم برد. هفراک که متوجهی جریان شده بود پرسید:

«دروغ گفته بودم؟»
 گفتم: «تخیضت خوبه.»
 مارلا گفت: «هالیوود جای خیلی خوبیه. آقای هفراک هم خیلی به من محبت کرده، به من توی یکی از فیلمهایش رل داده، گذاشته توی آپارتمانش زندگی بکنم، واز هیچ چیز دریغ نکرده.»
 در کشش را باز کرد و یک دسته عکس از صحنه‌های میچ فیلمش به من داد و گفت: «این اولی را بیشتر از همه دوست دارم. متونوی یک دامن کوتاه و شکافتار درحال جیغ کشیدن نشون میده. آقای هفراک به من گفت برای اینکه طبیعی درآد خیال کنم که یک فیل گنده و عصبانی داره از توی جنگل میاد که منو زیر بکنه.»

عکس اولی واقعا آب از دهان بیننده راه می‌انداخت. دامنش هر لحظه داشت در اثر فشار باسن و ران‌های ۴۹ اینچی او می‌شکافت واز پایش می‌افتاد. از توی کنجکاو واقعی پرسیدم: «این دامن چه جوری به بدنت بند شده؟»

خنده‌ی ریز و شیطنه‌آمیزی کرد و گفت: «بعضی اوقات بند نمیشد. مثلا موقعی که میدویدم از کمرم می‌افتاد. آقای هفراک هم که منو مرتباً توی این فیلم میدواند. فیلمبردارها مجبور میشدن دست از کار بکشند تا من دامنم را بکنم بالا و یا مرتب بکنم.»

هفراک گفت: «آره. این دامن جنگلی خیلی کار دست ما داد.»

مارلا از من پرسید: «میدانستی که همه صخره‌ها و صحنه‌ها فقط مقواست؟ خیلی برای من عجیب بود. حتی یک رودخانه هم درست کرده بودند که اصلا رودخانه نبود بلکه یک تانک آب بود. اطرافش را هم با سبزه‌ها و درخت‌های پلاستیکی پوشانده بودند. نيزه‌ی بومی‌های قبایل جنگلی هم ازلاستیک بود!»

من گفتم: «مارلا، حتماً از بازی در مقابل جیمی وایزنهورف، که نقش سیمیا، سلطان جنگل را بازی می‌کرد خیلی خوشحال بودی، نه؟»
 مارلا جواب داد: «آره، آقای وایزنهورف خیلی آدم خوبیه. مرتباً توی استودیو منو نشون میداد و میخندد. برای من افتخاری بود که با او همبازی باشم.»

هفراک گفت: «اشکال کار جیمی اینه که خیلی میخوره. توی کمپانی فیلمبرداری قبلی آنقدر خورده بود که مثل خرس واقعی شده بود. بهش گفتم به شرطی تو فیلم من بازی میکنی که خودش لاغر کنم.»
 من گفتم: «ولی توی فیلم آخری تو چاق به نظر نمی‌رسید.»

هفراک گفت: «آدم چاق راحت میتونه نقش کینگ کنگ را بازی کنه. مردم نمی‌روند سینما یک کینگ کنگ لاغر مردنی را به بینند.»
 مارلا گفت: «پوست پشمالویش منو قلفلقل می‌داد. هروقت منو می‌بوسید خنده‌ام می‌گرفت و هفراک هفراک داد می‌زد «کات!»
 هفراک گفت: «آره، پشمهای جیمی خیلی دردمرست کردم.»

من عکس‌ها را به مارلا پس دادم. هفراک در حالی که گویه‌ی مارلا را نوازش می‌کرد گفت: «یک سری فیلم تازه برات در نظر گرفته‌ام. پس از فیلم «کینگ کنگ»، سلطان جنگل، فیلم «سلطان جنگل و معشوقه‌اش» را درست می‌کنیم.»

من پرسیدم: «کی نقش محبوبه‌اش را بازی می‌کنه؟»
 هفراک جواب داد: «مارلا دیگه، اینکه واضحه.»
 گفتم: «مگه کینگ کنگ هم عاشق دخترها میشه؟»

هفراک با تعجب پرسید: «اگر تو کینگ کنگ بودی عاشق دختری که دور سینه و باسنش ۴۹ اینچه نمی‌شدی؟»

جواب دادم: «حالا منظورتو می‌فهمم.»
 هفراک با حرارت ادامه داد: «تمام این قضایا دور سینه و باسن ۴۹ اینچی دور می‌زنه. مردم می‌روند سینما که به بینند کینگ کنگ با میمونه عاشق دختره بشه و خودشو به آب و آتش بزنه. همه‌ی کینگ کنگ‌ها دختره بخت‌پسندند، یعنی میدونن کدوم دختره از همه تودل برتره.»

گفتم: «بابا، شیرفیم شدیم. بعد چه فیلم هائی می‌خواهی درست کنی؟»
 هفراک گفت: «فیلم بعدی من اسمش «پیدا شدن شهر گمشده توسط سلطان میمونه‌ها» است. مارلا توی این فیلم نقش الهی جنگل را بازی میکنه. با موهای بلند و لباس نازک و بدون سینه‌بند ظاهر میشه. حتماً خیلی میگیره. بعد من تماشایها را با فیلم سلطان میمونه‌ها و گنجینه‌ی گمشده»

حال میاریم بعدش فیلم «سلطان میمونه‌ها حلقه‌ی مفقوده را پیدا می‌کنند» را می‌سازیم. فیلم‌های بعدی ما به ترتیب عنوان‌هایی از قبیل «سلطان جنگل به غرب می‌رود»، «سلطان جنگل به کره ماه می‌رود»، «سلطان میمونه‌ها به کره مرخ می‌رود»، «آره».

پرسیدم: «بعد از اینکه سلطان جنگل به همه‌ی سیارات رفت چیکار میکنی؟»
 گفتم: «بعد می‌فرستمش به ستاره‌ها. به اندازه کافی ستاره توی آسمون هست که از تون خوردن نیافتیم.»

مارلا پرسید: «من توی همه این فیلم‌ها بازی میکنم، آقای هفراک؟»

هفراک پاسخ داد: «البته، جون. اصلاً این فیلم‌ها را به خاطر وجود تو درست می‌کنم.»

من پیشنهاد کردم: «چطوره یک فیلم هم درست کنی به اسم «سلطان سلطان میمونه‌ها با ملکه‌ی مارهای مرخ؟» مارلا متونوه نقش ملکه‌ی مارها را بازی کنه. بالاتنی مار شیه یک دختر زیباست و پائین‌تاش شیه مار عینا مثل حوری‌های دریائی که سروپشته‌ی بالاشون شبیه دخترهای و پائین‌تاشون شیه ماهی.»

هفراک که این فکر را پسندیده بود گفت: «آره. خیلی فکر خوبیه. فیلمی درست میکنم که تمام مردم مرخ را شیه نیمه آدم - نیمه مار نشون بده. میگم قسمت خیاطی استودیو پر ازشون دهم‌های دارزو براش درست کنه. نشون بپای حرف‌زدن، هیس هیس میکنن.»

مارلا اظهار عقیده کرد: «بپتره اینجا واونجای بدنشون فلس طلایی و سیاه هم داشته باشه.» ومارلا با این حرف به چند قسمت بدن طنازش اشاره کرد.

هفراک این پیشنهاد را هم پسندید و گفت: «دیگه خیلی عالی میشه.»

من گفتم: «دیالوگ فیلم چیه میشه؟ اگه همه بازیکنان نایابند هیس هیس کنند اونوقت تماشایها از کجا بفهمند جریان از چه قراره؟»

هفراک گفت: «تو فکرش بودی. بپتره یک زبون ماری درست کنیم که حرف سین را توی زبونی و هیس هیس کنان تلفظ کنند. توی فیلم، کینگ کنگ زمینی عاشق ملکه مارهای مرخ میشه واونو از آتش‌فشان نجات میده.»

پرسیدم: «مگه توی کره مرخ هم آتشفشان هم دارن؟»

هفراک جواب داد: «از این به بعد، دارن.»
 مارلا گفت: «خیلی هیجان‌انگیزه.»
 هفراک اخم کرد و گفت: «فقط یک موضوع هست که منو ناراحت میکنه.»

پرسیدم: «چیه؟»
 هفراک گفت: «مردم خواهند پرسید چطورشون که زیبای دانه‌پرومه ما از صرافت فوق‌الایسان و دکترا گرفتن افتاده؟»

خیالتش را راحت کردم و گفتم: «به مردم خواهیم گفت که بی‌برده که با گرم کتاب بودن از زندگی واقعی عقب بوده و بنابراین مدرک دانشگاهی را بوسیده و کنار گذاشته»
 هفراک گفت: «آره. مردم اینجور حرف‌ها را قبول میکنن.»

به او گفتم: «تگرانی‌هايت را بگذار به عهدی من. کاری میکنم که ظرف سه ماه اسم مارلا مارش بیشتر از کلمه‌ی «سلام» توی زبون‌ها بیافته.»

 یک ماه بعد در دفترم تا خرخره غرق در کارهای تبلیغاتی درباره‌ی مارلا مارش بودم. هنوز مدتی نگذشته بود که دو روزنامه محلی و یک مجله‌ی سینمایی گزارش‌های ویژه‌ای در باره مارلا مارش درج کرده بودند. عکس او در یک مجله بزرگ که در سراسر کشور تیراژ زیادی داشت نیز چاپ شده بود و زیر عکس نوشته بودند «کشف فرهنگ سال!»

زودتک بود در این مورد افشاح بالا باوریم چون توی عکسی که داشت چاپ میشد مارلا کتاب‌دانه را سروته نگاهداشته داشته بود و ظاهر و مطالعه‌ی آن می‌کرد. درست قبل از چاپ مجله متوجه‌ی این اشتباه لی شدیم و جلوی آبروریزی را گرفتیم.

زنگ تلفن بصدا درآمد.
 «میک، تو هستی؟»
 صدای هفراک بود. از صدایش فلاکت می‌بارید.

«چی شده، هفراک؟»
 «همه‌چی گندش درآمده.»
 «خوب به من هم بگو چی شده.»
 «امن همیشه به خودم می‌گفتم چیزی به این کاملی نمیتونه وجود داشته باشه. دخترهای ۴۹ اینچی توی خیابونها نریختاند و به این آسونی نمیشه پیدا شون کرد.»

«داري راجع به مارلا حرف می‌زنی؟»
 «آره. پس کی دیگه؟ خبر بدی یا بدبخت بدم.»

«خوب، بگو. خودمو برای شنیدن خبرهای بد حاضر کرده‌ام.»
 «اندام فانی دارند یگر به صافی دیوار ماله- کشیده است.»

افتادم توی صندلی و نفسم توی گلویم گیر کرد. با ناراحتی گفتم: «ولی، هفراک، تو که تقصیر کرده بودی که...»

«من فکر میکردم حقیقه.»
 «چرا امتحانش نکردی که مطمئن بشی؟»
 «امتحانش کردم. سه ماه توی آپارتمان من زندگی میکردم.»

«پس چطور نفهمیدی قلابیه؟»
 «الان بپت میگم جریان از چه قراره. این دختره برای یک کمپانی کرس‌سازی توی نیویورک کار میکنه. اونجا اندامش را با چیزهای پلاستیکی طوری درست کرده بودند که هیچکس نمیتوانست بفهمه که مال خودش لیست. همه این صحنه‌سازی‌ها را هم خوششان کرده بودند، او را فرستادن هالیوود تا هالوهای مثل ماها برای کرس‌تاشون تبلیغ حسابی و مجانی بکنم. حشون هم گرفت چون میدونستند اگه توی هالیوود کارش بگیره تبلیغ‌از این بپتر برای کرس‌تاشون نمیشه. امروز بدترین روز زندگی منه چون دختره وسط مصاحبه با پنجاه خبرنگار و عکاس کرس‌تاش درآورد و بالای سرش گرفت و اعلام کرد که هیچ کرس‌تاش مثل کرس‌تاش های بوزوم، لیست چون موفقیتش را میدون این کرس‌تاش میدونه. بعد به همه خانمها توصیه کرد با پرداخت فقط ۴۵ دلار موفقیتی نظیر موفقیت او بدست بیاورند. میکی، ما کارمون نومه.»

همکارم مجبور شد با تنور والرین مرا به هوش بیاورد

 این جریان سه ماه پیش گذشت. امروز باور- شکتسکی فرستگه فاصله دارم. یک آپارتمان تفریحی در بالای یک ساختمان ۴۰م طبقه در قلب نیویورک دارم و سه ممتنی زیبا هم برایم کار می‌کنند. هنوز هم کارم تبلیغات است ولی دیگر برای هالیوود کار نمی‌کنم.

تمام کارهای تبلیغاتی کمپانی کرس‌سازی بوزوم به من سپرده شده و من هم کارهای منزل را به نانی سپرده‌ام. موقعی که خود من هم نمیتوانم فرق میان حقیقی و مصنوعی را تشخیص بدهم چه اشکالی دارد که با هردوی آنها ازدواج کنم؟



است که او تمام دستاوردهای لیریک را مورد استفاده قرار می‌دهد.

وین وقتی «موسی» را می‌سرود سی سال داشت و در این اثر او دارای همان اوجی بود که در «سروشتها» پیدا می‌کرد. او در تورات وسیله بیان بدینی و تجربه خود را از انزوا و تنهایی انسانی که نه طبیعت با او سخن می‌گوید و نه انسانها، یافته بود.

به‌روایتی، اندوه سخت و شدید بعضی آثار دوران جوانی او نظیر «موسی» نشان می‌دهد که تلخی حوادث دردناک زندگی او بیشتر به طبیعت خود او مربوط می‌شود تا حوادث ناگوار زندگی‌اش، ولی این بدینی هیچگاه سببستی خود را از دست نمی‌دهد و تسلیم اشک و آمدن‌های رمانتیک‌ها نمی‌شود.

قطعه «موسی» او، وقتی که پشواوی قوم یهود جادهای افراختن خود را ترک می‌کند و از کوهی بالا می‌رود ولی در آنجا جز سکوت هیچ نمی‌یابد، به روشنی موضوع رومانیک نبوغی را که پیشاپیش به بدبختی اختصاص یافته است آشکار می‌گرداند:

آیا کارم به پایان نمی‌رسد؟
می‌خواهید قوم‌هایم را باز تا کدام نقطه به دنبال بکشم؟
از این‌رو بپوش، توانا و تنها، خواهم زیست؟
بگذارید که به خواب زمینی فرو روم.
مگر با شما چه کرده‌ام که باید برگزیده‌تان باشم؟
قوم شما را به هر جا که خواسته‌اید هدایت کرده‌ام.

و اینک قدم به ارض موعود نهاده است...
دریغ! خداوندان، من توانا و تنها،
بگذارید که به خواب زمینی فرو روم...

دریغ! تمام رازهای آسمانها را می‌شناسم
و شما قدرت دیدگان را به من عاریت داده‌اید.
به شب فرمان می‌دهم که حجاب‌های خود را بردرد،
دهانت، ستاره‌ها را با نام‌هایشان شماره کرده است
و همان دم که اشاره من یکی از آنها را در افلاک خوانده
هر کدام با شتاب گفته‌اند «هو!»

در دستم را به روی پشانی ابرها می‌گذارم
سپهرها را در شن‌های گردان مدفون می‌گردانم.
تا در پهلای آنها سرچشمه توفانها را خشک گردانم.
کوهساران را در زیر بال‌بادهای وارگون می‌کنم
بای خستگی ناب‌بردم قدرتمند از قضا است...

و صدای دریا در برابر صدایم خاموش می‌شود...
و با این‌همه، خداوندکاران، من از سعادت به‌دورم
شما مرا توانا و تنها، به پیری رسانده‌اید
بگذارید به خواب زمینی فرو روم...

از همان دم که نفس شما «جوانان» را از خود سرشار کرد
مردمان به خود گفتند: «او با ما یگانه است»
و چشمان آنها در برابر چشمان شعله‌ور من به زمین
دوخه می‌شد.

زیرا، دریغا، که آنان چیزی بیش از روح من در آن
می‌یافتند.

دیدم که عشق خاموشی می‌پذیرد و محبت خشکی می‌پذیرد،
دخترکان چهره می‌نشانند و بیم از آن داشتند که جان
بیسرند.

آن‌گاه خود را در ستون ساه فرو بردم.
و تنها و اندوگن با افتخار خود، پیشاپیش همه به‌راه
افتادم...

دستم، برآستی که آتزا لمس کند هراس باقی می‌گذارد
توفان در صدای من است، و برق بر دهان دارم.
و از این‌رو مردمان به جای آن‌که مرا دوست بدارند، همه
لرزانند.

و هنگامی که آغوش می‌گشایم، آنان به زانو درمی‌آیند
خداوندان، من توانا و تنها زیسته‌ام
بگذارید به خواب زمینی فرو روم...

قطعه «الونا» به نوعی شعر «موسی» را تکمیل می‌کند
و آن را ادامه می‌دهد. این شعر از افسانه‌ای مسیحی
الهام گرفته است که می‌گوید: از قطره اشکی که مسیح
بر لزار فرو ریخت، فرشته‌ای به وجود آمد. این شعر،
قلب دیگری از فکر وین‌بی را روشن می‌کند و به
نمودی و اندوه او باطن می‌دهد. الونا تجسم ترحمی است
که در برابر هیچ چیز عقب نشینی اختیار نمی‌کند و می-
خواهد همه و همه، حتی شیطان را، نجات بخشد. الونا
عشق است که می‌خواهد برای «بازخرد» همه چیز به
کوشش برخیزد ولی در نظر وین‌بی، این کوشش نری
ندارد و به موفقیت نمی‌انجامد، زیرا که الونا به سبب
تپور خود باید نابود شود ولی او نابودی را هم بدون
شکوه و زاری می‌پذیرد. باز دیگر همان موضوع و نتیجه-
گیری «مرگ گرگ» است که بدون شکوه و زاری
بمیر. در الونا، وین‌بی به پیشگویی که به قرن او مربوط
می‌شود روی می‌آورد و گویی لحظه‌ای دستخوش این
حالت برشک و تردید می‌شود که نجات و فلاح مطلق

آفره دووین‌بی و آثارش

در شماره گذشته، از زندگی آفره دووین‌بی سخن
راندیم و به اندیشه‌های اشاره‌هایی داشتیم. جف است که
از کنار او بگذریم و به آثار او نگاهی هر چند کوتاه بیندازیم
و با موضوع آنها آشنایی نیابیم. قبل از آن که به آثار
منتور او پرداخته شود به یگانة مجموعه شعر او می‌رسیم که
از سال ۱۸۱۴ که انتشار یافت تا پایان زندگی شاعر،
دستخوش تغییرهای متعددی شد.

این دفتر اشعار وین‌بی «اشعار کهن و جدید» نام دارد
که در ابتدا فقط «اشعار» خوانده می‌شد. در جاب اول این
اثر، قطعاتی چون «دری‌بان»، «سینتا» و «دختر زفته» وجود
داشت. در جاب دیگری که از آن در سال ۱۸۴۹ عرضه شد
اشعاری چون «توفان»، «موسی» و «یوق» بر آثار اولیه اضافه
شد. موفقیت و حتی توجه به اشعار وین‌بی اندک و حتی بسیار
کند بود و شاعر «اشعار» از این در رنج بود که چرا مردم
به رمان «سن‌مارس» او پیش از آثار شاعرانه‌اش توجه دارند.
دلایل بسیاری وجود داشت که وین‌بی به دوران کهن
و بخصوص تورات روی بیاورد و در آثار شاعرانه خود به آن
روزگاران تمایل نشان دهد. یکی از این دلایل مسأله
مدروز و پیروی از سلیقه زمان بود. وین‌بی مانند بسیاری
دیگر از جوانان فرانسوی که در دوران امپراتوری ناپلئون
اول بزرگ شده بودند دستخوش این تأثیر قرار گرفته
بود که کتاب «نبوغ مسیحیت» اثر شانو بریان را دمی از
خود دور نکند و آنرا به اصطلاح بر سر بالین خود جای
دهد. پس از گذشت زمانی، تورات جای این کتاب را گرفته
بود. باید اضافه کنیم که شانو بریان از سویی هم او را به
ملتون و خدای قهار او نزدیک گردانده بود - می‌دانیم
که در تورات هم خدای روی می‌نماید که چون خدای آثار
ملتون، قهار و سختگیر و هولناک است و این چهره غیر
از سمایی است که از خداوند در انجیل ارائه شده است.
روزگار کهن غیر مسیحی که زمانی پیش از آن
یعنی در دوران انقلاب کبیر فرانسه مردم را به خودمیکشید،
هنوز مورد پسند خاطر بود و آثار آندره شنیه که سالها
پس از مرگش تازه انتشار می‌یافت به روزگار کهن غیر-
مسیحی اعتباری خاص می‌بخشید. وین‌بی نیز از این تأثیر
بی‌بهره نمی‌ماند.

در این مورد نظری دیگر ارائه شده است که معلوم
نیست تا چه حد می‌تواند بدون چون و چرا پذیرفته شود:
بنابراین نظر، توجه وین‌بی به تورات، به عاملی دقیق‌تر و
عمیق‌تر بستگی دارد و آن این است که او هر چند شاعر،
بدبختانه فاقد موهبت «پیدن» است که بطور طبیعی تصویر
آخرین است، از طرفی او مانند سایر رومانیک‌ها با هیچان
لیریک مداومی زندگی نمی‌کند. بنابراین، افسانه‌ها هستند
که به یاری او می‌شایند و نقص‌ها را برطرف می‌کنند و
برایش دنیایی فراهم می‌آورند که او قادر نیست به خودی‌خود
از خویشتن بیرون بکشد. با این همه، او هر چند که نشان
می‌دهد به شدت در بند رنگ محلی است و به صحت وقایع
تاریخی اهمیت می‌دهد، و صحت تاریخی کلمات زیبایی را
که برای نشان دادن خصوصیات محلی پیشاپیش انتخاب
کرده است مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد، در پایان کار
جز «فالب» و چهارچوب چیزی از تورات بر نمی‌گیرد. او عوامل
خارجی را از تورات می‌گیرد ولی به جای روح افراد روزگار
کهن، روح خود را قرار می‌دهد: موسی، دختر زفته، الونا در
نظر او فقط چهره‌هایی ابلی هستند که او در خلال آنها
افکار خویشتن را بیان می‌کند. به این ترتیب، شخصیت-
های او هر چند ظاهری قدیمی دارند، کاملاً متجددند.
بدینی موسی، هیچ ارتباطی با رهبر و پشواوی یهودیان
ندارد، ترجم الونا - فرشته آسمانی - نسبت به ابلسی
برای دنیای مسیحیت امری ناشناخته است، به همین
ترتیب طبیعت قهرمانهای تاریخ با افسانه، برای وین‌بی
چیزی جز سمبول نیست. هنر او کلاً این است و چیزی که
او در اشعار خود می‌جوید عبارت است از انتقال فکر خود،
و بیان فلسفه خویش، و برای رسیدن به همین هدف یگانه



ممکن نیست مگر آن که خدایی نو پدید آید که دواصل جهان، خدا و شیطان را با یکدیگر آشتی دهد و باین طریق بدی را از جهان براند. این همان عاملی است که الوفا را به حرکت درمی آورد و او را فدا می کند. لحظه ای رسیده است که الوفا اغوا شده است و جز آخرین تردید باقی نمانده است: ترا دوست دارم و فرود می آیم. ولی آسمانها چه خواهند گفت؟

در آن هنگام در آسمان، و دور از جشمان آنها، گروهی از همسران گذشت که در میان ستایشها، این کلمات به گوش می رسید که فرشتگان می خواندند: «افتخار در جهان، در زمان،

بر آن که خود را برای همیشه خدا می کند تا دیگری را نجات بخشد!»

گویي آسمانها سخن می گفتند، بیش از تاب تحمل او بود.

دو باردیگر نگاه های خالی از وفاداری اش را به بالا دوخته نگاه های هنوز بی تصمیم خود را به گردش درآورد آسمان هایی را جست و جو کرد که دیگر نمی دید.

و این گفت و گوی او است به هنگام سقوط، با هیراه فریندها:

- فرشته زیبا مرا به کجا هدایت می کنید؟

- باز هم بیا.

- صدایان چه شگین است و چه گفتار غم آلودی!

مگر الوفا نیست که زنجیران را برمی دارد؟ می بیند آتش نجاتان داده ام.

- نه، کن ترا به دیال می کشم.

- اگر ما هر دو به یکدیگر پیوسته باشیم چه اهمیت که در کدام نقطه باشیم!

پس مرا باز هم خواهر خود یا خدای خود خطاب کن!

ف! من برده خود را می رابم و قربانی خود را در اختیار دارم.

- تو چه مهربان به نظر می آیدی! آه! مگر با تو چه کرده ام؟

- چایات!

- آبا خوشبختی تری، یا رضایتی بیش داری؟

- غمگین تر از همیشه.

- تو که ای؟

- ابلیس.

از «اشعار» وین پی می گذریم تا به آثار منشور او بپردازیم که شماره آنها و اهمیت شان هم درخور توجه است. نخستین اثر منشور او زمانی است به نام «سن مارس» که از يك ماجرای تاریخی گرفته است و به این ترتیب می تواند وین پی را بشاهنگ گزشت الکساندر دوم معرفی کند.

در سال ۱۶۳۹، مارکی سن مارس به دربار لوئی سیزدهم پادشاه وقت فرانسه معرفی می شود و به زودی مورد توجه او قرار می گیرد و عنوان و شغل درخور توجهی به او واگذار می شود. سن مارس به زودی به یکی از دشمنان ریشلوی صدر اعظم مقتدر فرانسه بدل می شود و انگیزه این مخالفت و دشمنی نیز اقتدار استبدادگسونه صدر اعظم است که مورد پسند شوالیه های اطراف لوئی سیزدهم نیست. سن مارس خیلی زود، شخصیتی بسیار برجسته در دربار فرانسه می شود و لوئی سیزدهم او را به عنوان نزدیکترین دوست خود مورد تجلیل قرار می دهد.

با شرکت برادر لوئی سیزدهم و همسر لوئی سیزدهم و عده ای دیگر و از جمله سن مارس علیه اقتدار مستبدانه ریشلوی دسیسه بازی آغاز می شود و در این میان فقط سن مارس است که شهادت بیش از حد دارد و آشکارا در برابر لوئی سیزدهم از استبداد ریشلوی انتقاد می کند و لوئی نیز نلویا گفتار او را ناپید می کند. در این میان عشق نیز نیروی بیشتری به سن مارس می دهد زیرا می داند که اگر ریشلوی از قدرت بیفتد عشق ماری دوگونزاگک در انتظار او است.

سن مارس در اجرای نقشه های خود برای عزل صدر اعظم قراردادی با اسپانیا منعقد می کند. پدر روحانی ژوزف که عهده دار امور جاسوسی و جیرکشی صدر اعظم سن مارس و ماری دوگونزاگک از این ماجرای هولناک که سرهایی را می تواند به خاک افکند آگاه می شود. خطر قطعی در کمین است، برادر لوئی سیزدهم و سایر توطئه گران خود را از معرکه بیرون می کنند و در برابر ریشلوی به خضوع و خشوع در می آیند. لوئی سیزدهم می گوید سن مارس را از مرگ نجات دهد ولی او ذاتا فردی فاقد ثبوت لازم است و از این رو ناگزیر می شود دوست خود را به خلاف میل خویش تسلیم ریشلوی کند. صدر اعظم مقتدر باردیگر پیروز می شود؛ سن مارس با تگانه دوست وفادارش اعدام می شود و ماری دوگونزاگک که خیلی اسیر هیجان است با سلطان لهستان ازدواج می کند.

ماجراهای این اثر که در حقیقت نخستین رمان تاریخی فرانسه است و وین پی را رقیب والتر اسکات معرفی می کند، به محیطی گرفته و هولناک در جریان است و وین پی به یاری آن می خواهد فکر دفاع از اصل زادگی قدیمی فرانسه را آشکار کند، ولی وین پی برای بیان فکر خود، ناگزیر شده است حقایق تاریخی را مطابق میل خود تحریف و دیگرگون کند. از این اثر، اوپرای رتیب یافت که در سال ۱۸۷۷ به روی صحنه آمد.

چسترون درامی است در سه پرده که برای نخستین بار در روز ۱۲ فوریه ۱۸۴۵ در پاریس به روی صحنه آمد. قهرمان این اثر جوانی است به نام تامس چسترون که بیش از هجده سال ندارد و به زبان انگلیسی قدیمی آثار تحسین انگیزی آفریده است و ادعا می کند که این آثار متعلق به راهبی است که در قرن پانزدهم می زیسته است.

او غرق نومیدی ناشی از زندگی فقرآلودی است که دارد و در خانه تاجر ثروتمندی به نام جان بل زندگی می کند. همسر این تاجر که کیتی بل نام دارد به جوان مساعدت فراوان می کند و در خفا - بی آن که بر زبان بیاورد، به جوان دل باخته است.

یکی از رفقای جوان او، که در آکسفورد درس می خواند از هویت واقعی چسترون پرده برمی دارد و او را

به افراد خانواده بل می شناساند. در تمام این مدت، گمان او این است که چسترون برای آن که به کیتی بل نزد عشق بیازد به صورت ناشناس در آن خانه زندگی می کند. زن جوان که از این موضوع ناراحت شده است به جوان شک می برد و این را هم از او پنهان نمی دارد. چسترون که بیش از پیش دچار رنج و ناراحتی شده است بیش از پیش به فکر خودکشی می افتد.

مرد بیری که از دوستان خانواده بل است و به تمام وقایع پی برده است با چسترون صحبت می کند و برای آن که شاعر جوان را از مرگ نجات دهد پرده از به جوان شک می برد و او را آگاه می کند که زن جوان دل باخته او است.

تمام امید چسترون به جوابی است که باید یکی از بزرگان لندن به او بدهد: چسترون از او تقاضای کمک کرده است و این شخصیت برجسته وقتی می آید اعلام می دارد که نسبت به شاعران و بخصوص به چسترون نظر مساعد و گذشت بسیار دارد و حاضر است او را به عنوان سریشخدمت خود به کار بگمارد.

در همان هنگام مقاله ای انتقادی به دست چسترون می رسد که در آن نویسنده ای صحت و اصالت آثار او را مورد تردید قرار داده است و اعلام داشته که این اشعار واقعاً از آن سراینده ای است که وجود داشته است. چسترون که دیگر به اوج ناامیدی رسیده است دست نوشته های خود را می سوزاند و سپس خودکشی می کند. کیتی بل از فرط غم و اندوه درمی گذرد.

موضوع چسترون، یکی از موضوعات مورد علاقه وین پی است و در اثر دیگری از او به نام استللو بهنجوی دیگر بیان می شود. موضوع مذکور عبارت است از مقام و منزلتی که جامعه برای شاعران در نظر می گیرد و این امر، فقر و بیوایی آنان را به نحو اجتناب ناپذیر دربر دارد. وین پی اثر را برای آن به روی صحنه آورد که عده بیشتری با آن آشنا شوند. و افرادی هم که آن را دیدند، بخصوص جوانان روشنفکر به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفتند. این درام، دفاعنامه ای به شدت پرشور و رومانتیک از شعر بود در قبال جامعه و دنیایی که آن را عقب می زند، چسترون را یکی از بهترین نمایشنامه های رومانتیک شناخته اند.

استللو یا منشورهای دکتر سیاه که از آن نام پردیج اثری است نه به شکل رمان، نه درام، بل تقریباً تحقیقی است درباره چسترون، ژیلبر و آندره شنیه، یعنی سه شاعری که در دوران جوانی درگذشتند و مرگشان نیز به نحوی غم انگیز صورت گرفت. آنها در شرایطی رخت به سرای باقی کشیدند که هنوز نتوانسته بودند به امیدهای خود تحقق بخشند.

استللو مردی رومانتیک است، ورتو و یا فاوست جدیدی است، او در حالی که بی حال روی کاناپه ای خیز را رها کرده است غرق خواب می شود و درباره هر چیز به خیال می پردازد. در او دو طبعان پدید می آید: طبعان عقل انسانی علیه سیستم های ماورای طبیعی و طبعان فردی علیه پوچی دنیای اجتماعی. فکر مرکزی اثر دارای استنباط دور ولی عقیق با شعر موسی است. استللو که کودک گمشده انسانیت است می بیند که موضوع ناامیدی او را بیش از وی افرادی چون چسترون، شنیه و ژیلبر، یا سرنوشته های خود به روشنی بیان کرده اند. پس از آن ندامت فرامی رسد و نظم بازمی آید: استللو می گوید که باید زندگی شعری زندگی سیاسی را از یکدیگر جدا کرد تا بتوان به تنهایی و آزادانه، وظیفه خود را انجام داد و در این میان از دنیا هم نباید انتظاری داشت.

از جمله سایر آثار برجسته وین کتاب های جن بردگی و بزرگی نظامیان، دافنه و بالاخره یادداشت های یک شاعر است که قبلاً به آن اشاره ای کرده ایم.

سایه‌ها آشوبها

سید

۲

من و جذبه‌های تو در قلم به نیردی سرسختانه روی می‌آوردند، و هر گاه به یاد نمی‌آوردم که تو از فردی برجسته که دوست می‌داشتی به هنگام پستی چگونه نفرت می‌یافتی، بیروزی از آن تو می‌بود با این اندیشه که بی‌هیچ تردید در خور تو بود، شمشیر خونالود خود را در سینه پدرت فرو بردم. بدینگونه شرافت خود را باز یافتم، اما هماندم چون عاشقی فرمانبردار به سوی تو آمدم تا چیزی را که برای من وظیفه‌ای بود سنگدلی نخوانی، تا آن که رنجم بتواند در برابر تو، رفتارم را که نسبت به تو این گونه دیگرگون است توجیه کند، تا آن که همان‌دم که اراده کردی انتقام خود را باز ستانی. این شمشیر را بیکر که لازم باشد که ما هر دو ششامی یکسان و وجدانی‌مانند داشته باشیم با تصمیم انتقام پدرت را بازستانم، همچنان که من بازستاندم.

خیمنا - رودریگو! رودریگو! بپشت من! به رغم دردهای خویش اعتراف می‌کنم که تو با بازستاندن انتقام پدر خویش، رفتار اسب‌زادگان را داشته‌ای. من اگر بینوا هستم، اگر تقدیر من آن است که خویشتم مرگی را تحمل کنم که نصیب تو نمی‌گردد، اما اهلانی که ترا به آن شتم می‌گردانم. آن است که می‌بینم به هنگامی که دست و شمشیرت هنوز از خون من گرم است در برابرم آشکار می‌شوی. تو چون عاشقی فرمانبردار نیامده‌ای، تو با اطمینان فراوان از آن که منظور دختری که ترا این همه دوست می‌داشت نیستی، برای اهانت به من آمده‌ای. بسیار خوب! برو، رودریگو... در نظر کسانی که نمی‌اندیشند ترا می‌پرستم، شرافتم هنگامی روشن خواهد شد که بدانند ترا تعقیب می‌کنم... برو و چنان رفتار کن که ترا نبینند. همان سلب جانم، بدون سلب نیکبانی‌ام، کفایت می‌کند

رودریگو - میل‌صواب مرا برآورد: بزنی خیمنا - مرا به خود بگذار.
رودریگو - گوش کن: بیندیش که مرا این چنین رها کردن انتقامی سخت‌است؛ کشتن من چنان انتقامی نابخشودنی بود.
خیمنا - بسیار خوب، آنچه من می‌خواهم همان است.

رودریگو - سنگدل، تو مرا نوبد می‌گردانی! بدینگونه از من نفرت داری.
خیمنا - نمی‌توانم چنین کنم - سر - نوشتم مرا بیش از حد به زنجیر خود گسیختی است.

رودریگو - با من بگو که دشمنی‌ات قصد دارد به چه اقدامی دست زند.
خیمنا - هر چند که زن هستم، برای حفظ شرافتم به هر کار که قادر باشم دست خواهم زد ... و آرزویمندم که قادر به هیچ کاری نباشم.

رودریگو - آه خیمنا، چه کسی می‌توانست بگوید...
خیمنا - آه رودریگو چه کسی می‌توانست تصور کند...

رودریگو - که شادکامی من به سر میرسد.
خیمنا - که سعادت من ناپود می‌شود... ولی خداوند، از این بیم لرزانم که ترا به هنگام خروج ببینند... (می‌گرید)

رودریگو - چه می‌بینم؟
خیمنا - برو و مرا با دردهایم باقی گذار.

رودریگو - پس وداع، به حالت مرگ از این‌جا می‌روم...

است: چهار تن از سلاطین عرب که از او شکست خورده‌اند خود را فرمانبردار او اعلام می‌کنند. در سرتاسر اسپانیا رودریگو به عنوان «سیده» (آقا - ارباب) مورد تحلیل و تکریم قرار می‌گیرد. سلطان برای آن که خیمنا را بیازماید اعلام می‌دارد که رودریگو در عین حال خواهان اجرای عدالت باشند این خبر از حال می‌رود و چون به خود می‌آید و آگاه می‌شود که فریب خورده است و راز خود را برملا کرده است برای جبران صغی که از خود آشکار کرده است اظهار می‌دارد که هوس مرگی خواهد شد که سر سیده را برایش بیاورد. قهرمان برای نبرد آماده می‌شود و به پیکار می‌شتابد ولی به دست رودریگو به قتل می‌رسد و رودریگو بالاخره با دختری ازدواج می‌کند که به حکم آجبار پدرش به دست او کشته شده است.

اثر دومی که این نویسنده درباره «سیده» خلق کرده است مربوط به ماجراهایی دیگر است که رودریگو هم در آن دخالت دارد ولی ما از آن می‌گذریم و قسمتی کوتاه از همان اثر اول او را می‌آوریم. این قسمت از صحنه دوم روز دوم نمایشنامه گرفته شده است و مربوط به هنگامی که رودریگو، پدر خیمنا را کشته است و در برابر محبوه خود آشکار می‌گردد تا خود را تسلیم او کند:

رودریگو - (خود را به پای خیمنا می‌افکند) نه، بهتر آن است که خود را تسلیم تو کنم و عشق تغییرناپذیرم رضای خاطر ترا فراهم آورد که مرا قربانی کنی، و به این گونه ترا از رنج تعقیب من برکنار دارم.

خیمنا - چه جراتی کرده‌ای؟ آیا این شیخی است؟ پنداری است؟ رودریگو - این قلب را سوراخ کن: از برای قلبی که در سینه تو می‌تپد، از قلب خویش می‌گذرم. خیمنا - خداوند! رودریگو، رودریگو، در خانه من!

رودریگو - گوش کن!
خیمنا - هم اکنون جان می‌سپارم.

رودریگو - فقط می‌خواهم سبخی را که باید بزبان رانم بشنوی، و سپس با این پولاد جوامر را بدی (شمشیر خود را به او می‌دهد) پدرت، که به حق او را کشت پراختیار می‌خواندند، دستی نافرمان و گناهکار به‌روی هوای سید پدرم بلند کرد. هر چند خود را بر اثر این ماجرا عاری از شرافت می‌یافتم، امید لطیف من که بدینگونه رازگون گشته بود با چنان شدتی برمی‌خاست که عشق تو موفق گشت حس انتقام را در من به تردید بکشاند. در مصیبتی چنین سنگدلانه، دشنام

می‌کند که درخواست صلح کنند. در همین جا است که بدون مقدمه منظومه قطع می‌شود و ماجرا ناتمام می‌ماند. در این اثر تمام حرکات و رفتار رودریگو به طور ارادی اجباری و غیرواقعی هستند و به‌طور کلی سنت اعمال درخشان قهرمان‌های برجسته را به یاد می‌آورند. ماجراهای این منظومه نشان می‌دهد که این اثر از سنت حماسی قدیمی اسپانیایی که در تاریخ ریشه دوانده است چقدر دور می‌شود. در این اثر رودریگو از روی دیاس‌ده‌بی‌بار (قهرمان منظومه سید) متفاوت جلوه می‌کند: به‌خلاف سلف خود که نیمه‌وحشی جلوه می‌کند، او سردی دارای تعادل و حلیه‌گری است و به‌نحوی واقعی، اسب‌زادگان جنگجوی اسپانیایی قرون وسطی را نمایش می‌دهد: مردان جنگجویی که در پی حکومتی مری و دشمنی که پیوسته در سرحدات اسپانیا حضور داشت زندگی می‌کردند.

از منظومه رودریگو يك سلسله آثار الهام می‌گیرند که در همه آن‌ها همین موضوع مطرح می‌شود. خوان‌ده‌لاکوت به (۱۶۱۰-۱۵۴۳) از این ماجرا الهام می‌گیرد که با خلق اثری تاریخی ملی اسپانیا را آغاز کند: لوبه‌دومگا هم به‌این قهرمان می‌پردازد. اما گینه‌کاسترو (۱۶۳۱-۱۵۸۹) با دو اثری که در این زمینه خلق می‌کند بر تمام نمایشنامه‌نویسان دیگر اسپانیایی که با الهام از «رومانس‌روها» به ماجراهایی سید روی آورده‌اند پیشی می‌گیرد. نمایشنامه اول این نویسنده عبارت است از «دوران کودکی سید» که نمایشنامه‌ای منظوم است و سه پرده دارد. در این اثر رودریگو را می‌بینیم که از یک‌طرف مورد علاقه شاهزاده‌خانم دونیا اورا قرار دارد و از سوی دیگر خیمنا وی را کفر می‌دارد. سلطان به‌او با آن‌که هنوز بسیار جوان است عنوان شوالیه می‌دهد.

تقدیر سبب می‌شود که اندک زمانی پس از به‌دست آوردن عنوان شوالیه، رودریگو بتواند از شمشیر خود استفاده کند. کنت در سائو پدرو رودریگو دشنام می‌دهد و شوالیه جوان که تاب و تحمل ندارد کنت را به‌دوئل دعوت می‌کند و هر چند که خیمنا دختر اورا دوست می‌دارد وی را به قتل می‌رساند. خیمنا، هر چند دلباخته رودریگو است، به‌سبب محبتی که به پدر خود دارد به سلطان روی می‌آورد و از او تقاضا می‌کند که قاتل پدرش را کفر دهد. سلطان مردد است. رودریگو برای آن که کار را یکسره کند با پانصد تن از وفاداران خود به دنبال حوادث جنگی، که به نبرد روی می‌آورد: همه جا بخت و دلیری مددکار او

«منظومه رودریگو»، همان‌طور که گفتیم دومین اثر مهم درباره قهرمان نامدار اسپانیایی است. این اثر دارای عنوان دومی هم هست که پیشاپیش اعلام می‌دارد منظومه مربوط به اعمال درخشان دوران جوانی سید است. از این اثر دو روایت در دست است: روایت اول از حالت منظوم درآمده است و شکل نثر به‌خود گرفته است و به‌طوری که حس زده می‌شود به‌سال ۱۳۴۴ میلادی ارتباط می‌یابد روایت دوم که به‌شعر است گفته می‌شود در اوایل قرن پانزدهم میلادی آفریده شده است.

همین منظومه است که مورد توجه ما است زیرا نظر به ارتباطی که با تاریخ شعر حماسی اسپانیا پیدا می‌کند اهمیت فراوانی می‌یابد. این اثر در عین حال که درموردی واجد والاترین صفات و خصوصیات شوالیه‌ها و ادبایی شکست‌ناپذیر در نبردها، و پیوسته آماده خدمت به ایمان مذهبی، وطن و مافوق خود نمایش دهد و در عین حال که نسبت به عشقی که دارد با حسادت فراوان رفتار می‌کند با گذشت هم هست در منظومه رودریگو قهرمانی مغرور و گاه گستاخ می‌شود که حتی از پدر و مافوق خود فرمان نمی‌برد زیرا نصایح و فرامین آن‌ها را تحقیر می‌کند. با این همه او فردی است که می‌تواند با گذشت و سخاوت رفتار کند و به‌دقت آید. مثلاً در جایی سلطان دشمن را که در دسترس خود دارد رها می‌کند که به‌هرجا بخواهد برود و یک بار نیز مردی چمدانی را در زیر ششل خود پناه می‌دهد (و بعدها معلوم می‌شود که این چمدانی همان لازار قدیس است).

رودریگو جوان، هنگامی که بیش‌از شانزده سال ندارد کنت گومس گورامس را به‌قتل می‌رساند و فرزندان او را به‌اختیار می‌گیرد. دختر کوچک کنت مقتول به‌سلطان کاستیل روی می‌آورد و از او می‌خواهد که به‌جبران قتل پدر، کاره کند که رودریگو او را به‌زنی بگیرد. سلطان کاستیل که بیم دارد در صورت مجازات رودریگو، قهرمانان دربارش ناراضی شوند این پیشنهاد را می‌پذیرد و رودریگو و پدرش را احضار می‌کند. در صحنه‌ای که به‌نحوی تحسین‌انگیز در اثر توصیف شده است، دیداری توفانی بین سلطان کاستیل و شوالیه جوان دست می‌دهد. در همین جلسه است که بنای آداب و رسوم موجود قرار ازدواج گذاشته می‌شود. رودریگو نمی‌تواند از این ازدواج که بر او تحمیل شده است سر باز زند ولی اعلام می‌دارد تا وقتی که هیچ عمل انتقامی از او سرزنز به همسر خود نزدیک نخواهد شد.

هرای وقایع به‌عده است که او را می‌بینیم با اعراب می‌جنگد و آنان را مغلوب می‌گرداند، شوالیه‌ها ناوار را به‌قتل می‌رساند، با فرانسوی‌ها وارد نبرد می‌شود، به آلمان می‌رود و حتی تا خله‌ای که جزوقلمرو باب است پیش می‌تازد. با کنت‌سالوا می‌جنگد و او را مغلوب می‌کند و دخترش را به‌عنوان کنیز در اختیار سلطان کاستیل می‌گذارد. پس از آن پاریس را در محاصره می‌گیرد و دروازه فرد برجسته دیوار فرانسه را به‌مبارزه می‌طلبید بالاخره به‌پارشدگان را ناگزیر

تقارنتنا

در رادیو و تلویزیون





در رادیو تلویزیون



برنامه‌های (شبکه)

شنبه ۴ بهمن

○ ساعت ۱۴/۵۵

روزهای زندگی

«آلیس» و «بیل» نگران «لارا» هستند چون «میک» قرار است ماجرا را به «لارا» بگوید - «لارا» به ماجرائی که بین «میک» و «لیندا» رخ داده فکر میکند و اینکه پدر پسرش «مایکل» کیست؟ «بیل»، و «آلیس» که از برخورد «میک» و «لارا» وحشت دارند به سراغ «میک» میروند و...

○ ساعت ۱۴/۴۵

هاو کینز

این ماجرا

چشم در ازای چشم

حیات در ازای حیات

کارگردان: جاد تیلور

تهیه کننده: دیوید کارپ

بازیگران: جیمز استوارت - جیمز هپتون - جان ویت آنتونیو - جین کور
پسر جوان آقای «جو هیلتون» خودکشی میکند. آقای «جو هیلتون» معتقد است که دکتر «کمپتون» و



روی جلد: تاتر عروسکی یوکی
صفحه ۸۱ را مطالعه فرمائید

«تونی فارلی» پسر او را وادار به خودکشی کرده‌اند از این رو در مقابل عده‌ای آنها را تهدید به مرگ می‌کند. دیری نمی‌گذرد که در يك سانحه اتومبیل که دکتر «کمپتون» و «تونی فارلی» سرنشین آن هستند، «تونی فارلی» بقتل میرسد. پلیس «جو هیلتون» را بجرم قتل بازداشت میکند. «بیلی جیم هاوکینز» که از این موضوع آگاه شده است و کالت «جو» را بهمه میگیرد و با پی گیری ماجرا متوجه میشود که...

○ ساعت ۱۷/۱۱

کودک

ما و شما

تهیه کننده: حسین فردفر

این برنامه هر روز با جمله «سلام بچه‌های عزیزم» توسط مجری برنامه خانم برومند شروع میشود و گفتار مجری علاوه بر مطرح نمودن مسائل مورد توجه کودکان و نوجوانان و پاسخ به سئوالاتشان قسمت‌های مختلف برنامه را که در گروه تربیتی کودک و نوجوانان تهیه شده بهم ربط خواهد داد.
تماشاچیان برنامه که کودکان و نوجوانان و یا افراد

بزرگتر خانواده هستند با تماسهایی که بوسیله نامه و تلفن با این برنامه دارند ما را در بالابردن کیفیت برنامه یاری خواهند داد تا روز بروز برنامه‌ها بیشتر مورد توجه کودکان و نوجوانان عزیز قرار گیرد.

ورزش نوجوانان

تهیه کننده و مجری: حسین قره گزلو

برنامه این هفته ورزش نوجوانان به ژیمناستیک و بسکتبال اختصاص داده شده است.
ضمناً اثر ورزش ژیمناستیک بر بسکتبال و همچنین در زمینه کلیه ورزشهای دیگر مورد بحث قرار میگیرد. چون ژیمناستیک مانند باله مفیدترین ورزش در دوران خردسالی است که بدن را برای انجام هر کاری آماده و نیرومند میسازد.

یکی بود، یکی نبود

تهیه کننده: میترا خامنه

مجری: مولود عاطفی

کارگردان فنی: مهوش جزایری

در سه روز اول این هفته داستان هانس و در روز سه‌شنبه داستان خوابهای شیرین خرس قنبل و چهارشنبه و پنجشنبه داستان تام، تام و در آخرین روز هفته جمعه داستان جوچه کبوتر نافرمان توسط قشه گوی بچه‌ها خانم مولود عاطفی بازگو خواهد شد.

○ ساعت ۱۹

ماجراهای هاکل بری فین

پسر خورشید

با شرکت: لان هاسلام - میچل شا

این بار هاگ و دوستانش به قفس مرمری پا می‌گذارند. نگهبانان قصر آنها را دستگیر میکنند تا پسر



خورشید سرنوشت آنها را تعیین کند. اما «تام» که زودتر از همه قدم در این قفس گذاشته از طرف مردم قصر به فرمانروایی برگزیده میشود... در این گیر و دار «تام» به کمک دوستانش میرود و آنها را نجات میدهد «هاگ» و «یگی» تصمیم دارند که از قفس فرار کنند ولی «تام» با آنها مخالف است و نمی‌خواهد با آنها همراه شود. می‌گوید که سالباست که منتظر چنین موقعیتی بوده‌است و...

○ ساعت ۲۱/۳۵

آقای مر بوطه

در این آشفته بازار دوستی و آشنایی آقای مربوطه ضمانت یکی از دوستانش را برای خرید کلان بهمه میگیرد و...



در این قسمت میخوانید:

- نامه‌ها، برنامه‌ها
- جدول کلمات متقاطع و جدول مخصوص تماشا
- پژوهش ایران زمین
- موسیقی جاز
- دنیای باب
- شرح و جدول کامل برنامه‌های رادیوها و تلویزیونها

یکشنبه ۵ بهمن

○ ساعت ۱۴/۰۵

کارگران

گفتاری درباره ششم بهمن، بمناسبت سالگرد انقلاب شاه و مردم - اجرای يك برنامه هنری (شبكه نوازی) توسط دو تن از هنرجویان مرکز آموزش هنری کارگران - گفتگوی درباره تحولاتی که در طول سیزده سال دراصل چهارم انقلاب بمنظور افزایش کارگاههای مشمول و ازدیاد سود ویژه این کارگاهها بوجود آمده است - اجرای ترانه‌ای بوسیله هنرجویان مرکز آموزش هنری کارگران قسمت‌های مختلف برنامه امروز کارگران را تشکیل میدهد.

○ ساعت ۱۴/۰۵

موسیقی ایرانی

همنوازی

در این برنامه نادر گلچین دوترانه بنامهای «فال زلف» و «نازك مژگان» را در مقام شوشتری می‌خواند. اشعار این ترانه‌ها از حافظ و تصنیف از مرحوم شیدااست. تکنوازان برنامه، حیدری، بدیعی، ابوترابی و احزابی هستند.

○ ساعت ۱۴

دان‌اگوست

این بار

قانون

کارگردان: رالف سننسی
با شرکت: برت رینولتز - ریچارد اندرسن - نورمن فلد - نینا هارتمن - لائریتم - لاری هاگمن
شخصی بنام «والتر بیک» قاضی «اندرسن» را تعقیب



می‌کند و قصد دارد او را به قتل برساند. ولی قاضی اندرسن در يك جدال موفق میشود «والتر بیک» را به قتل برساند. «دان‌اگوست» که با قاضی «اندرسن» دوستی نزدیکی دارد برای پیدا کردن شخصی که درصدد قتل او برآمده است به تحقیق می‌پردازد و در میان کسانی که ممکن است انگیزه قتل قاضی اندرسن را داشته باشند به جوانی برمی‌خورد که اموال پدرش را بعد از مرگ در اختیار قاضی «اندرسن» گذاشته است که بعد از می‌سالگی به او سپرده شود و...

○ ساعت ۱۷/۱۱

برنامه کودکان

بتمن

کامپیوتر مجرم

در طبقه سیام يك ساختمان بزرگ در شهر «گاتون»، از يك صندوق مقدار زیادی طلا به سرقت میرود. «بتمن» مأمور پیدا کردن دزدان طلا میشود و در پی تحقیقات خود متوجه میشود که مرد پنگوئن با طرح نقشه‌ای موفق به دزدیدن طلاها شده است، از این رو به سراغ مرد پنگوئن میرود ولی دوست پرفسور پنگوئن با اختراعات جدید خود سعی میکند «بتمن» را نابود کند...

حلقه جادو

تهیه کننده: ماندانا منصور

کارگردان فنی: افضل

بازیگران: سیمین قدیری، جان خانگلدی، بابک و مزدك فردفر

این برنامه در مورد اتومبیل است. «مزدك» اتومبیلی میسازد و در خیال خودش در خیابانهای شهر حرکت میکند و با مسئله ترافیک روبه‌رو میشود.

اتومبیل «مزدك» برای او و «بابک» این فکر را پیش می‌آورد که اگر اتومبیل نبود مردم چه میکردند؟ و چطور شد که بفکر ساختن اتومبیل افتادند؟
تکامل اتومبیل بصورت فیلم نقاشی متحرک نمایش داده میشود.

○ ساعت ۱۹/۴۰

اسکی باز

این بار

نقطه جدائی



مادر «سای» بعد از مدت‌ها تصمیم دارد او را با خودش به منزل ببرد. «ژاک» و «بابی» از این بابت ناراحت هستند. يك روز «سای» بدون اطلاع از کمپ خارج میشود و تا مدتی از او خبری نمیشود «بابی» به جستجوی او می‌پردازد تا اینکه...

○ ساعت ۲۰/۴۵

مأمور ماصمد

در بالاتر از خطر

قسمت دوم

تشریح يك جنایت

نویسنده و کارگردان: پرویز صیاد

مدیر فیلمبرداری: هوشنگ بهارلو

موسیقی متن: مجتبی میرزاده

بازیگران: پرویز صیاد - مری آپیک - عبدالعلی همایون - محمد گودرزی - بهمن زین‌پور - علیرضا قوامی - فرخ‌لقا هوشمند - نجفعلی هادی - محمود شبیانی - علی زاهدی.

ورود يك مرد خارجی به آبادی، حادثی را بوجود می‌آورد و پای صمدآقا و سرکار استوار را به يك ماجرای گانگستری بین‌المللی می‌کشد. در قسمت دوم این مجموعه، سرکار استوار با شتم پلیسی ویژه خود به تشریح يك جنایت می‌پردازد اما اشکال کار در این است که مجبور به کمک گرفتن از «صمد» میشود...



○ ساعت ۲۱/۴۰

آقای مر بوطه

عصبی

مر بوطه بسیار عصبانی است. دوستان به عیال مر بوطه توصیه میکنند که او را به يك کلینیک روانی ببرد و عیال با اصرار این کار را انجام میدهد و...

○ ساعت ۲۱/۴۵

دانش

کپکشان

بدنبال برنامه‌های پی‌درپی، اطلاعات کافی در مورد خورشید و سیارگانش در اختیار تماشاگران علاقمند قرار گرفت. در برنامه این هفته صحبت از کپکشانها میشود. کپکشان مجموعه‌ای از ستارگان، گازها و غبارهاست که در کنارهم قرار دارند. در این برنامه از کپکشان «رامشیری» که خورشید و منظومه آن در نزدیکی قرار دارند صحبت میشود و ضمناً شاهد نمایش فیلمی از فضا و کپکشانها خواهید بود.

○ ساعت ۲۲/۴۰

فیلم سینمایی

میهن‌انان فضای خارجی

کارگردان: چک آرتولد

بازیگران: ریچارد کارلسون - یاربارا راش

شرح کامل در صفحه ۴۰

دوشنبه ۶ بهمن

○ ساعت ۹

پخش مستقیم

دمونستر اسیون ملی

از میدان شهیاد

○ ساعت ۱۵

فیلم سینمایی

ایستگاه اتوبوس

کارگردان: جوشوا لوگان

با شرکت: مریلین مونرو - دان مورای

شرح کامل در صفحه ۴۰



مریلین مونرو

○ ساعت ۱۷/۱۱

عصر حجر

«فرد» تصمیم می‌گیرد که برای تولد «ایرما» هدیه‌ای بآورد. «فرد» به همراه «پیل» برای خرید به جواهر فروشی میرود و يك جواهر كوچك برای «ایرما» می‌خرد. در این

○ ساعت ۱۶/۳۵

کارگران

این برنامه با گفتاری درباره «اتومبیل شما در زمستان» آغاز میشود که طی آن اطلاعاتی درباره کاربرد ضدیخ، روغن موتور، دینام و باتری اتومبیل در زمستان به آگاهی شنوندگان میرسد. سپس گفتگوی باسفتهن از دبیران سندیکای کارگران کارخانه‌های مختلف ودونفر از کارشناسان طبقه‌بندی مشاغل درباره نحوه اجرای طبقه‌بندی مشاغل در کارگاهها و مشکلات فعلی این طبقه‌بندی صورت خواهد گرفت. در پایان نیز درباره حمل و نقل دستی، اطلاعاتی در اختیار کارگران گذاشته میشود.

○ ساعت ۱۷/۱۱

برنامه کودکان

هفتخوان

تهیه‌کننده: فریرز فخرشفايي

این برنامه هفت هفته بصورت مسابقه اجرا میشود و شرکت‌کنندگان برنامه از میان کودکان و نوجوانان تماشاجی انتخاب میشوند

بچه‌های شرکت‌کننده در این مسابقه با جوابدادن به سوالات خود مراحل مختلف این مسابقه را پشت سر می‌گذارند و در آخرین مرحله به کلیه جنگلبان و همسرش میروند و جایزه خود را دریافت میکنند.

بچه‌های علاقمند به شرکت در این برنامه میتوانند با گروه کودکان برنامه ما و شما مکاتبه کنند.

○ ساعت ۱۹/۴۵

موسیقی ایرانی

در این برنامه، ابتدا هنرمندان گروه موسیقی ملی ایران، فرهنگ شریف (تار)، عبدالله توکل (سنتور)، حسن ناهید (نی) و ناصر افتخار (تنبک) قطعاتی در دستگاه بیات زند می‌نوازند. سپس هوشمند عقیلی با تار فرهنگ شریف قطعه آوازی می‌خواند.

○ ساعت ۲۱/۴۵

برنامه‌ای از «گروه ادب امروز»

گزارش ادبی ماه (۴)

تهیه‌کننده: حسن شیدا

از روز شنبه ۲۷ تا دوشنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۴ مجمع بحث در افکار و اشعار صائب، در محل کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تشکیل شد. در این مجمع صاحبزنان و محققان درباره زندگی و افکار و اشعار صائب سخن گفتند و نکته‌های تازه‌ای از شعر و سبک معروف به هندی و پیروزه از شعر صائب را بازخواندند. در برنامه گزارش ادبی ماه، نخست به گوشه‌هایی از این مجمع ادبی نظر می‌افکنید و آنگاه چند رویداد ادبی خارج از ایران باطلاع تماشاگران میرسد.

○ ساعت ۲۱/۴۵

آقای مربوطه

مرغ همسایه

مربوطه و عیال به‌زندگی همسایه خود حسرت می‌خورند و همسایه آنها نیز به‌زندگی مربوطه و عیال. و این کار باعث میشود که...

○ ساعت ۲۲/۱۵

کانن

این ماجرا

گوشه تابوت

کارگردان: جورج مک‌گاون

با شرکت: ویلیام کتراد - لاری گارفیلد - جیمز مک‌میلان - لوری مایکلز - ریچارد لورنر
«لیاوزر» رئیس سندیکای چنایکتاران است. داماد او «ریچارد هاسلی» روزی پدر زن خود را در حین آدم‌کشی می‌بیند و از آنجا که نمیتواند او را به پلیس معرفی کند

به مقتضای موقعیت و متناسب با موضوع سود می‌جوید. «لارنس دوهنی» و سناریستش میدانسته‌اند که مشکل اساسی آنها در بیان، حفظ علاقه تماشاگر تا انتهای اثر جهت تعقیب ماجراست و آگاهی داشته‌اند که برای ابقاء علاقه و کنجکاوی تماشاگرشان، نایبستی مدت‌زیادی بر روی يك واقعه مکت کنند، لذا از اجزاء و مسیرهای متنوع داستان متناوباً سود برده و به موازات هم، عوامل مختلف را در مسیر اثر پیش برده‌اند و چنین دقتی سبب شده که عنصر اضافی در مسیر فیلم وارد نشود و لحظات اثر مملو از ماجراهای پیاپی و هیجان‌انگیز شود و برای جلوه هرچه بیشتر این منظور «لارنس دوهنی» و سناریستش «دی. سی. فونتانا» حتی کاراکتر شخصیت‌هایشان را نیز قربانی کرده‌اند، حتی شخصیت «استیو آستین» که از جهت روحی، اخلاقی، خوی و منش مرزهای شناخته شده‌ای دارد اما در اثر «دوهنی» مرزهای شخصیت این پرسوناژ و همچنین شخصیت سرگرد کلی‌وود، هر بار که موضوع هیجان‌انگیزی پیش می‌آید متزلزل و مسیر شناخت و تعمق فیلمساز در شخصیت این دو متوقف و یا درهم می‌ریزد. با این اوصاف فیلم به لحاظ تحرک و هیجان کوبنده‌اش تماشائی است.

اداریست میرسد، و از مأمور مربوطه میخواهد که پول را برایش حواله کند و بعد از اینکه رسید پرداخت پول را دریافت می‌کند، سه مرد که چهره خود را پوشانده‌اند از راه می‌رسند و با تهدید پول‌ها را به سرعت می‌برند. کلانتر شسر با شهادت «مانون»، «ویرجینیائی» را (که به اتهام همکاری با سارقین بازداشت شده) آزاد می‌کند و «ویرجینیائی» چون میدانم با حواله‌ای که از اختیار دارد به سادگی می‌تواند پول گله را در «مدیسون» نقد کند سفرش را آغاز می‌کند.

در دلجان او با يك مرد و يك زن با نام «لیندا» همسر است. «ویرجینیائی» خیلی زود با «لیندا» طرح دوستی می‌ریزد، و در توقفش که بین راه در شهر «وارن هورن» دارند «لیندا» راز مهمی را برای «ویرجینیائی» فاش می‌کند. و آن اینکه مردی به‌او يك چمدان پول را داده است تا در مقابل دریافت دستنزد آنها به «سانتارو» برساند. نحوه ارسال پول که بالغ بر پنجاه هزار دلار میشود، «ویرجینیائی» را مشکوک میکند و بهمین جهت هم از «لیندا» میخواهد که موضوع را به کلانتر «وارن هورن» اطلاع دهد ولی....



«دان‌مک دوگال» یکی از پرکارترین فیلمسازان تلویزیونی است و در برآوردی که مجله «سینما تی‌وی‌تودی» در پایان سال ۱۹۷۵ منتشر کرده، وی را فعال‌ترین فیلمساز تلویزیونی سال معرفی کرده‌است، «دان‌مک دوگال» سالهاست که این رویه را دارد و «سینما تی‌وی‌تودی» درباره‌اش به شوخی نوشته است: که او بارها آثاری را که خودش ساخته است، نمی‌شناسد!

«دان‌مک دوگال» در جوانی سینما را با نویسندگی

سه‌شنبه ۷ بهمن

○ ساعت ۱۴/۵۵

پیکان سیاه

قسمت چهارم

کارگردان: آنتون جولومایانو

با شرکت: لورنا کوجی - ماریا گرازا بیاچی - آرتولد فویا - آلدو پچیانی

سر «دانلی» تصمیم دارد عشق عمیق «جوآن» و «دیک» را از بین برد از این روسی میکند «جوآن» را «مدهان» به‌شهر «شورویل» بفرستد. «دیک» از این موضوع آگاه میشود و با قافای دوستان خود برای پیدا کردن «جوآن» راه می‌افتند. در میان راه...

میان دونفر دزد یکی از گرانبهاترین دستبندهای فروشگاه را دزدیده و برای اینکه کسی متوجه نشود آنها در کالسکه «پیل» می‌گذارند... «فرده» و «پیل» به منزل برمیگردند و «پیل» دستبند مسروقه را بعنوان هدیه به «ایرما» میدهد. فرد فکر میکند این دستبند را «پیل» از فروشگاه‌ها فروشی برداشته‌است از این رو برای پس‌دادن به‌سراغ فروشنده جواهر می‌رود غافل از اینکه...

بچه‌ها، بچه‌ها

کارگردان فنی: مهوش جزایری

تهیه‌کننده: ترگی وفادار

بازیرگان: حسین وانظلی، فرهنگ مهرپرور

برنامه این هفته بچه‌ها، بچه‌ها درباره شوخی است. شوخ بودن و دنیا را با دید شادتری نگریستن و گفتار را با لطایف شیرین جالبتر کردن، زندگی را نشاط‌انگیزتر خواهد کرد اما شوخی هم باید تابع مرز و حدی باشد. اورتنگ و مهرنگ: با انجام حرکات و گفتاری این مسئله را بازگوئی خواهند کرد.

○ ساعت ۲۵/۴۵

مرد شش میلیون دلاری

THE SIX MILLION DOLLAR MAN

این ماجرا

نجات «آتنا یک»

THE RESCUE OF ATHENA ONE

کارگردان: لارنس دوهنی - تهیه‌کننده: سام استرانگیت، دونالد. آر. بویل - سناریست و نویسنده داستان: دی. سی. فونتانا (براساس شخصیت‌های داستان اولیه «سی‌یو رگ» نوشته: مارتین سمدن) - مدیر فیلمبرداری: انزو آ. مارتینلی - موزیک متن: استانی ویلسون - هنرپیشگان: لی میجرز، ریچارد آندرسون و فارای فاوست میجرز - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده T.C.A.

خلاصه داستان: سرگرد «کلی‌وود» اولین زنی است که قرار است از پایگاه فضائی جانسون واقع در هوستون با سفینه‌ای به فضا برود. جهان متوجه این پرواز است، این پرواز علاوه بر اینکه برای نخستین‌بار زنی را به فضا می‌برد، یافتن انرژی تازه در فضا را نیز در برنامه کار خود دارد و بهمین جهت چه از نظر حیثیتی و چه از لحاظ تجربه نایبستی این پرتاب با شکست روبرو شود و بهمین جهت هم «سرهنک «استیو آستین» مأمور آموزش سرگرد «کلی‌وود» میشود و اگرچه آنها در ابتدا با یکدیگر چندان سازگار نیستند اما پروژه آموزش بخوبی پیش میرود و تا موعدهم سرگرد «کلی‌وود» به‌اوج آمادگی‌اش می‌رسد و پرتاب موشک به فضا مطابق برنامه زیر نظر «استیو آستین» انجام میشود.

در اوائل سفر فضائی، همه چیز بخوبی پیش میرود و تمامی گزارش‌های واصله از سفینه نشان‌دهنده که پرواز با موفقیت ادامه دارد تا اینکه انفجاری در سفینه روی می‌دهد و علاوه بر از کار افتادن کامپیوتر سفینه، همسر سرگرد «کلی‌وود»، سرگرد «پال آس‌رومن» نیز شدت



مجروح میشود و آنوقت...

«لارنس دوهنی» یکی از تازه‌ترین فیلمسازان تلویزیونی است که در مدت کوتاه فعالیتش توانسته است موفقیت زیادی بدست آورد.

در ماجرای «نجات آتنا یک» که نخستین معارفه تماشاگران ما با «لارنس دوهنی» است، وی نشان میدهد که از تکنیک خوبی برخوردار است و لحظه‌ها را پیبوده از دست نمیدهد و از عوامل و عناصر مورد توجه تماشاگر سینما

○ ساعت ۱۳/۴۰

اکوامن

۱- مرد دریا در بازگشت نیتو

حیوانات آقیانوس در معرض خطری هستند چون توفان و رعد شروع شده است، اکوامن و گروهش متوجه میشوند که این رعد و توفان غیرطبیعی است از این رو شروع به جستجو میکنند و درمی یابند که چهار غول بزرگ این طوفان را به راه انداخته اند...

۲- مهاجمین آتشین

«اکوامن» و «اکورا» در زیر دریا مشغول گردش هستند که دچار حمله موشکهای آتشین میشوند این موشکهای آتشین از طرف «مردی بنام «ویک» است که تصمیم گرفته دریا را به صورت کویر دریاورد....

○ ساعت ۱۶/۴۵

برنامه کودکان

سوپرمن

۱- ترو حقه باز

یک مرد دیوانه برای به زدن نظم شهر کالسکه ای را به وسط خیابان می اندازد و در این کار نیز موفق میشود تا اینکه سوپرمن سر میرسد و...

۲- گوریها

سوپرمن با اتفاق سنگ پرده مشغول گردش است که زنگ خطی او را متوجه بانک می کند. به بانک حمله شده است پس....

۳- خرابکاران

یکی از خبرنگاران به هنگام مراجع به شهر متوجه میشود که یکی از پلهای بزرگ شهر خراب شده است، این موضوع را به سوپرمن اطلاع میدهد و....

○ ساعت ۱۶/۴۵

دیده خیال

تهیه کننده: نهضت خوش سیمیا
کارگردان فنی: مهوش جزایری
مجری: فلورا شباویز

در برنامه این هفته دیده خیال نادر ابراهیمی نویسنده و مترجم کتابهای کودکان گفتگویی با عده ای از بچه های حاضر در استودیو در مورد ادبیات دارد این قسمت از برنامه به نمایشنامه نویسی اختصاص دارد. گفتگو و بحث در ادبیات از چند هفته پیش در این برنامه شروع شده که تا چند هفته دیگر درباره مسائل مختلف ادبی نیز ادامه خواهد یافت.

○ ساعت ۱۹/۳۰

کودیاک

این ماجرا

بازگشت بخانه

کارگردان: ساتن رولی
باشرکت: کلنت واکر - آنتونی لارنس
«میج کار» که همیشه رویای داشتن یک زندگی راحت را در سر دارد. برای رسیدن به هدفش شروع به فروش مواد مخدر می کند. و برای راحتی کار خود جوانی



○ ساعت ۲۰/۳۵

آتش بدون دود

قسمت دوم

نویسنده و کارگردان نادر ابراهیمی

○ ساعت ۲۱/۳۵

آقای مربوطه

بدترین کار

مزا حمت تلفنی از آن گونه مزاحمت هائی است که اعصاب آدم را پاك خرد میکند. آقای مربوطه نیز از این مزاحمین دل پر خونی دارد....

○ ساعت ۲۱/۴۰

این بار

نقطه جدائی



مادر «سلای» بعد از مدت ها تصمیم دارد او را با خودش به منزل ببرد. «ژاک» و «بابی» از این بابت ناراحت هستند. یک روز «سلای» بدون اطلاع از کمپ خارج میشود و تا مدتی از او خبری نمیشود «بابی» به جستجوی او می پردازد تا اینکه....

○ ساعت ۲۰/۳۵

مأمور ماصمد

در بالاتر از خطر

قسمت دوم

تشریح يك جنایت

نویسنده و کارگردان: پرویز صیاد
مدیر فیلمبرداری: هوشنگ بهارلو
موسیقی متن: مجتبی میرزاده

بازیگران: پرویز صیاد - مری آپیک - عبدالعلی هامیون - محمد گودرزی - بهمن زرین پور - علیرضا قوامی - فرخ لقا هوشمند - نجفعلی هادی - محمود شبیانی - علی زاهدی.

ورود يك مرد خارجی به آبادی، حوادثی را بوجود می آورد و پای صمد آقا و سرکار استوار را به يك ماجرای گانگستری محال می کشد. در قسمت دوم این مجموعه،



متقاعد کند که او هیچ مدرکی علیه قاتلین زنت ندارد و نمیتواند خود مجری قانون باشد. در این هنگام گلوله ای از تاریکی شلیک و فرانک به شدت مجروح میشود و....



از شهر فرار کرده و به زادگاه خود «برایلد» میرود. «ریچارد هاسلی» قبل از فرار از شهر ماجرا را با «کانن» در میان می گذارد.

از طرفی «لیونل اوزر» دو نفر را مأمور کشتن داماد خود میکند چون می ترسد که شاید ریچارد او را به پلیس معرفی کند و....

چهارشنبه ۸ بهمن

○ ساعت ۱۳/۰۵

ترانه های ایران

در این بخش، فرهی، وفا، مسعودی، الهه و مهستی هر کدام ترانه ای اجرا می کنند.

○ ساعت ۱۳/۱۰

پیشتازان فضا

این بار

ماده ای بنام کودیومیت

کارگردان: جوزف سارگت
با شرکت: ویلیام شاتنر - لئونارد نیمی - فورست

کلی



در يك سفر تجسسی يك چشم مكعب شكل راه را برسیفنه «انترپرایز» می بندد کاپیتان «کرك» دستور میدهد که این مانع از سر راه سفینه برداشته شود. بعد از انفجار چشم مکعب سفینه ای به «انترپرایز» نزدیک میشود و پیامی مخابره می کند که سفینه انترپرایز به علائم فضائی توجه نکرده است از این رو باید نابود شود. کوشش سرنشینان سفینه انترپرایز به جایی نمیرسد و سفینه مهاجم انترپرایز را به دنبال خود به فضای ناشناخته ای می کشد....

○ ساعت ۱۷/۱۱

رقص × ۵

جلسه ای در کلاس باله

برنامه ای از گروه باله ملی پارس

عبدالله ناظمی این بار در برنامه رقص ۵× تماشاگران را به کلاس باله دعوت می کند و درباره هنر رقص و نحوه تمرینات خاص آن توضیح می دهد و در انتهای برنامه چند قطعه باله که توسط عبدالله ناظمی طراحی شده است بوسیله بنفشه بهرامیان - آیدا امیرخانیان - سوسن دیبیم - نجلا مهره گی - محمود افشردی - اسماعیل لولویی - آزاده زمانی - و عده ای دیگر از اعضاء گروه باله ملی پارس اجرا می شود.



شنبه ۴ بهمن

○ ساعت ۱۹/۴۵
مجموعه جدید

چیس
CHASE

اوج هیجان، حادثه، دلهره...

در سالهای طولانی عمر سینما بدفیات روی داده است که از یک داستان یا نمایشنامه موفق، فیلمهای مختلفی در شکل و قالبهای تازه ساخته شده و یا حتی یک اثر معروف چندبار بدون هیچ تغییر و تحولی در موضوع یا پرداخت قبلی، با هنرپیشگان تازه‌ای دوباره‌سازی شده است.

چنین روشی، نوعی تازه از سالها پیش در تلویزیون عمل میشود، وقتی یک فیلم با موفقیت روبرو میگردد و باصطلاح معروف گل میکند، آنوقت تهیه‌کنندگان، با همان عوامل و موضوعها، اثر را پیگیری می‌کنند، مورد مثال بخصوص در این اواخر زیادست فیلمهای مثل: ویرجینیایی، آبرون‌ساید، جستجو، کلمبو، فارادی و شریک، خواهران فضول، راه‌آهن، مک میلان و همسرش، لحظات اضطراری، مرد شش میلیون دلاری، شعبده‌باز، لانگ استریت وبالاخره...

«چیس»... در اوایل سال ۱۹۳۷ «جک وب» (تهیه‌کننده و کارگردان موفق آمریکایی که تا بحال بسیاری فیلمهایش، آغاز مجموعه‌های پرطرفداری شده است) با استفاده از داستان اریزنال «استفن. جی. کانل» فیلم سینمایی «چیس» را ساخت.

«چیس» ابتدا عنوان یک افسر پلیس بود ولی بعدها این اسم یادآور مبارزات شجاعانه و ماجراهای هیجان‌انگیز یک گروه شد، اما چرا این گروه تشکیل شد و چگونه؟ یک افسر پلیس در تعقیب و شناسایی یکی از اعضای مؤثر باند قاچاقچیان مواد مخدر با نام «تونیو»، وسیله او بقتل میرسد و چون «تونیو» هیچ برگی‌ای بجای نمیگذارد، پلیس پرونده را مختومه اعلام می‌کند و این درست مغایر نظر کاپیتان «چیس ردیک» است، او اعتقاد دارد بهر نحوی که شده بایستی قاتل و یا قاتلین را وادار به اعتراف نموده و سپس عقوبتشان را داد، عقیده‌ای کاملاً مخالف قانون پلیس ایالات متحده!

«چیس ردیک» پس از مدت‌ها فکر از راه تازه‌ای وارد ماجرا میشود و تشکیل یک گروه میدهد که از نظر مقامات بالای اداره پلیس، وجود و فعالیتش کاملاً غیرقانونی است، چون اولاً این گروه شکل و شمایل معمول هیچیک از افراد پلیس را ندارند و در درجه بعد به روش «چیس» ماجرا را پیگیری می‌کنند یعنی اینکه بهیچوجه پائیند مقرررات نیستند!

«چیس ردیک» علیرغم نامالایمات و مشکلات محتمل آینده، با دقت از بین افراد پلیس سه تن را باسامی «نورم هامبلتون، فرد سینگ و استیو بیکر» را برگزید، اینان در زانندگی اتومبیل، هدایت هلیکوپتر و راندن موتورسکلت



○ ساعت ۲۲/۱۵

ویرجینیایی

لیندا LINDA

کارگردان: دان‌مک دوگال - تهیه‌کننده: سی‌چرامک - سناریست: فرانک فنتون - براساس داستانی نوشته: سی-چرامک - مدیر فیلمبرداری: پنجامین. اچ. کلین - موزیک متن: استانی ویلسون - موزیک تیتراژ: پرسی فیت - هنرپیشگان: چارلز پیکفورد، جیمز دراری، دولامک کلور، دان کوئین، سارالین، دایان یکر و فرانک مک‌گراث - محصول سال ۱۹۷۰ کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی M.C.A

خلاصه داستان: «ویرجینیایی» وقتی گله را به «مانون» تحویل می‌دهد، با تعجب درمی‌یابد که بایستی در مقابل واگذاری گله پول نقد دریافت کند، در حالیکه وی ترجیح میدهد در سفر طولانی که تا مدیسون‌بو در پیش دارد، پول گله را بصورت حواله یا چک در اختیار داشته باشد. بهر صورت او ده هزار دلاری را که از «مانون» می‌گیرد به اداره‌یست میبرد. و از مامور مربوطه میخواهد که پول را برایش حواله کند و بعد از اینکه رسید پرداخت پول را دریافت می‌کند، سه مرد که چهره خود را پوشانده‌اند از راه میرسند و با تهدید پول‌ها را به‌سرقت می‌برند. کلاتر شش با شهادت «مانون»، «ویرجینیایی» را (که به‌اتهام همکاری با سارقین بازداشت شده) آزاد می‌کند و «ویرجینیایی» چون میداند با حواله‌ای که در اختیار دارد به سادگی می‌تواند پول گله را در «مدیسون‌بو» نقد کند سفرش را آغاز می‌کند.

در دلجیان او با یک مرد و یک زن با نام «لیندا» همسر است. «ویرجینیایی» خیلی زود با «لیندا» طرح دوستی میریزد. و در توقفش که بین راه در شهر «وارن هورن» دارند «لیندا» راز مهمی را برای «ویرجینیایی» فاش می‌کند. و آن اینکه مردی به‌او یک چمدان پول را داده است تا در مقابل دریافت دستمزد آنرا به «ساتناردو» برساند. نحوه ارسال پول که بالغ بر پنجاه‌هزار دلار میشود، «ویرجینیایی» را مشکوک میکند و بهمین جهت هم از «لیندا» میخواهد که موضوع را به کلاتر «وارن هورن» اطلاع دهد ولی....



«دان‌مک دوگال» یکی از پرکارترین فیلمسازان تلویزیونی است و در برآوردی که مجله «سینما تی‌وی‌تودی» در پایان سال ۱۹۷۵ منتشر کرده، وی را فعالترین فیلمساز تلویزیونی سال معرفی کرده‌است، «دان‌مک دوگال» سالهاست که این رویه را دارد و «سینما تی‌وی‌تودی» درباره‌اش به شوخی نوشته است: که او بارها آثاری را که خودش ساخته است، نمی‌شناسد!

«دان‌مک دوگال» در جوانی سینما را با نویسندگی آغاز کرد و در چندین اثر کمک‌سناریست بود که به‌مترینش یکی دو اثر از «ریچارد بروکس» است، بعدها او دستیار کارگردان شد و پس از مدت کوتاهی هم خود مستقلاً شروع به کار کرد (سال ۱۹۶۵) و خیلی زود توانست خود را بنمایاند

«دان‌مک دوگال» شیوه کارش را پس از سالها فعالیت و بعد از تفسیرهای متعددی که بر نحوه کارش نوشته‌اند، چنین توصیف می‌کند.

«من بیش از آن که به هیجانان زائیده تکنیک و تحرك اعتقاد داشته باشم به‌تحريك فكري ماشاکی، مقدم، تحريك فكري بیننده و بخشیدن انگیزه‌هایی برای تفکر به او، در واقع یعنی همان مفهوم سرگرم کردن».

و در ماجرای «لیندا» برای هفدهمین بار این تجربه‌اش را پیگیری می‌کنیم (شانزده بار گذشته اینهاست: جنگل، برازوس کید، چوبه‌دار برای سام هورن، مبارزه در تاریکی، مخفیگاه، دوران رنجها، همه‌چیز درست و قانونی، کاوچران پیر، قتل پزشك شهر، افشای حقیقت، بیستین بهار زندگی فلسینی، تصویر یک‌بیوه، دختری‌سواراسب، بیرحم، دیروز گمشده، آنطرف مرز)....

بنام «جان» را استخدام میکند. «جان» که از ماجرای حمل مواد مخدر بی‌خبر است به‌عنوان راننده شروع بکار می‌کند ولی بالاخره سراز کار میج درمیآورد وی آنکه او را مطلع سازد میگریزد.

«میج» پس از آگاهی از فرار «جان» درصدد برمیآید که بهر ترتیب شده او را پیدا کرده و به‌قتل برساند چون بیم‌دارد که «جان» ماجرا را به‌پلیس بگوید. دراین میان کودی‌اک که دوست صمیمی «میج» است به‌نحوی پایش به‌ماجرا کشیده میشود و...

○ ساعت ۲۱/۴۵

آقای مربوطه

اضافه حقوق

در اداره به‌آقای مربوطه اضافه حقوق میدهند و عیال مربوطه تصمیم دارد بااین پول پادآورده خرید کند...

○ ساعت ۲۱/۵۰

موسیقی ایرانی

در این برنامه سیمین غافن به‌همراهی ارکستر سازهای ایرانی ترانه‌ای در مایه چهارگاه از ساخته‌های عباس زندی را اجرا خواهد کرد. و آقای حسین قوامی همراه «تار» فرهنگ شریف و «کمانچه» علی اصغر بهاری آوازی در همین مایه اجرا می‌کند.

○ ساعت ۲۲/۴۰

فیلم سینمایی

شنیدم که جغدی مرا بنام میخواند

کارگردان: داریل دوک

با شرکت: تام کورتی - پل استانی، ماریان جونز
شرح کامل در صفحه ۴۴

جمعه ۱۰ بهمن

○ ساعت ۱۴/۴۵

ترانه‌های ایرانی

در این برنامه، عهده، نسرين، سیماینا، حمیرا و مهستی هر کدام ترانه‌ای خواهند خواند.

○ ساعت ۱۵

فیلم سینمایی

قتل بخاطر ترحم

کارگردان: هاروی هارت

بازیگران: برادر فورد دیلم - ملوین داگلاس -

رابرت ویر

شرح کامل در صفحه ۴۴

○ ساعت ۲۱/۲۵

آقای مربوطه

اسکی

مربوطه و عیال بدیدن برنامه «مجله اسکی» می‌تشینند و عیال هوس میکند که اسکی‌بازی کند...

○ ساعت ۲۱/۴۰

آشنائی با موسیقی

تهیه‌کننده: کوروش علیخان

شرح کامل در صفحه ۵۴

○ ساعت ۲۰/۲۵

مرزهای دانش

غذایی که روزانه میخوریم

طبق آماری که در دست است جمعیت دنیا در سال ۱۸۳۰ یک میلیارد نفر بود و بعد از گذشت يك قرن این رقم به دو میلیارد بالغ شد - از سال ۱۹۳۰ تا به امروز جمعیت دوبرابر یعنی حدود ۴ میلیارد نفر تخمین زده میشود. و انتظار میرود که تا پایان قرن یعنی حدود ۲۴ سال دیگر جمعیت دنیا سه برابر جمعیت کنونی باشد. علاوه بر مشکلات گوناگون که ازدیاد جمعیت با خود به همراه میآورد مسئله کمبود مواد غذایی در آینده بیشتر رو می نمایاند. باید دید، دانشمندان برای این مشکل چه راهحلهایی پیش بینی می کنند.

○ ساعت ۲۱/۴۰

ادبیات جهان

زندگی بر ناردشاه

تهیه کننده: صمد مصباح

اجرا: فریدون فرخ اندوز

این برنامه به معرفی زندگی و تحلیل افکار و آثار جورج برناردشاه نویسنده شوخ طبع ایرلندی اختصاص یافته است.

پخش این برنامه مقارن با بیست و پنجمین سالگشت مرگ این نویسنده است.

○ ساعت ۲۲

مک میلان و همسرش

McMILLAN AND WIFE

این ماجرا

عشق، افتخار و رسوائی

LOVE, HONOR AND SWINDLE

کارگردان: لوئیس آنتونیو - تهیه کننده: جون ایستاسن - نویسنده داستان و سناریو: پتر. اس. فیشر - با استفاده از کارآکرهای نوشته اصلی «لئونارد. بی. ایسترن» - مدیر فیلم برداری: هری وولف - موزیک متن: جری فیلدینگ - موزیک تیتراژ: هنری مانسینی - هنریشانگان: راک هودسن، سوزان سنت جیمز، دیوید یرنی، میلدرد ناتویک، جان شاک، گرتین کورت، نورمن فل، نانی واکر، ریچارد دیکون، دیوید اسپیلبرگ - محصول ۱۹۷۲ - کمپانی یونیورسال و فرستنده تلویزیونی M.C.O.A خلاصه داستان: «بابلو» که سابقه طولانی در کار جعل اسناد و بر کلاه قرضه دارد، پس از تهیه يك سند



مهم برای تهیه کلاه به نام «آکستروم» به وسیله او کشته می شود و «آکستروم» بدون اینکه هیچ برگی به جای گذارد بعد از برداشتن گلیشه و نمونه سند جعل شده، می رود. پس از کشف جسد «بابلو»، همکار «مک میلان» کشف می کند که «بابلو» با همان اسلحه ای کشته شده است که یکماه پیش از این يك زانی به نام «ایتامیرا بوشی» به قتل رسیده بود. بدین ترتیب انگیزه قتل «بابلو» و «ایتامیرا بوشی» هنوز مبهم است که «مک میلان» وارد ماجرا میشود...

بیشتر سوزدهایی که فیلمسازان آمریکایی در سالهای اخیر بدان روی کرده اند وسترن، موزیکال، کمدی، جنگی، تاریخی و... است، اینک چنین به نظر می رسد که این سوزدها را بیش از اندازه مورد بهره برداری قرار داده اند و دیگر مطلب جالب و ناگفته ای برای بازگو کردن ندارند و حقیقت آنست که بیشتر این نوع فیلمها عادی

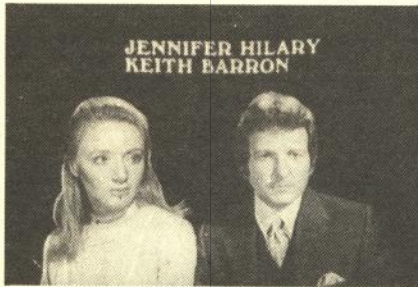
سه شنبه ۷ بهمن

○ ساعت ۱۹/۴۵

پایان خوش

زنی در آستانه مرگ

با شرکت: جنیفر هیلری - کیت بارون - جیمز گری «آلن» بعد از يك مشاجره لفظی دوست دخترش را ترك میکند. دوست دختر آلن که از این بابت سخت ناراحت شده است از بالکن آپارتمان خود را به خیابان پرت کرده و خودکشی میکند.



«سو» منشی آقای مایکل تمام جریانات آلن و دوست دخترش را می بیند. و وقتی پلیس به محل حادثه می آید او بدون اظهار کلمه ای از صحنه حادثه فرار میکند و...

○ ساعت ۲۱/۴۰

موسیقی ایرانی

سیاوش شجریان با غزلی از فروغی بسطامی آوازی در بیات ترک می خواند. نوازندگان: استاد بهاری - جلیل شهناز.

○ ساعت ۲۲

فیلم سینمایی

مردان قورباغه ای

کارگردان: لوید بیکن
با شرکت: ریچارد ویدمارک - جفری هاتر - دانا اندروز
شرح کامل در صفحه ۴۱



ریچارد ویدمارک در صحنه ای از مردان قورباغه ای

چهارشنبه ۸ بهمن

○ ساعت ۱۹/۴۵

وضع اضطراری

این بار

عشق بموسیقی

کارگردان: کریستین نای
با شرکت: بابی تروپ - جولی لندن - رابرت فولر

فوق العاده تبحر دارند و در عین حال از قدرت و توانائی تغییر آهنگ در جستجوها و پیگیری های خود نیز برخوردارند و این را «چیس ردیک» از پرونده های گذشته آنها استخراج و پس از برآورد نتایج کارشان، برای انجام منظور خود آنها را از بین صدها پلیس کلینچ کرد و سپس با اجازه سرپرست مستقیم خود، يك سازمان مخفی در قلب دستگاه پلیس شهر بوجود آورد، دستگاهی بشدت فعال و مؤثر، اما غیر قانونی در قلب مجری قانون شهر...

بازیگران مجموعه چیس: مایکل ایان (کاپیتان چیس ردیک)، دایان مائولوز (سام مک کری)، مایکل ریچاردسون (استیو بیکر)، برایان فونک (فرد سینگ)، رید اسمیت (نورم هامیلتون) آلبرت رید (فرانک داوسون)، هستند.

○ ساعت ۲۰/۴۵

ایران زمین

تعزیه در ایران

پخش اول

در این برنامه دکتر پرویز مننون درباره سابقه «تعزیه» در جهان و ایران و نحوه اجرای مراسم تعزیه صحبت خواهد کرد.

یکشنبه ۵ بهمن

○ ساعت ۲۲/۴۰

موسیقی کلاسیک

در برنامه موسیقی کلاسیک این هفته ارکستر سنفونیک رادیو تلویزیون میلان به رهبری ریچارد موتی سنفونی شماره ۱ درسل ماژور اثر چایکوفسکی را اجرا می کند.

دوشنبه ۶ بهمن

○ ساعت ۱۹/۴۵

زیست شناسی دریا

جانوران ساکن بر تخته سنگها

تخته سنگهای ساحلی در اصل قسمتی از صخره های پرشیب کوههای اطراف دریا هستند که بر اثر یخبندان و برودت هوا از هم متلاشی شده و به اعماق دریا غلتیده اند،



این تخته سنگها که آب بندرت آنها را سائیده و از بین میرد محل زندگی حیوانات مختلف دریا از جمله گیاهان دریا مانند، جلبکهای قرمز و جلبکهای دم دار و... هستند. در این فیلم ضمن تشریح چگونگی ساختمان این تخته سنگها به مشاهده گیاهان و حیوانات مختلف دریا خواهید نشست...

○ ساعت ۲۱/۴۰

جهان تا تر

نمایشنامه

دوپا و يك لنگه کفش

نویسنده: پتر باسینج
مترجم: رضا کرم رضائی
کارگردان: جعفر والی
بازیگران: جعفر والی، ولی شیراندازی و امیر سلیمانی.

برنامه بین المللی

NIRT INTERNATIONAL

SAT. JAN. 24

4:00 The World Around Us
4:28 Program intro - News
in Brief
5:20 The Ascent of Man
4:28 Maya
6:12 Lancer
7:00 News

SNU. JAN. 25

4:00 The World Around Us
4:25 Program Intro. - News
in Brief
4:24 Cartoon
5:00 Madame Bovary
5:20 Nirt Special
«All My Sons»
Starring: Burt Lancaster
Edward G. Robinson
Based on the Play by:
Arthur Miller
Directed by Irving Reis
7:00 News

MON. JAN. 26

4:00 The World Around Us
4:30 Program Intro. - News
in Brief
4:34 Fantastic Voyage
4:55 The World About Us
5:40 NIRT Special
6:10 Search
7:00 News

TNES. JAN. 27

4:00 The World Around Us
4:25 Program intro - News
in Brief
4:28 Cartoon
4:50 Journey
5:25 La Demoiselle D'Avignon
5:50 Brothers Karamasof
6:12 Streets of San Francisco
7:00 News

WED. JAN. 28

4:00 The World Around Us
4:28 Program intro - News
in Brief
4:32 Cartoon
4:50 Room 222
5:20 Civilization
6:10 The Sweeny
7:00 News

THRS. JAN. 29

4:00 The World Around Us
4:26 Program intro. - News
in Brief
4:30 Cartoon (Pufnstuff)
4:50 Water World
5:20 To Be Announced
6:10 Special Branch
7:00 News

FRI. JAN. 30

4:00 The World Around Us
4:20 Program intro. - News
in Brief
4:24 Oliver Twist
5:00 NIRT Special
5:30 Friday Movie
«The Postman Always
Rings Twice»
Starring: Lana Turner
John Garfield
Directed by: Tay Garnett
7:00 News

● شنبه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۲۴ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۲۸ ما
۱۷/۲۰ تکامل بشر
۱۸/۱۲ لانسر
۱۹ اخبار

● یکشنبه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۲۵ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۲۵ کارتون
۱۷ مادام بواری
۱۷/۲۰ برنامه مخصوص رادیو تلویزیون
ملی ایران
۱۷/۲۵ فیلم سینمایی: «همه پسران»
هنریشان: برت لکستر -
ادوارد جی. روبنسون -
نمایشنامه آرتور میلر
کارگردان: ابروینگ زیس
۱۹ اخبار

● دوشنبه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۳۰ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۲۳ سفر عجیب
۱۶/۵۲ گوشه و کنار دنیا
۱۷/۴۰ برنامه مخصوص رادیو تلویزیون
ملی ایران
۱۸/۱۰ جستجو
۱۹ اخبار

● سه شنبه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۲۵ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۲۸ کارتون
۱۶/۵۰ سفر
۱۷/۲۵ دختری از آوینیون
۱۷/۵۰ برداردن کارامازوف
۱۸/۱۲ خیابانهای سانفرانسیسکو
۱۹ اخبار

● چهارشنبه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۲۸ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۲۲ کارتون
۱۶/۵۰ اطاق ۴۴۲
۱۷/۴۰ تمدن
۱۸/۱۰ سوئیتی
۱۹ اخبار

● پنجشنبه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۲۵ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۳۰ قبول موبولی
۱۶/۵۰ دنیای آبی
۱۷/۴۰ بعداً اعلام میشود
۱۸/۱۰ واحد مخصوص
۱۹ اخبار

● جمعه

۱۶ دنیای اطراف ما
۱۶/۲۵ اعلام برنامه - اخبار
۱۶/۲۴ اولیور تویت
۱۷ برنامه مخصوص رادیو تلویزیون
ملی ایران
۱۷/۳۰ فیلم سینمایی جمعه
«پستی دوبار زنگ می زند»
هنریشان: لانا ترنر، جان گارفیلد
کارگردان: تی گارنت
۱۹ اخبار

غالباً قراردادی و گاهی هم خلاف واقعیت هستند. از این میان به نظر می رسد تنها فیلم پلیسی است که جای پرداختن دارد.

اکثر فیلمهای تلویزیونی - به شکل مستقل یا مجموعه وار - که در سالهای اخیر، زمینه یی پلیسی داشته اند، با موفقیت زیادی روبرو شده اند، «مک میلان» و «مسرش» یکی از این مجموعه هاست که در وهله اول يك فیلم پلیسی با سبک خشن و مهیج - درباره سرقت و یا جنایت، به نظر می رسد در حالیکه در ورای آن چاشنی طنزی گریز نیز جاریست. با سناریوهای فوق العاده هوشمندانه و با ظرافتی که غالباً برای این مجموعه نوشته میشود میتوان درباره شان گفت: مهیج و در عین حال شیرین هستند.

«لوئیس آنتونیو» کارگردان این قسمت از مجموعه «مک میلان» و «مسرش» یکی از پرکارترین کارگردانان تلویزیونی است که همه نوع فیلمی را کارگردانی کرده است از پلیسی و حادثه ای گرفته تا کمدی و درام....
«لوئیس آنتونیو» بسته به فیلم هایش روال و سبک کارش را تغییر می دهد، این فیلم با وجودی که از دید مشخص با کیفیتی جاندار از جانب «لوئیس آنتونیو» پیگیری نمی شود، اما مانند همه فیلم های داستانی و آثار بی دردی آمریکایی، به خاطر فضای زنده و بازیهای خوب بازیگرانش (و در مورد این فیلم بخصوص به خاطر سناریوی سنجیده فیلم) اثری تماشایی و سرگرم کننده است.

پنجشنبه ۹ بهمن

○ ساعت ۲۱/۳۰

مردی بنام جونز

این داستان

مسابقه ای برای مرگ

کارگردان: لارنس دو بکین
با شرکت: بادی ایپس - لی مروود - مارک وایترز
«مارک» قهرمان مسابقه اتومبیل رانی است. و این عنوان را از پدر زن پولدارش که صاحب کمپانی اتومبیل سازی است دارد. «مارک» معشوقه ای دارد که دور از چشم زنش با او خوش میگذراند. روزی به هنگام معاشقه با معشوقش، برادر زنش آنها را می بیند و «مارک» را در تنگنا قرار میدهد که موضوع را به خواهرش اطلاع خواهد داد. این ماجرا باعث میشود که «مارک»، «کورت» برادر زنش را بقتل برساند و صحنه جنایت را يك تصادف اتومبیل جلوه میدهد. پدر «کورت» که نسبت به اتفاقی که افتاد مشکوک است بارنابی جونز را مامور رسیدگی این قتل میکند و...

جمعه ۱۰ بهمن

○ ساعت ۱۹/۳۰

فیلم سینمایی

سر بلند

کارگردان: آر. جی. اسپرنگستین
با شرکت: تونی پانک - دان دوریا - جو مارو
شرح کامل در صفحه ۴۴

○ ساعت ۲۴/۱۰

فیلم ویژه

معمای مرگبار

کارگردان: دان وایز
با شرکت: ژاک سرناس - لاتالیوود - تد رین تاجر - ماری کی
فرمانروا «آرت» در حین شکار به املاک دوک «کولز» معروف به شوالیه قرین میرود. این دو سالهاست که با هم دشمنی دارند. دوک «کولز» بعد از دستگیری «آرت» در مزرعه خود به سرزنده ماندن او معامله ای میکند باین صورت که در عرض يك ماه باید جواب معمائی را که او طرح میکند پیدا کند وگرنه به قتل خواهد رسید.
از آنجا که فرمانروا «آرت» مقام شوالیه دارد به قولش ارج می نهد و سعی می کند به هر ترتیب شده جواب معمائی شوالیه قرین را پیدا کند و در این میان پایش به ماجراهائی کشیده میشود که بسیار شیرین و جذاب است...



یکشنبه
ساعت ۲۲/۳۰



ریچارد گارلسون

میهمانان فضای خارجی

IT CAME FROM OUTER SPACE

خورشید فردا در حال خف شدن و استراحت است، در خانه من که نزدیک شهر است، همه به آینده اطمینان داریم. یک شب در کنار «الین فیلدز» (که قرار است همسر آینده‌ام باشد) بودم، شبی نورانی را دیدیم که در دامنه کوهی کنار معدن قدیمی «اکسلیسور» سقوط کرد و انفجار بزرگی را بوجود آورد، که در علم نجوم مطالعه پیگیرانه‌ای دارم گمان کردم که این یک سنگ آسمانی است، بهمین دلیل فوراً «پیت» را از این ماجرا مطلع کردم و با هلیکوپتری به محل سقوط سنگ آسمانی رفتم و با وجود مخالفت «الین» و «پیت» وارد حفراهی که در نتیجه اصابت جسم با سطح زمین بوجود آمده بود شدم ناگهان متوجه شدم، شبی نورانی، یک سفینه است. پس... بزرگترین امتیاز فیلم «میهمانان فضای خارجی» (نام اصلی: موجودی که از آن سوی فضا آمد) اینست که «ریچاردی» آنرا نوشته است. «ریچاردی» به روایتی بزرگترین نویسنده افسانه‌های علمی در جهان است، گفته میشود افسانه‌هایش بیش از آنکه با خلق دنیاها و مکانیزم‌های محرالعقول سعی

کارگردان: جک آرنولد - تهیه کننده: ویلیام آلابد - سناریست: هاری اسکس - بر اساس داستانی نوشته: ریچاردی - مدیر فیلمبرداری: کلیفورد استاین (فیلمبردار صحنه‌های ویژه: دیوید. اس. هورسلی) - موزیک متن: جوزف گرشنسون - هنرپیشگان: ریچارد گارلسون، باربارا راس، چارلز دریک، جو سابر، راسل جانسون، کاتلین هیوز - محصول سال ۱۹۵۳ کمپانی یونیورسال اینترنشنال

ارزش فیلم: خوب (۳۳) در ارزش - گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۵ خلاصه داستان: «جان بوتنام» که کارش نویسندگی است ماجرائی را که بر او گذشته است، این چنین تعریف می کند:

«اینجا» سندرک آریزونا و اوایل شب یکی از روزهای بهار است: سندرک شهر فتنگی است. شهری که گذشته‌اش را می داند و به آینده‌اش اطمینان دارد، امشب هم مثل همه شبهای دیگر شروع شد و فردایش هم مثل همه فرداهای دیگر قابل پیش بینی است، صحرای اطراف شهر برای بار بار

باربارا راس در صحنه‌ای از «میهمانان فضای خارجی»



در حیران کردن تماشاچی و خواننده داشته باشند، در یک وجه تمثیلی - تغزلی، مرئیة دوران‌های ساده و باصفاى گذشته را می سراید، مردی که از آینده می نویسد و میگوید در گذشته باقی بماند.

از «ریچاردی» - (باوجودیکه نوشته زیاد دارد - بیش از چند داستان کوتاه در ایران چاپ نشده اما بیشتر کارهایش را در سینما و تلویزیون (چه فیلم‌هایی که از داستان او برداشت شده و چه فیلمهایی که سناریستش خودش بوده) علاقمندان داستانهای او دیده اند:

سینما: خاطرات مریخی - مرد خالکوبی شده - گارانوال تاریک - فارنهایت ۴۵۱ - تابستان پیکاسو - موجودی که از آن سوی فضا آمد - هیولای اعماق بیست هزار فرسنگی و مانی دیک (که این آخری نوشته همرمان ملویل است و «ریچاردی» آن را برای «جان هوستون» سناریو کرد) - تلویزیون: فیلم‌های آلرد هیچکاک (که مهمتر نشان اینهاست: ریباو چیسکا چنین مرد - شرکت سهامی عروسک‌ها - در جستجوی مرک - محصول زندگی خوان دیاز) - فیلم‌های «حقه گلوله» - فیلم بلند: زنی فریادمی کشد - منطقه تاریک، روشن - من تنی الکتریکی را میسرایم...

در مورد فیلم «میهمانان فضای خارجی» (موجودی که از آن سوی فضا آمد) «ریچاردی» «پیت» مجله «تیک‌تاک» با او درباره این اثر گفتگویی انجام داده است که ماحصل آنرا می آوریم:

«من به هنگام نوشتن سناریوی فیلم «موجودی که از آن سوی فضا آمد» هنوز خیلی خام بودم ولی مدیران استودیوی یونیورسال اتفاقاً سناریو را پسندیدند ولی چون به من اعتقاد نداشتند، بهمین جهت نوشته مرا به سناریست دیگری (هاری اسکس) دادند، این سناریست، حرفه‌ای و ظاهراً نوشتن سناریو برایش کار خیلی ساده‌ای بود.

این سناریست از نوشته من خیلی زیاد استفاده برد اما من دلم نمی‌خواهد در حق آن سناریست بی‌انصافی بکنم. بپر جیت یاد هست که سناریو او بر آنچه که من باهمه خام‌ام تهیه کرده بودم بشدت تکیه داشت. این سناریو اولین سناریوی واقعی من بود.

موضوع سناریو تازه‌ای داشت، و به زمانی به قدمت «ژول ورن» و حتی پیش از او برمی‌گشت و در واقع پرداختن تازه از یک موضوع قدیمی بود. بعضی از قسمت‌های این فیلم خیلی خوب از کار درآمد و یکی از اولین فیلم‌هایی بود که به نحو جالبی از هلیکوپتر استفاده میشد. خیلی از صحنه‌های فیلم کارهای آلرد هیچکاک را بیاد آورد، باوجود این در مورد بعضی از قسمت‌های نوشته‌ام مبالغه شده بود که صورت خوشی پیدا نکرد. من گفته بودم که وحشت را باید بطور ضمنی و با اشاره القاء کرد ولی آنها اصرار داشتند که هیولای فیلم را حتماً نشان بدهند و نشان هم دادند. هیولا بیش از نیم‌تانیه نباید نشان داده میشد، ولی در فیلم پنج‌شش ثانیه دوربین روی او مکت می‌کند و آدم بخوبی می‌بیند که گریم او دارد آب می‌شود و می‌چکد، رویه‌رفته فیلم «میهمانان فضای خارجی» (موجودی که از آن سوی فضا آمد) فیلم خوب است، فیلمی که البته من احساس افتخار بخصوصی در مورد آن نمی کنم ولی از آن شرمندم هم نیستم.

فیلم «میهمانان فضای خارجی» از اولین آثار «جک آرنولد» است که در نوروز گذشته نیز فیلم سینمایی «قرص نیرو» را از او دیدیم. «جک آرنولد» (متولد ۱۹۱۶) مدت‌ها آسیستان کارگردان و بعد کارگردان فیلم‌های مستند بوده و در سال ۱۹۵۲ با فیلم «دخترها در شب» عنوان کارگردان فیلمهای سینمایی را بدست آورد.

«جک آرنولد» در بیشتر فیلم‌هایش به موضوع‌های کم‌دی و فانتزی توجه دارد. مهمترین کارش در این زمینه فیلمی است با نام «مردیکه کوچک میشود».



جفری هانتز

«کاپیتان لارنس» که به تازگی فرماندهی گروه را به عهده گرفته، یک مشکل دارد، این که افراد گروهش تحت تأثیر فرمانده سابق خود کاپیتان کاسیدی هستند - کاپیتان کاسیدی، مردی مصمم، شجاع، فداکار و مهربان بود و به هنگام نجات یکی از افرادش در «یوجینا» در گذشت - ولی «لارنس» با وجود احترامی که برای عقیده سربازانش قائل است سعی می کند آنها را با روش خاص خودش اداره کند و به همین جهت علیرغم زمزمه های مخالفت آنها، پس از دریافت پیام حمله به ساحل قرمز، با شیوهی خاص خودش عمل می کند ولی...

«لوید بیکن» در دوره ای فیلمساز بود که تهیه کنندگانش معتقد بودند که سینما در هر زمینه ای اعم از موزیکال، حادثه ای، کمدی، درام و یا جنایی باید رساننده پیامی اجتماعی و دارای هدفی اخلاقی و انسانی باشد. در این چنین شرایطی «کارگردانان» فیلم هار واقع حکم یک برگزار کننده و یا واسطه را داشتند و وظیفه شان در قبال فیلم این بود که سناریوی آماده و مورد تأیید تهیه کننده را تنها تصویر کنند و «لوید بیکن» با همین سهم از سال ۱۹۲۶ در هالیوود آغاز بکار کرد و بدون وقفه تا سال ۱۹۵۵ فعالیتش را ادامه داد.

«لوید بیکن» در سال ۱۸۹۰ متولد شد، وقتی که بیش از بیست و پنج سال نداشت، وارد کار سینما شد، «لوید» ابتدا کارش را از بازیگری شروع کرد. در آناری از «چارلی چاپلین» نیز بازی کرد. او که به کارگردانی بیش از بازیگری علاقه داشت، ضمن بازیگری، دستیاری کارگردانان را نیز به عهده میگرفت.

سرانجام «لوید بیکن» قراردادی با کمپانی وارنر منعقد کرد و با فیلم «پرونده محرمانه ایزی مورفی» (به سال ۱۹۲۶) به عنوان کارگردان فعالیتش را در سینما ادامه داد و تا سال مرگش (۱۹۵۵) بیش از هفتاد فیلم ساخت که مهمترینشان اینهاست:

آوازه خوان احقر، مابودیک، خیابان چهل و دوم، پنج میلیون مرد فرانسوی، آتش نشانی بچهام را نجات بدهید، عکس روبرو شده، زن نشان شده، سان کوئینتن، بچه او کلاهها، بچه ای متولد شده، برادر اور کید، ماجرای آتلانتیک شمالی، کاپیتان ادی، هر بهار اتفاق می افتد، قتل داور، طریق فرانسوی و مردان قورباغه ای.

در فیلم مردان قورباغه ای، «لوید بیکن» با تجارب و مهارت های تکنیکی که دارد بخصوص در صحنه های پر حادثه، به فیلمش وزن و اهمیت داده، اما متأسفانه میزان این تسلط در تمامی فیلم یکنواخت نیست، با اینحال موضوع فیلم و زمینه پرتحرک و هیجان انگیزش، آنرا تماشایی ساخته است.

خلاصه داستان: فیلم «مردان قورباغه ای» براساس داستانی واقعی از جنگ جهانی دوم است، داستان گروهی از بهترین مردان نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، گروه مردان قورباغه ای...

اولین ماجرای مردان قورباغه ای بعد از آخرین درگیری بین خودشان آغاز میشود، مردان قورباغه ای در کشتی به دو گروه تقسیم شده اند (این دو گروه تحت فرماندهی دو افسر هستند، کاپیتان لارنس و کاپیتان دان). گروه کاپیتان لارنس پیام می گیرند که به ساحل قرمز حمله کنند.

مردان قورباغه ای THE FROGMEN



سه شنبه

○ ساعت ۲۲



دوشنبه

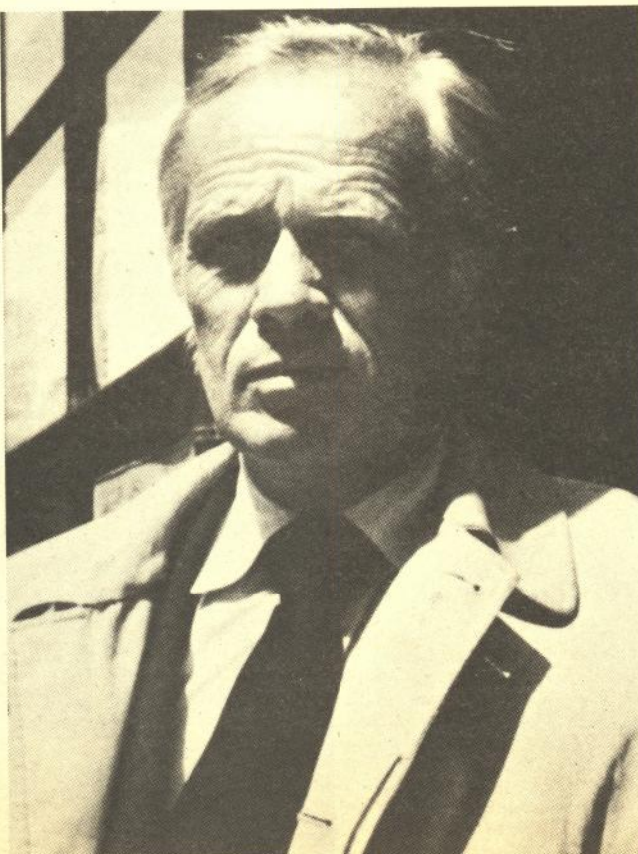
○ ساعت ۱۵

ایستگاه اتوبوس BUS STOP

کارگردان: جوشوا لوگان
تهیه کننده: بادی آدلر
مدیر فیلمبرداری: کراسنر
نویسنده: جرج اسکروود
موزیک متن: آلفرد لیوین - سیریل جی. ماکریج
هنرپیشگان: مریلین مونرو - دان مورای - آرتور اوکانل
محصول کمپانی فوکس قرن بیستم

ارزش فیلم: خوب (۵۰٪) در ارزش -
گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰

ریچارد ویدمارک



جمعه

○ ساعت ۱۵



قتل بخاطر ترحم

کارگردان: هاروی هارت - تهیه کننده: آدریان سامی - نویسنده داستان: سناریو: داکلاس. دی. استوارت - مدیر فیلمبرداری: ویلیام. دبلیو. اسپنسر - هنریشان: برادفورد دلمن، ملوین داکلاس، رابرت ویر، دنور بایل، دیوید بیرنی، میلارد دانوگ، دان پورتر - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی مترومدیا ارزش فیلم: خیلی خوب (***)

خلاصه داستان: دکتر پل مایکل هارلسون - استاد برجسته دانشگاه سان لئون و صاحب تألیفات مهم پزشکی - زندگی آرامی با همسرش دارد، مدتی است که همسرش نازاحتیهای دارد و دکتر معالجه او «هندریکس» تشخیص میدهد که به بیماری «سرطان» دچار شده است.

دکتر هارلسون، علیرغم یاس شدید همسرش، معتقد است تا موقعی که کوچکترین روزنه‌ای هست باید امیدوار بود و پهمین جهت او را در بیمارستان بستری می‌کند و با مراقبت شدید، از او نگهداری می‌کند، اما هر بار که همسرش به هوش می‌آید، از شوهرش میخواهد او را راحت کند و یکبار نیز می‌گوید، اگر من بجای تو بودم و تو چنین تقاضایی از من کرده بودی، من حتماً



شنیدم که جغدی مرا بنام میخواند

I HEARD THE OWL CALL MY NAME

پنجشنبه

○ ساعت ۲۲/۴۰



نمی‌انجامد؛ چه سرخیوستان دهکده به‌او رجوع کرده و از او می‌خواهند که تا پایان عمرش نزد آنها زندگی کند ولی...

«داریل دوگ» فیلمساز است که هنوز سالهای فعالیتش در تلویزیون به‌ده سال نکتشیده است، یکبار در هنگام معرفی یکی از کارهایش، از موقعیت گذشته و امروز «هالیوود» گفتیم که زمانی «هالیوود» را اینطور توصیف کرده‌اند: تنها پناهگاه و دارالمساکینی که توسط ساکنین ویناهاندگان خودش اداره میشود:

«هالیوود» شهری بود که به گفته «جرج ناتان» با ده میلیون دلار ماشین‌آلات مختلف تنها کارش این بود که روی کالاس را پوست بکشد، شهری که یگانه محصول کارخانجات عظیم و برپایش فقط اشغال‌ها و رویاهای ماشین بود، هنوز ماشین آلات در هالیوود برای همان پوست کشیدن کالاس بکار گرفته می‌شوند و قابل توجه‌ترین واقعیت اینست که سینما در هالیوود، علیرغم موفقیت‌های مادی یکی دوسال اخیرش مرده است و آنچه تازه می‌نماید کوشش بعضی از جوانان آنهم در تلویزیون است. «داریل دوگ» یکی از این تازه‌واردان است.

علیرغم میراثی که از استادانی چون «دیویدوارک کریفت» و «سرگئی آیزنشتاین» به‌جای مانده، فیلمسازان به تجربه راهبای تازه و ارائه تکنیک‌های تازه روی می‌کنند. «داریل دوگ» یکی از این جوانان است که جسارت زیادی در تغییر روش‌های معمولی و یکنواخت فیلمسازی در ارزش نشان میدهد و اگر چه کاراکترها و تیپ‌های اثرش، او را مقید می‌کنند معیذاً خوب کار کرده و باوجود تجربه نه‌چندان زیادش در کار سینما، چیزی از با تجربه‌ها - چه در زمینه تکنیکی و چه در زمینه ارائه افکار و راهبای تازه، کم ندارد.

«داریل دوگ» در این فیلم، علاوه بر پرداختن به شخصیت «مارک برایان» و «پیشاب»، نگاه همه‌جانبه و دقیق خود را به محیط و آدمهای متوجه کرده و اشاراتی مؤثر میکند و علیرغم اینکه داستان فیلم بازتاب و گستردگی چندانی از نظر ماجرا، هیجان و غالب عناصر معمول و مورد استفاده فیلم‌های دیگر، ندارد، اما پرداخت دقیق و سنجیده فیلمساز و بازی‌گیری «تام کورتنی»، فیلمی فوق‌العاده تماشایی بدست داده است.

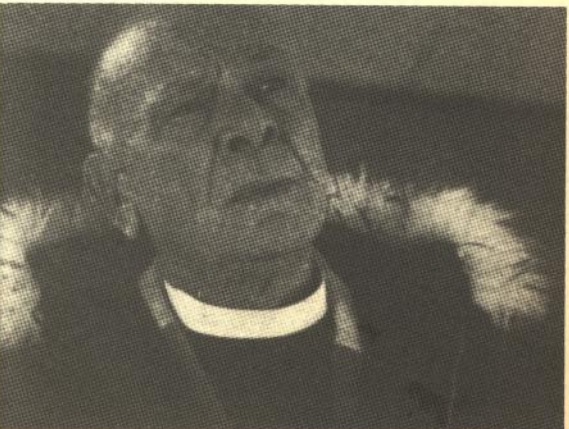
خلاصه داستان: «مارک برایان» کشیش تازه‌کار و جوانی است که به بیماری غیرقابل علاجی دچار شده است در حالیکه خودش خبری ندارد ولی مسئول مستقیم او «پیشاب» که کشیش پرسابقه و میانسالی است از این امر آگاهی دارد اما هرگز این موضوع را با او در میان نگذاشته است. یکبار «پیشاب» او را فرا می‌خواند و مطلعش می‌سازد که باید به دهکده‌ای به نام «کوت کوئیز» سفر کند و مردم دهکده را که سرخیوست و خرافاتی هستند، راهنمایی کند.

«مارک برایان» ابتدا از دریافت خبر این مأموریت افسرده میشود ولی بعد می‌پذیرد. مردم دهکده معتقدند که وقتی زمان مرگشان فرا میرسد، جغدی آنها را بنام صدا خواهد کرد...

«برایان» در وهله اول اعتقادشان را چندان جدی نمی‌گیرد، اما پس از اینکه مدتی با آنها زندگی می‌کند، به اعتقادات سرخیوستان دهکده دل می‌بندد و دوستان زیادی پیدا می‌کند، چندی نمی‌گذرد که نام خود را از جغدی می‌شنود. در همین حال کشیش «پیشاب» نیز بیدارش میشود و با او از غیر قابل علاج بودن بیماریش و مرگش زودرس او، صحبت می‌کند.

«مارک برایان» افسردگی‌اش بطول

کارگردان و تهیه‌کننده: داریل دوگ - نویسنده سناریو: جرالندی پکو - براساس داستانی با عنوان «شنیدم که جغدی مرا بنام میخواند» نوشته: مارگارت گراون - هنریشان: تام کورتنی، پل استانی، ماریان جونز، جرج کلتونی - محصول سال ۱۹۷۳ کمپانی مترومدیا ارزش فیلم: خیلی خوب (***)





جمعه

○ ساعت ۱۹/۳۰



سر بلند

HE RIDES TALL

حفظ آرامش شهر را باو یادآوری می‌کند، اما «کیل مک کلاهد» بزودی این توصیه را از یاد می‌برد و کمی بعد به هنگام درگیری با یکی از کارگران پدرش، اسلحه میکشد و در همین زمان نیز «کلانتر مورگن» از راه می‌رسد و بعد...

«رابرت. جی. اسپرینگستین» (آر. جی. اسپرینگستین) - متولد ۱۹۵۴ - پیش از چهل و پنج سالست که در سینما فعالیت دارد. او از سال ۱۹۳۰ فعالیتش را در سینما آغاز کرد و هفده سال در تهیه صحنه‌های خارجی و حادثه‌ای آثار و سترن دست داشت و سرانجام به سال ۱۹۶۷ نخستین فیلم مستقل خود را (که یک فیلم وسترن بود) با نام «پاسداران بوم تاون» عرضه کرد و از آن پس بی‌وقفه تا این اواخر فیلم ساخته است که مهمترین آنهاست: سخت‌ترین مرد آریزونا، کول‌بانگر ششول بند، سلطان اسبهای وحشی، شودان، همپن سیاه، برزین سرخ، طغیان آپاچی، جانی‌زنو، تاکارت، واکو، گلوله‌ای برای یک مرد خبیث و سربلند...

آثار «اسپرینگستین» هیچیک استثنائی و درخشان نبوده‌اند اما همگی از ارزش نسبی و خصوصیت مهم تماشائی بودن، برخوردار بوده‌اند، او در این فیلمش نیز چون آثار گذشته خود، پرداختی ساده و روان دارد، «اسپرینگستین» در حالیکه سعی کرده به آدمپایش هویت بدهد، حادثه را نیز از نظر دور نداشته و از حرکات دوربین به نسبت بهره گرفته و رویپهرفته در این فیلمش محتوی و فرم ارتباط مناسب و متعادل دارند.

کارگردان: آر. جی. اسپرینگستین - تهیه‌کننده: گوردون کی - سناریست: چارلز. دبلیو. ایروین، رابرت کریتون ویلیامز - براساس داستانی از: چارلز. دبلیو. ایروین - مدیر فیلمبرداری: الیس. دبلیو. کارتر - موزیک متن: ایروینگ گرتز - هنریشان: تونی یانگ، دان دوریا، جومارو، مادلین رو، آر. جی. آرمسترانگ، جونل فلورین، کارل رابندل، میکی سمسون، جرج مورداک، مایکل کار، جرج پتری - محصول سال ۱۹۶۴ کهنای یونیورسال

ارزش فیلم: خوب (**)

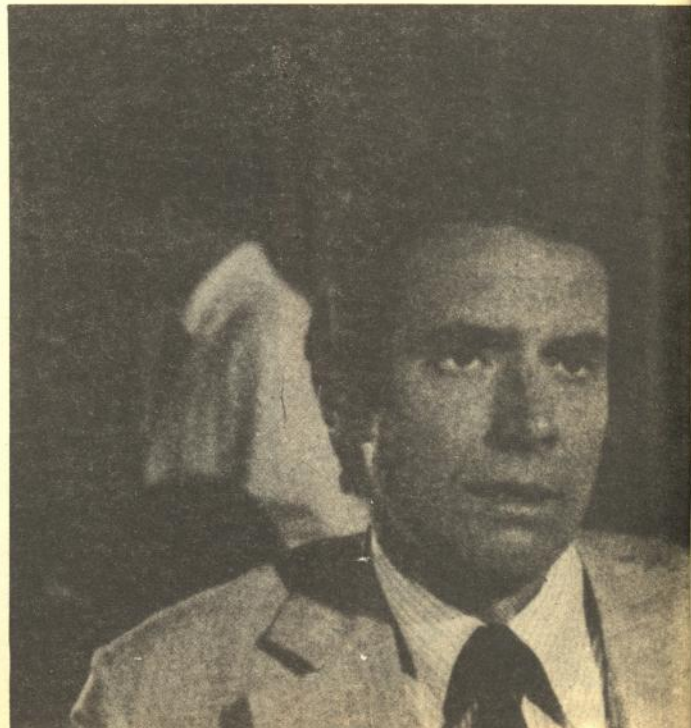
خلاصه داستان: «کلانتر مورگن» با کنترل مداوم تبهکاران و آدمهای شرور، توانسته است شهر آرامی درسالهای شرارت و سرکشی غرب پدید آورد. ماجرا از زمان ورود «کیل مک کلاهد» فرزند سرکش «جاشو مک کلاهد» که مرد مثمولى است و حالا به خاطر پیری و نفاقت، «تورن» میانش «جاشو مک کلاهد» که خانه‌نشین شده است - به شهر آغاز میشود، او بدون اطلاع پدر و میانش پدرش «تورن»، گله را به فروش می‌رساند. در این فاصله «کلانتر مورگن» با «تورن» و «کیل مک کلاهد» دو ملاقات دارد.

بوسیله «مورگن» مدتی زندانی شده و حالا چندبست آزاد شده، چون روحیه «مورگن» را می‌شناسد، توصیه او را درمورد حفظ آرامش شهر با تردید می‌پذیرد، ولی «کیل مک کلاهد» با «مورگن» - که قصد دارد روز بعد از شغلش استعفا داده و با دختر مورد علاقه‌اش «الی»، که صاحب بار شهر است، ازدواج کند و شهر را ترک کند - درگیر می‌شود و «مورگن» پس از گوشمالی دادن او،

آنجنان باریک‌بین و موشکاف باشند، بیاد می‌آورند که «هاروی هارت» یکی از کارگردانان صاحب فن این مجموعه پیربسی بود که بخاطر تحرك باسلیقه و حساب‌شده‌ی دوربینش و تداوم و ریتمی که به پیوند نماد-های اثرش میداد، همیشه کارش جلوه داشت. «هاروی هارت» که این روزها بیشتر در تلویزیون فعالیت دارد با فیلم «تاریکی مزاحم» در سال ۱۹۶۵ به سینما روی کرد، فیلم بعدی او «باس‌رایلی» به شهر بازمیکرد (که پیش از این از تلویزیون نمایش داده شده است) - از آثار مهم دیگر «هارت» در سینما باید از «امپراطوری سولوان» و «سواری شیرین» نامبرد، «قتل بخاطر فرحم» یکی از آخرین کارهای اوست. «هاروی هارت» فیلمسازبست با ذوق اما بی‌تجربه، ذوقش، لطافت سینمایی درخشانی را سبب شده که البته تداوم ندارد و گاه فیلم دچار سقوط میشود و یکپارچگی فیلم از دست می‌رود، با این حال فیلم در مجموع بعنوان فیلمی دیدنی در ذهن باقی میماند.

می‌پذیرفتم... و دکتر «هارلسون» که به شدت به همسرش علاقمند است، سرانجام خواسته همسرش را عملی می‌کند و با تزریق دارویی او را به قتل می‌رساند و سپس خود را به پلیس معرفی می‌کند. «دکتر پل مایکل هارلسون» دردادگاه میگوید که بهیچوجه حاضر نیستم از خود دفاع کنم و اصرار رئیس دادگاه را برای پذیرفتن و کیل مدافع نمی‌پذیرد و وقتی به انتظار سرنوشت خود، ساکت در گوشه‌ای نشسته است میرزترین و کیل مدافع آمریکا به او نزدیک شده و میگوید که حاضر است دفاع از او را بعهده بگیرد اما...

«هاروی هارت» که متولد سال ۱۹۲۸ و اصلاً کانادائی است، پس از اتمام تحصیلات سینمایی و دوره کارآموزیش به تلویزیون روی کرد و سالها در تلویزیون فعالیت داشت، کسانی که حافظه قویتری دارند، کار این فیلمساز را در مجموعه پیربسی «محل پیتون» بخاطر دارند و صاحبان این حافظه قوی، اگر



تلاشها بر تلاشها

مهاباد - مناف ایران پناه

سلام

- آیا امکان دارد که واحد نمایش سازمان رادیو تلویزیون برای پیشبرد و تشویق هنرمندان شهرستانی که در زمینه تئاتر فعالیت دارند مسابقه و یا جشنواره ترتیب بدهد تا آنها بدینوسیله استعداد خود را در این زمینه نشان دهند.

واحد نمایش تلویزیون می‌تواند با مشخص کردن یک نمایشنامه از جوانان شهرستانی بخواهد که استعداد و هنر خود را به نمایش بگذارند و می‌تواند برای برنده نیز جوایزی را در نظر بگیرد.

تماشا:

با مدیر واحد نمایش سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران - داود رشیدی - صحبت کردیم. در جواب سئوالات گفتند:

توجه جوانان شهرستانی به تئاتر و همچنین به کارهای نمایشی، مارا بر آن داشته است که در این زمینه فعالیت گسترده‌ای را آغاز کنیم. برای این منظور از سال آینده، سمینار و جشنواره‌ای از طرف واحد نمایش سازمان رادیو تلویزیون با همکاری وزارت فرهنگ و هنر تشکیل خواهد شد. این فعالیت تحت عنوان، «سمینار و جشنواره تئاتر شهرستانها» از ۳ تا ۱۴ فروردین ماه برای اولین بار در ایران برگزار خواهد شد. اولین برگزاری این سمینار در تهران به بررسی تئاتر در شهرستانها، مشکلات و امکانات آنها خواهد پرداخت که همزمان با این گفتگو چند تئاتر از جوانان شهرستانی نیز به روی صحنه خواهد آمد.

این سمینار و جشنواره در سالهای آینده در یکی از شهرستانها برگزار خواهد شد. برگزاری این سمینار و جشنواره امکانات زیادی در اختیار جوانان شهرستانی خواهد گذاشت.

تهران - مریم صادقی نژاد

پس از عرض سلام خواهمند من به سئوال من جواب دهید:

- اگر بخواهم با نویسنده برنامه «تصویر و سایه‌ها»، سئوالات سینمایی‌ام را مطرح کنم باید به چه آدرسی نامه بنویسم و آیا خود ایشان می‌توانند به سئوالات من پاسخ دهند یا نه؟

تماشا:

دوست عزیز، بانویسنده برنامه «تصویر و سایه‌ها» صحبت کردیم، گفتند: به آدرس تهران، خیابان جام جم، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، برنامه دوم تلویزیون، «تصویر و سایه‌ها» نامه بنویسید هر گونه سئوالاتی درباره سینما و سینماگران داشته باشید با کمال میل به آنها پاسخ می‌گوئیم.

تهران - کاوه - ف

با عرض سلام

- چندی پیش در یکی از مجلات هفتگی تهران مطالبی تحت این عنوان چاپ شده بود که، «سریال بشقاب پرند» بدست مسئولان بخش رسیده و بزودی دوبله و در آینده از تلویزیون پخش خواهد شد». از آن تاریخ حدود چهار پنجاه می‌گذرد ولی هنوز خبری از پخش این سریال نیست؟

تماشا:

- دوست عزیز، خبرهایی که در مجلات گوناگون می‌خوانید اغلب از جانب مسئولان تلویزیون داده نشده است. مطمئن باشید در صورت داشتن خبرهای تازه در مورد فیلم و برنامه‌های تلویزیونی - مجله تماشا زودتر از هر نشریه‌ای آنرا چاپ خواهد کرد.

عکس از مایکل لاندون

مسجد سلیمان - ابراهیم میناوی زاده

سلام

مدت زیادی از چاپ مطالب، صدا برداری دره ۱۰ درس، عکاسی دره ۱۰ درس و... در تماشا می‌گذرد. چرا این مطالب از طرف مجله تماشا بصورت کتاب منتشر نمیشود. تا همه علاقه‌مندان بتوانند از آنها استفاده کنند.

تماشا:

واحد انتشارات سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، سری مطالب عکاسی دره ۱۰ درس، فیلمبرداری در ۱۰ درس و... را که به ترجمه آقای هوشنگ کاوسی در مجله تماشا چاپ شد، بصورت کتاب منتشر میکند. در حال حاضر فیلمبرداری در ۱۰ درس در دست چاپ است که بزودی انتشار خواهد یافت.

چند جواب کوتاه

رضائیه - ناصر عباس زاده

مجموعه تلویزیونی «مدیگان» با شرکت ریچارد ویدمارک از برنامه دوم تلویزیون پخش شده است. این مجموعه قرار است در بخش اول شبکه نیز نمایش داده شود.

تهران - فائزه مقدم

کلیه قسمت‌های موجود از مجموعه «فانناپذیر» در نيمروز شبکه نیز پخش شده است اگر عکس جدیدی از بازیگر این مجموعه به آرشو عکس تماشا برسد، در این صفحه برای علاقه‌مندان چاپ خواهیم کرد.

؟ - احمد طاهری

نویسندگان و مسئولان تماشا نیز متقابلاً از توجه شما به بخش‌های گوناگون مجله تشکر میکنند.

لاهیجان - سعید اوصیاء

دوست عزیز، درباره پیشنهاد شما تاکنون چندین نامه به دفتر مجله تماشارسیده است. ما در جواب گفته‌ایم که متأسفانه در حال حاضر امکانی برای ایجاد چنین صفحه در تماشا نیست.

تهران - مهوش مژدهی

دوست عزیز، برنامه‌هایی که شما از آنها خوشتان نمی‌آید، برنامه‌هایی هستند که کلی تماشاگر دارند. این برنامه‌ها بخاطر آن‌ده از تلویزیون پخش میشود.

تهران - جمشید اکبر زاده رضائی

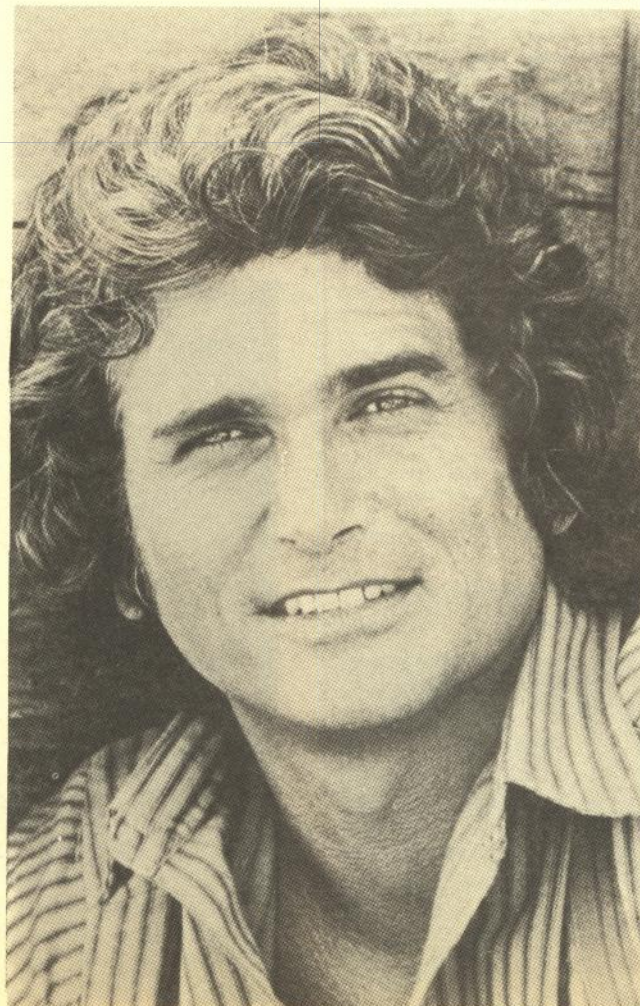
عکس بازیگر مورد نظر شما «شرلی جونز» را در این صفحه چاپ خواهیم کرد، اگر اسم بازیگر دیگری را که در نامه‌تان به آن اشاره کرده بودید برای ما بنویسید درباره چاپ عکس آن نیز اقدام میکنیم.

سنندج - ایرج نیک‌منش

عکسهایی که در آرشو مجله است برای استفاده و چاپ در تماشاست. متأسفانه این عکسها را نمیتوانیم در اختیار کسی بگذاریم. سعی میکنیم که با چاپ آنها در این صفحه شما را نیز راضی کنیم.

تهران - زهرا فرخ‌منش

دوست عزیز، اگر برای شما امکان دارد در یکی از روزهای هفته به دفتر مجله تماشا، واقع در خیابان تحت‌طاووس تقاطع روزات ساختمان اداری سازمان رادیو تلویزیون طبقه ۷ تشریف بیاورید.



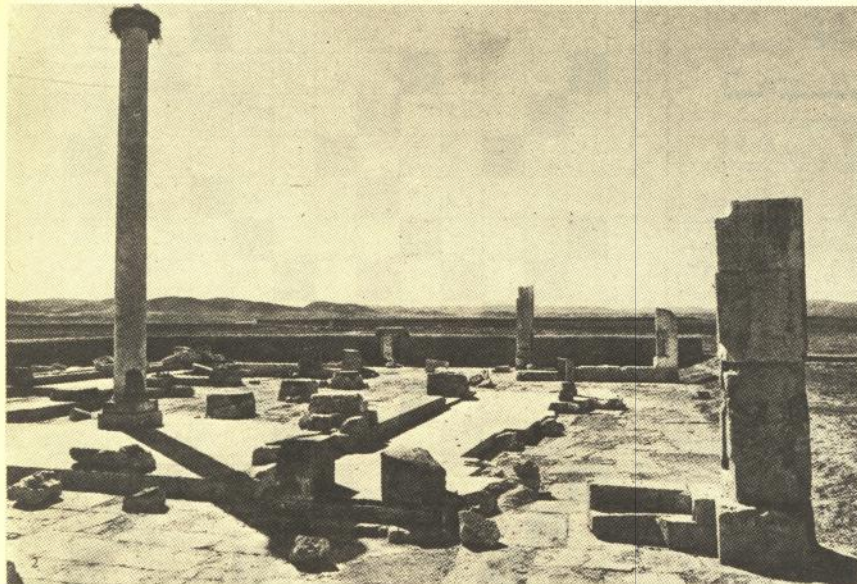
پیدا کرد، آماده نبرد با «کروزس» پادشاه «لودیه» شد زیرا پادشاه «لودیه» از انقراض «ماد» بهراس افتاده بود. با آنکه «کروزس» با پادشاه بابل و فرعون مصر علیه کورش متحد شد با اینحال کورش بر او غلبه یافت و «سار» پایتخت «لودیه» را تصرف کرد. پس از این پیروزی کورش بجانب مشرق ایران روانه شد و پس از تنظیم امور این ناحیه مصمم شد تا به بابل حمله کند و ۴۵ هزار اسیر

How many feet do you have?

I have Two feet.

تاریخ

«کورش» پس از اینکه بر «اژدها»، شاه «ماد» غلبه



تلویزیون آموزشی

خلاصه برنامه های سال اول راهنمایی

انگلیسی

روزهای: ۱شنبه و ۳شنبه (۴بار)
در این برنامه محاوره‌ای، بین مجریان صورت می‌گیرد که کلمات سوالی و چند نکته دستوری را دربر دارد.
از قبیل:

HOW old are you?
I'm 13 years old.
WHO is happy?
Ali is happy.
They are drinking Water.
Are They drinking Water?

جدول برنامه‌های تلویزیون آموزشی

سال تحصیلی ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴

ایام هفته	ساعات شروع برنامه‌ها صبح «شبکه»												برنامه شبکه
	۹/۵۰	۹/۳۰	۹/۱۰	۸/۳۵	۱۰/۱۵	۱۰/۳۵	۱۱	۱۱/۲۵	۱۱/۴۵	۱۲/۵۰	۱۳/۱۰	۱۲/۳۵	۱۳/۵۵
شنبه	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	ریاضی ۱	ریاضی ۲	ریاضی ۳	جغرافیا ۱	جغرافیا ۲	جغرافیا ۳	حرفه و فن ۱	حرفه و فن ۲	حرفه و فن ۳	حرفه و فن ۴
یکشنبه	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۳	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	انگلیسی ۱	انگلیسی ۲	انگلیسی ۳	اجتماعی ۱	اجتماعی ۲	اجتماعی ۳	اجتماعی ۴
دوشنبه	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	ریاضی ۱	ریاضی ۲	ریاضی ۳	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۳	تاریخ ۴
سه‌شنبه	حرفه و فن ۱	حرفه و فن ۲	حرفه و فن ۳	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	جغرافیا ۱	جغرافیا ۲	جغرافیا ۳	انگلیسی ۱	انگلیسی ۲	انگلیسی ۳	انگلیسی ۴
چهارشنبه	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۳	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	جغرافیا ۱	جغرافیا ۲	جغرافیا ۳	جغرافیا ۴
پنجشنبه	انگلیسی ۱	ریاضی ۲	علوم ۳	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	حرفه و فن ۱	حرفه و فن ۲	حرفه و فن ۳	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۳	تاریخ ۴

● توجه: انگلیسی سال سوم موقتاً از برنامه حذف شده است.

● مدارس یکسره و دوسره تناسب با برنامه‌های درسی خود میتوانند از برنامه‌های شبکه سراسری (برنامه اول) استفاده کنند.

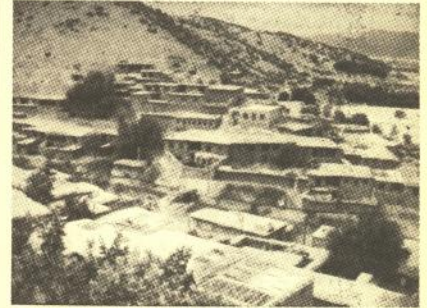
● مدارس یکسره و دوسره شهرستانهای تهران، شیراز، اصفهان، آبادان، مشهد نیز میتوانند از ساعت ۱۳/۵۰ از برنامه‌های تلویزیون آموزشی که از برنامه دوم پخش میشود استفاده نمایند.

● شماره‌هایی که در مقابل نام درس ذکر شده است سال تحصیلی را معین میکند.

۱ - سال اول راهنمایی، ۲ - سال دوم راهنمایی، ۳ - سال سوم راهنمایی و ۴ - سال اول دبیرستان (سال اول نظری)

یپودی را که درقید، اسارت و بردگی بسر میبردند آزاد کند.
در این برنامه که بصورت تأتی تنظیم شده است از «بنوید» پادشاه بابل و سرزمینش که در تدارک جشن خرمن است دیدار می کنیم.

جغرافیا



جمعیت و زندگی روستائی در ناحیه معتدل کوهستانی

روزهای: شنبه و چهارشنبه (۴ بار)
در این درس شما با جمعیت ناحیه معتدل کوهستانی ایران و نحوه تراکم و پراکندگی آن آشنا میشوید و به میزان جمعیت این ناحیه در مقایسه با دو ناحیه دیگر بی خواهید برد. آنگاه زندگی روستائی در این ناحیه مورد توجه قرار میگیرد که در بخش اول با نحوه کشاورزی و فعالیتهای آن آشنا میشوید و در بخش دوم از چگونگی دامداری و دامپروری و زندگی ایلی و عشایری مطلع میشوید.

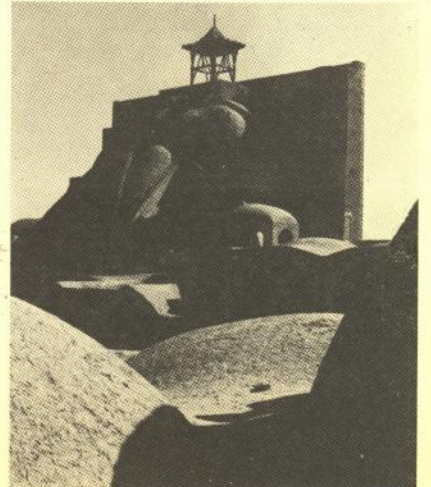
ریاضیات

روزهای: شنبه و دوشنبه
در این برنامه درباره عمود منصف یک پاره خط که در یکی از برنامه های گذشته درباره آن بحث شد بطور مفصل صحبت میشود و خواص آن مورد بررسی قرار می گیرد. دو خاصیت مهم طولی و زاویه ای که در معماری و ساختن بناهای نسبتاً بزرگ دارای اهمیت بسیار است نتیجه یکی از خواص عمود منصف میباشد که در این درس تا اندازه ای به آن اشاره میشود.
در آخرین قسمت این درس درباره شمارش اعداد صحبت میکنیم و با یک مثال ساده تصویری و جالب نشان میدهم که حتی حیوانات هم دارای حس شمارش هستند.

شناخت حرفه و فن

ساختمان

روزهای: دوشنبه (۴ بار)، سه شنبه و پنجشنبه
هر موجودی برای خود خانه ای دارد. بشر اولیه برای دور ماندن از سرما و گرما و خطر درندگان از پناهگاههای طبیعی مانند غار استفاده میکردند.



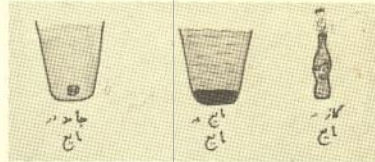
پناهگاههای اولیه که توسط انسان ساخته میشدند احتمالاً بدین صورت بودند که مقداری شاخه یا تنه درخت را جلو صخره ها و برآمدگیها قرار میدادند تا برای خود سرپناهی داشته باشند. کم کم این پناهگاهها کامل تر شدند تا بشکل خانه های امروزی درآمدند. در این برنامه تکامل خانه سازی را از زمانهای قدیم تا بحال خواهیم دید.

علوم

فیزیک - شیمی

محلولها

تمام روزهای هفته پخش میشود



در این برنامه ابتدا محلولها را تعریف می کنیم و خلاصه محلولها را که عبارت از پختی یکنواخت مواد در محلول و شفاف بودن محلولها (در مورد مایعات) باشد توضیح میدهم، انواع محلول: جامد در مایع، مایع در مایع، گاز در مایع... و درباره کاربرد آنها تذکر میدهم. در انتهای برنامه مخلوطهای معلق نظیر شیر، آب و ششامه و فرق این مخلوطها با محلولها و امولسیون که مخلوط معلق مایع در مایع است نیز شرح داده میشود.

علوم اجتماعی

روزهای: شنبه (۴ بار) و دوشنبه

ضمن اشاره مختصری به برنامه های قبل به روشن کردن وظایف خانواده در تولید روستائی و ایلاتی میپردازیم. انسان موجودی است اجتماعی و برای رفع نیازمندیهای خود با دیگران همکاری میکند. اولین واحد اجتماعی که انسان عضو آن میشود خانواده است که یکی از وظایف مهم آن امور تولیدی و اقتصادی است. خانواده در یک جامعه روستائی یک مرکز اقتصادی و تولیدی محسوب میشود. پدر کارهای کشاورزی مثل شخم زدن، بذر افشاندن، آبیاری و غیره را انجام میدهد. مادر به کارهای خانه میپردازد و گاهی هم در امور زراعت و باغداری کمک میکند.
نیاز به نیروی کار در جامعه روستائی موجب وجود آمدن خانواده های پر جمعیت میشود. در بین عشایر (ایلات و قبایل) خانواده صورت دیگری دارد. زندگی جابجائی باعث شده است که وسایل زندگی هر چه بیشتر خلاصه شود. در قبایل ایلاتی که یکجانشین هستند و کم و بیش ویژگیهای زندگی روستائی بچشم میخورند و کم کم اینگونه ایلات بصورت روستاهای تمام عیار در می آیند. ولی مساله دامداری و دامپروری کماکان در اینگونه جوامع از اهمیت زیادی برخوردار است.

در ایلات نیز نیازهای اقتصادی و احتیاج به نیروی انسانی کارآمد، همانند جامعه روستائی خانواده گسترده پدید می آید. زیادی فرزند در یک خانواده اعتبار و اهمیت رئیس خانواده را در ایل فزونی میبخشد. ازدواج در ایل.



معمولاً در سنین پائین صورت میگیرد. ازدواجها بطور معمول درون ایل و حتی درون یک طایفه و تیره انجام میشود و بندرت فردی از یک ایل با فردی از ایل دیگر ازدواج میکند. این امر باعث میشود که تمام افراد یک ایل با همدیگر خویشاوند باشند و در نتیجه یک نوع هماهنگی و وحدت در کار و مشغولت زندگی ایلات وجود داشته باشد. هنر گلیم بافی و دیگر صنایع دستی برای دختران ایل امتیاز بزرگی است زیرا از این طریق به رشد درآمد خانواده کمک میشود. آموختن اینگونه هنرها و صنایع به دختران عشایری یکی از وظایف مهم والدین آنها بشمار

میآید. در این برنامه از یک فیلم مربوط به هنر گلیم بافی در ایل استفاده شده است.

خلاصه شرح برنامه های سال دوم راهنمائی

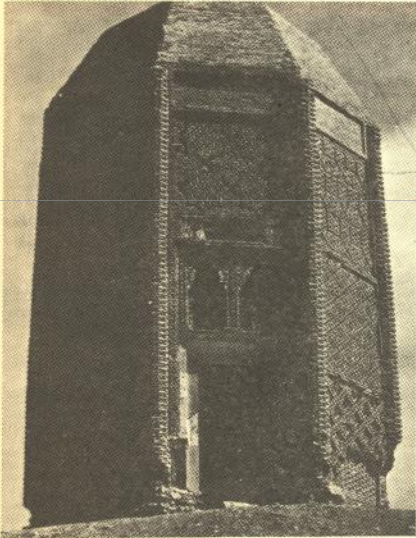
انگلیسی

روزهای: شنبه (۴ بار)، شنبه (۲ بار) و دوشنبه
در این برنامه مطالب ۵ درس گذشته تکرار میشود و دانش آموزان فرصت خواهند داشت آنچه را یاد گرفته اند، دوباره بیاد آورند.

She cut the cake
She ate some cake.
WHO cut the cake?
What did she count?
She Counted four books?

تاریخ

روزهای یکشنبه، دوشنبه (۴ بار)، چهارشنبه و پنجشنبه
در این درس بررسی ویژگیهای سلسله های ترک نژاد تاریخ ایران (غزنویان و سلجوقیان) و خدمات هریک از این سلسله ها بنارایک و تمدن ایران پرداخته، سپس بویژگیهای سیاسی هریک و تحولات اجتماعی سیاسی که در زمان این دو سلسله بوقوع پیوست (فرقه اسماعیلیه) و نتایج آن اشاره مختصری خواهد شد.

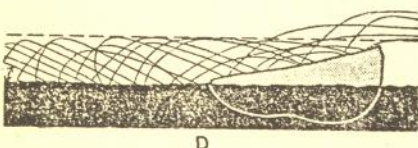
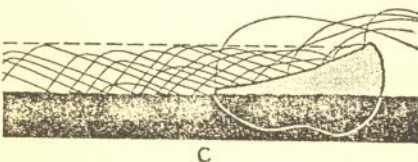
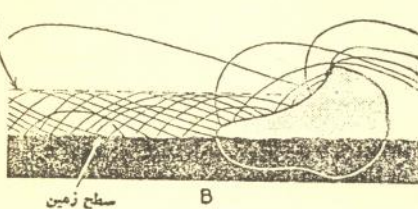
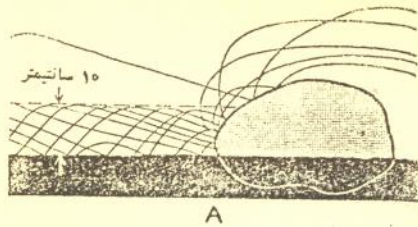


جغرافیا

روزهای شنبه (۴ بار) و سه شنبه

ما معمولاً دو کشور از پنج کشور ناحیه شمالی اروپا یعنی «سوئد» و «نروژ» را «اسکاندیناویا» اطلاق میکنیم. البته گاهی هم دانمارک جزو «اسکاندیناویا» محسوب میشود ولی اکثراً فقط به همین دو کشور، اسکاندیناویا گفته میشود. کشورهای شمال اروپا از لحاظ رفاه و رشد اجتماعی و پیشرفتهای اقتصادی در صدر ممالک جهان قرار دارند. «اسکاندیناویا» از نظر سیاسی بدو کشور نروژ و سوئد تقسیم میشود. بخش عمده شبه جزیره «اسکاندیناویا» شامل فلات فرسوده ایست که تا «فئالاند» کشیده شده است. تنها در نواحی جنوب «سوئد» اراضی پست قابل استفاده ای بچشم میخورند که دنباله دشت وسیع شمال اروپاست. مهمترین عامل فرسایش این ناحیه یخ است که طی دوره های یخچالی تمام شبه جزیره را پوشانده بود.

مهمترین مرتفعات «اسکاندیناویا» در گوشه جنوب غربی این دو کشور دیده میشود. رودهای که از دامنه های غربی این مرتفعات سرچشمه میگیرد و باقیانوس اطلس میریزد عموماً کوتاه و سیلابی اند، در حالی که رودهایی که بدریای «بالتیک» سرازیر میشوند بویژه در قسمت جنوب شرقی طولانی تر و پر آب تر از رودهای دامنه های غربی می باشند. سواحل پرشیب غربی دارای بریدگیهای بیشمار



نرات ماسه سطح سنگها را می خراشند

بالتین برود و بدین ترتیب منابع آبهای زیرزمینی را بوجود می آورد. این آبها به راههای گوناگون مورد بهره برداری قرار میگیرند. آب نه تنها به حالت مایع سطح زمین را تغییر می دهد بلکه بصورت جامد هم باعث تغییر سطح زمین میشود. دریا هم در تغییر دادن سطح زمین تأثیر دارد بدین ترتیب که بکمک امواج ساحل را تخریب می کند مطالب فوق و همینطور عمل تخریبی باد در سطح زمین نیز در این برنامه مورد بحث قرار میگیرد.

خلاصه برنامه های سال سوم راهنمایی

ریاضیات

دانش آموزان در سال گذشته با طرز استفاده از معادله های درجه اول يك متغیری در حل بعضی از مسائل آشنا شده اند، در این درس نشان داده می شود که چگونه میتوان با استفاده از حل دستگاههای دو معادله با دو متغیر

$$\begin{cases} 12x + 10y = 144 \\ 6x + 7y = 96 \end{cases}$$

دیگری که درباره معادله ها خواهیم داشت باین سوال بطور کامل جواب داده می شود.

شناخت حرفه و فن

بازرگانی

روزهای: شنبه (۴ بار) سه شنبه و پنجشنبه در جوامع اولیه افراد و گروه ها احتیاجاتشان را که خیلی ساده بود و معمولا از خوراک و پوشاک و مسکن تشکیل میشد خودشان تهیه میکردند. باین ترتیب هیچ



کالایی بین افراد و گروه مبادله نمیشد. اما کم کم در اثر گذشت زمان و ازدیاد تولید توانستند بیشتر از تعداد مصرف خود کالا تولید کنند. باین ترتیب مبادله کالا به وجود آمد. مثلا کسیکه بیشتر از احتیاج خود مواد خوراکی تهیه کرده بود آنرا با کالای دیگری که خود به آن احتیاج داشت مبادله میکرد و بدین ترتیب بازرگانی بوجود آمد. در حال حاضر بازرگانی بصورت یکی از رشته های مهم اقتصاد درآمده است.

علوم

قسمت اول

فرسایش بوسیله آب جاری

روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه دانشمندان زمین شناسی آب را مهمترین عاملی می دانند که سبب تغییر حالت چهره زمین میشود. آب در حین حرکت بطور مداوم نقاط برجسته را حفر میکند و با مادی که کنده و با خود به همراه می برد فرورفتگیها را پر میسازد و بدین صورت کم کم به صاف شدن سطح زمین کمک می کند. حتما شما هم درباره اثرات آب چیزهای زیادی شنیده اید مثلا میدانید که وقتی به مدت زیادی باران بیاید سیل جاری میشود و سیل با نیروی زیادی که دارد میتواند مواد زیادی را همراه خود ببرد. بطور کلی آبهای جاری سه عمل انجام میدهند:



تخریب مواد (بصورت های مختلف و بیشتر در بلندبها صورت میگیرد). حمل مواد (آب مواد تخریب شده را با خود به حرکت در می آورد البته تا جاییکه نیرو داشته باشد) جاگذاری مواد (آب وقتی به زمینهای صاف میرسد دیگر نمیتواند با سرعت به حرکتش ادامه دهد پس مواد را به ترتیب وزن تفهین می کند).

علوم

قسمت دوم

فرسایش بوسیله آبهای فرو رو - یخچال - دریا و باد

روزهای: ۳ شنبه، ۴ شنبه و ۵ شنبه وقتی آب در سطح زمین ریخته میشود مثلا وقتی باران می آید مقداری از آن در زمین فرو میرود. ولی آب نمیتواند در همه سنگها، خاکها و مواد تشکیل دهنده زمین یک جور نفوذ کند و فقط میتواند تا سطح لایه غیر قابل نفوذ

است که اصطلاحا به آن «فیورده» میگویند. سواحل «سوئد» پستی و نسبت به سواحل «نروژ» دارای بریدگیهای کمتری است. تابستانهای سواحل «اسکاندیناویا» گرم و زمستانهای آن بسیار سرد است. بطوریکه تمام کرانه های شمالی در فصل سرما یخ می بندد. مسئله ای که باید به آن اشاره کرد جریان آب گرم «گلف استریم» است. این جریان که در سواحل غربی شبه جزیره دیده میشود باعث اعتدال این مناطق شده است و بنادر موجود در این قسمت بخاطر همین جریان آب گرم تمام سال قابل استفاده میباشد. هنگامی که بنادر سوئد بعلت یخبندان قابل استفاده نیست از بنادر غربی استفاده میشود.

سوئد از کشورهای صنعتی پیشرفته بحساب می آید. در کنار صنعت، کشاورزی نیز از رونق زیادی برخوردار است مخصوصا جنوب این کشور دارای کشتزارهای وسیعی است بطوریکه این ناحیه جزو بزرگترین مناطق کشاورزی اروپا بحساب می آید. در این ناحیه چغندر قند - گندم - جو و سیب زمینی بعمل می آید. تقریبا نیمی از وسعت سوئد پوشیده از جنگل است. در این کشور از جریان نسبتا شدیدی رودخانه ها برای حمل چوب درختان به مراکز صنعتی و کارخانه ها استفاده میشود.

در این کشور مواد اولیه مورد نیاز صنایع از قبیل آهن و چوب وجود دارد که بخارج هم صادر میشود. صنایع این کشور عبارتند از: صنایع استخراجی، صنایع هیدرو الکتریک، اتومبیل سازی، ماشینهای بافندگی، کشتی سازی و وسایل الکتریکی، لکوموتیو سازی، اسلحه و مهمات سازی و صنایع چوب.

نروژ: شمال این کشور بعلت نزدیکی بقطب معمولا سرد و یخبندان است. مساحت آن تقریبا معادل مساحت جزیره انگلستان می باشد. جنگلهای سرو و کاج یکی از منابع مهم درآمد کشور بحساب می آید. مردم این کشور



دریانورد هستند و ماهیگیری یکی از مشاغل عمده مردم این کشور است. صنایع نروژ به عکس کشاورزی از رونق زیادی برخوردار است. مهمترین صنایع آن عبارتند از: صنایع چوب، کاغذ سازی، ساخت ماشینهای مختلف و کشتی سازی. مردم سوئد و نروژ از نژاد سفید هستند.

ریاضیات

روزهای: شنبه، ۳ شنبه و ۴ شنبه (۴ بار) درس این هفته درباره معادله است. معادله ها قسمتی از علم ریاضیات را تشکیل میدهند. برای بررسی مفهوم معادله ابتدا باید مفهوم کلمه «گزاره» را روشن کنیم. به هر جمله خبری که درست بودن یا نادرست بودن آن مسلم و قطعی باشد «گزاره» میگویند. بطوریکه می دانید تحقیقات بشر در زمینه مسائل فضائی در نیمه دوم قرن بیستم پیشرفت شایانی کرده و در این زمینه بجای رسیده است که موفق شده است به کره ماه دست پیدا کند بنابراین اگر بگوئیم (بشر در نیمه دوم قرن بیستم به کره ماه مسافرت کرد). این يك جمله خبری است که درست بودن آن کاملا روشن است. چنین جمله خبری را يك «گزاره» میگویند. همانطوریکه میدانید در جریان تحقیقات فضائی ماهواره های زیادی بنام آپولو توسط دانشمندان فضائی امریکا بفضا پرتاب شد. خوب به این جمله خبری توجه کنید (آپولو ۱۷ اولین ماهواره ای بود که بمنظور تحقیقات فضائی بفضا فرستاده شد). اگر در جریان اخبار مربوط به پرتاب ماهواره های فضائی باشید حتما متوجه شده اید که این جمله خبری نادرست است زیرا آپولو ۱۷ آخرین ماهواره ای بود که در چهارچوب طرح آپولو بفضا پرتاب گردید. پس میتوان چنین جمله ای را بعنوان يك «گزاره» نادرست قبول کرد. حالا اگر گزاره $x + y = 9$ را در نظر بگیریم آیا میتوانیم بگوئیم این «گزاره» بازه چه اعدادی درست و بازه چه اعدادی نادرست است؟ در این درس و درسهای

بسیاری از مسائل دیگر را نیز حل نمود. درس با طرح این مساله شروع می‌شود:
«قیمت ۱۲ مداد و ۱۰ خط‌کش روییم ۱۴۴ ریال است و از طرف دیگر قیمت ۶ مداد و ۷ خط‌کش نیز ۹۶ ریال است. با این اطلاعات می‌خواهیم قیمت یک مداد و یک خط‌کش را تعیین کنیم»

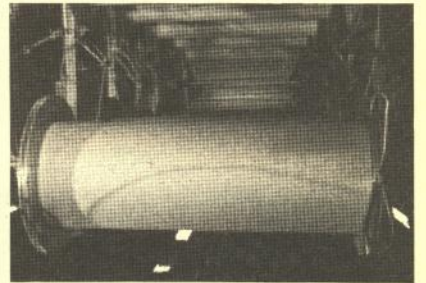
برای حل این مسئله ابتدا دستگاهی دو معادله دو متغیری ساده‌تری مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن طرز حل مساله فوق شرح داده می‌شود.

شناخت حرفه و فن

پوشاك - قسمت اول

روزی‌های شنبه (۳ بار) سه‌شنبه و پنج‌شنبه
در این برنامه با روش تهیه پارچه یا صنعت نساجی آشنا می‌شویم. برای آشنائی دقیق و هرچه بیشتر دانش-آموزان با صنعت نساجی به یک کارخانه پارچه‌بافی می‌رویم. در قسمت اول برنامه قسمت ریسندگی کارخانه را مشاهده می‌کنیم.

قسمت ریسندگی در هر کارخانه قسمتی است که در آنجا الیاف را به نخ تبدیل می‌کنند. الیاف به صورت عدل پنبه وارد کارخانه می‌شود و ماشینهای متعدد ریسندگی پنبه را به نخ آماده - برای بافتن پارچه - تبدیل می‌کنند.



تاریخ

روزی‌های: یکشنبه، دوشنبه (۳ بار)، چهارشنبه و

پنج‌شنبه

با خلع محمد علیشاه احمدشاه پسلطنت میرسد و چون بسن قانونی نرسیده بود عضداً الملک و سپس ناصر-الملک به نیابت او قدرت را در دست می‌گیرند. محمد علیشاه با کمک روسها به ایران باز می‌گردد ولی نیروی مستبدین (ارشادالدوله و سالارالدوله) از قوای دولتی شکست می‌خورند و محمد علیشاه از ایران خارج می‌شود در این درس اقدامات مجلس دوم، اوضاع داخلی ایران، روابط خارجی و نقشی که قدرتهای خارجی در این دوره از تاریخ ایران بازی نموده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

علوم

نور و عدسی‌ها

تمام روزهای هفته پختی می‌شود

در این برنامه به انواع عدسی‌ها می‌پردازیم. قبل از توضیح راجع به عدسی کمی درباره خواص نور مثل شکست و انعکاس صحبت می‌کنیم و بعد انواع عدسی‌ها را بررسی می‌کنیم. می‌دانیم که جنس عدسی شیشه است. اما چرا شیشه معمولی کار عدسی را نمی‌کند یعنی نمی‌تواند دسته نور را در یک نقطه متحرک کند؟ همچنین عدسی باریک و عدسی ضخیم فرق دارند و می‌بینیم چرا عدسی باریک فاصله کانونی بیشتری دارد.

این برنامه رنگی بخش می‌شود

علوم اجتماعی آزادی

آزادی انسان در طبیعت، آنست که قدرتی بالای او را فرمانروا نباشد و تنها قانون طبیعت بر او حکومت کند. آزادی انسان در اجتماع آن است که زیر فرمان هیچ نیروی حاکم و قانونگذار نباشد مگر آنچه با توافق و رضای او برقرار شده باشد.

باید همیشه معنی آزادی را به خاطر بسپاریم. آزادی به ما حق انجام دادن کارهایی را می‌دهد که قوانین، مجازش نداشته‌اند. یک نفر که قانون‌شکنی میکند خود را از آزادی

محروم می‌سازد زیرا که دیگران با همین اختیار هر چه مرج به وجود می‌آورند.

آشنائیی ما با اصول آزادی و دموکراسی که لازمه پیشرفت اجتماعی واقعی است، تازه‌نیست ما از بیست و پنج قرن پیش با این اصول آشنائی داشته‌ایم، زیرا شاهنشاهی ما که در عصر خود بزرگترین امپراطوری جهان بود، بر اساس همین آزادمندی و احترام به معتقدات و حقوق افراد و ملل بنیاد نهاده شد.

برای ما بشردوستی و همکاری با دیگران در راه ترقی اجتماعی یک سنت ملی چند هزارساله است و اکنون نیز مایه افتخار ماست که به پیروی از سنن دیرینه ملی و بر اساس علاقه به حقوق خود و احترام به حقوق دیگران، در راهی مثبت یعنی راه ترقی مادی و معنوی با حفظ آزادیهای دموکراتیک پیش می‌رویم.

این برنامه مفاهیم آزادی و احترام به حقوق دیگران را در قالب یک نمایشنامه بگونه‌ای شیرین و دلچسپ ارائه می‌کند. این نمایشنامه بر اساس واقعیات عینی و مواردی که تمامی مردم کم‌وبیش در زندگی روزمره با آنها مواجه هستند تهیه شده و در خلال آن فراگیران با انواع آزادی و روش صحیح اعمال آن آشنا خواهند شد.

جغرافیا سال چهارم

زندگی روستاها - قسمت دوم

در برنامه این هفته مسکن روستاها مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد.

شکل مسکن روستائی تابع شرایط اجتماعی - اقتصادی و اوضاع طبیعی است. کلیه مسکن را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

- الف - مسکن متحرک
- ب - مسکن نیمه متحرک
- ج - مسکن ثابت

مسکن متحرک متعلق به مردمی است که معیشت آنها متکی به کوچ‌نشینی است. این مسکن معمولاً از چادر درست شده است.

مسکن نیمه متحرک متعلق به مردمی است که قبلاً کوچ‌نشین بوده‌اند و اکنون از طریق دامداری زندگی می‌کنند. اینان گذشته از دامداری مقداری هم از زمین بهره می‌گیرند. مسکن اینان نیمه متحرک و نیمه ثابت است.

دسته سوم مسکن ثابت است که مسکن روستائی و شهری به طور کلی، از این دسته‌اند.





پژوهش برای شناخت بیشتر

۵ سنگ تراشی در مشهد

از: مهشیده فرح بخش

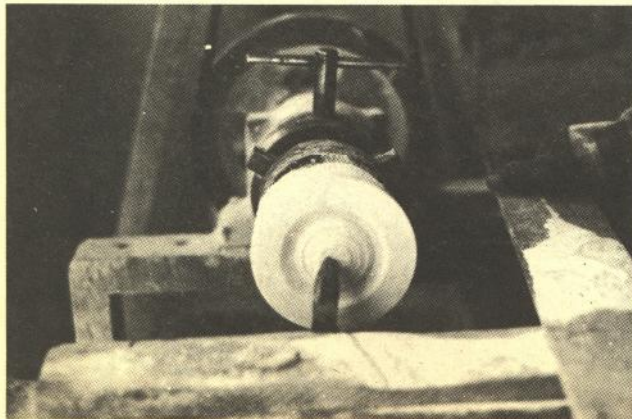
سنگ می‌چرخد تا فرم دلخواه بدست آید. کار با چرخ برقی دشوار است و بیشتر به تمرکز فکر نیاز دارد. گرنه صاحب کار با خطر از دست دادن انگشت مواجه می‌شود.

در گذشته ماشین برقی وجود نداشت، استادان به وسیله دست و چوبهای چرخ زمینی دستی تراش میدادند. تا اینکه ۱۰-۱۲ سال پیش استاد احساسات ماشین برقی را «اختراع» کرد. این دستگاه ابتدا چوبی بود که با نیروی برق حرکت می‌کرد، بعدها بجای چوب از فلز در ساختمان آن استفاده شد تا بر استحکام آن افزوده گردد. هم اکنون در تمام بازارهای کار سنگ تراشان نمونه‌های آن چشم می‌خورد و در جوارش همان دستگاه چوبی گذشته که با مقایسه کار هردو می‌توان به‌آهستگی که ماشین برقی از نظر سرعت کار دارد پی برد. گرچه در بعضی از کارهای ظریف لازمست از همان دستگاه قدیمی و ابتدایی استفاده شود.



انواع دیگ، هاون، دیزی که با سنگ «هرکاره» ساخته می‌شود و در کنار اشیاء تزئینی نوع کار آن به خوبی مشخص است

در این عکس قسمت اصلی چرخ برقی و نوع کار آن مشخص است. معمولاً چرخ‌های نظیر هم در یک مرحله چرخکاری می‌شود



امروزه بصورت یک حرفه مشخص شناخته شده است.

مراحل ساخت

سنگهای استخراجی از کوه پس از حمل به کارگاه از نظر نوع، شکل و اندازه تقسیم می‌شود. سنگهای هرکاره (سفیدرنگ) برای ساختن دیگ، هاون، دسته هاون، دیزی و اشیاء ساده است. سنگهای سیاه برای کارهای تزئینی، قلمزنی و حکاکی. از نظر اندازه هم سنگهای کوچکتر و ظریفتر برای اشیاء ظریف و سنگهای بزرگ و حجیم برای کارهای بزرگتر. مرحله بعد تراش سنگ است که استاد کار سنگ را با تیشه و کلنگ پرش میدهد و بعد آن را روی چرخ می‌آورد و بکمک میله‌های روی چرخ آن را محکم می‌کند و با استفاده از نیروی برق آنقدر

هر کس بکار خود مشغول است و به دیگری حسد نمی‌ورزند. دسته‌ای مقلد دیگری هستند و ظروف قلمزنی و حکاکی می‌سازند که شبیه یکدیگر است بدون اینکه بشود گفت یکی از دیگری بهتر است. از این رو هنر بصورت تجارت همگانی درآمد و ارزش خود را از دست داده است. هستند کسانی نیز که شغل آب‌آه و اجدادی را گرامی داشته‌اند و نه تنها روی به قلمزنی نیاورده‌اند بلکه از نام بردن آن در کنار حرفه سنگ تراشی هم حذر دارند. و اشیاء و ظروف را با سنگ ساده یا مرمر می‌سازند، با تراش‌های بی‌نظیر و خیره‌کننده که اگر تماشاگر آن را با سنگ ابتدایی مقایسه کند از آن همه ظرافت و دقت در تراش مبهور خواهد شد. ظروفی به‌شکندگی و ظرافت چینی و پارفتن.

بازار این گروه خریدار دائم ندارد، زائری که بقصد تشریف آمده، خریدار همان کاسه و بشقاب رنگین می‌شود. خاصه آن که شمایی دارد و احترامش واجب است و باید در رف قرار گیرد. طالبان این اشیاء افراد متمکن و فروشگاههای بزرگ هستند و گاه نمونه‌هایی نیز توسط خارجی‌ان خریداری می‌شود. برای از بین نرفتن این هنر باید هادی راه و پشتیبان این گروه بود که خود راضی نیستند، فرزندان، دست آنان را در کار بگیرد. پس چیزی نخواهد گذشت که هر یک بعد از دیگری از میان برود، و ما مانیم و این بشقاب‌های رنگ شده.

البته همین ظروف قلمزنی که یادگار ۱۵ - ۱۶ سال اخیر و اصفهانی‌های زائر است می‌تواند زیبا و شکیل باشد بشرطی که آن نیز در کارگاهی با استادان آزموده ادامه پیدا کند و اصالت یابد.

سابقه سنگ تراشی

در مورد اینکه سنگ تراشی و ساخت صنایع سنگی از چه زمان متداول شده، صاحبان این حرفه معتقدند که هنر آنان متعلق به «گورها» است که شاید از هزاران سال پیش بدان مشغول بوده‌اند که کم‌کم مسلمانان هم به آنان تاسی کردند و به این حرفه پرداختند. البته بعضی نیز باور دارند که این هنر و حرفه از زمان حضرت رضا علیه‌السلام نفع گرفته و باطبیع چون مرزا امام مورد توجه مسلمانان وزیرین بوده که صنایع سنگی نیز خریدار پیدا کرده و

در گردآگرد حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام، در پیچو خم بازارهایی که در طی این سالهای بسیار شکل گرفته، همه چیز برای فروش هست، از دستمال پزنی، شال‌ترکمنی، جا نمازهای مشهدی و روئسیج انگشتر و دستبند فیروزه... تا سنگهای سیاه و هرکاره، بشقاب و اشیاء زینتی نقاشی‌شده سنگی.

همان‌ها که از شوق نیاز و طلب‌مراود به طواف آمده‌اند، بوی گلاب و عود و شمع‌های نیم‌سوز را در فضای بازار می‌پراکنند اگر لحظه‌ای با ساعتی پیش در کشاکش رفت و آمدها طالب رسیدن به صریح بودند، حال آسوده از هیجان پیشین، به خرید آمده‌اند:

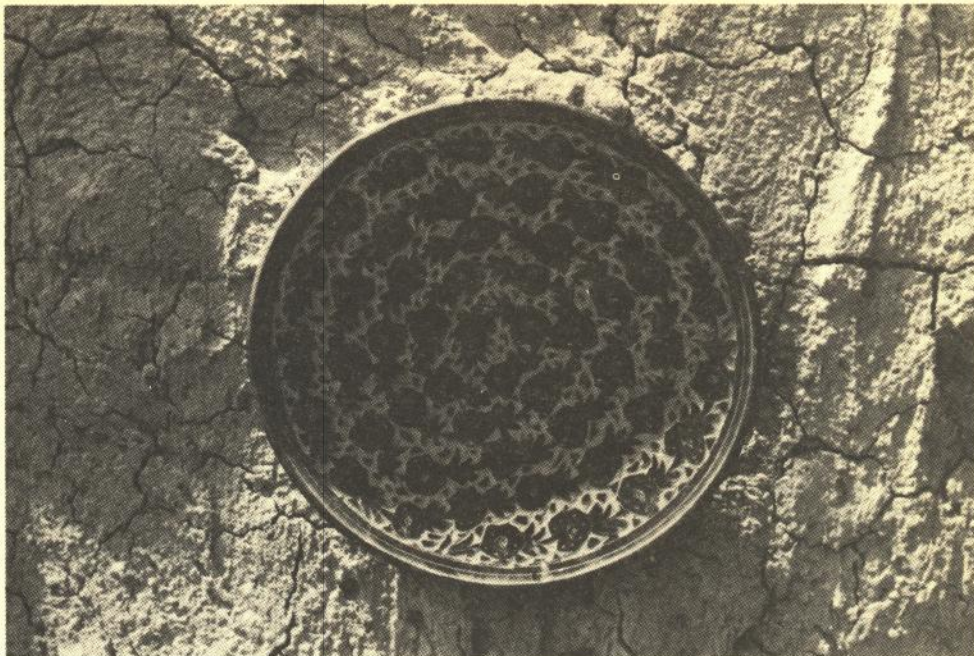
تماشای همه آنچه که از سنگ می‌سازند، سرا به اندیشه یک تحقیق ساده انداخت.

استخراج سنگ از معدن آغاز کار سنگ تراشی است، در گذشته هر یک از صاحبان این حرفه از یک یا چند معدن بهره‌برداری می‌کردند و اکنون خود را مالک آن میدانند، و فور سنگ انواع آن باعث شده که کدورتی بین سنگ تراش‌ها حاصل نشود، خصوصاً که سرعت کار در بازار امروز، صاحبان این حرفه را بنا به تخصص تقسیم کرده، حجار - سنگ تراش - چرخکار و قلمزن.

در مشهد بندرت می‌توان کسانی را پیدا کرد که تمامی این چهار مرحله کار را انجام دهند. بلکه هر استاد قسمتی از کار را انجام میدهد و کار را به دیگری می‌سپارد تا مرحله بعدی انجام گیرد. اما در این میان هنرمندانی نیز هستند که فقط به یکی از مراحل چهارگانه می‌پردازند و شیء را ارائه میدهند، مثلاً از سنگ هرکاره چیراغ تزئینی بدون حک و قلمزنی می‌سازند، یا از سنگ مرمر گلدان و بشقاب تهیه می‌کنند که در این ظروف ارزش کار به تراش و ظرافت آن است.

معمولاً اشیائی که در مراحل مختلف ساخته می‌شود، متعلق به کارگاههایی است که چند استاد با هم کار می‌کنند و شریک هستند.

تمصب در کار باعث شده برخی که مسن‌ترند، اگر استطاعتی دارند کارگاهی با چند استاد را اداره کنند، گرنه خود به تنهایی به کاری می‌پردازند که از عهده آن برمی‌آیند. به همین جهت در بازار حجارها



آسمان، آبهای قرآن کریم - اشکال
حيوانات - خطوط هندسی طرحهای اسليمی.
هريك از این نقشها بنا به مهارت استاد و
دقتی که صرف آن می شود ارزش پیدا می-
کند.

ابزار کار سنگتراشی و قلمزنی

ابزار کار سنگتراشی بجز تیشه و
کلنگ، ماشین برقی و چرخ دستی است.
ماشین برقی همان کار چرخ دستی را انجام
میدهد با سرعت بیشتر و از نظر ترکیب
ساختمان فرقی با آن ندارد جز آنکه
بنیروی برق کار می کند. اما چرخ دستی
عبارتست از يك کارگاه کوچک سنگی که
روی آن سنگ مورد نظر را بكمك يك
میله فلزی نگه داری می کنند. و تراشکار
با دست راست چوب تراش یا کمانه را به
دست می گیرد و با دست چپ شیشی را روی
این داربست کوچک سنگی محکم نگه
میدارد. سپس با حرکت کمانه روی سنگ
و گردش آن روی کارگاه به تراش می-
پردازد.

در کار قلمزنی، گذشته از نقشه های
کار، قلم، قلمزنی اهمیت دارد که شبیه
قلم نی است، منتها از فلزها که نوک
آن با توجه به نوع کار باریکتر یا ضخیمتر
می شود. این قلم را صاحبان این حرفه قلم
عاج دیده می نامند و از جنس فولاد است.

انواع اشیاء سنگی

اشیاء سنگی بنا به نیاز خریدار شکل
می گیرد، که بیشتر جنبه تزئین دارد تا
استفاده. ظروف سنگی در مرحله ابتدایی
برای مصارف خانه است چون هاون، دسته
هاون، دیگ، دیزی و همچنین سنگ قبر.
در مرحله تزئینی که با نقش یا
تراش همراه است، انواع بشقاب با نقوش
مختلف، گلدان، میز، سرقلبان، زیرسیگاری
کاسه، قندج، قوری، سماور، تنگ و لیوان،
برج ایفل....

استادان این حرفه

بنا به گفته سنگتراش های مشهد، استادان
قدیمی این حرفه که تنها خاطره ای از آنان
باقیست حاجی بهنام، حاجی آقا، گل سپیدی
رضاعلی، گل قاسم هستند که در بازار
سنگتراش ها کار می کردند و استادان
امروزی کم و بیش شاگردان آنها هستند،
استادان قدیمی همگی تراش کار بودند و
نمونه های کارشان از نظر ظرافت در تراش
با چرخ دستی شهره خاص و عام بوده است.
از دیگر استادان این فن چهارپاشی
بوده که رئیس صنف محسوب می شده. از
استادان امروزی در رشته تراش باید از
احساسات - محمدتقی زینل زادمغلامحسین
برزویی و در رشته قلمزنی محمدخادم و در
نقشه کشی قاسم تقدیمی را نام برد.

تعیین قیمت و مدت کار

قیمت گذاری اشیاء توسط سازندگان
صورت می گیرد، ضابطه خاصی ندارد. بنا
به جنس و مدت کار است ولی قیمت ها با
شیبات کار زیاد هم یا هم تفاوت ندارد.
کارهای ظریف البته گرانتر است بویژه
که تراش جالب داشته باشد یا قلمزنی
دقیق.

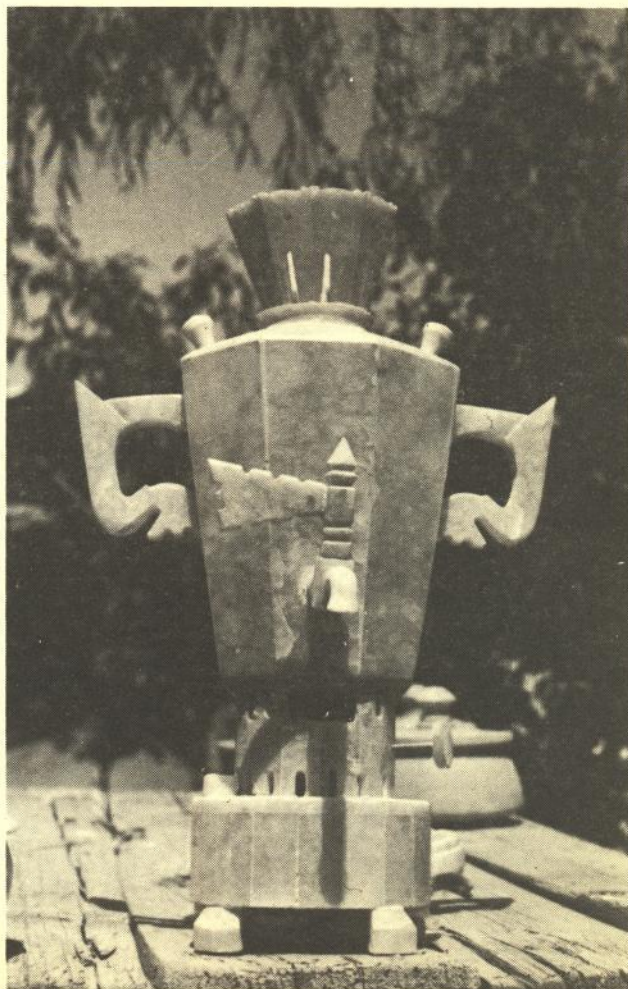
پس از تراش، اگر ظرف ساده باشد،
با کمی پرداخت دستی آماده می شود، ولی
اگر نیاز به رنگ آمیزی، نقش و حک داشته
باشد آنوقت مرحله حکاکی و قلمزنی آغاز
می شود.

ایجاد نقوش خود حرفه خاصی است
که استادان بنام دارد. ابتدا عکس یا نقشه
مورد نظر کپی می شود. کپی بوسیله سوزن
در تمام خطوط اصلی سوراخ، سوراخ می-
گردد تا تمامی تصویر بوسیله این نقاط
رین که اثر سوزن است مشخص گردد.
سپس روی کاغذ را با پارچه نازک که خاک
سنگ در آن ریخته اند می پوشانند و روی
ظرف مورد نظر می گذارند، اثری که خاک
از طریق سوراخ های کاغذ می گذارد طرح
اولیه را به حكاك میدهد، حكاك این طرح را
بوسیله قلم مخصوص مشخص می کند و
بعد، کننده کاری و اگر لازم باشد قلمزنی
می کنند.

توصیفی که از طرز کپی عکس روی
ظرف شد معمولا در بار اول صورت می گیرد
چون معمولا استادان این حرفه آنقدرها
مهارت دارند که در تکرار نقش ها از قدرت
ذهنی خود مدد بگیرند. قلمزن های این حرفه
اعتقاد دارند که سنگتراشی با کمک قلمزنی
اعتبار بیشتری یافته و بازار فروش آن مناسبتر
شده است. قلمزنی یادگار اصفهانی ها است؟
که طرح روی مس را به سنگ منتقل کرده اند
و دست اندرکاران این حرفه در خراسان
این ابتکار را دنبال کرده اند. که البته فروش
این ظروف بیشتر است و زائرین بهترین
خریداران آن هستند.

نقوش روی سنگ

ظروف سنگی بغیر از آنچه که با سنگ
هر کاره ساخته می شود و یا سنگ مرمر
که اولی از نظر مصرف نیازی به نقوش ندارد
(انواع دیگ های سنگی) و به دو می برای تراش
اهمیت داده می شود. بقیه ظروف اسم از
بشقاب و انواع اشیاء تزئینی نقش های
گوناگون دارند، انواع گلها از گل شاه
عباسی، گل های درشت و پربرگ، گل انار
تصاویر مینیاتور با صحنه های شکار، بزم
چهره قهرمانان و شخصیت های تاریخی
- تصاویر ائمه اطهار یا شامیل سازی -
تصاویر شخصی که بیشتر جنبه سفارشی
دارد و از روی مدل و عکس تهیه می شود -
تصاویر اماکن مقدس - مناظر طبیعی: دریا،



سماوری از سنگ مرمر

آشنائی با موسیقی جاز

از بین رفت، اگرچه هنوز هم بعضی از خوانندگان سیاه، «بلوز» را با دلفظ گرفتن همان دومین پرده اجرا می‌کنند.

آهنگ‌های «بلوز» از زیباترین آثار موسیقی جاز شد و همه خوانندگان سیاه این آهنگ‌ها را اجرا می‌کردند. چرا که «بلوز» قادر بود غمگین‌ترین و شادترین احساسات سیاهان را بیان کند.

آهنگ‌های مذهبی سیاهان هم در نوع خود از زیباترین نغمات بود، سیاهانی که مسیحی شده بودند موسیقی سنگین کلیسایی به سبک «باروک» را نمی‌پسندیدند و بجای آن آهنگ‌های گروهی و بومی خود را برگزیدند، به این ترتیب که کشیش‌جمه‌ای را می‌گفت و گروه عبادت‌کنندگان به او پاسخ می‌گفتند و این شیوه سوال و جواب، سبک جالبی را در موسیقی سیاهان بوجود آورد، بطوریکه از این پس بیشتر مردم با همین ترتیب خواننده جاز را همراهی می‌کردند.

سیاهان سبک‌ها و فرم‌های گوناگون و متنوعی در موسیقی جاز آمریکا ایجاد کردند که هر یک در تکوین جاز سهم بسزایی داشتند. این موسیقی ابتدا از نیواورلئان و آنجا به تمام قسمت‌های آمریکا نفوذ کرد، همچنین هنرمندانی وجود آورد که ناشان در تاریخ موسیقی جاز باقی خواهد ماند، «بادی بالدن» شیبورنواز، «بانک جانسون» شیبورنواز، و «لویی آرمسترانگ» که زیباترین و اصیل‌ترین آثار جاز را بوجود آوردند.

گوناگون در جنگ بودند و در خلال این جنگ‌ها، رسوم خاصی را از عثمانی‌ها تقلید کردند. عثمانی‌ها در جنگ از سازهایی چون سرنا، و طبل‌های بزرگ برای حفظ روحیه نظامیان خود استفاده می‌کردند. اروپائی‌ها این سازها را گرفتند و از روی آن نمونه‌های دیگری ساختند و همین سازها بعدها در اکثرتهای نظامی به کار گرفته شد و همراه با مهاجرت آنها به آمریکا، به قاره جدید آورده شد.

بهر حال سیاهان توانستند با استفاده از این سازها، موسیقی بومی خود را اجرا کنند. سیاهان با استفاده از این سازهای نظامی، نواهایی برای به‌خاک سپردن مردگان می‌نواختند، زیرا آنها مردگان خود را همیشه با موسیقی به‌خاک می‌سپردند و اعتقاد داشتند که موسیقی سبب شادی روح مردگان می‌شود. این نواها گاه بسیار غم‌انگیز بود بعد از سپردن مرده به‌خاک طبل‌ها با ریتم‌های تند و سازهای بادی، با ریتم‌های شاد می‌نواختند و به‌همراه این موسیقی، رقص نیز اجرا می‌شد.

ملودی‌هایی که سیاهان برای این مراسم ساختند، بعدها قسمت مهمی از موسیقی جاز را تشکیل داد. سبک دیگر موسیقی‌شان به‌شیوه «بلوز» بود، «بلوز» در تاریخ موسیقی سیاهان اهمیت بسیار دارد، چون سیاهان برای بیان احساسات به کارش می‌گرفتند و در فرهنگ موسیقی، فرمی بود در گام «مینور» که دو تا از نت‌های آن نیم پرده بود و در اصطلاح موسیقی به آن «کرن» می‌گویند، بهر حال وقتی گام «بلوز» آفریقایی با سازهای نظامی اروپائی انطباق یافت، آن دومین پرده

«نیواورلئان» با داشتن مزارع وسیع و پهنه و هوای گرم، جذاب‌ترین منطقه برای کارگران سیاه‌پوست بود. ساکنین اصلی این شهر، بیشتر فرانسوی بودند و حتی ۳۶ سال حکومت اسپانیایی‌ها نیز نتوانست فرهنگ فرانسوی را در این شهر از بین ببرد. حضور ملت‌های گوناگون در «نیواورلئان»، مثل فرانسوی‌ها، اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها و سیاهان، فرهنگ‌های ویژه آنها را به این شهر آورد، و در این میان هر یک موسیقی خاص خود را داشتند که در تالارهای شهر اجرا می‌شد.

سیاهان این شهر بیشتر مجذوب موسیقی فرانسوی‌ها شدند، ارکسترهایی با سازهای نظامی که در شهر، مارش‌های نظامی را اجرا می‌کردند و در این ارکسترها سازهایی چون طبل‌های بزرگ، ترومبون، ترومپت و قرنی وجود داشت. اما بردگان آفریقایی به علت نداشتن حقوق مساوی با دیگر مردم شهر نمی‌توانستند از فرهنگ معاصر آن زمان بهره‌مند شوند. تا زمانی که «ابراهام لینکلن» به سیاهان آزادی داد، و آنها توانستند با مردم نزدیک‌تر شوند. و سازهای اروپائی نیز بنوازند و طرز نواختن آنها را فراگیرند. به این ترتیب کم‌کم سیاهان ارکسترهایی با سازهای نظامی فرانسوی تشکیل دادند و حتی در بعضی موارد در نواختن این سازها، مهارت بیشتری از اروپائیان پیدا کردند. اما ویژگی‌های این سازهای نظامی چه بود؟

بعضی از محققین معتقدند که اروپائیان این سازها را از ترکان عثمانی تقلید کرده‌اند، چرا که سال‌های بسیار، اروپائیان با دولت عثمانی بر سر مسائل

کار مطالعه و شناسائی موسیقی جاز را باید از عوامل مختلف اجتماعی، تاریخی، جغرافیائی مؤثر در ایجاد آن آغاز کرد. کلمه جاز همیشه بانام «سیاهان» همراه بوده است.

سیاهانی که بتدریج از مناطق مختلف به آمریکا مهاجرت می‌کردند، یا به عبارت دیگر برای کار در مزارع به آمریکا حمل می‌شدند، با خود بسیاری از سنت‌ها، آداب و رسوم و ویژگی‌های فرهنگی قاره آفریقا را همراه آوردند. اما هرملتی آداب و رسوم و سنت‌هایش را در قالب ویژه‌ای حفظ می‌کند. بعضی در رقص یا موسیقی، بعضی با حماسه‌ها یا داستان‌های تاریخی و بعضی دیگر در ادبیات و شعر.

در این میان، ویژگی‌های فرهنگی سیاهان در رقص و آوازشان انعکاس یافت، زیرا موسیقی همیشه در تاریخ زندگی قبایل آفریقا اهمیت بسیار داشته است و به آن پیش از یک تفنن توجه می‌شده است. موسیقی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فرهنگی سیاهان و بعضی‌ها وسیله ارتباطی آنان بوده است. مثلاً برای تماس گرفتن از راه دور، از صدای طبل‌ها استفاده می‌کردند. و مصائبی چون جنگ و قحطی نیز با صدای طبل‌ها بیان می‌شد.

این موسیقی - ره‌آورد سیاهان - در آمریکا از ویژگی‌های فرهنگی این سرزمین تأثیر گرفت. و اولین پایه‌های موسیقی جاز در آمریکا شکل پذیرفت. جاز در مناطقی توانست ریشه بگیرد که سیاهان ساکن آن بودند.

یکی از این مناطق شهر نیواورلئان بود، که محققین «زادگاه جاز» می‌دانندش.



تولید محلی و برنامه‌های اختصاصی مراکز شهرستانها

۱۹/۳۰ کتابداری ● دوشنبه ۱۲/۱۵ حسابداری ۱۹/۳۰ انگلیسی ● سه‌شنبه ۱۲/۱۵ فارسی ۱۹/۳۰ روانشناسی ● چهارشنبه ۱۲/۱۵ اقتصاد ۱۹/۳۰ کتابداری ● پنجشنبه ۱۲/۱۵ حسابداری ۱۹/۳۰ انگلیسی	مرکز شیراز همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۸/۴۰ اخبار استان ● شنبه ۱۴/۰۵ در پناه قانون (تولید محلی) ● چهارشنبه ۱۴/۰۵ موسیقی محلی ● جمعه ۱۶/۱۰ هفته‌نامه برنامه‌دروس کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی شیراز	● جمعه ۹ کودکان و نوجوانان (تولید محلی) ۱۰/۴۰ رویدادهای هفته مرکز رضائیه ● شنبه ۱۶ عصر بخیر همشهری (تولید محلی) ۱۸/۴۰ اخبار استان ۱۹/۴۰ شهر من شهر محبوب من (تولید محلی) ● یکشنبه ۱۶ عصر بخیر همشهری ۱۸/۴۰ اخبار استان ۱۹ جوانان (تولید محلی) ● دوشنبه ۱۶ عصر بخیر همشهری ۱۸/۴۰ اخبار استان ● سه‌شنبه ۱۶ عصر بخیر همشهری ۱۶/۴۵ روستائیان (تولید محلی) ۱۸/۴۰ اخبار استان ● چهارشنبه ۱۶ عصر بخیر همشهری ۱۸/۴۰ اخبار استان ● پنجشنبه ۱۸/۴۰ اخبار استان ۱۸/۴۰ ساعت ۱۶۸ (تولید محلی) ● جمعه ۱۰/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی)	مرکز آبادان همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۹ تا ۱۹/۴۰ اخبار خوزستان + همسایگان ● شنبه ۱۶/۴۵ روستائیان محلی ● جمعه ۹/۴۰ برنامه مذهبی + هنر و ادبیات نوجوانان + کارگاه موسیقی
مرکز مشهد همه‌روزه بغیر از روزهای پنجشنبه و جمعه ۱۶ پیش از آغاز ● شنبه ۱۴/۰۵ فیلم تلویزیونی ● چهارشنبه ۱۴/۰۵ فیلم تلویزیونی	برنامه اول ● شنبه ۱۶/۰۵ فارسی ۱۶/۳۵ اقتصاد ● یکشنبه ۱۶/۰۵ کتابداری ۱۶/۳۵ حسابداری ● دوشنبه ۱۶/۰۵ انگلیسی ۱۶/۳۵ فارسی ● سه‌شنبه ۱۶/۰۵ اقتصاد ۱۶/۳۵ کتابداری ● چهارشنبه ۱۶/۰۵ حسابداری ۱۶/۳۵ انگلیسی ● پنجشنبه ۱۶/۰۵ فارسی (تکراری) ۱۶/۳۵ اقتصاد (تکراری)	مرکز زاهدان ● شنبه ۱۴ فیلم ● چهارشنبه ۱۴ فیلم	مرکز تبریز همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۸/۴۰ اخبار استان ● شنبه ۱۴/۰۵ فیلم تلویزیونی ● یکشنبه ۱۶/۴۵ روستائیان ● سه‌شنبه ۱۶/۴۵ روستائیان ۱۷ سلام بچه‌ها (تولید محلی) ● چهارشنبه ۱۴/۰۵ موسیقی محلی
مرکز سنندج همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ۱۷/۱۵ اخبار استان ● شنبه ۴۱ موسیقی محلی ● یکشنبه ۱۷/۴۰ کودک (تولید محلی) ● چهارشنبه ۲۱/۴۰ فیلم	مرکز کرمان همه‌روزه ۱۶/۴۵ تا ۱۷/۱۵ اخبار استان ● جمعه‌ها ۱۱/۵۵ تا ۱۱/۵۵ کرمان در هفته یک‌یکه گذشت	مرکز کرمانشاه ● شنبه ۱۹ نوجوانان و جوانان ● دوشنبه ۱۶/۴۵ روستائیان ● جمعه ۱۷/۴۰ کودک	مرکز رشت همه‌روزه بغیر از جمعه - ساعت ۱۸/۴۰ اخبار استان ● شنبه ۱۹ ورزش نوجوانان (تولید محلی) ● یکشنبه ۱۹/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) ● دوشنبه ۱۹ هنر و جوانان (تولید محلی) ۲۴ آینه کیلان (تولید محلی) ● سه‌شنبه ۱۹/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) ● چهارشنبه ۱۹ یالمنگ (تولید محلی) ● پنجشنبه ۱۹ مسابقه و سرگرمی (تولید محلی)
مرکز بندرعباس ● شنبه ۱۴ رنگ و وارنگ ۱۹/۴۰ پروانه‌ها ● دوشنبه ۱۶/۴۰ رنگین کمان ● چهارشنبه ۱۴ آشیانه ● پنجشنبه ۱۸/۴۰ ورزش	برنامه دوم ● شنبه ۱۲/۱۵ فارسی ۱۹/۳۰ روانشناسی ● یکشنبه ۱۲/۱۵ اقتصاد	● شنبه ۱۹/۴۰ نوجوانان و جوانان ● دوشنبه ۱۶/۴۵ روستائیان ● جمعه ۱۷/۴۰ کودک	● شنبه ۱۹/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) ● دوشنبه ۱۹ آینه کیلان (تولید محلی) ● سه‌شنبه ۱۹/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی) ● چهارشنبه ۱۹ یالمنگ (تولید محلی) ● پنجشنبه ۱۹ مسابقه و سرگرمی (تولید محلی)
● پنجشنبه ۹ بهمن ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ دنیای شرفی ۱۸/۴۰ اسمیت و جونز ۱۹/۳۰ فیلم تلویزیونی ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ ورزش در مهاباد ۲۰/۵۰ شهر آواز ۲۱/۳۰ قصه عشق	● سه‌شنبه ۷ بهمن ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ کارگاه موسیقی کودک ۱۸/۴۰ نوجوانان (تولید محلی) ۱۹/۱۰ افسونگر ۱۹/۳۰ زندگی دو گانه هنری فایف ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ موسیقی ایرانی ۲۱ لحظه‌های بحرانی	● یکشنبه ۵ بهمن ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ بچه‌ها، بچه‌ها ۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی ۱۹ کاری شبانه ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ ایران زمین ۲۱ شجاعان	● شنبه ۴ بهمن ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ روستائیان ۱۸/۴۰ مردی بنام جونز ۱۹/۳۰ موسیقی ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ به سوی سال ۲۰۰۰ ۲۱ فیلم سینمایی
● جمعه ۱۰ بهمن ۱۴ اخبار ۱۴/۳۰ برنامه کودکان (تولید محلی) ۱۵ فوتبال ۱۶ موسیقی ایرانی ۱۶/۳۰ فیلم سینمایی ۱۸ زیست‌شناسی دریا ۱۸/۲۰ موسیقی ایرانی ۱۸/۴۰ والت دیزنی ۱۹/۳۰ اطاق ۲۲۲ ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ ادبیات جهان ۲۱ آخرین بازمانده‌گان موهیکانها	● چهارشنبه ۸ بهمن ۱۸ فیلمبر ۱۸/۲۰ روستائیان ۱۸/۴۰ تضاد ۱۹/۳۰ موسیقی محلی ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ کوچاک ۲۱/۳۰ تئاتر	● دوشنبه ۶ بهمن ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ عصر حجب ۱۸/۴۰ گشت و گذار جغرافیایی ۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ کلمبو ۲۱/۳۰ موقعیت اضطراری	● شنبه ۴ بهمن ۱۸ کارتون ۱۸/۲۰ روستائیان ۱۸/۴۰ مردی بنام جونز ۱۹/۳۰ موسیقی ۲۰ اخبار ۲۰/۳۰ به سوی سال ۲۰۰۰ ۲۱ فیلم سینمایی

مهاباد

دنیای پاپ



آلبومهای هفته

OHIO PLAYERS- RATTLESNAKE

این آلبوم گروه (Ohio Players) که کارشان در سبک سول شناخته شده است ترکیبی است از آهنگهای قدیمی و آهنگهایی که تا بحال منتشر کرده بودند این آلبوم با وجود اینکه شباهت زیادی به کارهای اخیر این گروه ندارد و بیشتر به سبک جازست، هنوز هم جزو آلبومهای خوب سول بشمار میرود. اغلب آهنگهای این آلبوم برای موسیقی دیسکو تک مناسب هستند و در دیگر آهنگها تکههای زیبایی از سبک جاز و یا اجرایی از ساکسوفن ارائه شده است.

SANTANA- LOTUS

آلبوم Lotus یکی از بهترین نمونه‌های ترکیب موسیقی سول با موسیقی امریکایی لاتین و جاز است که تا بحال ارائه شده است. در حالیکه اغلب گروه‌های دیگری که این سبک را در موسیقی خود بکار گرفته‌اند از قبیل Mahavishnu Orch-estra, Weather Report, Chick Corea و حتی بادی میلز در اواخر سالهای ۱۹۷۳ نتوانستند این سبک را بطور کامل و به بهترین نحو ارائه دهند. Santana در این آلبوم که آهنگهایش در یک کنسرت زنده - در تئاتر Rainbow در سال ۱۹۷۳ ضبط شده، در اوج کار موسیقی است.

در این کنسرت، Tom Coster، Michael Shrieve، Chepito Richard و Armando Santana با Carlos Santana با Kermod همکاری کرده‌اند.

در این آلبوم آهنگهایی از قبیل Going Home نوشته آلین کولتران، Carvanserai آهنگ معروف «سانتانا» نوشته Every Stop of the Way میچل شریو، Gypsy Queen که از آهنگ هندی یکی گرفته شده و با Patil Samba و Incident at Neshabur به بهترین نحو اجرا میشوند. این آلبوم را در برنامه سه‌شنبه موسیقی راک خواهید شنید.

دنیای پاپ

(استریو)

Saturday

J. Geils Band - Mean Love
- Love It Is
- Easy Way out
Man - Babe I'm Going to Leave You
Brian Auger - Something out of Nothing
- Brain Damage

Strawbs - Little Sleepy
- Arsent Friend
- So Shall Our Love Die

Nitty Gritty Dirt Band - Ripplin Waters
- Dream
- Battle of New Orleans

The Chief Tans - Give Me Your Hand
- Kerry Slides

Sunday

Andrew Gold - I'm a Gambler
- Love Hurts

Neil Young - Pardon My Heart
- Don't Cryno Tears

Jim Capaldi - Johnny Toobas
- Short Cut Drrew Blood

Nitty Gritty Dirt Band - Dream
- Mother of Love
- Joshua Come Home

Howart Werth - Fading Star
- Ugly Water

America - Horse With No Name
- Ventura Highway
- Sandman

Monday

Jim Capaldi - Goodbay Love
- Its All Up to You
- Love Hurts

Paul Simon - 50 ways to Leave Your Lover

Neil Young - Look in for a Love
- Cortez The Killer
- Through My Sails

Santana

Chicago - Saturday in the Park
- Does Any Body Know What time it is

- wishing You Were Here
America - Lonely People
Deodato - Caravan

Tuesday

Oldies But - Goodies of Soul Music

Wednesday

Quick Silver Messenger - Cowboy on the Run
Cat Stevens - Home
- Drywood

Jim Capaldi - Boy with a Problem
- Seagull

Joni Mitchel - The Hissing of Summer Lawns
- The Boho Dance

Elkie Brooks

Andrew Gold - Resting in Your Arms
- I'm Coming Home

J. Gelsband - Think It Over
- Be Careful

Thursday

Jesse Colin Young - Songe Bird
- Before You Came

- Slick City

Fleetwood Mac - Hapnotized

- Angle

- Emerald Eyes

Jefferson Straship - Tumblin

- There will Be Love

Rod Stewart

- This Old Heart of Mine

- Still Love You

Joan Baes-Winde of Old Days

- Jesse

- Diamonds and Rust

دنیای راک

(استریو)

Saturday

Rolling Stones

Sunday

Santana Lotus

Monday

Bob Marley Live

Cat Stevens - Numbers

Tuesday

Mottuna - Forever Yellow

Paul Kossof - Back Street Crawler

Wednesday

Andrew Gold

Orleans - Let There Be Music

Thursday

Donna Summers - Love to Love You Baby

Earth wind and Fire

خبرها

کسب کند.

بعد از جدائی رد استوارت و همچنین لیدون گیتاریست از گروه Eagles به بالاخره خبر رسید که جفری هاموند گیتاریست گروه Jethro Tull نیز از این گروه جدا شد.

بهترین صفحات سال از نظر مجله Melody Maker بقرار زیر هستند:

بهترین صفحه راک: Hissing of the Summer Lawns
بهترین صفحه سولو: Still - Cought Up
از میلی جکسون و بهترین Pieces of the Sky - Country
از امیلو هاریس.

جان لنون، بالاخره بعد از سالها مبارزه علیه مقامات دادگستری آمریکا توانست اجازه مسافرت و بازگشت به آمریکا را بگیرد و بعقیده و کیلش طولی نخواهد کشید که بتواند اجازه اقامت دائمی نیز

چهره هفته

ROD STEWART AND THE FACES

که در Tour مامامارس و آوریل ۷۶ (اروپا) شرکت کند و باینتر تپ قطعی بنظر میرسد که او عضو دائمی گروه خواهد شد. راد استوارت هم که اکنون در لوس آنجلس بسر میرد درامه ژوئن به نکلستون بر خواهد گشت و چند کنسرت در لندن و گلاسکو و بیرمنگهام و منچستر اجرا خواهد کرد و اومدنیست بخاطر اشکالات مالیاتی به آمریکا رفته. با جدا شدن استوارت و ران وود از گروه Faces آینده بقیه اعضای گروه خیلی مبهم بنظر میرسد ولی امکان دارد استیو ماریو و رونی لان از گروه سابق Small Faces به ضروری است اینست که من ترجیح میدهم به تنهایی و با هر کس که دلم میخواهد کار کنم. گروه استونز هم از «ران» خواهش کرده اند

بعد از مدت ها که شایعات مختلف درباره جدائی راد استوارت از گروه Faces بکوش میرسد بالاخره در هفته گذشته رسماً خبر جدائی آنها اعلام شد و باینتر تپ ران برای «ران وود» گیتاریست گروه هم باز شد که به گروه رولینگ استونز بپیوندد در باره این جدائی، استوارت گفت «ران» نمی تواند هم با گروه Faces و هم با گروه استونز کار کند او اکنون با گروه استونز در کشور سوئیس و آلمان مشغول ضبط صفحه است در صورتیکه وجودش برای ضبط آلبوم آینده Faces نیز ضروری است اینست که من ترجیح میدهم به تنهایی و با هر کس که دلم میخواهد کار کنم. گروه استونز هم از «ران» خواهش کرده اند



Bob Dylan

اجرا کرد. در این کنسرت راجر مک گوبین رئیس سابق گروه Byrds نیز که با خواندن آهنگ های دیلان به شهرت رسیده بود از قطعات معروف خود استفاده کرد این کنسرت چندین ساعت بطول انجامید و به غیر از خوانندگان، عده ای از قضات دادگستری آمریکا و یک سناتور هم سخنانی بنفع کارتر ایراد کردند. محمدعلی کلی نیز که در این کنسرت شرکت داشت گفت من جز در سالن های یکی هیچوقت اینهمه آدم در یک محل ندیده بودم. بهر حال باینهمه تبلیغات و جمع آوری پول، شانس آزادی کارتر بیش از پیش شده. در ضمن Single باب دیلان نیز به همین اسم دو هفته ایست که منتشر شده و فروش فراوانی کرده آخرین آلبوم او نیز که شامل این Single است در هفته اول زانو به منتشر شد که بنظر منقدین جزو بهترین آلبوم های ده ساله اخیر اوست. بهر حال ما به محض دریافت این آلبوم برای شنوندگان عزیز دنیای راک بخشایش خواهیم کرد.

آخرین کنسرت «باب دیلان» و دوستانش Rolling Thunder به نام - که به نام Review دور آمریکا را گشته بودند - در مدین آسکوتر گاردن نیویورک انجام شد این سری کنسرت ها بنفع یک بؤسور پیر آمریکائی بنام Hurricane Carter اجرا شد که چندین سال پیش در اوج موفقیت به اتهام یک قتل بازداشت و زندانی شده بود و تابامروز هم در زندان است ولی چون دیلان مطمئن است که او قربانی دسیسه عده ای شده، سعی دارد با تبلیغات زیاد و جمع آوری پول بهر ترتیب شده او را آزاد کند.

در این سری کنسرت ها سرشناس ترین خواننده ها دیلان را همراهی کردند و در همه جا این کنسرت ها بی اندازه موفقیت آمیز بود. شب آخر اجرای کنسرت در نیویورک بجز خود او خوانندگانی مثل جانی میچل و روبرن تافالا که هر کدام قطعاتی اجرا کردند، همچنین Joan Baez که در تمام کنسرت ها حضور داشت آنشب نیز به همراهی دیلان قطعاتی

ALBUMS

This Week	Last Week	Tuesday 16th December 1975	Highest Position	Weeks on Chart
1	(1)	PERRY COMO'S 40 GREATEST HITS (K-Tel)	9	1
2	(2)	A NIGHT AT THE OPERA Queen (EMI)	3	2
3	(4)	40 GOLDEN GREATS Jim Reeves (Arcade)	12	1
4	(3)	MAKE THE PARTY LAST James Last (Polydor)	5	4
5	(13)	WOULDN'T YOU LIKE IT? Bay City Rollers (Bell)	3	5
6	(8)	ALL AROUND MY HAT Steeleye Span (Chrysalis)	7	6
7	(6)	SHAVED FISH John Lennon (Apple)	6	6
8	(12)	OMMADAWN Mike Oldfield (Virgin)	7	4
9	(9)	ATLANTIC CROSSING Rod Stewart (Warner Bros.)	18	1
10	(7)	ROLLED GOLD Rolling Stones (Decca)	3	7
11	(22)	SONGS OF JOY Niged Brooks Singers (K-Tel)	3	11
12	(3)	PETERS & LEE FAVOURITES (Philips)	12	3
13	(11)	GET RIGHT INTAE HIM Billy Connolly (Polydor)	4	11
14	(21)	BEST OF STYLISTICS (Avco)	36	1
15	(10)	CRISIS? WHAT CRISIS? Supertramp (A&M)	3	10
16	(18)	WISH YOU WERE HERE Pink Floyd (Harvest)	14	1
17	(20)	24 ORIGINAL HITS Drifters (Atlantic)	2	17
18	(16)	ALL THE FUN OF THE FAIR David Essex (CBS)	14	3
19	(14)	SIREN Roxy Music (Island)	8	2
20	(15)	DISCO HITS '75 (Arcade)	6	15
21	(17)	ONE OF THESE NIGHTS Eagles (Asylum)	25	4
22	(26)	BARRY WHITE'S GREATEST HITS (20th Century)	4	20
23	(24)	MOTOWN GOLD (Tamla Motown)	5	18
24	(27)	ELVIS PRESLEY'S 40 GREATEST HITS (Arcade)	20	2
25	(25)	YOU ARE BEAUTIFUL Stylistics (Avco)	2	25
26	(23)	WE ALL HAD DOCTOR'S PAPERS Max Boyce (EMI)	7	13
27	(28)	THE VERY BEST OF ROGER WHITTAKER (EMI)	16	4
28	(19)	ROCK OF THE WESTIES Elton John (DJM)	8	3
29	(—)	WALT DISNEY GREATEST HITS (Rencoc)	1	29
30	(—)	40 SUPER GREATS (K-Tel)	1	30

BUBBLING UNDER

COME TASTE THE BAND—Deep Purple (Purple)
SING LOFTY—Windsor Davies & Don Estelle (EMI)
FISH OUT OF WATER—Chris Squires (Atlantic)
BREAKAWAY—Art Garfunkel (CBS)
BORN TO RUN—Bruce Springsteen (CBS)

U.S. ALBUMS

December 16, 1975

1	(1)	CHICAGO'S GREATEST HITS
2	(2)	ROCK OF THE WESTIES Elton John
3	(5)	RED OCTOPUS Jefferson Starship
4	(4)	WINDSONG John Denver
5	(6)	HISTORY—AMERICA'S GREATEST HITS
6	(7)	THE HISSING OF SUMMER LAWS
7	(3)	STILL CRAZY AFTER ALL THESE YEARS Joni Mitchell
8	(9)	GRATITUDE Earth, Wind & Fire
9	(11)	K.C. & THE SUNSHINE BAND
10	(12)	SEALS AND CROFTS GREATEST HITS
11	(8)	BREAKAWAY Art Garfunkel
12	(10)	ONE OF THESE NIGHTS Eagles
13	(14)	TRYIN' TO GET THE FEELING Barry Manilow
14	(16)	ALIVE Kiss
15	(23)	FAMILY REUNION The O'Jays
16	(20)	ROCKY MOUNTAIN CHRISTMAS John Denver
17	(15)	SAVE ME Silver Convention
18	(13)	WIND ON THE WATER David Crosby/Graham Nash
19	(19)	LAZY AFTERNOON Barbra Streisand
20	(26)	WISH YOU WERE HERE Pink Floyd
21	(17)	FACE THE MUSIC Electric Light Orchestra
22	(18)	THE WHO BY NUMBERS Who
23	(24)	FEELS SO GOOD Grover Washington Jr.
24	(—)	HELEN REDDY'S GREATEST HITS
25	(—)	NUMBERS Cat Stevens
26	(29)	BARRY WHITE'S GREATEST HITS
27	(—)	THE BEST OF CARLY SIMON
28	(—)	ZUMA Neil Young
29	(22)	THE HUNGRY YEARS Neil Sedaka
30	(30)	FLEETWOOD MAC

Courtesy "CASH BOX"

صدای ایران

برنامه‌های فوق العاده بمناسبت سالگرد انقلاب ششم بهمن

رادیو ایران بمناسبت سالگرد پیروختن انقلاب ششم بهمن برنامه‌های خاصی تدارک دیده است که از روزاول بهمن ماه در ساعات مختلف از برنامه اول رادیو ایران پخش خواهد شد.

شنبه - ساعت ۲۱

مشاعره

اجراکننده: مهدی سپیلی
تپه کننده: عباس تهرانی

برای آخرین بار در این برنامه خانم رزا راشدی که در شمار مرحوم رهی معیری مشاعره میکند با آقایان عبدالحمید شیخ که در دیوان عماد خراسانی مشاعره میکند و ناصر مشکوری که بطور آزاد شعر خواهد خواند بمشاعره خواهند نشست و در ضمن مجری برنامه با آنها به بحث خواهد پرداخت و به چندین نامه نیز پاسخ میدهد.

یکشنبه - ساعت ۱۶/۳۰
فرهنگ ایران زمین

شاهنامه خوانی

اجراکننده: غلامعلی حقیقت
تپه کننده: مریم کریمی

برنامه فرهنگ ایران زمین، روزهای یکشنبه اختصاص به شاهنامه خوانی دارد که آقای غلامعلی حقیقت آنرا اجرا می کند در این برنامه آقای حقیقت درباره جنگ هارون کوه و روبروشدن رستم با شنگل هندی و ساهوشاه مطالبی با لحن خاص خود ارائه میدهند.

سه شنبه - ساعت ۲۱

فرهنگ مردم

نویسنده: ابوالقاسم انجوی شیرازی
اجراکنندگان: سروربا کشتان، امیر نوری و محسن رفیعی

تپه کننده: مهدی پورحجازی
در آغاز برنامه «فرهنگ مردم» پاره‌ای از تمثیل و مثل‌های اهالی مصداق‌آباد شقان جاجرم بخنود را خواهید شنید و سپس به بیان پاره‌ای از عقاید و باورهای اهالی دژ آهنگ لار میردازیم.

مردم اهواز معتقدند که ماهی رود کارون را روی بادمجان یا ماست نباید خورد زیرا پوست بدنشان لک بر میدارد، بهمین ترتیب عقاید دیگری از مردم اهواز را از زبان مجریان و گویندگان این برنامه خواهید شنید.

مهمان شاهنامه خوان این هفته برنامه آقای سینی از بلیان گازرون هستند که

قسمتهائی از شاهنامه را برای دوستداران فردوسی با طریقه‌ای که در محل مرسوم است میخوانند در فواصل مطالب و گفتارهای برنامه، آوازا و آهنگها و ترانه‌های اصیل محلی نیز پخش میشود.

سه شنبه - ساعت ۲۲/۰۵

مباحث نظری شعر از دیدگاهی تازه

برنامه‌ای از گروه ادب امروز

نویسنده و مسئول برنامه: اصغروافقی
تپه کننده: یژن مقدسی

اینک از پس اعصار و قرون پدنبال گشت و گذاری در گوشه‌های شعر خراسانی، عراقی و هندی و در پی‌طرح شعر در دوران بازگشت ادبی و عصر انقلاب مشروطیت بمسئله تجدد و تحول در شعر میرسیم. در این برنامه سخن از کسانی میرود که همراه با تحول اجتماعی ایران در انقلاب مشروطیت به طرح عقایدشان درمورد تجدد و تحول در شعر پرداختند و در روزنامه‌های «تجدد تبریز» و مجله «آزادستان» به پاسداران ادب گذشته هشدار دادند، در بین این تجدیدخواهان نام سه نفر بیش از دیگران تجلی کرده، تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای و خانم شمس کسائی. بدون شک این سه تن و تجدیدخواهان دیگر راه را برای ظهور مردی چون «نیما» هموار کردند، در این برنامه سخن از شاعران تجدیدخواه قبل از «نیما» میرود.

برنامه ویژه سالگرد ششم بهمن

فرهنگ از فرهنگ فرهی

تپه کننده: هوشنگ قانع
از روز اول بهمن بعد از پخش اخبار ساعت ۱۶ رادیو، برنامه‌ای با شرکت مقامها و مسئولان اجرائی مملکت در جهت ترسیم خطوط سیاسی انقلاب عرضه خواهد شد. این برنامه که هرروز بمدت یکساعت خواهد بود تا ۱۷ بهمن ادامه دارد.

روز ششم بهمن از ساعت ۸ بامداد تا ساعت ۲۴ یک برنامه ۱۶ ساعته‌ای (زنده) نیز از رادیو ایران عرضه میشود که قسمتهائی از مراسم زده و میتینگهای پرشور تهران و شهرستانها را نیز دربر خواهد داشت.

چهارشنبه - ساعت ۱۶/۳۰

فرهنگ ایران زمین

شناختی نو از فردوسی

اجراکننده: احمدعلی رجائی

جو از دیدگاه دیدبانی بدید سوزی از بلستان فغان پرکشید که آمد سواری سوی هیرمند سواران بگرد اندرش نیز چند درفش درافشان پس پشت او یکی کابلی تیغ بر مشت او ی در این برنامه استاد احمدعلی رجائی از زبان فردوسی قصه بیژن و منیژه را به آنجا میرساند که گویا وارد شهرزابل میشود و با رستم دستان به مصیبت می‌نشیند.

پنجشنبه - ساعت ۱۴/۰۵

سخنرانی استاد محیط طباطبائی

تپه کننده: مقصود نامدار
سیصد سال پیش از این در اصفهان یکی از محبوبترین چهره‌های شعر و مشهور-

ترین مردان سخنور و سخن‌شناس ایران سی به‌خاک تیره فروبرد. مردی که پس از مرگ «جامی» کسی از حیث شهرت و عظمت قدر و سرشناسی در دوره زندگانی به‌درجه و مقام او نرسیده بود میرزا محمدعلی صائب پس میرزا عبدالرحیم تبریزی که در کوی عباس‌آباد تبریزیان اصفهان دیده به‌دنیا گشوده بود پس از عمری دراز که به عزت و حرمت و سفر و سلامت و ثروت و سعادت در ایران و هند گذراند به‌سال ۱۰۸۷ و مطابق با ۱۰۵۵ شمسی در زادگاه خود جان سپرد.

سخنرانی اینساعت آقای محیط طباطبائی درباره صائب تبریزی است.

پنجشنبه - ساعت ۱۶/۳۰

فرهنگ ایران زمین حمزه آذک

نویسنده: سیبکنین سالور
کارگردان: سیروس امیری
در هفته گذشته شرح حال حمزه آذک را تا آنجا شنیدیم که حمزه مرد محرومی را یاری میدهد تا از شر دشمنان خلاصی یابد غافل از آنکه خود گرفتار دسیسهای بزرگ خواهد شد. این داستان بصورت نمایشنامه تنظیم شده است و هنرپیشگان رادیو در آن اجرای نقش میکنند.

پنجشنبه - ساعت ۱۷/۱۵

بعد از ظهر روز ششم

نویسنده: مسعود بهنود
اجراکننده: مولود رهناب و بهنود
تپه کننده: فریدون توفیقی
گزارشگر: کیخسرو بهروزی
در آخرین روز هفته، در اینساعت، نگاهی به روزهای گذشته‌ی هفته می‌اندازیم و وقایع و رویدادهای هنری، ادبی واجتماعی ایران و جهان را مورد بررسی قرار میدهم. در فواصل برنامه، علاوه بر استفاده از بهترین آهنگها و ترانه‌ها، گزارشهای رادیوئی نیز پخش میشود.

جمعه - ساعت ۱۷/۳۰

سیر و سفر

تنظیم از خسرو شاهانی
گویندگان: تاجی احمدی، رضامعینی
تپه کننده: عباس تهرانی
سر کلاس، معلم روگرد به مینا و گفت: مینا تو حسابت خیلی ضعیفه چرا در موقع حل کردن حساب از بدت کمک نمی‌گیری مینا گفت: برای اینکه اون مرثه شما بابت حل مسئله‌های من پیش صفر دادین، قهر کرده و دیگر مسئله‌های منو حل نمیکند. این قسمتی از برنامه این هفته است که شامل مطالب متنوع و سرگرم کننده میباشد.

جمعه - ساعت ۲۰/۳۰

جانی دالر

کارگردان: حیدر صارمی
تپه کننده: عباس تهرانی
داستان این هفته «دلیل برای اثبات جرم» نام دارد که اسداله شهرزازی آنرا نوشته و بازیگران آن عبارتند از: حمید عاملی، منیژه زرین، فریدون اسمعیلی، بهمن نثری، مسعود تاجبخش و هوشنگ خلغیتری و گوینده برنامه نیز جواد ساری‌اصلانی است. داستان اینطور شروع میشود که در خیابان ۱۴ آپارتمان کریستن اطاق شماره

۱۹ قتل رخ میدهد که بوسیله مستخدمه منزل بکارگاه دجانی‌دالری اطلاع داده میشود و کارگاه وارد ماجرا میشود و پس از یک سلسله تحقیقات دامنه‌دار موفق به شناخت قاتل و دستگیری او میشود حالا میتوانید به برنامه گوش دهید و پس از اطلاع به رمز داستان به این برنامه نامه بنویسید و بحکم قرعه یک جایزه نفیس بگیری.

برنامه دوم رادیو

شنبه

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
اجراکننده: محمد نادرآباد
تپه کننده: سهراب جابر
آثاری از گلینکا، برودین و موسورگسکی
(اجرا شده بوسیله ارکستر بالشیوی شاتی)
بتهوون: سونات شماره ۱۷ (طوفان)
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
تپه و اجراکننده: مهران روحانی
آثاری از: بیته، شوپن، داول-آلبینش
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)
نویسنده: میرداد شکوهی
تپه و اجراکننده: مهران روحانی
ادوارد کریک

A - M

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۳/۳۰ آهنگهای غربی
۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی
۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی
۱۴/۳۰ برنامه زبان فرانسه
۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی
۱۵/۰۰ از آرشو برنامه دوم:
نمایشنامه «نایدید»
ترجمه: علیرضا بهمنی
کارگردان: بیژن مفید
تپه کننده: ایرج کرگین

F - M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی (استریو)
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلها
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک
اجراکننده: محمد نادرآباد
تپه کننده: سهراب جابر
لوتسلاوسکی: پنج پرلود رقص
۲ کنسرتو کیتار از مانوئل پونچ و
آندره بریوین و یوتان: کنسرتو ویلن
شماره ۵
۱۶/۳۰ اخبار

۱۶/۴۵ فرهنگ ایران زمین

نویسنده و اجرا کننده: محمد تقی مصطفوی

تهیه کننده: مهدی پورحجازی
در این برنامه آقای محمد تقی مصطفوی استاد باستانشناس درباره بنای زیارتگاه شیخ چیرائیل پدر شیخ صفی الدین اردبیلی در گلخوران اردبیل و شیخ زاهد گیلانی در گیلان و بقعه سلطان علی در کاشان صحبت میکنند.
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکایی لاتین (استریو)
۱۷/۴۰ به دنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۴۵ دنیای مطبوعات
۲۰/۰۰ موسیقی راک (استریو)
۲۱/۰۰ جهان هنر

نویسنده و مترجم: عبدالله توکل
اجرا کنندگان: آذر پژوهش: رضا

معنی
تهیه کننده: رهبر صوری
علاقه به تئاتر، از لحاظ روانشناسی چه اساسی دارد؟ این علاقه مبتنی بر چه احساسی-هائی است؟ مورخین و جهان شناسان جواب داده اند که تئاتر از آداب و رسوم مذهبی و آئین ها سرچشمه گرفته است و میتوان گفت که در ابتدا مشتقی از احساس مذهبی بوده است. چنین هم گفته اند که اصل و منشأ تئاتر با تمایلهای انسان ابتدایی به سوی اشکال هنری، به سوی تصویرها و چیزهای دیگر یکی هستند، اما نیکبای آورده نوین مؤلف چیل کتاب نظری و عملی در زمینه تئاتر و برای تئاتر می گوید که با اینهمه به عقیده دارم که باید همه این توضیحا من دور انداخته شود و بدست فراموشی سپرده شود.

برنامه این ساعت «جهان هنر» درباره «غریزه تئاتر» است.
۲۱/۴۰ گلهای تازه شماره ۵۰ (استریو) (اصفهان)

آواز عبدالوهاب شهیدی - قار جلیل شهناز - نی حسن ناهید - ضرب جهانگیر ملک شعر از سعدی
گوینده: فخری نیکزاد
۲۲/۰۰ کتاب شب

«سفرنامه این بطوطه»
ترجمه: محمدعلی موحّد
اجرا کننده: منوچهر دانش پژوه
تهیه کننده: محمود مختاری
در این ساعت آخرین قسمت از کتاب «سفرنامه این بطوطه» خوانده میشود، این سلسله برنامه ها که از کتاب «سفرنامه این بطوطه» انتخاب شده بود مورد توجه شنوندگان قرار گرفت.

۲۲/۴۰ اخبار
۲۲/۴۵ کنسرت شب
نویسنده: میرداد شکوهی
تهیه و اجرا کننده: مهران روحانی
دلیب: باله کوپلیا
۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

یکشنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۴۰ اخبار
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
چایکوفسکی: کوارتت زهی شماره ۱
آثاری برای پیانو (اجرا شده بوسیله کلایرین)
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ موسیقی سرزمینها
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
آثاری از: برامس، شومان، هندل، موتسارت

۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)

۱۲/۰۰ باموسیقیدانان بزرگ آشناسویم (استریو)
ادوارد کریگ

A - M

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۳/۴۰ آهنگهای غربی
۱۴/۰۰ برنامه یزبان روسی
۱۴/۱۵ برنامه یزبان آلمانی
۱۴/۴۰ برنامه یزبان فرانسه
۱۴/۴۵ برنامه یزبان انگلیسی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم
«نمایشنامه»

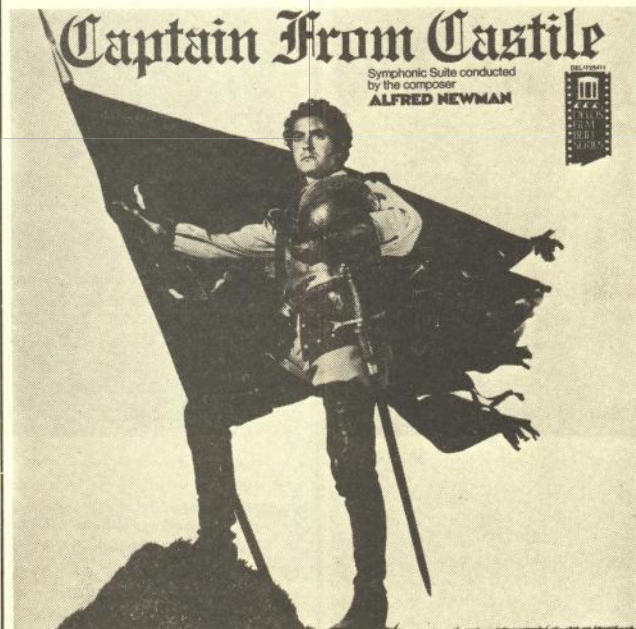
F - M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی (استریو)
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلبا
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک
مالر: سنفونی شماره ۴
بروکنر: چهار موت
الگار: الری
۱۶/۴۰ اخبار
۱۶/۴۵ کتاب روز
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (استریو)
در این ساعت اول موسیقی متن فیلم «کابیتان کاستیل» ساخته آلفرد نیومن پشتر میشود

پاینده
اجرا کننده: داود رمزی
تهیه کننده: محمود مختاری
«ظلمات عدالت» نموداری، شاید بقدر کافی دقیق از شگفتیهای روزگار آن هم شده است که جوانان قدیم شاهد آن بوده اند از امشب برنامه «کتاب شب» اختصاص دارد به خواندن کتاب «ظلمات عدالت» که امیدواریم مورد توجه شنوندگان قرار گیرد
۲۲/۴۰ اخبار
۲۲/۴۵ کنسرت شب
هولست: اورتور پرفکت فول
مارتینو: کنسرتو ویلن
شوستاکوویچ: سنفونی شماره ۵
۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

دوشنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۴۰ اخبار
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
سای: موسیقی از بالترولاش
گروته: سویت گراند کانپون
خواننده روز (استریو)
۰۹/۰۰ اخبار
۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
آثاری از: موسورگسکی، واگنر
حسین، اشتراوس



۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)
ادوارد کریگ

A - M

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۳/۴۰ آهنگهای غربی
۱۴/۰۰ برنامه یزبان روسی
۱۴/۱۵ برنامه یزبان آلمانی
۱۴/۴۰ برنامه یزبان فرانسه
۱۴/۴۵ برنامه یزبان انگلیسی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم:
«نمایشنامه»

F - M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی (استریو)
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلبا
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک
آثاری از فرانس شوبرت
۱۶/۴۰ اخبار
۱۶/۴۵ فرهنگ ایران زمین
نویسنده و اجرا کننده: رضا داوری
سیری در فلسفه ایران
بحث آقای رضا داوری در برنامه گذشته درباره رابطه دین و دیانت و ملت از نظر فارابی بود در این برنامه راجع به نظر خاصی که فارابی درباره دین دارد بحث میکنند.
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکایی لاتین (استریو)
تهیه و اجرا از فریدون فرهت

در این برنامه از ارکستر بزرگ لوئیس رامیرز یکی از آهنگسازان و رهبران ارکسترهای مشهور آمریکایی لاتین، قطعات متنوعی پخش میشود. لوئیس رامیرز آهنگساز و تنظیم کننده بسیار معتبرست که امروزه آهنگهای بسیاری از گروههای تازه کار آمریکایی لاتین راهم تنظیم میکند، او علاوه بر کار آهنگسازی و تنظیم، یکی از نوازندگان برجسته ادوات ضربی است و در ارکستر خودش معمولا ویپرافون و تیمبالس مینوازد در حال حاضر ارکستر لوئیس رامیرز، که از سال ۱۹۶۴ شروع بکار کرده، در نیویورک لاتین از نوع سائیل، شبرت و محبوبیت زیادی دارد آهنگهایی که در این برنامه از ارکستر لوئیس رامیرز پخش میشود مجموعه جالبی است از آهنگهای رقص آمریکایی لاتین نظیر «گواکوآنکو-چاچا-بوساوا و بولو»
۱۷/۴۰ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۴۰ اخبار
۱۹/۴۵ برای شما خواننده ایم
۲۰/۰۰ موسیقی راک (استریو)
۲۱/۰۰ جهان اندیشه

نویسنده و مترجم: عبدالله توکل
گویندگان: آذر پژوهش - رضامعینی
تهیه کننده: رهبر صوری
در اولین قسمت این برنامه درباره «قرص بزرگ خورشید» صحبت می شود و در دومین قسمت درباره مشغله ذهنی فلاسفه بحث میشود و در آخرین قسمت ترانه های از کشور اسپانیا پخش میشود.

۲۲/۰۰ کتاب شب
«ظلمات عدالت»
نوشته: ابوالقاسم پاینده
اجرا کننده: داود رمزی
تهیه کننده: محمود مختاری
۲۲/۴۰ اخبار
۲۲/۴۵ کنسرت شب
گرهارد: کنسرتو برای ارکستر
بروکنر: سنفونی شماره ۹
۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

سه شنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۴۰ اخبار
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
بارتوک: کنسرتو پیانو شماره ۳
آنسکو: راپسودی های رومانی
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ موسیقی سرزمینها
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
آثاری از: ویوالدی، برلیوس، دبوسی
و کلیر
۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم

شویم (استریو)
ادوارد کریگ

A - M

۱۳/۰۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۱۵	تدریس زبان فرانسه
۱۳/۳۰	آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰	برنامه بزبان روسی
۱۴/۱۵	برنامه بزبان آلمانی
۱۴/۳۰	برنامه بزبان فرانسه
۱۴/۴۵	برنامه بزبان انگلیسی
۱۵/۰۰	از آرشيو برنامه دوم:
	«نمایشنامه»

F - M

۱۳/۰۰	آهنگهای متنوع غربی (استریو)
۱۴/۰۰	آخبار
۱۴/۰۵	برنامه گلها
۱۵/۰۰	موسیقی کلاسیک
	وردی: موسیقی از اپرای لاترویتا
	پوچینی: موسیقی از اپرای لایوهم
	سازازات: فانتزی بر روی تم کارمن
۱۶/۳۰	آخبار
۱۶/۳۵	برگهای اندیشه
۱۷/۰۰	موسیقی فیلم (استریو)
	در این برنامه قسمت دوم موسیقی من فیلم
	«کاپیتان کاستیل» بخش خواهد شد

پای در راه نهاده اند.
برنامه این ساعت «ادبیات جهان»
مربوط است به رایش ماریا ریلکه.
۲۱/۳۰ گلپای تازه شماره ۸۱ (استریو)

	(افشاری)
	آواز قوامی - ویلن همایون خرم -
	تار فرهنگ شریف - ضرب امیر ناصر
	افتتاح
	شعر از سایه
	گوینده: آذر پژوهش
۲۲/۰۰	کتاب شب
	«ظلمات عدالت»
	نوشته: ابوالقاسم پاینده
	اجرا کننده: داود رمزی
	تهیه کننده: محمود مختاری
۲۲/۳۰	آخبار
۲۲/۳۵	کسرت شب
	بتهوون: کسرتو امپراتور
	راخمانینف: سنفونی شماره ۳
۲۴/۰۰	موسیقی نیمه شب (استریو)
۰۱/۰۰	پایان برنامه

چهارشنبه

۰۶/۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵	بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰	آخبار
۰۷/۳۵	دنباله بامداد و موسیقی (استریو)



آفرد نیومن

۱۷/۳۰	به دنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۳۰	موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰	پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۳۰	آخبار
۱۹/۳۵	برای شما خواننده ایم
۲۰/۰۰	موسیقی راک (استریو)
۲۱/۰۰	ادبیات جهان
	نویسنده و مترجم: عبدالله توکل
	اجرا کنندگان: آذر پژوهش - رضا

معینی
تهیه کننده: رهبر صبور
اگر زمان گذشت و دیدی که نامت
پرس زبان مردم افتاده است وقتی بیشتر از
آنکه بر گفته هایشان می گذاری، بر این
امر مگذار، گمان ببر که نامت زشت و
خراب شده است و دورش بینداز. نامی دیگر،
هر نامی که باشد، برگزین تا خدا بتواند
در ظلمت شب ندایت دهد. و این نام را از
همه پنهان بدار...
راین ملاریا ریلکه این نام نهان را
برگزیده بود... و هنوز هم که هنوز است
همه، خواهمش را و منتقدها و خواه خواننده ها،
خواه آنانکه دوستش میدارند و خواه آنانکه
از او بیزارند در جستجوی این نام نهان

A - M

۱۳/۰۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۱۵	تدریس زبان فرانسه
۱۳/۳۰	آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰	برنامه بزبان روسی
۱۴/۱۵	برنامه بزبان آلمانی
۱۴/۳۰	برنامه بزبان فرانسه
۱۴/۴۵	برنامه بزبان انگلیسی
۱۵/۰۰	از آرشيو برنامه دوم:
	«نمایشنامه»

F - M

۱۳/۰۰	آهنگهای متنوع غربی (استریو)
۱۴/۰۰	آخبار
۱۴/۰۵	برنامه گلها
۱۵/۰۰	موسیقی کلاسیک
	شوبرت: آوماریا
	پولت: گلوریا
	ویوالدی: کسرتو برای گیتار و
	کسرتو برای هارپ و ارکستر
	شارپانتیه: سنفونی پوران درویوزو آر
	هندل: قسمتی از اورتوریوی مسیح
۱۶/۳۰	آخبار
۱۶/۳۵	نگرشی بر نشریات ادبی
۱۷/۰۰	موسیقی آمریکای لاتین (استریو)
	تهیه و اجرا از فریدون فرخت
	در این برنامه از گروه مشهور لوس
	پاراگوئوس قطعات متنوعی برای دوستداران
	موسیقی کشورهای آمریکای لاتین انتخاب
	شده است. گروه لوس پارگوئوس که
	شهرت جهانی دارد گروهی پنج نفره است که
	سرپرست آن لوس آلبرتو دلپارانا اهل
	کشور پاراگوئه است. سازهای اصلی این
	گروه پنج نفری سه گیتار - یک هارپ و یک
	باندوئون یا نوعی آکوردئون کوچک است
	و هر پنج نفر در کر جالبی آواز هم میخوانند.
	قطعاتی که از گروه لوس پاراگوئوس
	انتخاب شده مربوط است به کشورهای
	کلمبیا - پاراگوئه - بولیوی - ونزوئلا -

آفرد نیومن و دوتن از همکارانش

۱۳/۳۰	آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰	برنامه بزبان روسی
۱۴/۱۵	برنامه بزبان آلمانی
۱۴/۳۰	برنامه بزبان فرانسه
۱۵/۰۰	از آرشيو برنامه دوم:
	«نمایشنامه»

F - M

۱۳/۰۰	آهنگهای متنوع غربی (استریو)
۱۴/۰۰	آخبار
۱۴/۰۵	برنامه گلها
۱۵/۰۰	موسیقی کلاسیک
	برامس: کسرتو پیانو شماره ۲
	بلوخ: راپسودی عبرانی برای ویلنسل
	و ارکستر (شلوون)
	لیست: ۲ قطعه برای پیانو
۱۶/۳۰	آخبار
۱۶/۳۵	کتاب روز
۱۷/۰۰	موسیقی فیلم (استریو)
	در این برنامه موسیقی من فیلمهای درخواستی
	شنوندگان پخش خواهد شد
۱۷/۳۰	به دنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۳۰	موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰	پاپ ۱۹ (استریو)

آدام: باله لودیایل آکواتر
۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

پنجشنبه

۱۶/۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵	بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰	آخبار
۰۷/۳۵	دنباله برنامه بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰	کسرت بامدادی (استریو)
	خاچاتوریان: کسرتو برای ویلن و ارکستر
	شوستاکوویچ: کوارتت زهی شماره ۸
۰۹/۰۰	خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰	موسیقی سرزمینها
۱۰/۳۰	سیری در جهان موسیقی (استریو)
	آثاری از: بتهوون-شومان-سیلیوس-برامس
۱۱/۳۰	موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰	باموسیقیدانان بزرگ آشناشویم (استریو)
	ادوارد کریگ

A - M

۱۳/۰۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۱۵	تدریس زبان فرانسه



CLASSICAL MUSIC

Second Programme and FM Radio

MORNING CONCERT 8 A.M

SATURDAY

Works by: Glinka, Borodin & Mussorgsky
Beethoven: Sonata no. 17

SUNDAY

Tchaikovsky: String Quartet no. 1
Works for Piano (Performed by: V. Cliburn)

MONDAY

Satie: Relache - Ballet music
Grove: Grand Canyon Suite

TUESDAY

Bartok: Piano Concerto no. 3
Enescu: Rumanian Rhapsodies

WEDNESDAY

Rameau: Cator et Pollux
Respighi: Ancient Airs & Dances

THURSDAY

Khachaturian: Violin Concerto
Shostakovich: String Quartet no. 8

* Recommended Program

AN APPROACH TO THE WORLD OF MUSIC 10.30 A.M

SATURDAY

Pieces by: Bizet - Chopin - Ravel - Albeniz

SUNDAY

Pieces by: Brahms - Schumann - Handel-Mozart

MONDAY

Pieces by: Moussorgsky - Wagner - Hossein - Strauss

TUESDAY

Pieces by: Vivaldi - Berlioz - Debussy - Gliere

WEDNESDAY

Pieces by: Saintsaans - Chopin - Rimsky - Korsakov - Hossein - Rachmaninov - Liszt

THURSDAY

Pieces by: Beethoven - Schomann - Sibelius
Brahms

FRIDAY

Pieces by: Bach - Smetana - Shostakovich - Sibelius - Chopin - Lalo - Delibes
Tchaikovsky - Ivanov

INTRODUCING GREAT MUSICIANS

12

SATURDAY

E. Grieg

SUNDAY

E. Grieg

MONDAY

E. Grieg

TUESDAY

E. Grieg

WEDNESDAY

E. Grieg

THURSDAY

E. Grieg

CLASSICAL MUSIC 3 P.M.

SATURDAY

Lutoslawski: 5 Dance Prelude
2 Concertos for Guitar by: Ponce & Previn

Vieuxtemps: Violin Concerto no. 5

SUNDAY

Mahler: Symphony no. 4

Bruckner: 4 Motets

Elgar: Elegy

MONDAY

Works by: F. Schubert

TUESDAY

Verdi: La Traviata - Opera Music

Puccini: La Bohem - Opera Music

Sarasate: Carmen Fantasy

WEDNESDAY

Works by: Schubert, Poulenc,

Vivaldi, Charpentier & Handel

THURSDAY

Bloch: Schelomo

Liszt: 2 Pieces for Piano

* Recommended Program

EVENING CONCERT 10.30 P.M

THURSDAY

L. Delibes: Copellia - Ballet

SUNDAY

G. Holst: The Perfect fool - Overture

B. Martinue: Violin Concerto

D. Shostakovich: Symphony No. 5

MONDAY

K. Gerhard: Concerto for Orchestra

A. Brockner: Symphony No. 9

TUESDAY

L. V. Beethoven: Emperor Concerto

S. Rachmaninov: Symphony No. 3

WEDNESDAY

C. Debussy: La Mer

A. Adam: Le Diable a Quatre - Ballet

THURSDAY

A. Dvorak: Stabat Moter

FRIDAY

G. F. Handel: Giulio Cesare-Opera (Second Part)

● درباره جیمز جویس، نویسنده معروف ایرلندی، مطلبی می‌شنوید به ترجمه حسن نامدار.

● بهروز رضوی کتابهای تازه انتشار یافته را معرفی می‌کند.

● تقویم ادبی و هنری هفته، توسط همایون عبقری ورق می‌خورد.

● نگرشی بر شعر زن، قسمت دیگری از مقاله تحقیقی احمد کسبلا درباره زنان شاعر است.

● در بخش بعد با رویدادهای هنری هفته آشنا می‌شوید.

● «تولد شعر» نام شعری است از ولادیمیر هولان، شاعر زیباپرداز چک که پرویز نی‌داود آنرا بررسی و تحلیل کرده است.

● «ماشین نویس‌ها و ببر» نام نمایشنامه‌ای است که پرویز صیاد آنرا در تئاتر کوچک تهران به روی صحنه آورده است. همایون علی‌آبادی درباره این نمایشنامه و اجرای آن مطلبی دارد.

● در بخش طنز، هاید و هابز زاده کتاب لطائف‌الطوائف تألیف مولانا فخرالدین علی‌صافی را ورق زده است.

● گوینده‌های برنامه اینها هستند: زالاک - صدرالدین شجره - مهین نثری - مولود کمانی - داریوش نراقی - احمد کسبلا - بهروز رضوی - مولود زهتاب.

F - M

۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)

آثاری از: باخ، اسمتانا - شوستاکوویچ
سیلیوس - شوین - لالودلیب، چایکوفسکی، ایوانف

۱۱/۳۰ گلپا (استریو)
۱۲/۳۰ اخبار

۱۳/۳۵ موسیقی به انتخاب شما (استریو)
۱۴/۳۰ موسیقی فیلم (استریو)

در این برنامه موسیقی متن فیلم «اکسوس» ساخته «ارنست گولد» پخش می‌شود

۱۴/۰۰ از کلاسیک تا مدرن (استریو)
۱۵/۰۰ موسیقی جاز (استریو)

۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان (استریو)

۲۰/۰۰ برنامه گلپا
۲۱/۰۰ اخبار

۲۱/۰۵ موسیقی کلاسیک آوازی (ایرا)
(استریو)

هندل: اپرای زولسزار (قسمت دوم)
۲۳/۰۰ آهنگهای برگزیده (استریو)

۰۹/۰۰ پایان برنامه

۲۰/۰۰ موسیقی راک (استریو)
۲۱/۰۰ تئاتر روز

۲۱/۳۰ گلپای تازه شماره ۱۳۹ (استریو)
(اصفهان)

آواز نادر گلچین - خواننده ترانه عهدیه

تار هوشنگ ظریف - سنتور فرامرز بایور

شعر از گلچین کیلانی و فریدون مشیری

گوینده: آذر پتروش
کتاب شب

۲۲/۰۰ «ظلمات عدالت»
اجراکننده: داود رمزی

نوشته: ابوالقاسم پاینده
تهیه کننده: محمود مختاری

۲۲/۳۰ اخبار
۲۳/۳۵ کنسرت شب

دورژاک: استابات ماتر
۲۴/۰۰ موسیقی نیمه شب (استریو)

۰۹/۰۰ پایان برنامه

جمعه

۰۹/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه

۰۹/۰۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۹/۳۰ اخبار

۰۹/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)

A - M

۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۰۹/۳۰ آینه آدینه

زیر نظر: حسین ولی‌زاده
تهیه کننده: جواد مانی

انتخاب موسیقی از: بهمن ارگانی
به سرپرستی: نادر نادریور

● رشید یاسمی، یکی از پنج استادی است که کتاب دستور زبانشان در میان دانش‌آموزان شهرت دارد (رشید یاسمی -

ملک‌الشعراء بهار - عبدالعظیم قریب - جلال همایی - بدیع‌الزمان فروزانفر.

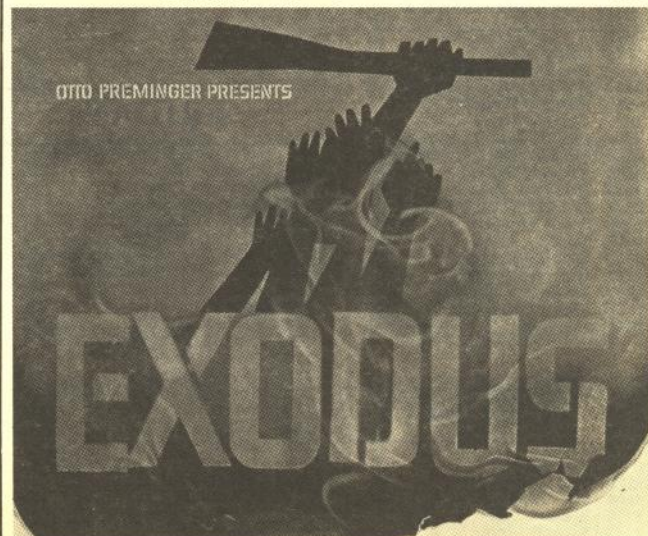
● رشید یاسمی، گذشته از ترجمه، در شعر نیز دست داشت و خود از شاعران بنام بود و نوآوری‌های نیز در شعر کرده بود.

● اصغر واقعی، بخش یادنامه این هفته را به او اختصاص داده است.

● هنر خام نام اثری است از «میشل تنوزه» که به تازگی با ۱۱۲ تصویر در فرانسه منتشر شده است.

● در زندانها و تیمارستانها به وجود آمده است.

● مطلب‌ها شورانگیز فرخ ترجمه کرده است.



AFTV

SATURDAY

1520 Jack Lalanne
1600 TV 7 Today
1605 General Hospital
1650 Sesame Street
1725 Sinbad Junior
1800 Evening Report
1830 Program Notes
1835 The Armchair Critic
1850 Monday Night Football
2110 Evil Touch
2135 Sanford and Son
2200 10 O'clock Report
2215 Merv Griffin
2345 Information Special

SUNDAY

1530 Let's Make a Deal
1550 TV 7 Today
1600 General Hospital
1625 Sesame Street
1720 Sinbad Junior
1725 Information Special
1800 Evening Report
1830 Program Notes
1835 Movie:
«Jack and the Beanstalk»
1950 Young Lawyers:
Movie:
«Shadow In The Streets»
2215 Tonight Show
«Be a drop in - tonight!»
2325 Buck Owens

MONDAY

1515 French Chef
1540 The Price Is Right
1600 TV 7 Today
1610 General Hospital
1630 Sesame Street
1725 Sinbad Junior
1730 My Favorite Martian
1800 Evening Report
1830 Program Notes
1835 All Star Theater
1900 Snady Duncan
1935 Movie:
«Snow Treasure»
2105 Barnaby Jones
2200 10 O'clock Report
2215 Night Owl Special
2320 Flip Side

TUESDAY

1530 Kitchenette
1542 Now You See It
1600 TV 7 Today
1630 Sesame Street
1725 Sinbad Junior

1730 Wyatt Earp
1800 Evening Report
1830 Laff Movie
1835 All Star Thear
1900 Silent Service
1925 Movie:
«Lady and the Bandits»
2040 Johnny Mann
2105 The Outcasts
2200 10 O'clock Report
2215 Boxing From the Olympic
2305 Information Special

WEDNESDAY

1440 Mike Douglas Show
1550 TV 7 Today
1605 General Hospital
1625 Sesame Street
1720 Sinbad Junior
1725 Information Special
1800 Evening Report
1850 Eagle Report
1835 New Dating Game
1827 Soul Train
1940 Movie:
«Guest In The House»
2140 To Be Announced
2200 10 O'clock Report
2215 Movie:
«Orient Express»

THURSDAY

0900 Seame Street
0955 Wshat's the Senate About
Preempts:
«Make a Wish» this week.
1020 Electric Comapny
1050 Cartoon Carnival
1115 Marvel Super Heroes
1125 News
1130 Thursday Sports
1255 Big Valley
1630 News
1635 The Fisherman
1700 The Americans
1800 News
1805 Program Notes
1810 Can You Top This Comedy at
Its Best
2025 Mod Squad
2113 World At War
2200 10 O'clock Report
2205 Movie:
«Vampire Men Of The Lost
Planet»
2323 Movie:
«The 400 Blows» One of the
great timeless French pictur-
res!!! concerns a young boy
turned outcast.

FRIDAY

0900 Sesame Street
1000 Cartoon Carnival
1025 Electric Company
1055 Marvel Heroes
1100 Christopher Close-Up
1170 Music and the Spoken Word
1155 Norman Vincent Peale
1220 Sacred Heart
1240 News
1215 Friday Sports
1700 The Way It Was
1727 Native American
1800 Weekend Report
1895 Program Notes
1808 WildKingdom
1830 Naked City
1920 Movie:
«Shadow In The Streets»
2035 Cher
2130 M*A*S*H
2200 Weekend Report
2205 Tonight Show

مایع ظرفشویی

گلی

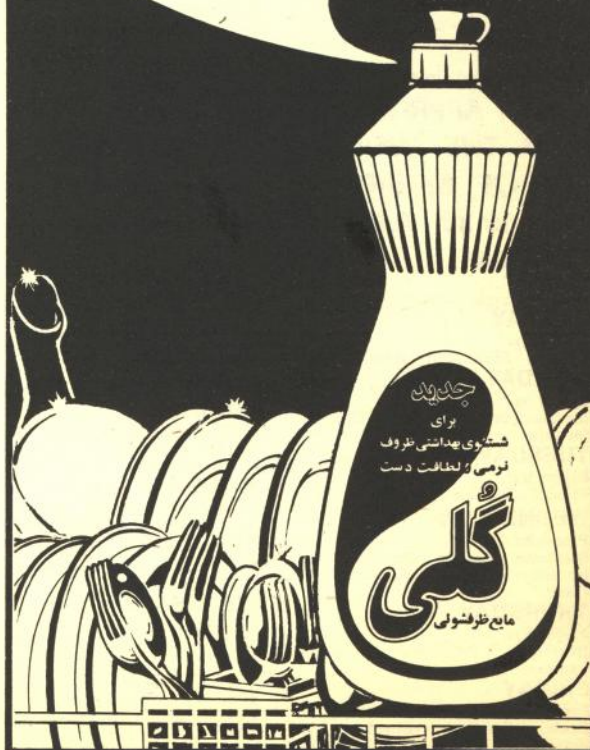
برای

• شستشوی بهداشتی ظروف

• نرمی و لطافت دست

• پاک شدن سریع و کامل

چربیها





SCHAUB LORENZ

مراکز سرویس تلویزیونهای شاوب لورنس

تعمیرگاه

شاوب لورنس

آبادان
خیابان شاهپور جنب
هتل کیوان
تلفن ۲۴۱۴۳

تعمیرگاه

شاوب لورنس

اهواز
خیابان (۲۴) متری
نبش کیومرث
تلفن ۲۴۱۹۶

تعمیرگاه

شاوب لورنس

اراک
خیابان شاهپور روبروی
بیمه‌های اجتماعی
تلفن ۲۳۸۴۹

تعمیرگاه

شاوب لورنس

تهران
خیابان آیین‌هاور ایستگاه
شاوب لورنس پلاک ۵۵۸
تلفن ۲۰-۹۶۳۰۱۶

تعمیرگاه

شاوب لورنس

بهبهان
خیابان پهلوی
تلفن ۲۴۱۹

تعمیرگاه

شاوب لورنس

بروجرد
خیابان شهناز
تلفن ۳۵۸۳

تعمیرگاه

شاوب لورنس

بابل
خیابان آریامهر
بین بانک سپه و صادرات
تلفن ۴۵۶۳

تعمیرگاه

شاوب لورنس

اصفهان
خیابان شیخ بهائی
نرسیده چهارراه سرتیپ
تلفن ۳۷۹۱۶

تعمیرگاه

شاوب لورنس

دزفول
خیابان سیمتری جدید
تلفن ۲۵۶۳

تعمیرگاه

شاوب لورنس

خرم‌آباد
خیابان ششم بهمن
تلفن ۲۳۳۳

تعمیرگاه

شاوب لورنس

کربیز
خیابان پهلوی
روبروی کلانتر کوچه
تلفن ۳۰۲۷۵

تعمیرگاه

شاوب لورنس

بیرجند
خیابان فرح
جنب دبستان صاحب
تلفن ۳۷۹۱۶

تعمیرگاه

شاوب لورنس

زنجان
بلوار شاهنشاهی
اول خیابان پهلوی
تلفن ۴۴۴۵

تعمیرگاه

شاوب لورنس

زاهدان
خیابان داورپناه
ساختمان ظفریابی
تلفن ۲۹۲۹

تعمیرگاه

شاوب لورنس

رضاییه
خیابان فرح
نرسیده بخیا بان داریوش
تلفن ۸۲۲۷

تعمیرگاه

شاوب لورنس

رشت
خیابان سعدی
جنب بانک تهران
تلفن ۲۵۶۶۰

تعمیرگاه

شاوب لورنس

شاهرود
خیابان فروغی بسطامی
روبروی فروشگاه تعاونی
تلفن ۳۲۰۱

تعمیرگاه

شاوب لورنس

شیراز
خیابان قصرالدشت
چهارراه سینما سعدی
تلفن ۳۲۵۹۸

تعمیرگاه

شاوب لورنس

سنندج
خیابان ششم بهمن
تلفن ۳۰۷۳

تعمیرگاه

شاوب لورنس

ساری
خیابان فردوسی
تلفن ۴۲۴۸

تعمیرگاه

شاوب لورنس

گرگان
خیابان شالی کویی
مقابل سینما کاپری
تلفن ۲۲۲۹

تعمیرگاه

شاوب لورنس

کرمان
خیابان پهلوی (تهران)
روبروی شرکت نفت
تلفن ۲۳۵۲

تعمیرگاه

شاوب لورنس

کرمانشاه
جنب پل اجلائی
خیابان شاه‌بختی
تلفن ۴۹۲۹

تعمیرگاه

شاوب لورنس

قزوین
خیابان سعدی
روبروی بانک ملی
تلفن ۳۲۷۹

تعمیرگاه

شاوب لورنس

یزد
خیابان فرح
جنب کارخانه اقبال
تلفن ۵۲۵۴

تعمیرگاه

شاوب لورنس

همدان
خیابان بوعلی شماره ۱۷۳
تلفن ۴۱۹۶

تعمیرگاه

شاوب لورنس

مسجد سلیمان
خیابان فرمانداری
تلفن ۲۱۲

تعمیرگاه

شاوب لورنس

مشهد
خیابان فرح
مقابل بیمارستان گوهرشاد
تلفن ۳۳۹۶۲

پودر

کیمیا

آسان آسان و
پاک پاک میشوید



میانپره



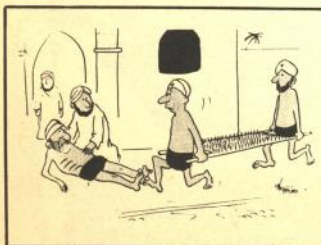
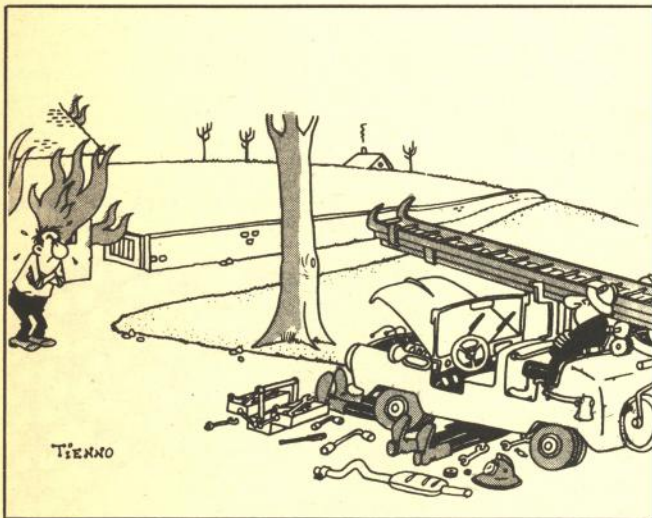
درآمد و بلافاصله خواست از این موقعیت هم استفاده تربیتی کرده و بچه‌ها را امتحان کند:

— خوب مومول جان و شوشول جان... حالا معلوم می‌شه که بچه با ادب کدام یکیه...

مومول جان بی‌معطی چنگ انداخت تکه بزرگه را برداشت و گفت:
— زحمت زیادی نکشین مامان، بچه با تربیت شوشوله.

کوچکعلی‌خان با عیال و بچه دوسه ماهه‌شان رفتند به سینما اما از همان اول و طبق معمول، بچه شروع کرد به گریه‌زاری کردن به‌طوری که سر و صدای همه درآمد و مدیر سینما هم بالاخره پیدایش شد و یواشکی به کوچکعلی‌خان و عیال گفت:
— اگر کوچولوی شما ساکت نشه مجبورم پول بلیتون رو بدم و خواهش کنم تشریف ببرین.

عیال مدتی بچه را تکان تکان داد و طفلکی به خواب آسوده‌ای رفت و غالثله خوابید. اما قیام اقتدر گسل‌کننده و مزخرف بود که کوچکعلی‌خان به عیال گفت:
— عیال! بالا یا سیخونکی به‌بچه بزین گریه‌ش بنداز.



دو یکی از تلویزیونهای آمریکا، ضمن برنامه‌ای اخلاقی و اجتماعی که هدفش ترغیب مردم به امورات خیریه است، زنی را آوردند که فقیر بود و آمده بود تا از تماشاگران درخواست کمک برای خرید یک گسواره بچه بکند. زن لباسی مندرس و موهای زلویده داشت و آثار سوءتغذیه در او پیدا بودند. اجراکننده برنامه با دلسوزی از او پرسید:
— بچه شما حالا کیا می‌خواهد؟
— یک تختخواب موقتی توی جعبه کارتونی تلویزیونمان برایش درست کرده‌ایم.

پس‌رگ هفت ساله به مادرش می‌گفت:
— نمیدونی مامان چقدره با تربیت شدم... از صبح تا حالا به‌چهار نفر توجیه‌ایون پشت‌پا گرفتیم!

— یعنی چه؟ عقلت کم شده؟ این چه جور تربیتیه!
— آخه مامان اگر بدونی بعدش چقدره قشنگ و شمع‌دو بشنون می‌گم: خواهش می‌کنم تقصیر بنده رو عفو بفرمایید.

به‌تغیبه یکی از علمای علم‌الاخلاق، تربیت مثل مر یا می‌ماند! هرچه کسی کمتر داشته باشه، بیشتر آن را پهن می‌کند و به رخ دیگران می‌کشد.

معلم سؤال را اینطور به بچه‌ها دیکته کرد:
— تربیت چیست؟
و عبدلی پس از مدت درازی تفکر، نوشت:
— تربیت آن صدایی است که بچه خوب موقع سوپ خوردن در نمی‌آورد.

فریاد و فغان و زاری مادر بیچاره از دست دخترش به آسمان بلند بود و سخت جگر و ولز می‌کرد و ناله‌کنان می‌گفت:
— آخه من چه کوتاهی کردم، چه خطایی مرتکب شدم که تو انقذه بی‌تربیت شدی؟

پهرین تو آب.
احمدعلی‌خان توی ساندویچ فروشی بود. فروشنده به او گفت:
— آقا ساندویچتون کره هم داشته باشه؟

احمد علی‌خان قاطعانه جواب داد:
— نخیر، روغن نباتی نداشته باشه.



پول چه چیز است؟ راست است که می‌گویند پول خوشبختی نمی‌آورد؟ به‌تغیبه کرامت علی‌خان:
— البته که پول خوشبختی نمی‌آورد ولی اقلاً به آدم امکان می‌دهد که نوع بدبختی را خودش انتخاب کند. وله ایضا.

پول قدرت عجیبی دارد. تنها چیزی است که بچه‌های این دوره زمانه را وامی‌دارد گاهی به‌پدر و مادر خود سلامی بکنند.

در جمعی که همگی داشتند در مشروبات دخانیات داد سخن می‌دادند، نیاز علی‌خان وارد صحبت شد:
— بله آقا، تودنیا، از توتون و دخانیات بدتر هیچی نیست. خدا رحمت کنه مرحوم پدر بزرگ منو.
— خدا بی‌امرز دش...
— خدا اموات شمارو هم بی‌امرز. آره اون مرحوم درست موقع سیکار کشیدن بود که در سن ۱۵۵ سالگی از داردنیا رفت...

رفیق عزیز بنده، ایرج‌خان به‌خود بنده می‌گفت:
— هر وقت تو لطفه‌ای واسه من تعریف می‌کنی، من آی می‌خندم، آی می‌خندم... بنده با شکسته نفسی گفتم:
— خوب دیگه... کار لیکو کردن از...
— نخیر واسه این می‌خندم که می‌ترسم دوباره تعریف کنی.

هنرپیشه‌ای را می‌شناسم که از بس مجبور بود و شکسته نفسی داشت، معشوقه‌اش را به‌دین فیلم‌هایی می‌برد که خودش بازی نکرده بود.

اگر چهار صد سال در قاره جدید نفس بکشید، باز هم سر از عجایب زندگی آمریکایی درنخواهید آورد. چند وقت پیش

صبح توی محشر ترافیک شهر، در آن وانضای شیر تو شیر، جوانی سراسیمه جلوی یک وانت را گرفت و گفت:
— فرودگاه صد تومن!
رقمی بود که پای هر همتی را سست می‌کرد و بر هر ترمزی فشار می‌آورد. جوان پرید بالا و گفت:
— زود باش آقا، ده دقیقه دیگه وقت پرواز هواپیمامه.
راننده پوزخندی و نگه کردن عاقل اندر سفسهی تحویل جوان داد و گفت:
— ما زور خودمونو می‌زیم آقا ولی شما خیانتون تخت باشه، هواپیما تون به‌سر حال بدون شما می‌پره، زیاد عجله نکنین. زکی! مگه می‌تونه! خلبانیش خودمه.

عبدلی و شوشولی، جفتی به‌سن ۶ ساله بعد از ظهر داشتند از کوچه پس‌کوچه‌ها می‌گشتند و به‌خانه می‌آمدند دست برقصا، در خلوت کامل آن ساعت و آن پیچ‌های تو در توی کوچه‌ها، ناگهان دختری و پسری جوان را دیدند که از «بی‌جانی» کنار کوچه زیر سررد یک خانه مشغول بوسه‌ای جانانه بودند و اصل‌احسان به‌بچه‌ها بود. عبدلی و شوشولی مدتی خیره به‌این حرکت و وضعیت ناآشنای عجیب و غریب ماندند و بعد متفکرانه به‌راه افتادند. بالاخره عبدلی از شوشولی که یک خرده عاقل‌تر بود پرسید:
— به‌نظر تو اونا داشتن چی کار می‌کردن؟

شوشولی همانجور فکری و متحیر جواب داد:
— به‌نظر من آقا‌هه می‌خواستن با دندوناش آدامس خانوم‌رو به‌زور از دهنش دربیاره.

یک داستان شوم.
گشتی نزدیک‌بای یک‌جزیره متروکه، در شرف غرق شدن بود. ناخدا روبه‌مسافران گفت:

— خانوما، آقایون متأسفانه هیچ قایق نجاتی نداریم ولی چون به‌جزیره نزدیک هستیم اگر خودتونو بزید به آب و به‌خورده شن‌کنین، می‌رسین به‌ساحل، حالا اول خانم‌ها بپرن توی آب.

زن‌ها پریدند توی آب و پس از چند دقیقه ناخدا گفت:

— آقایون، کوسه ماهی‌ها دیگه سیر شدن، حالا شما می‌تونین با خیال راحت



داستان واقعی قرن ما ۱۳۶

از فران ژینگن
ترجمه‌ی دکتر منصور مصلحی

سر نوشت پر جمعیت‌ترین کشور جهان دگرگون شد

در آن حال که جنگ سرد شدت و گسترده‌گی روزافزونی داشت، در شرق آسیا حوادثی رخ میداد که می‌توانست در سرنوشت جهان تأثیری تعیین‌کننده داشته باشد. چنانکه ایچک در چین روز به روز مواضع بیشتری را از دست میداد و کمونیستها به قدرت بیشتری دست می‌یافتند. کمونیست شدن پر جمعیت‌ترین کشور جهان چه تأثیری در مبارزه سخت شرق و غرب داشت؟ خیلی‌ها گمان می‌بردند که کفه به‌نفعی قاطع به‌نفع شرق سنگین خواهد شد. اما کسی پیش‌بینی نمی‌کرد که چین و شوروی روزی به‌صورت دو دشمن درآیند و همین به حفظ تعادل در جهان کمک کند.

هنگامیکه در سال ۱۹۳۷ ژاپنی‌ها به شمال چین حمله کرده بودند، کمونیستها در کنار ناسیونالیست‌ها با آنها می‌جنگیدند. تا سال ۱۹۴۷ مائو در غارهای «ینان» در «شن‌سی» اقامت داشت. بعد از تسلیم ژاپن آمریکایی‌ها مایل بودند او و چیانگ‌کایچک با یکدیگر همکاری کنند، که میدانیم، این امر صورت نگرفت و جنگ خانگی در دسامبر ۱۹۴۷ آغاز شد. ارتش سرخ چین به سرعت شمال این کشور را تصرف کرد. روز ۷ نوامبر ۱۹۴۸ نیروی سرخ‌ها در «هوای‌های» باعث شد که سربازان بسیاری از صف ناسیونالیست‌ها بگریزند. مائو سه‌دین قصد داشت یکن را تصرف کند و بدین منظور «لین‌بیائو» مأمور تصرف پایتخت کهن شد و در پایان ژانویه ۱۹۴۹ یکن به تصرف درآمد.

... در آغاز سال ۱۹۴۹ آن قسمت از چین که در تصرف سرخ‌ها نبود، در توهم و نادانی زندگی میکرد و نمی‌توانست عاقبت وخیم شکست در «هوای‌های» را بدرستی ارزیابی کند.

مردم یکن نیز نمیدانستند چه آینده‌ای انتظارشان را میکشد. زمان جنگ‌های بزرگ در شمال به پایان رسیده بود. واحدهای ارتش «گوین تانگ» که مردان ناآزموده بطور ناخوشایندی بزرگشان کرده بود، در جبهه‌ای به طول ۱۵۰ و به عمق ۳۰۰ کیلومتر عقب می‌نشستند.

مائو سه‌دین به نیروهایش اجازه داده بود که با سرعت دلخواه بطرف جنوب بروند و قصد داشت در بهار سال بعد آنها را در یک جبهه پانصد کیلومتری متمرکز کند. ولی در شرق، غرب وین در پشت سر نیروهای سرخ کانون‌های مقاومتی

نظیر «تین - تسین» و یکن وجود داشت که میبایستی به تصرف درآیند. ... ژنرال گوین تانگ «فوتسو - ئی» فرمانده نیروهای مدافع یکن هر روز شاهد کاهش تعداد نیروهای تحت فرمانش بود و صدای گوینده رادیوی کمونیست‌ها را می‌شنید که می‌گفت:

«خودتان را از شر «فو» خلاص کنید، صلح در شهرتان برقرار میشود!»

همین گوینده گاه به «فو» وعده میداد که اگر تسلیم شود، جانش در امان خواهد بود.

حقیقت این بود که مائو سه‌دین به‌پیچوج به قصد داشت برای تصرف یکن بچکنند. او میخواست این شهر را بهمانگونه که دوست میداشت، دست نخورده و آسیب ندیده ببیند. او یکن را از آن هنگام دوست می‌داشت که دانشجوی گمنامی در یکی از دانشکده‌های آن بود.

صحبگاه هفت ژانویه لین‌بیائو در یک پیام رادیویی آخرین اخطار را به مدافعان شهر داد و اعلام کرد که هشت ستون از سربازان تازه نفس و مجهز چند ساعت آینده به نیروهای تحت فرمان او اضافه می‌شوند و بدین ترتیب بر یک نیروی یک میلیون و دویست هزار نفری فرمان خواهد دادند...

حلقه محاصره تدریجاً به گرد یکن بسته میشد. شهر از شمال و شرق به‌جائی راه نداشت و درین حال نگهبانان ارتش چیانگ‌کایچک که در بیرون دروازه‌ها پاسداری میکردند، دستور داشتند به‌سوی هر گریزنده‌ای تیراندازی کنند.

از میزان تولید برق در شهر کاسته شده بود و محله‌های مختلف بوئزه در غرب ساعت‌ها تاریک می‌ماندند. آنوقت کمونیستها اجازه دادند که قسمتی از برق کارخانه‌های تحت کنترلشان به یکن منتقل شود. این کار باعث میشد که خیلی‌ها بتوانند برنامه‌های رادیویی کمونیستها را گوش کنند.

درین گیرودار در طرف به مذاکره پرداختند تاراهی برای تسلیم شهر پیدا کنند. نه کمونیستها و نه دیگران خواهان ویرانی پایتخت کهن نبودند. بهمین جهت قرار شد که در آخرین روزهای ژانویه دروازه‌های شمالی شهر به‌روی کمونیستها گشوده شود و آنها مانع مخالفانی که از دروازه‌های جنوبی بیرون می‌روند نشوند. برای فاتحان فرست کمی باقی می‌ماند که بعد از برگزاری مراسم پیروزی، جشن سال نو را برپا

کنند. ژنرال «فو» اعلام کرد که قرارداد صلح جداگانه‌ای با کمونیستها بسته است و مدتی شهر را در گروه مختلف اداره خواهند کرد. اعلام این خبر سبب شادی دو میلیون و پانصد هزار تن مردم یکن شد، چون آنها سلامت و صلح را بر هر چیز دیگر ترجیح میدادند.

شب هنگام ۲۳ ژانویه یک واحد از گارد سرخ بی‌سر و صدا وارد شهر شد. وظیفه غیررسمی آن حمایت از افراد کمونیستی بود که از مدتها پیش برای انجام عملیات پشت جبهه در یکن مستقر شده بودند. با ورود اینان کادرهای «مخفی» هویت خود را آشکار کردند و پست‌های اداری را در اختیار گرفتند.

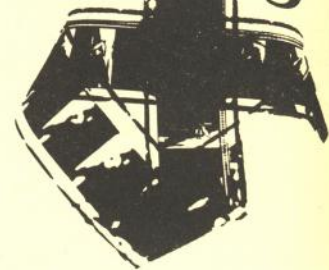
اینک حلقه محاصره در شمال یکن شکسته بود و قطارها آذوقه و سوخت به شهر می‌رساندند، شهری که در گوشه و کنار آن سربازان ارتش سرخ کنترل اوضاع را بدست میگرفتند.

روز ۲۵ ژانویه تازه واردان آگهی‌هایی پدر و دیوار چسباندند که در آنها تأکید شده بود که دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های فرهنگی، تجارت و صنایع مورد حمایت قرار نمیگیرند. درین حال همه مردم تکران تأثیری بودند که ورود کمونیستها بر زندگی خصوصی‌شان می‌توانست داشته باشد، هیچکس خیلی بدبین نبود. چون این یکی از ویژگی‌های مردم چین است که به‌مصلحت اعتقاد فراوان دارند و آنرا سمنندی میدانند که از خاکستر خویش سر برمی‌گشت. در اولین روزهای اشغال شهر بنظر می‌آمد که کنفوسیوس زنده شده است. زیرا روزنامه‌های کمونیستها خطاب به سربازان ارتش سرخ این هشت فرمان را صادر کرده بود:

- ۱- ادب در گفتار و رفتار.
- ۲- رعایت شرافت در معامله و پرداخت بهای عادلانه اجناس.
- ۳- پس دادن اجناس دزدی شده.
- ۴- جبران خسارت دیگران بوسیله پول یا کار مجانی.
- ۵- مبارزه با زرداری و خودداری از تصرف عداوانی اموال دیگران.
- ۶- خودداری از لطمه زدن به مزارع.
- ۷- رفتار شرافتمندانه با زنان و دختران.
- ۸- خودداری از بدرفتاری با زندانیان جنگی.

بقیه در صفحه ۷۱۹





توضیح

متأسفانه در مورد مطلب «میرزا ابراهیم خان عکاسیانی» که در چند شماره قبل «تماشاء» چاپ شد، اینجانب دچار خطا شده بودم. به این وسیله مقاله قبل را تصحیح می‌کنم که میرزا فرزند صنیع‌السلطنه بوده و هر دو نفر به‌مراه مظفرالدین‌شاه درباری حضور داشتند. به این وسیله از آقای فرخ غفاری که نام ایشان در آن مقاله آمده بود پوزش می‌خواهم.

سینمای مستند ایران

نوشته‌ی محمد تهامی نژاد

(۴)

۳- سفر فیلم‌ها

فیلم‌هایی در مورد ایران و کشف استعدادها و آثار فرهنگی قوم ایرانی در طی قرون. تخت سلیمان (منوچهر عسکری - ۱۳۴۸) فیلم با جاده شروع می‌شود، سر راه به‌دات سرک می‌کشد و در ابتدا حالت سیاحتی و توریستی دارد. مخصوصاً که اغلب، دوربین از پشت‌شیشه اتومبیل «لندورور» بکار می‌آید. پس از ده به‌تخت سلیمان می‌رسیم.

در یک قسمت از فیلم مؤیدی در آتشکده آذرگشسب اوستا می‌خواند و در حالی که آتشکده از زوایای مختلف نشان داده می‌شود، این صدای مؤثر ادامه می‌یابد و یا در روزگاران گذشته آتشکده را که بخاطر الهه آناهیتا برپا شده زنده می‌کند. از پنج‌پدر تا قوچان - اگر خراسان را دیده باشید می‌دانید که غیر از شمال و مناطق کوهستانی‌اش در بیش از دو فصل سال همه‌جا گردباد است و خاک.

کیمیای در این فیلم راه‌ها و وسکانس‌های مختلف را با گردو خاک بیم پیوند می‌دهد تا این که در میان غبار کثبندی نمایان می‌شود و شهری آشکار می‌گردد و باز راه و شهری دیگر و بازار و هنرها و صنایع دستی آنها معرفی می‌شود.

در قسمتی از این فیلم با زندگی کربلایی حسین یکانه مردی با صدا و هنری متعالی در تارزدن آشنا می‌شویم. البته آنچه را که کیمیای نشان می‌دهد، زندگی حال و اکنون کربلایی حسین نیست، بلکه زندگی گذشته اوست در کوچه پس کوچه‌های قوچان کهنه زیرا که حال او در قوچان نو آرایشگاه دارد.

این فیلم از دو سفر فیلم دیگر کیمیای به نام مشهد و مسجد گوهرشاد بهتر است.

۴- فیلم‌های تجاری و مستندهای

دستگاه‌های دولتی و بخش

خصوصی

در نوع فیلم مستند تبلیغاتی قابل تشخیص است. اول فیلم‌های تبلیغاتی تجاری که در خدمت معرفی و مصرف کالا هستند. و دوم فیلم‌هایی که با هدف معینی از جانب دستگاه‌ها سفارش داده می‌شوند. بازترین نمونه این نوع فیلم‌ها در جهان فیلمی است از «ایرپرت فلاهرتی» به نام «داستان لوژی‌بانا» (۱۹۴۸) که به سفارش شرکت نفت استاندارد ساخته شد. و در ایران مشهورترین این نوع فیلم‌ها را ابراهیم گلستان برای شرکت نفت ساخته است. چهره ۷۵ (هنرپرس داریوش) آغازی در پایان (کامبیز آژردگان) خورشید در مه (نظام گیائی).

۵- مستند خبری

از نظر سندی با ارزش‌ترین فیلم‌های مستند در این رده می‌توانند جای داشته باشند. فیلم مستند خبری طبق ضرورت تاریخی‌اش باید اطلاعی درست، تحقیق شده و زیبا ساخت از یک موضوع باشد.

داوری ایزدی - فیلمی از منوچهر طبری که لحظاتی خند از زندگی روحانی در اویش قادریه کردستان را ارائه می‌دهد. لحظاتی با درویش قادریه. نمونه تقریباً کامل فیلم مستند خبری است. وقتی فیلم شروع می‌شود به تدریج شما دیگر در اندیشه دوربین و یازوایا و کادربندی تصویر نخواهید بود. با این فیلم دنیای آذربایاد مهسپندان مؤید زرقشتی را می‌توانید تصور کنید که همچون زرقشت بر سینه‌اش روی گداخته ریخته‌اند و قفسید. از ابیت این داوری ایزدی می‌لرزید.

شاید در تاریخ سینمای جهان کمتر فیلمی تا این حد نزدیک به واقعیت هول-انگیز ارائه شده باشد. می‌گوییم هول‌انگیز، زیرا که از نظر من، از نظر یک تماشاگر این واقعیت که مردی خنجر بر کشیده‌ای را در گونه خودش فروبرد و یا لب و دهانش را به بخاری گداخته بگیرد و سینه و شکمش را آماج سیخ و خنجر قرار دهد هول‌انگیز است. و در این فیلم بقول طبری چند تن از همراهان از اتاق بیرون رفتند.

گره‌چینی - فیلم مستند خبری از حسین کاوه‌زاد که تصاویر زیبایی هم از دره‌ها و پنجره‌های «گره‌چینی» شده بدست داده است. تحقیق این فیلم نیز از خود کاوه‌زاد است.

جام آسیائی (هژیرداریوش) - اولین فیلم مستند طولانی هژیر داریوش و در ضمن اولین فیلم ۳۵ میلیمتری تلویزیون ملی برای نمایش عمومی در سینما که در همراه ۱۳۴۷ در گروه مولن‌روژ ارائه شد. این فیلم گزارشی بود از مسابقات فوتبال جام آسیا در اردیبهشت ۱۳۴۷ در آمجدیه.

کار مشکل تدوین این فیلم به‌شدت «هادی صابر» بود و روی چپا بازی تیم ملی ایران با یازده گل زده و دو گل خورده تکیه شده بود.

نکته مهم اینکه گل ناگهانی مساوی و اعتراض برانگیز تیم ایران در دقیقه ۷۴ به‌وضوح نشان داده نشد. (گل سرفوشت در دقیقه ۸۸ به‌ثمر رسید) و این امر تماشاچی سینما را که بیشتر به‌قصد دیدن این گل پر سر و صدا به‌سینما کشانده شده بود تقریباً ناراضی روانه می‌کرد.

بدمدت شیپورها بگوید طبل - (کار-گردان خسرو شاهی) (برای پنجاه سخن پرانگی بریتانیا) از جشن هنر شیراز. استفاده از دوربین مخفی و ثبت‌زندگی مردم (یعنی شیوه‌ای که بیشتر مورد توجه فیلمسازان تصویرگرایی می‌باشد) در این فیلم وارونه عمل شده است مثل «دیدی از دنیای دیگه» کار احمد فاروقی قاجار که مستند خبری و کار جالبی است.

در زمینه جشن هنر «روایشنخ» نیز فیلم بسیار جالبی ساخته است.

حبیب‌الله اژدری ساخته سیروس اخلاقی، فیلم خبری تحقیقی ایست درباره آخرین روزهای این هنرمند خراسانی. آن سوی هیاو ساخته خسرو سینائی فیلمی از زندگی گرولالها که در فستیوال کودکان بنمایش در آمد.

کشمیر (ساخته جواد میرمیران) فیلمی است از کشمیر یا ایران کوچک که تأثیر تمدن ایرانی را در این سرزمین نشان می‌دهد. می‌دانیم که ظهیرالدین بابر، پس از تصرف هندوستان و بنیاد سلسله مغول کبیر، زبان فارسی را زبان رسمی هندوستان قرار داد و جانشینان او نیز: همایون، اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگ‌زیب در اشتهای زبان و فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره هند کوشیدند. پس از این دوره، گرچه در هندوستان به‌خط و زبان و موسیقی ایرانی علاقه نشان داده

شده ولی زبان فارسی از اهمیت سابق برخوردار نبود، گرچه این تأثیر فراوان ادیب‌وفی‌هنگ ایرانی در کشمیر همچنان باقی ماند. فیلم کشمیر جواد میرمیران، این تأثیرپذیری تاریخی را در آلات موسیقی، قالی‌بافی، خط و کتابت کشمیریان جستجو می‌کند.

در این اثر، بنابه مقتضای محیطی فیلم، از عامل انسانی خبری نیست، گاهی تار یا سنثوری را می‌بینیم که بر امواج آب می‌لغزد و پیش می‌رود ولی نوازنده هویدا نیست. کتاب و کتابت اهالی سرنگار را می‌بینیم و از انواع نقش‌های قالی آنها دیدن می‌کنیم ولی هیچ کتاب و یا قالی‌بافی را نمی‌بینیم. این فیلم، یک اثر مستند آموزشی هم می‌تواند باشد. ایران، سرزمین ادیان، ساخته منوچهر طبیب، فیلمی است که مراسم مذهبی اقوامی را که در این سرزمین در کنار هم در صفا و صلح زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد.

محصص و صور تک‌پاشی (بهمن مقصودلو) مشهد مقدس (جلال مقدم) گل‌های ایران (نادر ابراهیمی) استاد صبا (محمد فاروقی). خرما، پنچشینه بازار میانه، آرا یشگران حاشیه‌نشین، نان‌خورهای یسوازی و اربعیس ساخته ناصر تقوایی فیلم‌های مستند خبری هستند.

تعداد فیلم‌های مستند خبری بسیار فراوان و سوزده‌های آنها متنوع است. هم‌اکنون اکپ‌های گوناگونی از طرف سازمان‌های دولتی و فیلمسازان منفردی در گوشه و کنار میهن سرگرم ضبط حیات فرهنگی ما هستند. تعداد کارگردانان و فیلمبرداران این رده از فیلم‌های مستند از هرده دیگری بیشتر است. این سینما از نظر ارزش سندی‌اش در ضبط تاریخ می‌تواند از هر نوع سینمای دیگری با ارزش‌تر باشد و علاوه بر آن که از نظر سندی مورد قضاوت قرار می‌گیرد باید بتواند مانند فیلم‌های مستند ناب و مستند تجربی از نظر جلال شناسی و ارزش‌های هنری‌اش نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

۶- مستند مردمی

سینمای مردمی نوع نادر و کمیابی از سینمای مستند ایرانی است که با نام ناصر تقوایی اهمیت بیشتری یافته است. این نوع سینمای مستند سابقه چندانی در ایران ندارد. شاید قدیمی‌ترین فیلمی که از انسان‌ها سخن گفت خانه سیاه‌ست ساخته فروغ فرخ‌زاد باشد، که در این فیلم از نوعی رنج شناخته شده جسمانی سخن به میان آمده بود. فروغ در این فیلم از جذامیانی حرف می‌زند که در نکت بیماری‌ز دست‌وپای زده و به‌رنج‌خورفته بودند. مثال: زنی جذامی که توات می‌کند. و یا کودکی که روی تخته سیاه می‌نویسد: خانه سیاه‌ست.

فروغ فرخ‌زاد در این فیلم حتی به جیره روزانه جامی‌ها در دهکده اشار کرد ولی حدس شرایط اقتصادی و اقلیمی این جذامیان را در روزهای سلامت به‌همه‌ما گذاشت.

ولی ناصر تقوایی در باد چن به‌سراغ زندگی در پهنای گسترده‌اش می‌رود و مردمی سیهرچه را که در گرگیر یک بیماری بومی حرام‌زاده شده‌اند نشان می‌دهد. زار در حقیقت یک بیماری نیست، مجموعه‌ای از بیماری‌هاست. این فیلم ما را با گونه‌ای از زندگی‌های دورافتاده‌ترین نقاط کشورمان آشنا می‌کند.

سینمای «مردمی» از آن جایی که سینمای بی‌تفاوتی نیست و نتیجه یک ذهن آگاه و مردم‌دوست است باید فراوان مورد توجه قرار گیرد. هراس از ارائه واقعات، فیلم‌ساز را به‌سوی بی‌تفاوتی نسبت به‌مسند و یا نوعی فرمالیسم می‌کشاند که بیشتر در سینمای مستند تاب دیده می‌شود. می‌دانید که از مشخصات رایج سینما یکی بی‌اعتنایی به فرمالیسم رایج سایر کارگردانان مستند سازی است و ناصر تقوایی در مستندسازی

گرگهای دریا سالار

بخش ششم فرار سیدن مرگ و نابودی

۴۱

هیچکس متوجه وخامت اوضاع نشده و به نظر مرگ سلسلی که در انتظار همگان است پی برده است زیرا سرعت حوادث بحدی بود که نفرت بکلی کج و منکج شده و کمترین نشانه‌ای از یک ترس و وحشت همه گیر که در این گونه موارد بسرعت خود نمائی میکند دیده نمی‌شود.

هنوز بیش از ۲ دقیقه از اصابت اژدر نگذشته است و فرو رفتن مقاومت ناپذیر زیر دریائی ادامه دارد ساعت ۴ و ۲۹ دقیقه است.

درست بهنگامی که نور ضعیف سه چراغ قوه‌ای در پاسکاه مرکزی بر روی عقربه های ثابت و از کار افتاده زیر دریائی در حرکت است شافی صدائی را که بکوش وی شناساست و میداند که از آن غاویر زیر دریائی است می‌شنود:

«داریم غرق میشیم»

در قسمت جلویی زیر دریائی که ارتباط آن بوسیله دری نفوذ ناپذیر با پاسکاه مرکزی قطع شده فریادهای کمک خواهی توأم با ضرباتی که به درود یوار زده می‌شود بکوش میرسد. این فریادهای نمایانگر ترس و وحشتی است که بر جان همه افراد مستولی شده است.

دقتا ضربه‌ای فوق‌العاده شدید که به قسمت پاشنه زیر دریائی وارد آمده در همه زیر دریائی احساس می‌شود. شدت تکان و سروصدای گوشخراش آن بحدی است که همه تصور میکنند که ضربه تضحان یا گرز عظیمی بر روی زیر دریائی فرود آمده است. همه نفرت دوباره بر روی کف زیر دریائی نقش بسته‌اند؛ شقیقه‌های آنها بشدت درد گرفته و بنظر آنها چنین میرسد که آنان را در داخل طیلی عظیم زندانی کرده‌اند.

ساعت ۴ و ۳۲ دقیقه است.

دقتا سکوتی که در ایجاد دلهره و هراس دست کسی از هیاهوی چند لحظه پیش ندارد بر سراسر زیر دریائی حکمفرما می‌شود. سکوتی سنگین در دل ظلمات وحشت آفرین. و همه به بسته شدن و زندان‌ها کلیل شده‌اند. احدی قادر به ادای یک کلمه نیست. در میان این سکوت است که هارل فینگر و شافی صدای وارد آمدن ضربات مشت را به دیواره زیر دریائی که قسمت جلویی را از پاسکاه مرکزی جدا میکند می‌شنوند.

هارل فینگر بعضی شنیدن این صدا

رویه ناوبر کرده و دستور میدهد:

«در را باز کنید و اینقدر بخودتان

نلرزدید این یکا می‌دستور است. فهمیدید؟»

— بله سرکار ناخدا

نفراتی که در پاسکاه مرکزی بیکدیگر

چسبیده و در تاریکی بهم فشار می‌آورند

صدای نفوذ ناپذیر دلهره‌آمیز رفقای تازه وارد

خود را بکوش می‌شنوند. در این موقع است

که صدای کولف شافی معارن زیر دریائی

آنها را از بهت و سکوتی که در آن فرو

رفته‌اند بیرون میکشد:

«بچه‌ها دیگه باین نمریر حتما روی

صخره‌ای گیر کرده‌ایم. آرام باشید شاید

بخواست خدا بتویم از این مرگ که چون سالم

بدر بریم»

در این هنگام مهندس ماشین چراغ

قوه خود را متوجه عقربه «فرانسس» زیر دریائی

میکند. خوبخانه مثل اینکه دستگاه هنوز

کار میکند. عقربه عمق ۵۰ متری را نشان

میدهد.

مهندس ماشین بدیدن عدد ۵۰ مزمه

کنان میگوید:

«اگر این عمق واقعا درست باشه

هنوز شانس زیادی برای زنده ماندن داریم»

از گوشه و کنار بازهم چراغهای دیگر

روشن میشوند و بر روی عقربه «فرانسس»

ثابت میمانند. ناخدا «هارل فینگر» احساس

میکند که اینک وقت آن رسیده است که او

دوباره مرگ و زندگی خود و نفرت زیر

امرش تصمیم بگیرد.

ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه باعداد است.

ناخدا در تاریکی خطاب بنفراتی که از

ترس مرگ بر خود می‌لرزند و چشم امید

خود را بوی دوخته‌اند میگوید:

شده‌اند دقتا احساس میکنند که دلپاشان بشدت در قفس سینه می‌طبد. آنها با دندانهائی بهم فشرده و چشمانی چین خورده نزدیک شدن زیر دریائی آلمانی را بدقت نظر دارند. بالاخره دماغه زیر دریائی از برابر آنان گذشت.

در این موقع دقتا ستوان فریاد زد:

«خدایا!! این پهن داره زیر آب میره»

باتمام سرعت رویچلو. داره در میره»

غرش موتورها سکوت شب را درهم

می‌شکنند و ناوچه سریع‌السیر بایک چیز

پجلو پرتاب می‌شود و با سرعتی هرچه تمامتر

فاصله خود را با زیر دریائی کم میکند. ولی

در آن هنگام سینه زیر دریائی در زیر آبهای

کف آلود دریا فرو رفته است. مشت چپا فسر

دوبار بر پشت «اولکار» کوبیده می‌شود. این

علامت رها کردن و پرتاب نمودن دوازده از

پهلوی ناوچه جدا شده و جهش کمان‌پر روی

آبهای خلیج بطرف شکار پیش می‌روند.

این عمل بطور برق‌آسا صورت گرفت

بطوریکه وقتی که یکی از دیده‌بانان ناوحد

اژدرافکن دوشیاری را که بر روی آب ترسیم

میشد مشاهده کرد فرصت باز کردن دهان و

دادن آژیر را نیافت. صدای انفجار میبهر در

فضا طنین‌انداز شد و متعاقب آن ستونی از

آب بطرف آسمان پرتاب شد. هنگامیکه

سکوت دوباره همه‌جا را فرا گرفت در جای

U-۲۴۰ جز آبهای کف آلود و جوشان چیز

دیگری بر جای نمانده است.

ناوچه سریع‌انگلیسی از برون‌گاه

خلیج خارج شد و بسرعت وارد دریای شمال

شده و راه باختر را در پیش گرفت.

ناخدا: «هارل فینگر» مردی بود که در

انضباط بی‌اندازه سختگیر بود. متلاعه‌های

از رفقایش بهنگام حمله درهای نفوذ ناپذیر

بین سه قسمت مجزای داخل زیر دریائی را

چفت نمی‌کردند و پیش خود حساب میکردند

که محبوس کردن نفرت را با پاسکاه‌های جلو و

عقب و دوز ازنظر و دید مستقیم ناخدا که در

پاسکاه مرکزی قرار دارد اثر ناساعدی بر

روی روحیه آنان باقی می‌گذارد. تردیدی

نیست که این اعمال کاری خالی از خطری

نبود زیرا کافی بود که شکافی در یکی از

نقاط بدنه زیر دریائی بوجود آید که با

وسائل موجود نتوان در مورد مسدود کردن

آن و بالتجیه سرازیر شدن آب بداخل زیر

دریائی اقدامی نمود بدینوسیله است که در

اینصورت جز غرق شدن و نابود گشتن سر نوشت

دیگری در انتظار زیر دریائی و سر نشینان

آن نمی‌تواند باشد.

ناخدا «هارل فینگر» جنبه روحیه کش

از دیوار کشتی را انگار نمی‌کرد ولی معبدا

ترجیح میداد که مقررات ایمنی و دستورات

حفاظتی را موبوم اجرا کند. و بهین دلیل

است که وقتی زیر دریائی او یعنی U-۲۴۰

زیر دریائی انگلیسی را در ناحیه دم خود دریافت

کرد و همه قسمت عقب زیر دریائی و محل

موتورهای دیزل زیر دریائی له‌لورده شد فقط

همین قسمت بود که مورد حمله و یورش

چندین تن آب قرار گرفت و دو قسمت دیگر

زیر دریائی صحیح و سالم و کاملاً خشک باقی

ماند.

ولی باوجود این U-۲۴۰ به آهستگی

در حال غرق شدن است. اما این غرق شدن

بدلیل سالم ماندن پاسکاه مرکزی و جلویی

مانند پاره‌ای موارد شکل یک غرق شدن

سریع و عمودی را بخود نمی‌گیرد بلکه برعکس

باوجود تنگ سنگین شدن آن که خروارها

آب را در دل خود جای داده است معبدا زیر

دریائی به آهستگی و تانی خاصی بزیر آب

فرو میرود بطوری که افرادی که در آن موج

انفجار بزمین افتاده‌اند قادرند از جای خود

بلند شده و تقریباً سریا بایستند. البته آنها

تا توجیه به زاویه میل سقوط زیر دریائی تا

حدی لیز میخورند ولی معبدا میتوانند در دل

تاریکی مطلق که حکمفرماست دستهای خود

را بدستگیرها یا هر وسیله دیگری که در

دسترشان قرار دارد گرفته و خود را سریا

نگهدارند.

چنین بنظر میرسد که تا این لحظه

خدایا چه کار دارن میکن؟

صدای موتورهای ناوهای جنگی از

انتهای خلیج بکوش آنها میرسد.

اولکا با صدائی که تکرانی دلهره‌ها

نوعی همچنان درهم آمیخته بود فریاد زد:

«اونهاشن»

— «امیدوارم»

حالا صدای ناوهای نزدیکتر شده.

«اونها بیست دقیقه دیگه اینجا»

— بندها ول‌اندسر کار ستوان وموتورها

هم قاعدتا باید با اولین استارت روشن بشن.

صدای کوبیدن موتورهای ناوهای

نزدیکتر شدند.

ستوان در این هنگام فرمان میدهد:

«برای بیرون پریدن آماده باش»

«گورسون» در حالیکه با مهارت‌بندها

را آزاد میکند ناوچه را از اتصال باقایهای

ماهگیری که در پناه آنها پنهان شده بود

رها میسازد. ناوچه به آهستگی حرکت

میکند. گورسون فوراً به پشت فرمان‌ناوچه

پریده و دماغه آن را متوجه برون‌گاه

(مخرج) بندر میسازد.

صدای ناوهای آلمانی که بسرعت خود

افزوده بودند در برخورد به دیواره پرنگاهائی

که خلیج را دربر گرفته‌اند در فضا طنین

انداز می‌شود.

در این هنگام ستوان‌دوبه «گورسون»

کرد و گفت:

«تا دوسا ده دقیقه دیگه اینجا میرسن»

— بله سرکار ستوان

— ماموریت را درست فهمیدید؟ بعضی

اینکه آلمانها به‌روبروی ما برسنند تو موتورها

را روشن میکنی.

— خیالتون راحت باشه سرکار ستوان

— وضع اژدرها دوربره است؟

— همه‌چی کامله سرکار ستوان

چند دقیقه سیری می‌شود.

«اوناشن. رسیندن»

سياهه (شیخ) طولانی یک ناو ضد

اژدرافکن دقتا با بی‌خیالی کامل پدیدار می-

شود و تقریباً از برابر آنها رژه می‌رود. بدنبال

آن در مسافت ۲۰۰ متری سیاهه کم‌ارتفاعتری

که کوئی بر روی آب میخرد در حرکت است.

این یک زیر دریائی است.

سه انگلیسی که در ناوچه خود پنهان

بندر ماهگیری کوچکی که مشرف

بر آبراه وسیع «سوترا»، می‌باشد و در چند

کیلومتری بندر «برکن»، قرار دارد در تریگی

آبی رنگی که از ویترگیهای خلیج‌های

کوچک کرانه‌های نرور بهنگام فصل تابستان

است فرو رفته.

ساعت ۴ و ۷ دقیقه باعداد است. گشتی

آلمانی چند لحظه پیش گشت خود را تمام

کرده و اینک بحالت بندفنگ دور می‌شود و

سپس راه خود را کج کرده و در میان خلوت

این دهکده نرورزی که جنبه‌های در آن پنجم

نمی‌خورد ناپدید می‌شود.

دوباره سکوت در همه‌جا حکمفرما می-

شود سکوتی که فقط صدای برخورد امواج

ببدنه‌های قایق‌های چوبی و یا غرش منظم امواج

بهنگام درهم شکستن آنها در برخورد با

صخره‌ها آن را درهم می‌شکنند. در این هنگام

است که سری از میان قایقی بالا می‌آید و

بدقت ساحل را مورد واری قرار میدهد و

سپس با صدائی آهسته و خفه بزبان انگلیسی

میگوید:

«اوضاع خوبه، فریتزها دور شده‌اند»

از ته قایق صدای دیگری بطور زیر

لبی می‌پرسد.

«تو مطمئنی؟»

— آره کاملاً

صدای سومی در اینموقع میگوید:

«یاالله بچه‌ها باید عجله کنیم. چند

لحظه دیگه ممکنه سر برسنند»

فورا سه شیخ تیره‌رنگ با چهره‌هائی

که آنها را با واکس سیاه کرده‌اند از جای

خود بر می‌خیزند و با شتاب هرچه تمامتر تور

ماهگیری سنگینی را که برای استارت قایق آنها

بکار رفته بود از روی آن بکناری می‌زنند و

بدینسان قواره یک ناوچه سریع انگلیسی

را آشکار می‌سازند.

رئیس و فرمانده این نیم جوخه کماندو

رو بیکی از آنها کرده و میگوید:

«اولکا مکانیس عمل اژدرها را بازرسی

کن و مراقب باش که اونها درست کار

کنند»

— همین کارو میکنم سرکار ستوان

— بسیار خوب! توهم «گیورسون»

آماده‌باش که بندها را ول کنی و بتونی و

ناوچه را با حداکثر قدرت پجلو پرت کنی.

«همه تون بحرهای من درست گوش کنید. زندگی همه ما به خونریزی فرد فرد شما بستگی دارد. در عقی که ما هستیم میتونیم زیر دریایی را بکشد کاسکبائی که داریم تخلیه کرده و جان خودمون نجات بدیم. تنها شریلی که داره اینه که هیچکس کوچکتین حمایتی را مرتکب نشه. اگر شما دستورات منو درست و کامل انجام بدین شانس زیادی برای سالم جستن از این مبلکه داریم.»

هارل فینگر در طی لحظه زودگذری لب از گفتار فرو می‌بندد و مثل اینکه بدنبال کلماتی که رساننده مقصود او باشند میگردد. نفرات که در دل ظلمات و در گرداگرد او کز کرده اند همه منتظرند که «پدر» آنها را از این ورطه هولناک که تا مرگ گامی بیش فاصله ندارد با درایت و کفایت و قدرت روحی و معنوی خود نجات دهد.

هارل فینگر گفتار خود را از سر گرفت و چنین ادامه داد:

«کاری که باید بکنیم این است مهندس ماشین دریچه برچک را باز خواهد کرد. پیش از اینکه از کاملاورد پاسکام مرکزی شود حباب عظیمی تشکیل خواهد شد که با سرعت زیاد بطرف بالا و سطح دریا اوج خواهد گرفت سه نفر میتوانند بکشد، مکش، این حباب و بدون استفاده از ماسک بروی آب برسند. ولی در ضمن این سه نفر باید دقت کنند که در اثر شتابزدگی و دستچاکی هر سه باهم از دریچه بالا نروند زیرا با اینصورت بدنهای آنها دریچه را مسدود خواهد کرد و بالنتیجه همه مان خفه خواهیم شد. حالا به بینیم طرز کار این سه نفر چگونه خواهد بود. آنها باید در یک ستون و پشت سرم بر روی نردبان برچک قرار گیرند و محکم به نردبان چسبند و فقط هنگامی آنها را رها کنند که رفیق بالا سری آنها حرکت کرده باشد.

«نفر اول این سه نفر مسلماً مهندس ماشین خواهد بود که بطرز باز کردن سر پوش برچک در مقابل فشار آب شناست و دو نفر دیگر همین آلاّن تعیین خواهند شد.»

هارل فینگر چهره‌های تکران و قیافه‌های از هم پاشیده نفرات خود را درنگاهی زودگذر از زیر نظر گذراندید و سپس بگفته خود ادامه داد.

«حالا برای آنهائی که باقی میمانند تحمل لحظات دشواری که بهیچوجه خوش آیند نیست در پیش است. هیچک از ماها نباید تکان بخوریم وقتی که آب سراس پاسکام مرکزی را فضا گرفت ناسروان شایر جسم شناوری را که طایب کرده‌اند به آن بسته شده‌اند بروی آب خواهد فرستاد جسم شناور در سطح دریا و انتهای ستاب در داخل زیر دریایی خواهد بود و شما باید بنگام بالا رفتن محکم بطناب چسبیده و بکشد آن صعود کنید. «پیش از آغاز این عملیات میل‌دارم که نکاتی چند را که مرگ و زندگی شما برعایت دقیق آنها بستگی دارد تذکر بدهم. اولاً وقتی که از داخل زیر دریایی به بیرون پرتاب میشوند مواظب باشید که با سر پوش دریچه تصادم نکنید زیرا در اینصورت این وجود دارد که با ستون فقرات شما در هم شکند و باینکه ججمه شما در اثر شدت ضربه وارده متلاشی گردد. در وهله اول رعایت یک نکته دیگر فوق‌العاده ضروری و حیاتی است و آن این است که شما پس از خارج شدن از دریچه باید سعی کنید که هوا را بتدریج در جلیقه نجات خود وارد کنید تا بالا رفتن شما به آهستگی انجام گیرد هر کس که این نکته بسیار مهم را رعایت نکند ممکن است که ریه‌های او در اثر فشار آب بکلی متلاشی شوند.

«اینها نکاتی هستند که میخواستم رعایت دقیق آنها را بشما توصیه کنم. فائو سروان شافی ترتیب حرکت و نوبه عزیمت هر یک از شما را تعیین خواهد کرد. شما باید بطور ردیف در پشت سرم قرار گیرید

و در نظر داشته باشید که هر کس باید بلافاصله پس از حرکت نفر ماقبل خود حرکت کند من خود در پایین نردبان خواهم ایستاد و هرفرق موقعی حرکت خواهد کرد که فشار دست مرا بر پشت خود احساس کند.»

پس از یک سکوت کوتاه هارل فینگر اضافه نمود.

«برای همه شماها شانس بزرگی را از صمیم قلب آرزو میکنم.»

ساعت ۴ و ۴۴ دقیقه بامداد است. نفرات در داخل پاسکام مرکزی بیکدیگر چسبیده‌اند. بسیاری از آنها توانائی کنترل اعصاب خود را از دست داده و شدت میلزنند. هر یک از آنها فکر می‌کند که چند لحظه دیگر بوسیله دریامیکده خواهد شد و ممکن است که در اثر کمترین خطری یا خفه شده و یا اینکه ستون فقراتش در هم شکند. هر کس با علم پائینه میدانند که در اثر باقی‌ماندن در زیر دریایی مرگی حتمی درانتظار اوست ولی معیاداً فلأ این میل و رغبت را دراعاق وجود خود احساس میکنند که در درون آن باقی ماندن و بالا انبوه وحشتناک در دریا روبرو نشود. حالا دیگر صدای کسی در نمی‌آید. از این نفراتی که تن به تسلیم و رضا داده‌اند جز اطاعت کورکورانه از اوامر «پدر» کار دیگری ساخته نیست به تدریجی که نور چراغ دستی چهره‌ها را روشن میکند و لاف شافی میگوید «تو! تو! و یالایله از یکس در میشود و بعدی را تعیین میکنند. انتخاب او بر مبنای قدرت روحی و درجه تاب و تحمل نفراتی است که او برویچه فرد افتد آشنائی کامل دارد. در این موقعیت باریک و دقیق که کمترین تردید و دو دلی بوجود آورنده ترسی همه را در مان ناپذیر این استونفراست ساکت و آرام را با نفرات هیجان زده و عصبی یکی در میان تعیین میکند و این روش گریختن را تا آخرین نفر ادامه میدهد. هارل فینگر طبق سنت چندین صد ساله دریای نوردان آغوش خواهد بود. اکنون تعداد نفرات ۲۵ نفر است ولی چند دقیقه پیش ۴۲ نفر بودند که مابه‌الفاوت این دو رقم نفراتی هستند که در همان وهله اول با درهم شکستن قسمت عقبی زیر دریایی جان خود را از دست داده‌اند.

شافی تصمیم خود را گرفته و می‌گوید:

«استوسن و کلاین شما با استفاده از حباب در پشت سر مهندس ماشین حرکت خواهید کرد. دلیل انتخاب این دو نفر هم این بود که شافی ملاحظه کرد که حده چشمان آنان از شدت ترس بطرز وحشت آوری گشاد شده و لبهایشان بطور بی اختیار باز مانده است.

دو نفر تعیین شده با استفاده از روشنایی چراغ دستی با رنگهای پریده ترسان و لرزان از نردبان آهنی بالا میروند. مهندس ماشین در جای معینه خود یعنی در زیر سرویش دریچه خروچی قرار گرفته و منتظر دستور ناخداست.

در این هنگام هارل فینگر میگوید:

«شافی»

«پله سرکار ناخدا»

«شما در وسط عده حرکت خواهید کرد.»

شافی در اجرای امر فرمانده خود در ردیف دیگران و در وسط صف قرار گرفت. در این هنگام صدائی زمزمه‌وار بگوش او رسید که میگوید:

«جناب سروان»

«چی»

یکی از ملوانان با صدایی لرزان ادامه داد:

«جناب سروان شماره جای من ۱۳ است و این عدد حصه من میترسم که اگر اونو نکشیش دارم مرگ یتخامو بگیرم. لطفاً جانونو با جای من عوض میکنین؟ خواهش میکنم که بگید آره»

«آره پس جان ماو مقام با چلو شافی جای خود را با او عوض کرد و در پشت سر او قرار گرفت.

در این هنگام هارل فینگر فرمان داد:

«کاسکبا را بگذارید»

ساعت ۴ و ۴۶ دقیقه است و ناخدا در پای مبلکان آهنی قرار میگردد و سپس فرمان میدهد:

«مهندس دریوش را باز کنید.»

در وهله اول مقداری آب بطور آرام بروی کف زیر دریایی فرو میریزد و نفرات با چشمانی وحشتزده و بیایقن آفتاب نظاره میکنند. در اینموقع شافی میگوید:

«کاسکبا را بگذارید»

موفق به باز کردن پشت دریوش شده است»

سپس توده عظیمی از آب بطور آتی بدرون زیر دریایی پورشی می‌آورد و دیوانه وار خود را بدیواره پاسکام مرکزی فرو میگوید. هر کس بالا آمدن سریع آب را

بروزی قسمتهای مختلف بدن خود بخوبی احساس میکنند و بالاخره بجائی میرسند که تقریباً همه اندام آنها را در بر میگردد. آنهائی که عصبی ترند بطور غریزی جلوتر میروند تا شاید هرچه زودتر با مرگ سریع خود باین کابوس وحشتناک که در دل ظلمات مطلق در جریان است پایان دهند. درست بنگامی که شافی انتظار آن را نمیکشید ناگهان فشار دست «پدر» را بر پشت دست خود احساس کرد. دستهای او میله‌های نردبان آهنی را محکم چسبیده‌اند و او با زحمت و تلاش زیاد می‌تواند غلغله فشار خردکننده آب با هستگی از میله‌های نردبان بالا رود. هنگامی که زیر دریچه میرسد احساس میکند که نیروئی مقاومت ناپذیر او را بطرف بالا میکشاند. پس از اینکه لوله ماسک را در دهان خود محکم کرد نگاه خود را متوجه بالا نمود و برای باقی‌ماندن در وسط دایره دریچه با حرکاتی چند خود را جا بجا نمود.

هنوز بیش از لحظه‌ای از خروج نگذشته بود که اوناگهان بادلهره و وحشت عیجی متوجه شد که به طناب گره‌دار سفیدی که باید کاهشی تدریجی فشار آب و سرعت حرکت او را تا رسیدن به سطح دریا تنظیم کند نجسیده است. او با چشمان از حده در آمده خود بدنبال طناب میگردد ولی این عمل او اقدامی اشتباه است زیرا او پیرامون او تاریکی مطلق حکمفرماست. در عالم یاس و ناامیدی با دست راست خود کورمال کورمال طناب را جستجو میکند ولی تقریباً در همان لحظه بدن وی وضعی افقی بخود میگردد و دست چپش میله نردبان را رها میکند بمحض ول شدن دست چپ آب او را فوراً در اختیار میگردد و بافتار فوق‌العاده‌ای بطرف بالا پرتاب میکند. درائی فشار پرتاب بدن او به دریوش دریچه اصابت می‌کند و بالنتیجه آن چنان دردی برسر آید وجود وی مستولی می‌شود که تصور میکند که رانش در حال کنده شدن از کشاله اوست.

خوشبختانه در همین لحظه او زبری لرج طناب را در برخورد با لنگستان خود احساس میکند و نیروی امیدبخشی سراسر وجود وی را در بر میگردد و ترس و وحشتی را که میرفت برچسم و جان او مستولی شود تا حدی زائل میکند. او قدری هوا بدخل جلیقه خود وارد میکند و بلافاصله جشی شگفت‌آور او را بسوی بالا می‌کشاند. درده بسیار شدیدی در ناحیه گوش‌ها عارض او می‌شود بطوریکه تصور میکند که سرش در حال ترکیدن است. او با حرص و ولع عجیب هوا را از لوله کشیده و بدرون جلیقه میدمد و بار دیگر

جش تازه‌ای که با ضربان تحمل ناپذیری در ناحیه شقیقه‌های وی همراه است او را بطرف بالا پرتاب میکند.

طناب در میان انگشتان او میلفزد و پیش از اینکه او بتواند حرکت صعودی خود را کنترل و سپس متوقف سازد زمانی که در نظری و به درازای یک ابدیت جلوه گر می‌شود سیری میگردد. در این موقع او حس میکند جسمی خود را در یک لحظه زودگذر به بدن او مالید و سپس بطرف بالا صعود کرد. شافی پیش خود حدس زد که این حتماً کسی است که جلیقه خود را بیش از حد لازم باد کرده‌است، و بهمین دلیل است که بسرعتی پیش از اندازه بطرف بالا اوج میگردد. ولی در یک چنین اوضاع و احوال ناخشا فکری دیگر بفکر او نیست زیرا شدت درد در وجود وی بجدی است که او تصور می‌کند که یکنفر با تخمائی عظیم ضربات پشت سر همی را بر سر وی وارد می‌آورد. درد در ناحیه گوش‌های او شدیدتر است و او فکر میکند که قادر نخواهد بود برای مدتی طولانی در تحمل آن ایستادگی کند.

هر گهی از طناب را که بالا می‌رود برای اوشکنجهای واقعی بود و تحمل ناپذیر است.

ناگهان واقعه‌ای اورا از وحشت زهره چاک میکند. شافی درمی‌یابد که لوله‌ای که وسیله تأمین اکسیژن اوست گیر کرده و از اینقرار در ظرف چند لحظه خواهد شد. او سر خود را در آب تکان میدهد و خود را وادار می‌سازد که لبهای خود را از هم نکشاید زیرا این کار یعنی رها کردن لوله اکسیژن و یونگی محض است. دقتاً درست در لحظه‌ای که او حس میکند که چیزی به ترکیدن ریه‌های او باقی نمانده اکسیژن در لوله جریان می‌یابد. او متوجه می‌شود که در تقلائی مایوسانه‌ای که برای دستیابی به طناب می‌کرده لوله اکسیژن بین طناب و سینه او گیر کرده بود. او لوطهای در مورد باد کردن بیشتر جلیقه نجات خود مرد میماند ولی بالاخره از این کار منصرف میگردد. و بخود میگوید که «ایدا نباید بجشش مانند دو جش اولیه و دردناک کردن بیشتر شقیقه‌های من در دهم»

پاهای او بطور افقی شناورند. صعود خود را دیواره از سر میگردد. از این که چند متر بالا آمده است و یالاینگه برای بیرون آمدن از این آب منجمد و بیخندان که تمام بدن او را بیخ و کرخ کرده‌اند. او متوجه دیگر باقی است شافی چیزی نمی‌داند. او حتی دیگر زحمت تفکر را به بخود نمیدهد. تمام فکر و ذکر و قدرت آزاده او در یک نقطه متمرکز شده است و آن این است که شافی در این بدون شتابزدگی و در کمال آهستگی بالا برود و تا درد کشنده‌ای که سر او را بطور در دست در زیر فشار خود گرفته است پیش از این افزایش ندهد. ولی شدت درد از اراده او قوی‌تر است او گرمای غیر منتظره‌ای را در گوشه‌ها و سوراخهای بینی خود احساس میکند و بنظر وی چنین می‌رسد که سوزنی را که تا مز بوز شدن سرخ کرده باشند در جمجمه او فرو می‌کند. اینک دیگر درد و عذاب بعدی طاقت فرسا و تحمل ناپذیری است که او بی‌اراده دستهای خود را از طناب کشید و با قری کف دست به گوشه‌ها و شقیقه‌های خود فشار می‌آورد. بمحض رها کردن طناب بدن وی بلافاصله بطرف بالا اوج میگردد.

شافی دهان خود را باز میکند و لوله اکسیژن را از دهان خود بیرون می‌آورد و مثل اینکه خود را برای پذیرا شدن مرگ آماده کرده باشد با چشمانی از حده در آمده فریاد میکند و درست در همین لحظه است که با اندازه یک متر بالاتر از سطح دریا پرتاب می‌شود و بلافاصله زوزه‌ای وحشتناک را که کمترین شباهتی به صدای انسان ندارد از دل بر می‌کشد.

قیه در صفحه ۷۱

شعبده بازان



۲

اثر بوآلو - نارسزاک
Boileau - Narcejac
ترجمه خسرو سمیعی

توسط یکی از بچه‌ها که شبانه روزی رساله‌ای در باب شعبده‌بازی خرید اما خیلی زود از خشکی مطالب و نارسایی توضیحات آن سر خورد. از دنبال کردن مطلب متصرف شد. اندک اندک دیگر حتی روزهای بین دو ملاقات را نیز نمی‌شمرد. در خواب و خیالی آرامش بخش، که با صدای زنگ مدرسه تنظیم می‌شد، خزیده بود و هنگامی که می‌شنید کسی در اطاق پذیرایی انتظارش را می‌کشید چیز ضربان سریع قلب احساس دیگری نداشت. پدر و پسر تقریباً با یک گمانی به یکدیگر می‌نگریستند. همین‌طور که پسر رشد می‌کرد و لباسهای خوب می‌پوشید پدر نیز تغییر می‌کرد، شقه‌هایش به سفیدی می‌گرایید، چین‌های تازه‌ای در طول گونه‌هایش ایجاد می‌شد و پوستش چنان رنگ پسریده و چشمانش چنان فرو رفته می‌شد که به نظر می‌رسید توالد کرده است. دوتر از مدتی پیش دریافت بود که بخصوصی نباید درباره آینده سخنی بگوید. حرف‌ها بی‌اهمیت بود. بله، غذا خوب است. نه، کار زیاد خسته کننده نیست.

دوتر در حالیکه از خود می‌پرسید: «چه مدتی دیگر مرا در اینجا نگاه خواهند داشت؟» به اطاقش بازمی‌گشت. هشت‌گرددی‌پایش درباره شغل آینده خود می‌اندیشیدند. هنگام گردش، در حالیکه پشت پسرچینی مخفی شده بودند و سیگار آمریکایی می‌کشیدند، از نقشه‌های آینده حرف می‌زدند. وقتی از دوتر سؤال می‌شد، همیشه می‌گفت: «اوه! من وارد سینما می‌شوم.» همه، حرفش را باور می‌کردند. زمان مسخره کردن گذشته بود. «دوتر» با بی‌اعتنایی و بی‌قیدی، توانسته بود تصویری را که می‌خواست از خود به خود به‌قولاند به دیگران تحمیل کند. تصویر جوانی ثروتمند، دلزده از همه، متفر از کار و منتظر اقبال. اما به‌خوبی می‌دانست که این تصویر رؤیایی بیش نیست. و اغلب در سینه‌اش موجی از اضطراب حس می‌کرد، دست به چشمانش می‌کشید و سپس به اطرافش نگاهی گنگ می‌افکند. «دوتر» اندیشید:

«باز خیال کردم. واقعیت ندارد. اون خواهد مرد.»

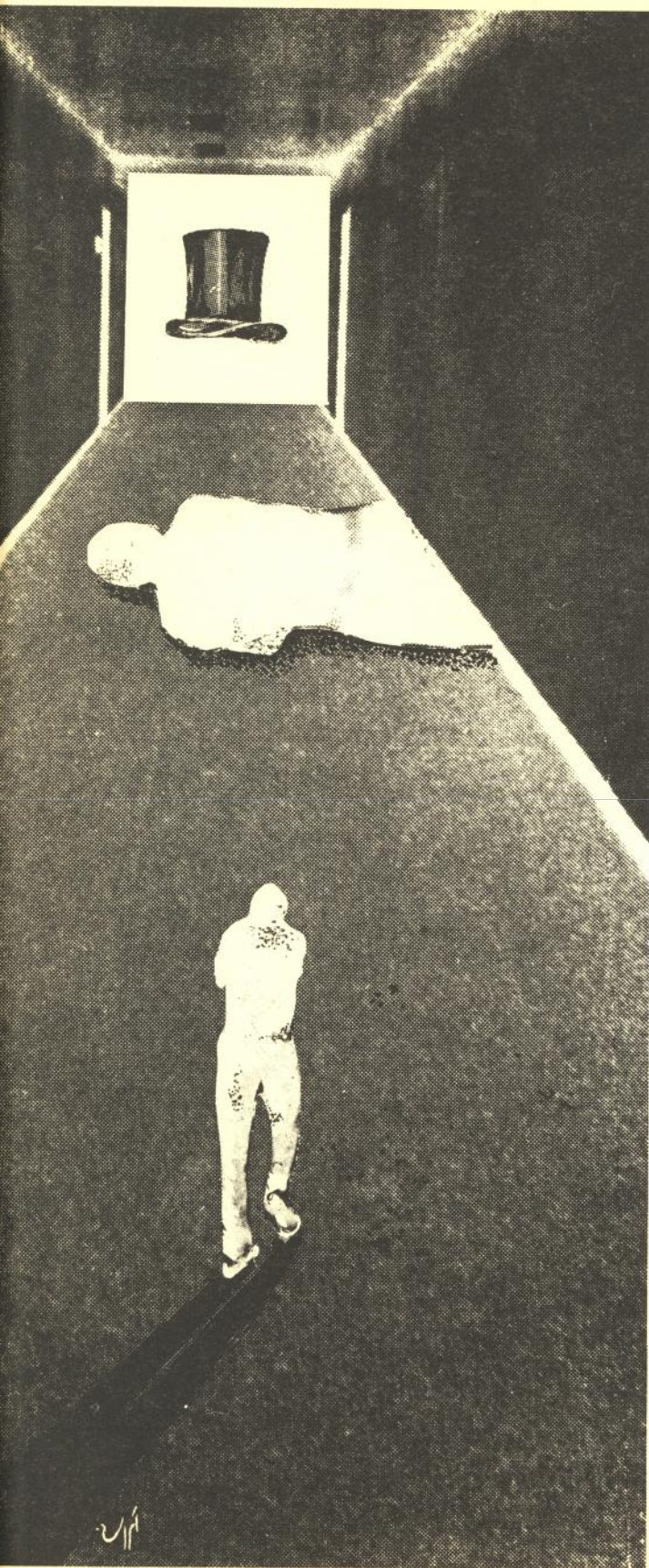
سیگاری روشن کرد و به‌طرف پنجره خم شد. روشنی فرونی می‌گرفت. همسایه‌های دست راستی گردنهای خود را بیرون آورده بودند و یکی از آنان جمله‌ای طولانی بر زبان آورد. دوتر کلمه «هامبورگ» را شناخت. مدیر توضیح داده بود:

«پدرت در هامبورگ مریض شده است. تو باید فوری حرکت کنی. من همه کارها را انجام داده‌ام.»

در گوشه‌ای از میز، اسکناس، کاغذها، پاسپورت و تلگرام قرار داشت. کنش اضافه کرد:

«گمان می‌کنم کسی آنجا به استقبالت بیاید. اگر نیامد اتومبیلی کرایه کن. آدرس روی تلگرام هست.»

بقیه واضح نبود. پادها درهم می‌ناشتند. اطاق کار و نمازخانه، دست فشرده‌ها، علامت‌های صلیب و فرودگاه با پیت‌های سفید و بلندگوها و مدیر که دستش را بلند کرده بود و دامنش که در باد هواپیما چون چادری که محکم گرفته نشده باشد موج می‌زد. بدین‌ترتیب «دوتر» کوچک وارد زندگی شد و می‌توانست به گذشته بنگرد. می‌دانست که دیگر هرگز به مدرسه باز نخواهد گشت. کجا خواهد رفت؟ چه کسی از او مواظبت خواهد کرد؟ سیگارش را خاموش کرد و کمربند را محکم ساخت. پایین هواپیما شهری وسیع و نورانی دیده می‌شد. باز چند دقیقه‌ای اگر منتظرش نباشد یا راننده تاکسی زبانش را نفهد و یا آدرس را نداند، چه بر سرش خواهد آمد... تلگرام را بیرون آورد و دوباره خواند. «کورسال»، هامبورگ، هیچ نامی از خیابان پرده نشده بود. کورسال! بی‌شک موزیک هالی بود که پروفیسور آلبرتو در آن کار می‌کرد. اکنون، از همه این چیزها وحشت داشت. محکم نشست. هواپیما فرود می‌آمد و شهر که گویی در سراسیمگی ناپیدا بنا شده است بطور مورب با چراغ‌های بهم‌پیچیده چند شاخه رنگارنگش لیز می‌خورد و پیش می‌آمد. چشمانش را بست. پلک‌هایش را بهم فشرد، با تمام قوا از پذیرفتن اتفاقی که می‌خواست بیفتد سر باز می‌زد. کمربند او را محکم بر جای نگاه می‌داشت، نزدیک بود مثل بیماری که روی تخت



عمل می‌خواهند ناله کند. آرزو کرد هواپسا آتش بگیرد، منجر شود. چه کسی متوجه ناپدید شدن «دوتر» کوچک خواهد شد؟ آیا پسر یک شهید باز اصلاً وجود دارد؟ پولی را که در قضا ناپدید می‌شد، دوتر ظاهر می‌گردد تا باز غیب شود دوباره دید، انگشت‌ها، گلبا، کلاه را که در ظاهر از سایه‌ها و تجلیات لبریز است دید و همچنین پیرمردی را که دو چمدان را می‌کشید دید. هواپسا دیگر روی زمین راه می‌رفت و شهر در اطرافش شکل می‌گرفت و چراغهایش ثابت می‌شدند. مسافران که شادمانه سخن می‌گفتند برخاستند. دری بسوی شب باز شد. «دوتر» یقه باتویش را بلند کرد و به جلو رفت. روی پنجه پا بلند شد تا بهتر جستجو کند. پایین پلکان عده‌ای انتظار می‌کشیدند.

چهره‌هایشان که بسوی بالا بود همچون استنفرجایی دریایی به‌روی آب موج به‌نظر می‌رسید. ناگهان سکوتی عمیق برقرار شد چنانکه صدای سکوت شنیده می‌شد. سر دوتر اندکی کج می‌خورد. صدای پیایی و عمیق مونورمانتی را که از نزدیک بگوش می‌رسید در سرش می‌شنید. دستش را به زنده گرفت و پایین رفت. هر مسافر گاوَن گروه کوچک پرسرصدایی را تشکیل داد. کسی برای او باقی نمانده بود. در حالیکه قادر نبود دوتر برود، پای پلکان ایستاد. در همین لحظه کسی بازویش را گرفت:

— پیر دوتر؟
به سرعت خود را عقب کشید. مرد، از او کوچکتر بود. شلوار سواری و باتویش چرمی به تن داشت. کاملاً طاس بود و چنان لاغر بود که گردنش انگار به بدن پیوند شده است.

— پیر دوتر؟
— بله.
— بیا!

مرد، شتابزده و مضطرب به حرکت درآمد. دوتر دنبالای دود.
— مادرم شما را فرستاده؟
جوابی نیامد.
— آیا پدرم...

بهرت دید اصرار نکند. کنار فرودگاه بین اتومبیل‌های بزرگ و براق کامیونی کهنه بر از کاه پارک شده بود. سمت چپش تابلویی بود که چند شیر را در اطراف مردی که پوست پلنگ بر تن داشت نشان می‌داد. طرف راستش سردلگی خندان نقاشی شده بود که موهای قرمز و چشمانی مربع داشت. مرد در کامیون را باز کرد و به دوتر اشاره کرد تا سوار شود. با صدای بلند چنانکه گویی می‌خواهد سنگها را مبلرزاند گفت: کورسال.

اتومبیل که صدای آهن‌پاره می‌داد اکنون بسوی شهر روشن در حرکت بود. به جای اینکه به سوی محله‌های پرجمعیت برود، چنانکه دوتر اول خیال کرده بود، به نظر می‌رسید که به جانب مرکز در حرکت است، از خیابان‌هایی که خانه‌های تازه ساز داشت و تابلوهای تون در دوطرفش دیده می‌شد می‌گذشت. جعبیتی آرام در پیاده‌روها در حرکت بودند. دوتر عجله داشت هرچه زودتر به مقصد برسد، روی تخت‌خوابی بیفتد و این سفر بی‌ریب را فراموش کند. کامیون از کنار دریاچه ماندنی گذشت و سپس وارد خیابان‌های باریکی شد که در دوطرفشان آجیو فروشی قرار داشت. سرانجام کنار میدانی توقف کرد. مرد گفت:

— کورسال، موزیک هال.
نمای ساختمانی را نشان داد که یک‌درفی چراغ بدان آویخته شده بود، چراغها را لایتنقطع خاموش و روشن می‌شدند و در عمق چشم‌نمایی سوزنده بر جای می‌گذاشتند. دوتر حرکت نمی‌کرد: — بیا پایین!

دوتر بی‌بی از آن خسته بود که بتواند اعتراضی کند. دنبال مرد از کامیون خارج شد. در این هنگام جوی که آفتش‌ها را دید. آفتش‌ها روی تابلوی پودی به طول سه متر کنار هم چیده شده بودند. پروفور آلبرتو. پروفور آلبرتو. پروفور که لباس شبی برتن و گلی بر سینه داشت به گویی بلورین می‌نگریست. روی هر آفتش کاغذی سفید بطور مورب چسبانده بودند. پروفور دیگر به حساب نمی‌آمد. از برنامه حذف شده بود، با اینهمه هنوز زندگی می‌کرد و با لب کاغذی به پسرش لیخند می‌زد و گویی جادویی را که با خاموشی روشن شدن لامپ‌ها خاموش

روشن می‌شد به‌طرفش دراز کرده بود. مرد، دوتر را به جلو راند و او را به طرف کوچه‌ای برد: — بیا!

همه‌جا تاریک بود. بوی اصطیل از جلو خان‌های می‌آمد. انعکاس صدای ارکستر، طنین می‌ها و صدای افغ صندوفی به گوش می‌رسید. کنار پیاده‌رو دو اطاق متحرک که به پنهانی واگون بودند ایستاده بودند. دوتر از کنارشان گذشت و هنگامیکه می‌خواست باز به راهش ادامه دهد مرد بازویش را گرفت و گفت: — همین‌جاست!

دوتر پله‌ها را دید و دری را فشار داد. چراغی در انتهای تونلی تاریک می‌سوخت. در حالیکه دستش را جلویش گرفته بود به طرف روشنی رفت و کسی را که خوابیده بود دید. سه قدم دیگر به جلو رفت. کنار تخت‌ایستاد. پروفور آلبرتو با چشمان بسته، دماغ تیر کشیده و آریکیده پزمرده‌ای که به سینه داشت خوابیده بود. دستش روی سینه‌اش قرار داشت. یکی از دوگمه‌های تکیه بود. دوتر برگشت، دنبال همراهش می‌گشت، اما او ناپدید شده بود. چشمانش آهسته به تاریکی عادت می‌کردند. صندلای دید و آهسته بر آن نشست. هنوز نمی‌دانست آیا غمگین است یا نه. خالی بود. کم‌کم، اطاق از تیرگی خارج می‌شد و از اشیای غیر منتظره که لوازم کار بودند انباشته می‌گشت: چمدانی با در محذب، میزهای گرد، صندلی‌های بهم پیوسته، کلاف‌های سیم فلزی، یک سرویس قهوه خوری روی سینی، دو شمشیر روی میز تاشو، یک کمان... دوتر مایل بود نگاهش را به مردم، بدوز و حی کند که از آشک اثر شده‌اند. علیرغم تمایلی سرش را برمی‌گرداند و به عقب اطاق عجیب نظر می‌دوخت. حرکتی پدیدار شد، در آنجا... صدایی به لطافت ابریشم و به دنبالش صدای غُرغُر... او برخاست، قلیش تند می‌زد، ناگهان صدای بال‌زدن بگوش رسید و به نظر آمد که جسمی سفید رنگ از سقف فرو می‌افتد. روی صندوقچه‌ای که با صدق تزیین شده بود نشست. قهری‌ای بود که چشم‌گردش، هنگامی که سرش را خم می‌کرد تا تازه وارد را ببیند، چراغ را منعکس می‌ساخت. قمری دیگری پدیدار شد، با بالهای باز، بی‌آنکه بر بزند روی قفسه‌ای بالای جسد نشست. دوتر احقانه به پرندگان نگاه می‌کرد. آنها آهسته روی پنجه‌های ستاره‌شکل راه می‌رفتند. می‌ایستادند تا نوک خود را زیر یکی از بالها یا میان کرک‌های چندان فرو ببرند. با جستی آرام قهری دومی به اولی ملحق شد و آنها با گامهایی شتابزده دور صندوقچه به دنبال هم افتادند. سپس یکی از آنها با نرمی خاص آوازی کوتاه خواند و این آه ظریف، این گریه‌عاشقانه، دوتر را متقلب ساخت، دوتر کنار تخت به زانو افتاد.

— پدر!
اشکش طغیان کرده بود و از لای انگشتان بهم چسبیده‌اش می‌چکید. تمام کلماتی را که هرگز جرئت نکرده بود بر زبان بیاورد، تمام سوزن‌ها، سرنش‌ها، جوشش‌ها... آه! دیگر دیر بود. جز گریه کار دیگری نمانده بود، و معذرت خواهی.

صدای پای سنگینی روی پله‌ها شنیده شد. کسی وارد اطاق شد، دوتر از جا برخاست.

— کی آتی‌جاست؟
صدای نفسی دست و پا گیر را شنید. کسی با لحن خشکی گفت:

— توهستی، پسر؟
او کتانی خورد. زنی در دایره نورانی ظاهر شد. به طرز چشمگیری آرایش کرده بود. گوشواره‌ای طلایی بر گوش داشت. ربدوشامبر تنگ بدن گوشت‌آلودی را نشان می‌داد. درپاهای برهنه جز کفش راحتی چیزی دیده نمی‌شد. زن نزدیک شد و دوتر به عقب رفت. زن گفت: — از من می‌ترسی؟ دیگر مرانمی‌شناسی...

ای بابا! یا مارا بیوسی.
دوتر صورتش را نزدیک برد، روی گونه‌اش لبی گوشت‌آلود و شل را حس کرد، سپس زن به عقب رفت و او را از بالا به پایین نگریست. زیر لب گفت:

— تو پسر خود منی... صورت را پلاک کن، آدم به من تو گریه نمی‌کنند.
زن با پشت دست پرندوها را فراری داد و از درون صندوقچه یک بطری و دو گیلیاس

بیرون آورد.

— پسر بیچاره‌ام، تو باید خسته باشی، یا گیلیاس بخور، به‌فکر او نباشی، جایی که او هست دیگر کسی به زنده‌ها اهمیتی نمی‌دهد.

گیلاسی را لای انگشتانش چرخاند، سپس شانه‌هایش را بالا انداخت و لاجرم خالیش کرد.

فصل دوم

دوتر مراسم تدفین را هرگز فراموش نمی‌کرد. گورستان از ساختمانهای بزرگ بتونی محاصره شده بود، مثل زمین‌های فرتالی که در فیلم‌های خبری می‌بینیم. سنگها، صلیبها و شنها همه تازه بودند. تابوت تقریباً به گونه‌ای شادمانه می‌درخشید. کشتی‌پیر دعایی درهم برهم را که شاید به زبان لاتین و شاید به زبان آلمانی بود ایراد می‌کرد. دوتر گاه‌گاه به مادرش نگاه می‌کرد. به دلیل حضور او، گنج و تأثیرپذیر بود. مادرش لباس سیاه کاملاً چسبانی پوشیده بود که احتمالاً به عاریه گرفته شده بود. چنان بر تنش چسبیده بود که زیر دامن، خط شلوارش دیده می‌شد. در کمرگاه درزی در رفته بود و از آن پارچه‌ای کاسنی رنگ به شکل لوزی آشکار بود. تابوت را به درون گور می‌گذاشتند که او قدیمی به جلو گذاشت، ابروهایش درهم بود زیرا عمده موت کار خود را با بی‌دقتی تمام انجام می‌دادند.

کسی عقب‌تر، تنی چند ایستاده بودند، بشویی نفهیی منقلب بودند و وقتی کشیش آب مقدس را پاشید علامت صلیب کشیدند. اشخاصی کنجکاو از پنجره‌های خانه‌ها سرهای خود را نزدیک آورده بودند. در انتهای خیابانی نزدیک، کشیش دیگر، تابوتی دیگر و اشخاص سیام‌پوش دیگری دیده می‌شدند و باد دناها را بهم می‌آمیخت. دوتر با یستی به خود فشار می‌آورد تا فراموش نکند که در هامبورگ است و پدرش را به خاک می‌سپارند. ماشین‌وار دانسته‌هایش را به زده، قسمتی‌ای از چند دعا به ذهنش آمد. بدون اعتقاد چمدانی بر زبان آورد که حس می‌کرد در یکی از زندگی‌های گذشته آموخته است. بی‌آنکه بخواید چشمانش به جانب مادرش بر می‌گشستند. مادرش با عجله پودر زده بود و چین و چروک صورتش پودر را ترک داده بود. چند سال داشت... پنجاه بیشتر... موهایش رنگ شده بودند. گونه‌هایش افتاده بودند. اما نگاه تیره و عمیقش چنان شعله‌ای از جوانی داشت و چنان هیجان غیر قابل کنترلی در آن خوانده می‌شد که دوتر را ناراحت می‌ساخت.

خاک با یارو به درون گودال ریخته می‌شد. کشیش با کودکان دسته کر دور شد. در این هنگام دوستان پروفور آلبرتو نزدیک شدند. آنها سر خم می‌کردند، کلماتی غیر قابل فهم بر زبان می‌آوردند و مدتی طولانی دست زن پیوه را در دستان خود نگاه می‌داشتند. هیچیک به دوتر کوچک توجهی نکردند. بعضی از آنها لباسهای عجیب و غریبی برتن داشتند. دلقک بودند یا آکروباسی می‌کردند؟ مرد کوتاه قدی هم بود که کلاه کشادی در دست، با پاهای قوس‌دارش می‌دوید. همه صورت‌های صاف و بی‌مو، چشمانی روشن و حالتی پزمرده داشتند. اکثرشان اودت را بوسیدند. تعداد زنان زیاد نبود. دوتر جرئت نداشت با دقت به آنها نگاه کند، اما بهمین دلیل که چشمانش را پایین می‌انداخت، پاهای و کلاه‌های آنها را می‌دید و در رفتارشان چیزی بود که او را دچار نوعی ناراحتی شگفت‌آور می‌ساخت. جوازتریشان مدتی دراز با اودت خرد و وقتی دست دوتر را فشرده دوتر از فشار احساس بی‌اهمیت بودن خود سخت متقلب شد. زن جوان بلوند بود، رنگی درخشان و غیر واقعی که چون انعکاسی در اطرافش موج می‌زد. دوتر فرصت کافی برای دیدن و درک کردن نداشت. حتی به خاطر نداشت که صورتش را دیده است یا نه.

«ادامه دارد»

دنیای شطرنج



از: ابروینگ چرنف
ترجمه جهانگیر افشاری

۱۱۵

این یورش مانع میشود که سفید بتواند مهره شاه را بوسط صفحه ببرد:

27- R-g2 27- P-a5
سیاه، مرتب پیاده‌های جناح وزیر را به پیش میراند و موجودیت پیاده سفید b2 را که در حقیقت نقطه ضعفی بشمار میرود، بخطر میاندازد:

28- T-c2 28- P-b4
29- P×P 29- P×P
30- F-f3 30- T-b1
31- F-e2 31-
سفید سرسختانه دفاع میکند... با انجام این حرکت ظاهراً وضع پیاده سیاه c4 سیاه، بموقع مبادرت به حمله کرد.

سیاه، ستون آزاد d را زیر آتش رخ گرفت:

21- T×T+ 21- T-d8
22- F×T 22- T-d8
23- F-f3 23- P-g6!
هدف سیاه از بردن پیاده بخانه g6 این است که خانه‌ای را برای مهره شاه‌خالی کند و بدین ترتیب وظیفه حفاظت از خط اول جبهه را از رخ d8 بگیرد و او را برای فعالیت بیشتر و بهتری آزاد نماید:

24- D-c6 24- D-e5!
25- D-e4 25- D×D
کیش+ 26- T-d1! 26- F×D
سیاه، بموقع مبادرت به حمله کرد.

3- P-c5 3- P-c5
4- Pe6×p 4- Pe6×p
5- C-f3 5- C-f3
6- P-g3 6- F-e6
انتقاد از کاپابلانکا شاید چندان صحیح نباشد، ولی بهتر بود اسب را در خانه f6 مستقر می‌کرد و سپس فیل را در خانه e7 می‌نشاند و در حرکت بعد بقلعه می‌رفت. حمل بر خودخواهی نشود، این نظر من (نویسنده) است:

7- F-g2 7- F-e7
8- O-O 8- C-f6
9- F-g5 9- C-e4!
سیاه حرکت بسیار خوبی انجام داد! این حرکت بازیش را از حالت بسته فعلی بیرون می‌آورد:

10- F×F 10- D×F
11- C-e5 11- C×pd4!
12- C×C 12- P×C
13- P-e3 13- C-f3+
14- C×C 14- P×C
15- D×P 15- O-O
قلعه کوچک 16- Ta8-b8
17- D-e4 17-
سفید تهدید کرده که در حرکت بعدی، فیل را در خانه h3 خواهد نشاند و بدین ترتیب یا حریف را وادار به مبادله فیل با فیل خواهد کرد و یا در حرکت بعدی با بردن پیاده سفید بخانه f4 شکافی در ترکیب مهره‌های پیاده سیاه بوجود خواهد آورد:

17- 17- D-c7
18- T-c3 18- P-b5!
کاپابلانکا از این لحظه به پیاده کردن نقشه‌ای که در آغاز بحث بآن اشاره شد، می‌پردازد... تجمع پیاده‌ها در جناح وزیر:

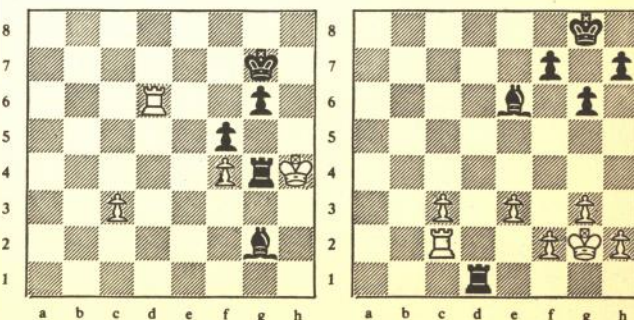
19- P-a3 19- P-c3
20- F-f3 20- Tf8-d8

تاجه پیش آید!

در این نبرد که پسال هزاردو نهصد و نه میان اف-ج- مارشال F.J. Marshall و ج-آر- کاپابلانکا در نیویورک روی داده، کاپابلانکا بسیک مخصوص خودش، راه‌های کسب پیروزی را بگونه‌ای در خور ستایش بدانشجو مینمایاند... مارشال در این مبارزه مرتکب اشتباه فاحشی نمیشود؛ کاپابلانکا میکوشد فقط در پانزده حرکت اکثر پیاده‌هایش را در جناح وزیر جمع کند و این تجمع پیاده‌ها برای آدمی نظیر کاپابلانکا امتیازی است که بسهولت از آن بهره‌مگیرد... پیاده‌ها در هر فرصتی پیش می‌روند و این پیشروی بنحوی است که مارشال برای جلوگیری از ارتقاء مقام یکی از آنها بمقام وزارت، مجبور بدادن قربانی میشود... بنظر لاسکر این نبرد بخوبی نشان میدهد که چگونه می‌توان از امتیازات کوچک مهره‌های فراوان گرفت:

مارشال: سفید
کاپابلانکا: سیاه

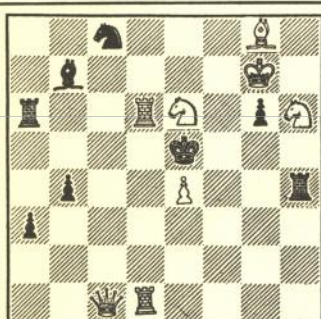
1- P-d4 1- P-d5
2- P-c4 2- P-e6



مسئله شطرنج شماره ۲۱۸

سفید ۸ مهره:
Dc1-Td1-Pe4-Td6-Ce6-
Ch6-Rg7-Fg8.

سیاه ۸ مهره:
Cc8-Fb7-Ta6-Pg6-Re5
Pb4-Th4-Pa3.



سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می‌کند

حل مسئله شطرنج شماره ۲۱۷

سیاه در دو حرکت مات میشود

سیاه

1- C-b7
1- R×Td7
1- Ff4×Ch6
1- Cd8-e6

سفید

1- T-d3
2- Tg6-e6++ مات
اگر 1-
2- Tg6-d6++ مات
اگر 1-
2- Tg6×Pg4++ مات
اگر 1-
2- Tg6-g6++ مات

تہاشای تاتر

زیر نظر جمشید چالنگی

قهرمانان خود را آنچنان زنده و زیبا تصویر می‌کند که پس از قرن‌ها، ما در نگاهمان به آنها، انسان‌هایی را می‌بینیم که گویی در فاصله‌ی نزدیک با ما، از تلخی سرنوشت خویش سخن می‌گویند. تاکید او بر عشق، بر این پدیده که از نظر او هم منشاءخوشیها و هم ناگامی‌ها است تاکید انسان و شاعرانه است. و قدرت کلام او، بدین علت تأثیر خود را فارغ از بعد زمان حفظ کرده است، که مستقیماً با نهاد «انسان» در رابطه است. «سوفوکل» با استحکام تمام، کلام را واسطه‌ی ساخته است برای نمایان‌ساختن آنچه که در انسان نسبت به روابط بیرونی‌اش می‌گذرد. از اینرو تراژدی «آنتیگن» در کل ساختمانی یکدست و دلنشین یافته است.

در آغاز باین اشاره کردم که «آنتیگن» تمامی محور این تراژدی نیست، به تعبیر دیگر منظور من اینست که «کرن» نیز در برابر او یکی از دو قطب تراژدی بصباط می‌آید. چرا که اگر تراژدی با اشاراتی به سرنوشت «آنتیگن» آغاز می‌شود، در انجام سرنوشت «کرن» پایان می‌پذیرد. از طرف دیگر، درنگ او در پرداختن آشکار و عینی به سرنوشت «کرن» در برابر اشاره‌هایی که به مرگ «آنتیگن» می‌کند، دلیلیست منطقی جهت این اعتقاد. دردناکی سرنوشت «کرن» از اینرو قابل تأمل است که برخلاف «آنتیگن» که قربانی دیگران می‌شود، او قربانی خود می‌شود. و بی‌آنکه ارجی به‌فناشدنش نهد

او به‌حیطه‌ی تراژدی. اگر «همون» نمی‌بود و یا حداقل اگر او نامزد «آنتیگن» نمی‌بود، بی‌تردید «کرن» سرنوشتی بدین شومی نمی‌داشت. «همون» او را به‌قلب تراژدی پیوند می‌زند، و براساس همین پیوند است که می‌بینیم تراژدی «آنتیگن» با انجام سرنوشت «کرن» پایان می‌پذیرد. سرنوشتی که او را با از دست دادن عزیزانش بدرون چاهی از شوم‌بختی و تیره‌روزی سقوط می‌دهد. در چنین زمینه‌ی، انسان‌ها همه تنها هستند. و به‌همان تنهایی که به‌جهان می‌آید، ازجهان می‌روند. «آنتیگن» تنها است، همچنانکه خواهرش «ایسمن» و نامزدش «همون»، و تنها تراژ همدی اینها، «کرن» در آخر تراژدی.

«سوفوکل» با قدرت شاعرانه‌ی خود، درانتهای «آنتیگن» به «ایرودیکه» زن «کرن» اشاره‌ی دارد، که همین اشاره کافیست تا قلب ما را در روبرو شدن با خاموشی دردناک این زن، به‌تکان درآورد. «ایرودیکه» تنها در آنجا ظاهر می‌شود که دیگر تراژدی به اوج خود رسیده است، و هم در این اوج است که او چون بوتیماری مغموم، خود را تسلیم شاهین مرگ می‌کند. هم نوابی «ایرودیکه» و «همون» به اعتقاد من بازتاب دیگری است از مضاعف شدن پیوندهایی که در تراژدی «ادپ» شاهد آنها بوده‌ایم. زبان شاعرانه‌ی «سوفوکل» یکی از عوامل مؤثر و مستقیم است در ماندگاری و ارزشمندی «آنتیگن». او با این زبان،

صحنه‌ی طویل رفیعی، این امکان را می‌آفریند تا تماشاگر «آنتیگن» در تمام لحظات نمایش، خود را با فضایی مؤثر و نیز در بردارنده‌ی مفهوم تراژدی «سوفوکل» روبرو ببیند.

در این تراژدی، می‌توان بسیاری از خصوصیات تراژدی یونانی را مشاهده کرد. «آنتیگن» اگر به‌تمامی، محور اصلی این تراژدی نباشد، به‌رحال یکی از مراکز اصلی آن است. من این تقسیم‌بندی را بدین علت می‌آورم، که نمی‌توان تلخی نهفته در انجام زندگی «کرن» را نادیده گرفت. «آنتیگن» درگیر با سرنوشتیست که او را گام به گام به‌نیستی نزدیک می‌سازد. مرگ اگر نهایت و انتهای آنچه باشد که بعنوان زندگی آدمی را بخود دل مشغول می‌دارد، «آنتیگن» این بازمانده‌ی نازک‌دل «ادپ»، نه بزندگی، بلکه به‌مرگ است که لیخند می‌زند. چرا که می‌داند برای آنکه بتواند آنگونه که می‌خواهد، و آنگونه که خواستنی از بدان نیز هست به‌کمال برسد، چاره‌ی جز این ندارد که با مرگی زیبا جاودانه بماند. او دربرابر «کرن» طغیان می‌کند. و طغیان او وراثت از ابعاد معمول این کلمه معنی پیدا می‌کند. در حقیقت طغیان «آنتیگن» را باید طغیان انسان دانست در برابر سرنوشت. و سوفوکل بر روال آنچه که می‌باید در یک تراژدی حفظ شود، و بالطبع آمده از اعتقادات آن زمان، این طغیان را به‌انجامی تلخ می‌رساند. انسان در رابطه‌اش با خدایان ناگزیر به‌پذیرش سرنوشتیست که خود هیچ اراده‌ی در تعیین آن ندارد. اگر «ادپ» فرجامی دردناک داشت، هم از اینروست. و اگر می‌بینیم «آنتیگن» نیز به مرگی شایسته جان می‌دهد باز بر این اساس است.

«آنتیگن» بیان انسانیت است که بر قلبی ایستاده و تمامی آنچه را که بدست انسان‌هایی دیگر ساخته شده حقیر می‌بیند. و بر آن است تا در میان این حقارت‌ها، خود و زیبایی آنچه را که بدان می‌اندیشد محفوظ بدارد. و در اینراه اگر مرگی نیز وجود دارد (نه بدان علت که خواهان انجامی قهرمانانه است، بلکه بدین علت که حتی به‌آن نمی‌اندیشد و در مرحله‌ی نیز مرگ را هم تحقیر می‌کند) آثرا براحتی می‌پذیرد. گویی این دختر «ادپ» از اینرو پا به‌جهان گذاشته تا پاسدار زیبایی‌ها و ارزش‌های انسانی باشد.

و می‌بینیم که هم بدین علت است که بر آن می‌شود تاجسد برادرش را برخلاف تحریم «کرن» آنچنان که شایسته است بپاک بپسارد.

در برابر سرنوشت، تمامی قدرت‌هایی که بشر با تکیه بر آنها می‌کوشد تا بشکلی از دست سرنوشت، آگاه یا ناآگاه برهد، رنگ می‌بازند. همچنانکه این موضوع که یکی از ویژگی‌های تراژدی یونانیست، در مورد «کرن» به‌خوبی آشکاراست. «کرن» که وارث تاج و تخت «ادپ» است با تکیه بر قدرتی که بدست آورده، خود را فراتر از آدمیان دیگر می‌بیند. تا به‌آن حد که حتی پیشگویی‌های «تیرزیاس» را که بیشتر مورد اعتقاد او بود، در آنجا که با خواسته‌هایش وفق نمی‌دهند، نمی‌پذیرد.

«کرن» مست چنین قدرتیست، تا به‌آن حد که عاطفی‌ترین روابط او نیز از غزند آن مصون نمی‌ماند. رابطه‌ی «کرن» و «همون» عامل مستقیمیست در وارد ساختن

باز آفرینی یک تراژدی: آنتیگن

نوشته: سوفوکل
ترجمه: شاهرخ مسکوب
کارگردان: علی رفیعی
بازیگران: شهلا میر بختیار -
رضا کیانیان - جمشید ملک پور -
تانیای
جوهری - عطاءاله روحی
و دیگران
محل اجرا: تالار مولوی



شود، در پشیمانی مطلق غوطه‌ور می‌شود.

در اجرا، «رفیعی» را موفق می‌یابیم. او صحنه خود را زمینه‌ی می‌سازد برای آنکه تراژدی «آنتیگن» در شکلی موثر و نزدیک با ما، مفاهیم خود را به ما بنمایاند. صحنه‌ی طولیل و متغیر او از نظر شکل، فراهم آورنده‌ی این امکان است، که تغییر مکان و زمان موجود در تراژدی و نیز تغییر کلی صحنه، با حفظ روانی طبیعی، تماشاگر را از توجه به حواشی غیر لازم در امان بدارد. گذشته از این، او با قهرمان‌های تراژدی، چون آدمیانی روبرو می‌شود، که گویی نه در زمانی دور، بلکه در زمانی نزدیک، از حادثه‌ی که بر آنها رفته سخن می‌گویند. همسران، در اجرای «رفیعی» به آدم‌هایی تبدیل می‌شوند که با بیرون آمدن یکسری خود از حاشیه‌ی تراژدی، در آن شرکت می‌کنند و چون انسان‌هایی عمل می‌کنند که گویی خود در دردناکی سرلوثی که چون جغد شومی بر «آنتیگن» و «کرئن» سایه افکنده است، سیم هستند. تقسیم ایات بین آنها، موجب این شده است که کلامشان تأثیری بیش از آنچه که از خواندن متن برمی‌آید، بر تماشاگر بگذارد. بخصوص باید اشاره کنم به رفتار خشک و حرکات بسیار دستپا که جدا از تأثیر گفتار، صحنه‌ها را گاه به تابلوهایی زیبا تبدیل می‌کنند، که با نگاهی دقیق بر آنها می‌توان رنج نهفته در تراژدی را حتی از طریق بصری دریافت. «کرئن» در اجرا، رفتاری خشن دارد، همچنانکه با توجه به بعد انسانی‌اش می‌توان از او انتظار داشت، اما آنجا که او از این قالب بدر می‌آید و تلخی سرلوث خود را می‌چشد، می‌بینیم که تمام عوامل موجود در صحنه در جهت کمک نمودن به نمایانند هرچه بهتر این مفهوم عمل می‌کنند. صحنه‌ی «رفیعی» بدو قسمت تقسیم شده است. و آنجا که در تراژدی مقابله‌ی رخ می‌دهد، آدم‌ها بر این دو قسمت رو که روی قرار می‌گیرند، و درجایی که تراژدی اشاراتی به پیوند آدم‌ها دارد، این دو قسمت بهم پیوند می‌خورد و آدم‌ها گویی بر عرش‌های کشتی در حال غرق، بر آن گام می‌زنند. در واقع بزرگترین امتیاز اجرای «آنتیگن» وابسته باین است که «رفیعی» توانسته تراژدی سوفوکل را از دیدگاهی امروزی لمس کند و در پرداخت هر صحنه‌ی خود دقتی را که می‌باید اعمال کند، از این‌رو می‌بینیم که صحنه‌پردازی او با بهره‌مند شدن از آرش-هایی بصری، به تمامی در خدمت نمایانند مفاهیم پنهان در تراژدی است.

در بازی‌ها «شیلای میربختار» را برغم سبایقه‌ی نه‌چندان طولانی‌اش بازیگری می‌یابیم که نقش خود را خوب دریافته و می‌گوید با دوستان از تصنع در رفتار و گفتار تصویری درست از «آنتیگن» ارائه دهد. همچنانکه «رضائیان» در نمایانند «کرئن» آنگونه که خواست کارگردان است، عمل می‌کند. تسلط او بر رفتارش باعث شده که در بوجود آوردن فضای تراژدی بر صحنه نقش مهمی داشته باشد. از این دو که بگذریم «جمشید ملک‌پور» را می‌بینیم که چون گذشته، بر صحنه بازیگری توانا و آگاه می‌نماید. در کل، اجرای «آنتیگن» بواسطه‌ی امتیاز آتش، اجرایی‌ست که با نسبت به فعالیت‌های آینده‌ی «رفیعی» در زمینه‌ی تأثیر امیدوار می‌سازد.

جمشید چالنگی

نمایش عروسکی در ژاپن

پتر ایلموس

نمایش عروسکی که بونراکو خوانده می‌شود - و هنر کابوکی، دو نمونه از تئاتر ژاپن هستند که در دوره‌ی خاندان توکوگاوا، یا «ادو» - از سال ۱۶۰۰ تا سال ۱۸۶۸ - رشد و توسعه یافتند. این قالب‌های نمایشی، تصویر زنده و جاندار از روحیه‌ی آن دوره و مسائل آشکار یا پنهان اجتماع آن زمان به وجود می‌آوردند. فرهنگ دیار دوره‌های نارا و هیان (از قرن هشتم تا قرن دوازدهم)

بیان نمایشی خود را در بوگاکو - و فرهنگ شوالیه‌های دوره‌ی موروماچی (از قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم) در «نوه» پیدا کرده بود. شهرنشینان تازه که در دوره‌ی دراز صلح نیروی اندوختند و قدرت و اعتباری به دست آوردند، می‌خواستند روش تازه‌ی زندگی‌شان و نظری که درباره‌ی دنیا داشتند، در صحنه تئاتر ستوده و بزرگ داشته شود. تأثیر می‌بایست برای‌شان آئینه‌ای باشد. اجتماع به چهار طبقه قسمت شده بود که در میان‌شان دیوارهای سرب‌می‌افراشت: و این چهار طبقه طبقه‌ی سامورایی‌ها، طبقه‌ی دهقانان، طبقه‌ی پیشه‌ورها با مقام و مرتبه‌ای که در این سلسله‌ی مراتب به دست آمده بود، مطابقت نداشت، به عکس، تعادل تازه‌ای که در نتیجه‌ی پای نهادن به مرحله‌ی اقتصاد پولی به وجود آمده بود، بیشتر از پیش، به‌زیان سامورایی‌ها و دهقانان تکامل می‌یافت. بازرگانان، به‌رغم مقام پست‌شان، روزبه‌روز توانگرتی می‌شدند و روزبه‌روز اهمیت بیشتری می‌یافتند، در صورتی که سامورائیان و دهقانان بی‌چیزتر می‌گشتند. حتی برخی از شاهزادگان به بازرگانان توانگر اوزاکا بدهکار شده بودند... پس، این بورژوازی نورسته که از بازرگانان و پیشه‌وران ترکیب می‌یافت، با دو قالب دراماتیک تازه، که در یک زمان، و برای یک گروه، و به‌نیروی یک اراده‌ی هرجوینانه تولد یافته بود، تئاتری برای خود به وجود آورد. یکی از برجسته‌ترین نویسندگان آن دوره، چیکاماتسو مونزاتمون (۱۶۵۳-۱۷۲۵)، برای هر دو تئاتر قلم زد. در حدود نیمی از نمایشنامه‌های تئاتر کابوکی، در اصل، برای تئاتر عروسکی نوشته شده بود.

بورژوازی توانگر ژاپنی برای تئاتر می‌خواستند که با طرز تفکرشان که از خودداری و سادگی، یعنی بزرگترین فضائل دوره‌ی شوالیه‌ها، بسیار دور بود، مطابقت داشته باشد. (در صورتی که تئاتر نو سخت آشفته‌ی این خودداری و سادگی بود). احساس تازه‌ی خواستار آذین‌های پرشکوه، خواستار جلوه‌ی رنگها و لباس‌ها، بود، در صورتی که نو به نقل زبانی اکتفاء داشت، هنریشه، مثل سامورایی‌ها، بایست جلو تئاترها و همچنان‌های خویش را بگیرد و به حرکتهایی آرام که از حدود طرح فراتر نرود، خرسند باشد. اکنون همه تئاترها و همچنانها به‌منتهی درجه زنده و جاندار شده است و دور از هرگونه فشار و اجباری به‌تجلی آمده است. گرمای‌های کابوکی این منظور را دارد که به‌اوج بیان دست یابد. آنکه به‌تماشا آمده است، باید، در نظر اول، در سایه‌ی آرایش‌ها، سیمای آبی‌رنگ تپیکار، رنگهای سرخ قهرمان خوب را به‌جای بیاورد - کمال فنی سر عروسکیا هم‌زاده‌ی همین میل و علاقه‌است. سن و شغل و مقام اجتماعی بازیگران - هنریشان یا عروسکیا - به‌وسیله‌ی جزئیات لباس یا کلاه - به‌وضوح نشان داده می‌شود. نو از نیروی تخیل مدد می‌خواهد و می‌توان گفت که به‌پیروی از روحیه‌ی تماشاگر انجام می‌پذیرد. هنگامی که، در نمایشنامه لباس پیر، همسران، جنگل کاج میوه در کنار دریا، رزمگاه جنگ خانگی، یا معبدی درومست را در کوهستان به‌یاد می‌آورند، صحنه تپ می‌ماند. به‌عکس قالب‌های تازه‌ی هنری، بر آنند که توهم واقعیت به‌بار بیاورند. دیوارهای بلند قصرها، درهای سرخ معبد، درهای کثرتی و دربار دوره‌های رنگهای منظره‌ای پاییزی، صحنه را قرآ-

می‌گیرند و رئالیسمی به‌کار می‌زنند که با اینهمه به‌هیچ‌وجه مشابهتی با ناتورالیسم مبتذل آنتوان یا برام ندارد. موسیقی و زبان موزون و مسجع، میالغه در حرکات و لال‌بازی‌ها، رقص‌های میان پرده، هنر نمایشی و دلاوری‌های برتر از حدود طبیعت یا برتر از نیروی انسان، و بی‌کمان، واکداری نقش زنان به مردان و کاربرد عروسک جنبه‌ی غریبی به نمایش می‌دهند. شهرنشین چنین می‌ندارد که در نمایشی رئالیست حضور یافته است، برای آنکه حوادث زندگی روزانه خود را می‌بیند که به‌صحنه پرده شده است و به‌وسیله‌ی نمایشی هنرمندانه علو و عظمت به‌آن داده می‌شود. چیکاماتسو، پس بیشتر از آنکه درام بورژوازی در مغرب زمین پدید آید، تراژدی‌هایی در زمینه‌ی سرلوث انسان ساده می‌نوشت. و روح قاجمه، بیشتر از آنکه از خشونت نظام فئودالیت پدید بیاید، از خشونت احساس‌هایی بشر سرچشمه می‌گرفت، احساس‌هایی که درمای به سدهای اجتماعی پیوند نداشت و اغلب برای فرد نجوست به بار می‌آورد. اکثر کشمکشها از تضاد گیری و نینچو، پدید می‌آیند، دومفومی که به مفاهیم وظیفه و عشق - به‌صورتی که دیالکتیک درام‌های شیلر را تعیین می‌کند - شباهت دارند. با اینهمه، تضاد این مفهومی‌ها، آن مفهوم جامع فلسفی را که در آثار شاعری آلمانی می‌بینیم، ندارد... و منتی به رشته تکالیف و وظایفی است که از وضعی معین در اجتماعی طبقه به‌طبقه، سرچشمه می‌گیرد. مثلاً وظیفه‌ی سامورایی وظیفه‌ی شناس مستلزم این است که فرزند خویش را برای نجات جان فرزند مخدوم خود، قربانی کند و رخ به ابرو بیاورد. با اینهمه، این موضوعها با چنان احساس‌بشری بر مطلق بر سر شده است که انتقاد سربسته و خوددارانه‌ای از نظام ارزش‌هایی که اخلاق کنفوسیوس و قانون شوالیه‌ها به‌کریس نشانداده است، در آن میان دیده می‌شود. کلمه‌ی «مفهوم» واحد ندارد. ممکن است به معنی مفهومی انسان در قبال خانواده‌ی گرو اجتماعی، مفاهیم باشد یا به مفهومی مجری، که تقریباً به مفهومی که در آثار کورنی دیده می‌شود، نزدیک شود، کسی که عنان خویش را به دست احساس و تمایلهای بشری بدهد، یک-سره، و چشم باز، به سوی پرنگاه می‌رود. میان عشق و مرگ، در این تئاتر، پیوندی بسیار نزدیک هست. یکی از علائم زمان به میان آمدن پای پول در این بازیها است که به تواتر صورت می‌گیرد و به‌فاجعه در می‌آمیزد. در واقع، به میان آمدن نظام پولی بحرانیهای بسیار سخت اجتماعی و اقتصادی به بار آورد و باعث ورشکستگی بسیاری از بازرگانان و دلایلهای دهقانان شد.

بونراکو و کابوکی، به اتفاق شعر غنائی و کوتاه هایکو، زبان رئالیست رسوم و اخلاق، تصویرهای رنگین، و بیان خاص آن فرهنگ بورژوازی را که در شهرهای بزرگ اوزاکا، ادو، و کیوتو خیمه زده بود، به وجود می‌آوردند. سبک تازه بر اوضاع این دنیا، دنیای که حریص جلوه‌ها و رنگهای دیدنی و دشمن ظرایف هنری بودن استوار شده بود. اگرچه موضوعهای مذهبی یا فوق‌الطبیعه‌ی افسانه‌های کهن را سر گرفته شد، به‌تقدس از میان رفت. در نمایشنامه‌ی «بنکی در کشتی» که یکی از نمایشنامه‌های او است - ارواح سپاهیان تأثیرا برای تعقیب دشمن خونخوار و ستمگر خودشان پوشیشونوه که دستخوش

نمایش عروسکی

دریای خروشان شده است بازی می‌کردند. اما در نتیجه دعوای پرشور راهب بنکی و تأثیر جادوگرانه تسبیح او افسونزده می‌شوند. روایت تئاتر عروسکی و کابوکی یکی از سببهای تأثیرات را نشان می‌دهد که هنوز زنده است و در ساحل به انتظار لحظه انتقام خوین خود نشسته است. این اقدام باشکست و ناکامی و پیروزی می‌شود و او پس از نابود کردن تسبیح بنکی، دست به خود کشی می‌زند. جریان حوادث در این‌جا تابع قوانین مطلقاً زمینی و روانشناسی است.

منشاء پوراکو و به مقیاس کمتر، منشاء کابوکی، تئاتر آئینی قرون وسطی است، اما عمل عبور از مرحله مذهب به مرحله «بیرون از مذهب» در تئاتر پوزرژوی از آنچه در کهنترین قالب‌های نمایشی دیده می‌شود، بسی فراتر رفته است، و عجب در این است که، چندی دیگر، حتی این تأثیر غیبی مذهبی هم راه مذهب را باز یافت. و به هنگام چنین ماقصوری، در معابد بسیاری به عنوان بازی به پیشگاه خدایان پدیدار شد.

عروسکها موجوداتی رازآمیز هستند. عنصر مادی‌شان ناچیز است: مقداری چوب، چسب، مو و پارچه است. اما وقتی که عروسک‌های بازی آرامسته شدند، و به نخبایی پسته‌شدند، و سرشان، مثل سرهای به دار آویخته‌گان خم شد، کمتر چیزی می‌توان یافت که فیاض تا این اندازه به شیخ شیاعت داشته باشد.

همینکه «استاد» دست به این‌عروسکها بزند، جریان برق جادوگرانه‌ای به این‌اشیاء بیجان راه می‌یابد. تپه‌کار با گامهای پر عظمت پیش می‌رود، و سرست از قدرتی برتر از قدرت انسان که از کبر و غرور بی‌اندازه خویش به دست می‌آورد، سرپنهایش را نوسان می‌دهد. آنکه، زنی خونهواد که در اوج هیجان است، به صحنه می‌پرد، رقصی لجام گسیخته و دیوانه‌وار آغاز می‌کند، و گردبادی از آستین‌ها و نقابها به راه می‌اندازد، گریه‌های تشنه‌زده بر هر دوشان چیره می‌شود، قهقهه‌های اهریمنی تکه‌تکه‌شان می‌دهد، سپس، در غزا و امری تنگ، چون سنگ خشک می‌شوند و رفتاری شاهانه به خودشان می‌بندند. همه مجموعه احساس، در ایشان نمایان می‌شود، بی‌آنکه در پیازی هنریشکشان کمترین عنصر اتفاقی یا فریاد انسانی دیده شود. در عروسکها، تأثیر پاک و بازگیره پدیدار می‌شود. آرزوی گوردون و کاپکین که از هنریشکشان خود می‌خواهد که از قید وجود خودشان آزاد شوند، و آنکه خودشان را مثل عروسکهای نمایشی، تنها به دست اراده کارگردان بدهند، این‌جا به حد کمال خود می‌رسد. جذب و افسونی جادوگرانه، خمیه شب‌باز را، در انجام دادن خدای رقص، به‌عروسک پیوندیده یافته است، می‌شوند.

حدود جسمانی که بر گرده هنریشه گذاشته شده است دست و پای عروسکها را که قوانین جاذبه، در چشمان، به چیزی شمرده نمی‌شود، می‌بندد. عروسکها به هوا می‌پرند و در یک لمح سرشان را عوض می‌کنند و به شکلی که سراپا قیچی یافته‌اند سر می‌آورند. سرهای از تن جدا گشته، در زمکه‌ای بر زمین می‌افتد، خاکی چشم خود را درمی‌آورد تا به‌عنوان وثیقه وفا، به خدایان کار تازه‌اش بدهد. سرها، در معرکه شکافته می‌شوند. دوشیزای گرفتار جنون عشق می‌شود، چندان که به یکبار به شکل افعی درمی‌آید؛ لباس‌های زری از فلس می‌شود، اشعه آتشی در کاسه سرش نمایان می‌شود، لبخند شیش‌پس به شکل‌آخم بدش و نفرت‌باری درمی‌آید، دو شاخ طلا ناگهان از میان موهای بیرون می‌آید، و همه این کارها به یک حرف خیمه شب‌باز صورت می‌گیرد. جلو چشمهای ما، بازیگری هفت سال پیر می‌شود، روحی در هوا آید و می‌شود و از میان می‌رود، رنگین کمان پلی بر روی پرتگاهی می‌بندد، سپس، ناگهان

خاموش می‌شود و همه کسانی که از پل می‌گذشتند در لجه می‌افتند... اسطوره‌ها و افسانه‌ها به وسیله بازی عروسکها جان می‌گیرند.

جادوی عروسکها هزاران ساله‌است، بر چوبدست‌های شامان‌ها اغلب تصویری از قیافه انسان یا قیافه خدایی منور بود، و در شمال ژاپن، این‌گونه اشیا، هنوز هم از احترام و اکرامی مذهبی برخوردارند... پیر زنان جادوگر این اشیا را به عنوان طلسم به کار می‌بردند. عروسک خدای ایسو همه خانه‌های جزیره شیکوکو را، به روز سال نو، خیر و برکت می‌دهد. در شبه‌جزیره ایزو، عروسکهای پیر مرد آسمانی او کینا و «ساماسو سیاه» در سیه‌مد برای درود فرستادن به آفتاب نو به ساحل دریا برده می‌شوند. در جشن سالانه معبد دهکده‌ای در شمال توکیو مردم، برای خوشی و شادمانی خدایان نمایش عروسکی می‌دهند. پس از نمایش، عروسکها، با شکوه و جلال، به معنی پرده می‌شوند و به عنوان منظره‌حضور خدا گرانی داشته می‌شوند هاله فوق‌الطبیعه این عروسکها، حتی پس از نمایش هم، پابرجا می‌مانند...

در روزگاری بسیار دور، کارگردانان نمایش‌های عروسکی هم از چین می‌آمدند و چون نسبت ثابت نداشتند، مثل کولپا این سرزمین را زیر پا می‌گذاشتند و در معبدها و صومعه‌ها نمایش‌هایی بر مبنای اساطیر و شینتو و موعظه‌های بودا می‌دادند. و چون هنریشکشان دوره گرد بودند، جایی در میان اجتماع نداشتند. «کالوارامو» - اهل رودخانه خوشترین و فریبنده‌ترین نایب بود که به این جماعت داده می‌شد. برای شمردن ایشان عده‌هایی به کار می‌بردند که برای شمارش حیوان - نه شمارش انسان - به کار می‌رفت. و با اینهمه، هنرشان این سرزمین را تسخیر کرد و در خلال قرون و اعصار زنده ماند.

سحر و افسون عروسکها تجربه‌هایی بی‌شمار برانگیخت و یگانه‌منظر این تجربه‌ها آن بود که بر گویایی عروسکها افزوده می‌شود. بر عروسکهای که تنها به وسیله‌ای ساده کار می‌کردند، عروسک‌هایی افزوده شدند که به وسیله نخبایی به حرکت در می‌آمدند و عروسک‌هایی خود کار افزوده‌شدند که بر گردونه‌هایی سوار بودند و به وسیله دستگاه پیچیده چرخهای دنده‌دار و سیم‌هایی کار می‌کردند. گنجینه‌های عشق و چیره دستی در راه این موجودات ظریف گسترش یافت.

اوج نمایش عروسکی ژاپنی، بی‌چون و چرا، اواخر قرن شانزدهم بود که کارگردانان عروسکها به هنرمندان دیگر پیوند یافتند. از قرون وسطی، نقال‌های ناپیچا خاک کشور را می‌پیچوند و داستانهای درخشان خودشان را که بازگو می‌کرد و هیبوت تأثیرات را و می‌نمایند بود، به آهنگ خود با لایوا می‌گفتند. از قرن شانزدهم، نمایشی دیگر توفیق یافت: داستانهای خیال‌پردازی پیدا شدند. که از عشق قهرمان جوان یوشیتسونه به بانوی زیبا و آراسته به سروراید، برنسس جوروری، و دیگر افسانه‌ها همانند، حکایت داشتند... نروای ملایم و دلنشین شامین ساری که در سال ۱۵۶۰ از او کیناوا آورده شده بود، با این داستانهای دلربای همراه می‌شد... آهنگر نوکیچاچوارا، داستان گوی حساسه پرداز و موسیقیدان برجسته، به این فکر افتاد که داستانهای خود را به یاری خمیه‌شب‌باز که از جزیره آواجی، روبه‌روی اوژاکا، آمده‌اند، نشان بدهد و از این راه کیرات و شورانگیز ترشان کند...

دینکونه آن هنر یگانه و بی‌مثال تولد یافت که ناشی، به معنی تفریع ادبی است و تئاتر کاملی است که از داستان و ترانه و موسیقی و نمایش عروسکی ترکیب می‌یابد، دهسال، پس از آن، او کوئی رقص کابوکی را در دستر رودخانه کیوتو به وجود آورد.

پوراکو سرشار از آینده بود و به سال ۱۶۸۵ که انتقال کالاموتو کیدایو توانست برنده‌مسابقه نمایشنامه نویس چیکا-ماقو مونزائون (۱۶۵۳-۱۷۲۵) شود، به

نقطه کمال رسید. در سایه این مؤلف بود که انسان خنثی و بی‌نوا در صحنه نشان داده شد: لال، پازرگان، دهقان و حتی سواورایی پایین دست هم از دردهای اجتماع تازه رنج می‌بردند و پیونده کوشش داشتند که یک وجب از خفا داشته باشند. چنین درام بورژوازی سوامونو خوانده می‌شد و پیشتر از هر جای دیگر در شهر پازرگانی اوژاکا می‌نمایش داده می‌شد. مونزائون نمایشنامه‌ی تاریخی - هم نوشت که، با شکوه و جلال، زندگی بزرگان دنیا را بررسی می‌کرد، اما، بی‌شک و شبیه، به‌توده مردم محبت و ملاحظتی داشت.

نمایش عروسکی، در حدود صد سال پس از آن، در سایه پوشیدنی پوزابورو، که برای یک عروسک سه استاد به کار واهی داشت به کمال راستین خود رسید. هنریشه اصلی سر عروسک، و دست راست را به حرکت درمی‌آورد، دستیار اول دست چپ و دستیار دوم پاهای عروسک را به راه می‌انداخت. عروسک، بدینگونه، تحرکی خارق‌العاده به دست آورد. توانست دهانش را باز کند، چشمهایش را بایسو و آتسو برگرداند، و با دستهایش حرکت پیچیده‌ای صورت دهد. کارگردان اصلی، عروسک را که در حدود بیست کیلو وزن دارد و قدش یک سوم قد انسان است، به دوش می‌گرفت و این کار را اغلب مدت یکساعت انجام می‌داد. برای آنکه حرکتهای سه استاد با آهنگ شامین نوازان کامل داشته باشد، تنفس‌شان باید کاملاً با هم تطابق داشته باشد، مهارت عروسکها تربیت و ممارست بیست ساله می‌خواهد.

با اینهمه، ستاره راستین این هنر، نقال «کیدایو» بود که به اتفاق نوازنده شامین، روی سه‌پایه گردان، در سمت راست صحنه، در صدر می‌نست. حادثه را به صیغه سوم شخص مرقه تقدیس می‌کرد... سپس دیالوگ را به صیغه اول شخص متکلم از سر می‌گرفت، با لحنی برتری از لحن انسان، صداهای زن‌شان را با لحن زیر، و صدای مردانه را با صدای بی‌عیق تقلید می‌کرد. مبالغه کیرا و شورانگیز در همه احساسها، برای اعصاب حقیقتاً مصیبتی بود. گریه کردن به طرق گوناگون، به تنهایی، مستلزم سه سال تمرین و ممارست بود. همه پرده‌های تاتراها با چیره دستی و مهارتی پیونده میشد که هر آینه زیر ویم آواز زن آواز خوان را تیره می‌کرد، اما، بی‌شک و شبیه، هیچ گوشی به‌جز گوش ژاپنی نمی‌تواند درست به ارزش این هنرهای خارق‌العاده می‌پیبرد... نوازنده شامین با نقال پیوندی بسیار نزدیک دارد و نواهای بسیار خوش‌آهنگ ساز او به وحدت بسیار است و روشنگری در میان صدهای نقال و بازی سه گرداننده عروسکها هست. قوت می‌دهد. پس از هر واقعه، و به زبان دیگر پس از هر حادثه‌ای که در صحنه نشان داده می‌شود، دو گرداننده اصلی به اندازه‌ای خسته می‌شوند که در سایه صحنه گردان، جفتی دیگر جانشین ایشان می‌شوند.

آنان که عروسکها را به حرکت درمی‌آورند، لباس مشکی به تن دارند و صورت‌شان با نوعی نقاب پوشانده شده‌است، تنها استاد اصلی، برخی از نمایشنامه‌ها را «دربازه بازی می‌کند، اما خطوط چهره‌اش مثل خطوط نقاب خشک و بی‌حرکت است تا اظفار توجهی به او نداشته باشد. در واقع، عروسکها در ظرف دو سه دقیقه نظر اهل تماشا را چنان به سوی خودشان معطوف می‌دارند که انسان گردانندگان عروسک را با یک فراموش می‌کند. وسعت صحنه تقریباً دوازده در هشت متر است. این انبساط‌گسترده، برای گردانندگان بسیار، به اندازه کافی، فضا فراهم می‌آورد. در پوراکو هم مثل کابوکی گردوها، سرشار از رقابسم و بسیار رنگین هستند.

امروز، این قالب هنری، یکتا و بی‌بمثابه، به دست یک گروه حرفه‌ای که وابسته به تئاتر، آساهیزای اوژاکا است زنده و پابرجا نگه داشته شده است و پس... لکه

مرکز سنجش افکار

بقیه از صفحه ۲۵

فراغت‌ها به‌تنبه یک برنامه ختم می‌شوند و این برنامه بختار مردم و برای مردم تهیه شده است، بنابراین می‌توان تصور کرد که نظر مردم تاجه حد برای این سازمان حائق اهمیت است. بهمین دلیل است که سازمان ما، با تمام یک کوشش می‌کند با استفاده از روشهای علمی از نظرات مردم آگاه باشد و آنجایی که این نظرات با هدفهای کلی آن مغایرت نداشته باشد، از آنها استفاده کند. بی‌دلیل نیست که همزمان با گسترش فعالیتهای سازمان و افزایش تعداد تماشاگران تلویزیون و شنوندگان رادیو و پراکندگی آنها در سطح کشور، امکانات و فعالیتهای مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی از طرف سازمان افزایش داده شده تا بتواند پاسخگوی نیازهای تحقیقاتی مورد نظر باشد. اما نکته‌ای را که باید متذکر شویم اینست که سعی و کوشش در این جهت، بدون کمک‌وهمکاری و مشارکت مردم، نتیجه مطلوب و مورد نظر سازمان ما را فراهم نخواهد کرد.

کارشناسان ما در این مرکز، برای انجام هر بررسی، مدت زمان زیادی درباره نحوه طرح مساله، نوع نظرخواهی، تهیه نمونه مورد مطالعه تعیین‌اندازه حجم آن، طرز پرسش از افراد، تهیه قالب پرسشنامه، مطالعه می‌کنند، پرسشنامه، تهیه شده از به آزمایش می‌گذارند و سرانجام پس از تهیه پرسشنامه نهایی به کلیه افرادی که در نمونه انتخابی وجود دارند مراجعه می‌کنند و پرسشنامه‌ها را تکمیل و پاسخهای داده شده را ثبت‌وگردآوری می‌کنند. اطلاعات گردآوری شده را استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بالاخره گزارش نهایی آن مطالعه را تهیه می‌کنند. واضح است که تمام این کارها، هنگامی که تمرکز است که پاسخهای داده شده از طرف مردم، عقیده واقعی آنها باشد، در غیر اینصورت نیروی انسانی، و هزینه‌های مادی و زمان مصرف شده برای اینکار، در حقیقت پتدر رفته است. خوبتخته‌خانه عده زیادی از هوولانان

عزیز ما، با نام مرکز «سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی» سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران آشنا هستند، از نحوه مطالعات و بررسیهایی که این مرکز انجام می‌دهد، آگاهند و در نهایت صداقت به‌سوالهای پرسشگران ما پاسخ می‌دهند. ولی متأسفانه هنوز هم هستند کسانی که بدلیل آشنا نبودن با این مرکز و ضرورت‌آنگونه بررسیها، همکاری لازم را نمی‌کنند و نسبت به پرسشگران ما گاهی بی‌تفاوت و گاهی بدبین هستند.

بهرآنها شنیده شده‌است که از پرسشگر، سوال می‌کنند که اگر حقیقتاً هدف شما مطالعه درباره همه مردم ایران است، چرا فقط از ما سوال می‌کنید و از همسایه ما نمی‌پرسید و یا اگر مطالعه درباره رادیو و تلویزیون انجام می‌دهید، به‌سبب و میزان درآمد ما چکار دارید؟ در مورد اول آشنا باست داده می‌شود که مراجعه به‌همه افراد جامعه و پرسش از همه آنها امکان‌پذیر نیست، لذا در تمام نقاط کشور ما عده‌ای را بطریق تصادفی انتخاب می‌کنیم و بررسیهای خود را فقط از آنها می‌پرسیم. در مورد دوم هم چنین پاسخ داده می‌شود اگر سن و درآمد بعنوان مثال سایر سئوالها مطرح می‌شود، این دلیل است که بتوان در یک نظریاتی راجع به برنامه‌های رادیو تلویزیون، آو نظرات جوانان و میان سالها و سالمندان و همچنین گروههای مختلف مردم از نقطه نظر درآمد، آگاه شد.

در اینجا می‌خواهیم از هوولانان عزیز که پرسشگران ما به آنها مراجعه می‌کنند، صمیمانه درخواست همکاری کنیم تا نظرات واقعی و حقیقی خود را برای پرسشگران ما که همگی کارت شناسایی مرکز سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران را دارند، بیان کنند و بدین ترتیب ما را در راهی که در پیش داریم یاری دهند. تنها با شناخت بیشتر مسائلی که یادآوری شد و آشنایی بهتر با عکس‌العمل‌های واقعی و انتظارات مردم از برنامه‌هاست که ما می‌توانیم به‌سئولان و تهیه‌کنندگان برنامه‌ها کمک نموری، در جهت بهبود روزافزون برنامه‌ها بکنیم و بالتبینه موجبات رضایت‌خاطر بیشتر مردم را فراهم سازیم.

یادداشت‌هایی از يك سفر

بقیه از صفحه ۱۵ گذاشته است.

تعداد ایرانیان مقیم داکا در حال حاضر بسیار کاهش یافته است. به قول مقامات سفارت ایران هنوز در دانشکده طب دانشگاه داکا هفت ایرانی به تحصیل مشغولند و از خانواده بزرگ ایرانی الاصل «اسپهانی» که سالهای سال در کار تجارت چای و کف بودند امروز تنها اسپهانی پیر باقی است. درباره امکانات بسط مناسبات اقتصادی ایران و بنگلادش با آقای وزین سفیر کبیر ایران صحبت می‌کنم. فکر می‌کند چای بنگلادش برای بازار ایران مناسب باشد، همچنین کاغذ، به شرط اینکه ایران بتواند سرمایه‌گذاری کند و ظرفیت کارخانه‌های موجود را افزایش دهد و مرغوبیت محصول را بهبود بخشد. امکانات کشاورزی بنگلادش را هم

نباید فراموش کرد. فراوانی آب و گرمی هوا به کشاورزان بنگالی اجازه می‌دهد دو محصول در سال بردارند. برنج قدبلند مطلوب ایرانیان را به آسانی می‌توان در کشتزارهای بنگلادش کاشت و به ایران صادر کرد. همه روزه جمعی از جوانان بنگلادش به سفارت ایران مراجعه می‌کنند و درباره امکانات کار به یکی از استادان دانشگاه چیتاگانگ بر می‌خورم که می‌گوید تقاضا نامه‌ای برای یافتن کار در دانشگاه‌های ایران پر کرده و به سفارت داده است.

مسافری که به بنگلادش وارد می‌شود طبعاً نسبت به وضع سیاسی کشور کنجکاو است. وقوع دوسه کودتای پیاپی طی چند ماه ظاهراً دل بی‌تابی است و مسافر از خود می‌پرسد آیا آرامشی که بر شهر و کشور حکمفرماست تا پایان مدت اقامت او، تا همین آخر هفته یا ده روز آینده خواهد

پایید؟ احساس من این بود که ارتش، و مردم نیرومند ارتش ژنرال ضیاء الرحمن به خوبی بر اوضاع مسلط‌اند.

درباره سرنوشت شوم شیخ مجیب نیز آدم طبعاً کنجکاو است؟ آیا آخر سر مردمی که او را می‌پرستیدند واقعاً از او ناراضی شده بودند؟ کسانی که من در این باره با آنها صحبت کردم عقیده داشتند فساد دستگاه اداری مجیب و بالا رفتن قیمت‌ها برای مردم غیر قابل تحمل شده بود. يك بنگلادشی به من گفت: «اگر همه کمک‌هایی که کشورهای خارج بعد از استقلال به این کشور کردند درست به مصرف رسیده بود چه حیف که شاید یکمدم کمک‌ها هم به دست اهلش نرسید.»

با به استقلال رسیدن بنگلادش، موجی از پرستش مظاهر قومی و میهنی کشور را فرا گرفته است. زبان بنگالی اکنون به جای

انگلیسی زبان رسمی کشور است و آکادمی بنگلادش وظیفه یافته است به تقویت مبانی آن بپردازد و مخصوصاً به جای واژه‌های مصطلح انگلیسی واژه‌های جدید بنگالی بپردازد، و همین امر بازار بحث و گفتگو را داغ کرده است. آکادمی بنگلادش همچنین وظیفه‌دار ترجمه کتابهای ارزشمند علمی و کتب به طبع و نشر کتابهای ترجمه شده رغبت نشان می‌دهند و بیشتر سعی می‌کنند کتابهای تالیفی چاپ کنند. بنگالی‌ها مردمی شعر دوست هستند و بخش قابل ملاحظه‌ای از کتابهایی که در بنگلادش چاپ می‌شود درباره شعر و شاعری است، حتی درباره شعر کشورهای دیگر. شعرای ایران هم در این میان سهمی دارند، از جمله خیام و فردوسی که شاهنامه‌اش اکنون بار دیگر به همت آکادمی بنگلادش به زبان بنگالی ترجمه می‌شود.



نمایشگاهی از کتابهای ادبی يك ناشر بزرگ بنگلادش

نوازنده دوره گرد در یکی از خیابانهای داکا



بررسی کتاب

بقیه از صفحه ۱۹

برای بچه‌ها دیکته گفت که «رمون کتو» حادثه کوچکی را در خلال آن، با فلسفی بسیار خشن و رکیک شرح داده‌است. بچه‌ها شیفته شدند و بازهم از نوشته‌های رمون کتو خواستند. اما، در یکی از همان شبها، پدری از بچه خود چوپا شد: «امروز در کلاس چه کردید؟» بچه دیکته را به پدرش نشان داد. پدر که سخت دلخور شده بود، با عجله به طرف شهرداری به راه افتاد، قضیه به وزارت آموزش و پرورش خبر داده شد و حکم تعلیق معلم آمد. و آن وقت، ما اعتراض کردیم و حکم گرفتیم که این معلم بیچاره به سرکارش بر گردد.

● بچه‌ای که کتاب نمی‌خواند، در مدرسه چه عیب و نقصی پیدا می‌کند؟
● از حیث لغت فقیر می‌شود. گذشته از ادبیات؛ از تاریخ هم بی‌خبر می‌ماند. در تنظیم اندیشه‌هایش گرفتار اشکال می‌شود... در مسأله‌های «نوشتن» هم فرو می‌ماند... بد بودن املا دانش‌آموزان ما و جان کندن بچه‌های ما برای نوشتن دوسه سطر اشعار، بیشتر از هر چیز دیگر، معلوم این است که به خواندن کتاب علاقه‌ای ندارند. وقتی که دوره مدرسه تمام شد، بدبختانه این نقص به‌جا می‌ماند. بسیاری از جوانان ما امروز، به هزار اشکال، می‌توانند مطلبی بنویسند، خواه این مطلب گزارش کار باشد، خواه نامه‌ای ساده برای اظهار تشکر باشد... و اگر اسنادی به‌این بچه‌ها بدهیم و بگوییم که خلاصه‌ای از این اسناد

است، اما این وسیله را باید، پایه‌ای تکنیک. های دیگری به کار برد که برای انسان امکان تفکر، مکتب، و تجزیه و تحلیل فراهم می‌آورند. در صورتی که اکنون جریان قضایا به‌نحوی است که گوئی کتابهای درسی در یک سو و تلویزیون و داستان مصور در سوی دیگر قرار گرفته‌اند. خود من، روزی این حرف را به دخترانم زدم: «اگر مشق-هائیان را تمام کنیم، فردا شب اجازه می‌دهم اوژنی گرانده را در تلویزیون ببینید، باید بگوییم که من یک کلام، فرهنگ کتابهای درسی ایشان را با فرهنگ تلویزیون مخالف می‌دانستم، در صورتی که این برنامه «اوژنی گرانده» فرصتی برای مقایسه این دوفرنهنگ با هم - تمق در این دو نوع فرهنگ، و وحدت فراهم آوردن درمیان این دوفرنهنگ به ایشان می‌داد.

● اگر به جای آنکه تلویزیون و کتاب خواندن را روبه‌روی یکدیگر قرار بدهیم و بچه را تهدید کنیم که در صورتی که کتاب نخواند از تلویزیون محروم می‌کنیم، از تلویزیون برای تخریب بچه‌ها به‌کتاب خواندن استفاده کنیم، بهتر نخواهد بود.

● مسلم است. این تجربه کوچک را که من در خانواده خود انداخته‌ام، برایتان می‌گویم. به تلویزیون قبلی برمی‌آید «بینوایان» و ویکتور هوگو دیده بودیم که بچه‌ها را شیفته خود کرده بود. پس از پخش این فیلم، خود را مجاز دیدم که به بچه‌ها بگویم که رمان ویکتور هوگو را بخوانند. عکس‌العملی که این اندرز به‌بار آورد، چندان آغشته به شور و اشتیاق نبود: «وقتی که داستان را می‌دانیم خواندن این کتاب به چه درد می‌خورد؟» این حجت که آورده شده بود، دو سه روزی گپیج کرد. بعد، دوباره سر صحبت را باز کرد: «اگر هنوز فیلم را به خاطر دارید بگویید ببینم کدام صحنه بیشتر از صحنه‌های دیگر در روح شما تأثیر کرد؟» آن وقت، صحنه‌ای به‌اتفاق آراء برگزیده شد: «همان صحنه‌ای که راهب «دین ووتو» - راهبی که ژان والژان کارد و چنگال و ظروف نقره‌اش را زردیده است - به ژاندارم‌ها می‌گوید که صحبت زردی در میان نیست... و از این گذشته، شمع‌دانهای نقره‌اش را هم به ژان والژان می‌دهد.»

آن وقت، در کتاب بینوایان به‌سراغ این صحنه رفتم و برای‌شان خواندم. درس‌گویی که لحظه به لحظه به تأثیری بیشتر درمی-آمیخت، گوش دادند. بعد، راجع به تفاوت‌هایی که در میان رمان و فیلم تلویزیونی هست، راجع به اینکه تصویرها هم زبانی به وجود می‌آورند که باید راه خواندنش را یاد گرفت، راجع به اینکه کتاب می‌تواند حرف‌هایی بیشتر از تصویر بزند یا حرف‌هایی جز حرف‌های تصویر داشته باشد، راجع به «حضور» قهرمانها که به نیری رنگت آمیزی‌های غیرمحسوس زنده می‌شوند، و راجع به لطف و حالات زبان - به گفتگو نستیم. فردای آن روز دیدم که بچه‌هایم در دو جلد فلور بینوایان مستغرق هستند.

● مگر مدرسه نباید محل ممتاز این گونه مقابله‌ها درمیان رسانه‌های گوناگون باشد؟

● برخی از معلم‌ها و مربیان این نکته را دریافته‌اند اما سنگینی برنامه‌های عادتاً به اندازه‌ای است که نمی‌گذارند چندان کاری از پیش برود. بدبختی است که باید برنامه‌هایی برای پخش از تلویزیون آماده شود که در سایه‌شان بتوان گفتگوهای ترتیب داد، به کارهای پژوهشی پرداخت و کتابهایی خواند. از سوی دیگر، می‌توان، از این پس، در مدرسه‌ها، در سایه اسباب و لوازم تازه آموزشی، به بچه فرصت داد که به دست خود برنامه رادیویی یا فیلم تهیه کند. و در چنین صورتی، چرا نباید کتابی به دست او سپرد تا به صورت نمایشنامه رادیویی یا سناریو فیلم درآورد، و خود نقش کارگردان را بازی کند و از راه کار کردن در زمینه «دوکوپاژ» و «دیالوگ» و غنا و



صبح روز غزیمت، سیاره‌اش را بسیار رو به‌راه کرد و آتشفشانهای روشن آنرا مثل کارگری که لوله‌های بخاری را پاک می‌کند، با دقت پاک کرد. دو آتشفشان روشن داشت و به‌این ترتیب، برای گرم کردن ناشتایی‌اش هیچ دردمری نداشت. (شازده کوچولو - به‌قلم: آنتوان دوست اگزوبری)

را به‌روی کاغذ بیاورند، سخت به‌زحمت می‌افتند و کمتر دانش‌آموزی می‌توانیم پیدا کنیم که در میان توده کتابها، در میان این ابزارهایی که راه کاربریشان را یاد نکرده است، به‌سهولت بتواند آن کتابی را بیابد که درست‌جوابهای مسأله‌ای را که مایه‌دردسر و آزارگاشی شده است، دربرداشته باشد.

● در رفتاری که بچه در مقابل کتاب دارد، خانواده چه نقشی بازی می‌کند؟ ● بچه‌ها به‌شنیدن حرف‌هایی که پدر و مادر می‌زنند تمایلی ندارند. اما میل دارند کارهایی را که پدر و مادرشان می‌کنند، انجام بدهند. و مسأله اساسی - آن پدرها و مادرهایی که از بابت امتناع بچه‌های خودشان از خواندن کتاب، نگران هستند - عبارت از این مسأله است:

«مگر من خودم کتاب می‌خوانم؟ همه تحقیق‌هایی که در کلاسهای دبیرستانها و در میان توده مردم صورت گرفته است رقم‌های ثابتی را نشان می‌دهد: از هر سه نفر، یک نفر کتابخوان است. طبق آماری که سندیکای ملی ناشرین فراهم آورده است ۵۸ درصد فرانسویها هرگز کتاب نمی‌خوانند... و در سمت دیگر اقیانوس اطلس، اتحادیه کتابداران ایالات متحده اعلام می‌دارد که از هر سه نفر آمریکایی عملاً یک نفر بی‌سواد است. و همین نکته‌ها باعث می‌شود بگوییم که ما، پس از آنکه فرهنگ شفاهی را از کف دادیم، در شرف آن هستیم که فرهنگ کتبی را هم از کف بدهیم... و این همان پدیده‌ای است که، به‌قول برخی از مردم، کینه و «از رونق افتاده» می‌پنداریم، در صورتی که پدیده‌ای تازه است. از چه زمانی اکثریت مردم خواندن و نوشتن می‌دانند و قوانین بزرگ دژول فری» یادگار چه زمانی است؟ یادگار سال ۱۸۸۵ است. اما این مطلب که در فرانسه امروز از هر سه نفر دو نفر کتاب نمی‌خوانند ما را به ارقامی عودت می‌دهد که به سال ۱۸۴۰ تعلق دارد. و به‌همین سبب است که ما به‌تعمق که اجتماع‌های «پیشرفته» ما، در راه «عدم رشد» فرهنگی هستند.

● چنانکه می‌دانید وسایل دیگری چون رادیو و سینما و تلویزیون پیدا شده است. مگر این فرهنگ سمعی و بصری نمی‌تواند جانشین فرهنگ کتبی شود؟

● این روش کنونی که «کتاب خواندن» و «رسانه‌های گروهی» را در برابر همدیگر قرار می‌دهد و رقابتی در این میان به وجود می‌آورد، به نظر من بی‌معنی و خطرناک است. من، به‌عکس، عقیده دارم که شکلی و قالبی‌ای گوناگون فرهنگی باید با همدیگر همکاری داشته باشند. تصویر، سبلة اعجاز آمیزی برای تشریح و اشاعه



کتاب برای بچه چه ارمغانی می‌آورد؟ در جواب این سؤال باید گفت که کتاب اساساً سه منبع غنا بخش در دسترس بچه می‌گذارد.

● بچه در سایه اطلاعاتی که به دست می‌آورد، به تفکر فردی قادر می‌شود و در نتیجه، روح انتقادی و قدرت خلافت بچه رشد و تکامل می‌یابد.

● بچه آسانتر می‌کند و بچه در سایه مطالعه می‌تواند به‌عقب برگردد و به‌جلو ببرد و در سایه این رفت‌وآمدها مرد شود.

● بچه در آشنائی که، با آن آهنگ خود، در میان اندیشه‌ها، وضعیاء، علامتها و معنی‌ها و رمزها و کنایه‌های کتاب در گردش است، برای بی‌بردن به نیروی خود کارآموزی می‌کند. بچه، در سایه مطالعه، از لذت «هماندن دیگری شدن» آگاه می‌شود، در پوست دیگران می‌رود، زبان دیگران را کشف می‌کند، به‌مشغله‌های خاطر دیگران پی می‌برد و در سایه دیگران و به اتفاق دیگران، وضع-های دیگری می‌بیند، با دنیا تطابق پیدا می‌کند و این تطابق سریع به‌مقتضیات اجتماع، فوای محرکه اجتماع توجه می‌کند.



بارها پایاها با حیوانات دیگر تفاوت دارند، برای اینکه می‌توانند تغییر شکل بدهند.
(از کتاب خانه بارپایاها - به قلم: آنت تیزون و تالوس تیلی)

ملین‌های کتاب پی برد. آن‌وقت، شاید کتاب بتواند وارد زندگی بچه شود.
● - آیا تکنیک‌هایی هست که عبور از مرحله داستان مصور را به مرحله کتاب آسانتر کنند؟

● - بین داستان مصور و کتاب خندقی به نظر من نمی‌رسد. موسیقیدانی چنین می‌گفت: «موسیقی سبک یا بزرگ وجود ندارد». آنچه هست موسیقی خوب و موسیقی بد است. و من هم به پیروی از همین فلسفه، می‌خواهم بگویم که داستان مصور در یک‌سو و کتاب درسوی دیگری قرار ندارد... آنچه هست، رسانه‌هایی است که باید از روی فهم و شعور به کار برده شوند. برخی از داستانهای مصور حقیقتاً عالی هستند و برخی از کتابها چندان ساده و بی‌معنی هستند که بچه را به تن‌پروری عادت می‌دهند. این‌گونه کتابها باعث دوری از کتاب می‌شوند. در صورتی که داستانهای مصور می‌توانند زمینه بسیار خوبی برای کتاب به‌وجود بیاورند و بچه را برای خواندن کتاب آماده کنند. مثلاً «آستریکس» را در نظر بگیرید. این مجموعه مقداری فرهنگ تاریخی، یا به‌زبان دیگر سواد تاریخی، و مقداری طنز و طعنه دربردارد... و مخصوصاً مجموعه‌ای است که پدران و مادران بچه‌ها می‌توانند مشترکاً بخوانند... و این نکته، نکته اساسی است. اشتباه ما بزرگ سالها، در این است که خیال می‌کنیم هیچ رابطه‌ای با کتابهای بچه‌هایمان نداریم و بچه‌های ما هم هیچ ارتباطی با کتابهای ما ندارند... و آن‌وقت، بچه‌ها را درست کتابهای کودکان نمی‌داریم و ادبیات کودکان را ادبیاتی دیگری می‌پنداریم در صورتی که واقعا ادبیات کودکان و نوجوانان وجود خارجی ندارد. جوانی چیست؟ دوره استحاله‌ای است. و به همین ترتیب هم، یگانه وظیفه ادبیات کودکان و نوجوانان این است که بچه را قادر کند که روزی کتابهای آدم‌های بزرگ را بخواند. در واقع، صرف‌نظر از برخی موضوعهای پیچیده، کتابهای پدران و مادران هم همان کتابهای کودکان و نوجوانان هستند. وقتی که کتاب زیبایی را خواندیم، سر میز غذا از این کتاب حرف می‌زنیم، بچه‌ها گوش می‌دهند و به این هوس می‌افتند که کتاب بخوانند. و خود این مطلب، بسیار اهمیت دارد. وقتی که بچه‌هایی را شبانه «آستریکس» می‌بینم و سؤالی از ایشان می‌کنم، اغلب می‌بینم که پدران و مادرانشان آستریکس را خوانده‌اند، و لذتی برده‌اند و جنبه خنده‌آور برخی از صحنه‌ها را برای بچه‌ها شرح داده‌اند. آن وقت، بچه‌ها به قهقهه افتاده‌اند و علاقه پیدا کرده‌اند که این مجموعه را بخوانند، زیرا که خودمان می‌دانیم که طنز و طعنه و خوشی و نشاط تاجه حد برای بچه ضرورت دارد و بچه‌ها در سایه این چیزها تا چه حد می‌توانند بر مسائل خوششان غلبه بیابند و به زندگی اعتماد پیدا کنند.



آب زیباره خوشان راه، درجریان شط بزرگ، تا جزیره افسونگرانه‌ای که بچه‌ها و اسبها همیشه در آن جا با هم دوست هستند، با خود می‌برد.
(از کتاب یال سفید - به قلم: رنه گیو)



دارتانیان سه‌بار با روشفور به جنگ پرداخت و سه بار او را زخمی کرد و چون دست او را گرفت و از زمین بلندش کرد چنین گفت: - شاید دفعه چهارم بکشم.
(از کتاب سه تفکدار - به قلم: آلکساندر دوما)



آن وقت تندتند گفتم: من همان جوان هستم و یه اسب سفید دارم و شما رازهن هستید... ولی آخر سر برد یا نه...
(از کتاب نیکلا کوچولو - به قلم: سمیه گوسینی)

● - بچه‌های بی‌شماری را در نظر بگیریم که کتاب نمی‌خوانند و نمی‌خواهند چیزی جز داستان مصور بخوانند. در قبال این‌گونه بچه‌ها چه روشی باید در پیش گرفت؟
● - بچه برای این «داستان مصور» می‌خواند، که داستان مصور با توازن فکری و عاطفی او، با میزان دانش او و میزان فهم و درک او، بیشتر سازش دارد. و اگر چنین باشد، معقول و مفید نیست که تصور کنیم سرزنش یا دلیل‌ها و صحبت‌های مطلقاً ندری، بتواند او را وادارد که از آنچه مایه لذت خود می‌داند، به نفع آن چیزی که اهمیت حسن و لذت را خوب تشخیص نمی‌دهد صرف‌نظر کند. یگانه تدبیری که واقعا سودمند می‌تواند باشد، عبارت از این است که ذهن بچه را روشن کنیم و به او نشان بدهیم که کتاب می‌تواند همان لذت زرافراهم بیاورد و حتی لذتی هم می‌تواند فراهم بیاورد که برتری از لذت داستان مصور باشد.

● - مگر برای پیروزی در این‌راه، پدران و مادرانی که هرگز کتاب نمی‌خوانند،

ناگزیر نیستند به‌وضع خوشان برسند؟
● - توجه داشته باشید. این رسیدگی به‌وضع پدر و مادر به‌این معنی نیست که گناه به‌کردن ایشان باشد... اگر پدر و مادر هرگز کتاب نمی‌خوانند، گناه را به‌کردن آنهاگ زندگی و کارشان باید دانست... از این گذشته، عده‌ی بسیاری سوداگر، خستگی مردم را وسیله سوداگری و سفته‌بازی خوشان قرار می‌دهند و چیزهای بی‌معنایی را به‌نام «خوشی و تفریح» و «استفاده از ساعت‌های فراغت» به‌خورد این مردم می‌دهند. اما اگر پدر و مادر وقت ندارند برای خوشان کتاب بخوانند، باید رفتارشان را در قبال کتاب، از نو بررسی کنند... یعنی باید بدانند که فراهم آوردن لذت مطالعه و لذت کتاب برای بچه‌ها به‌عده ایشان است، زیرا که کمیت مدرسه در این زمینه لنگ است. این کار را از چه راهی باید انجام داد؟ جواب بسیار آسان است. پدر و مادر، باید، هرشب، نسیاست، به‌صدای بلند، برای بچه کتاب بخوانند... و آن کتابی را بخوانند که به هزار دلیل می‌دانند که بچه را به‌سروش می‌آورد. آن وقت، یگانه کار راهی را که باید از آن پرهیز داشت، لغت است. آن روزها که پدری جوان و سرشار از حسن‌نیت بود اما مثل همه پدراها که اغلب خواب‌زده‌اند، قهقهه‌های نیندوخته بودم، یا خود گفتم که داستانهای حیوانات می‌تواند علاقه‌ای در دل بچه‌ها به‌وجود بیاورد. پس، «داستان روباه» را بی‌گریزم و شروع به‌خواندنش کردم. همینکه چند سطر از اول داستان خواندم، دیدم که قیافه کوچکترین دخترم را ناگهانی و نامرادی فراگرفت، برای اینکه کلمه‌هایی بود که دستگیرش نمی‌شد. آن وقت چنان انمودم که همچنان بقیه داستان را می‌خوانم اما در واقع، داستان را نقل کردم و هر بار که کلمه‌ای به‌کار بردم یا جمله‌ای به‌کار بردم که زیاد دشوار بود، این اشکال و دشواری را در چشمهای دخترم دیدم و لغت دیگری پیدا کردم. بسیاری از کتابهای کودکان هرگز از طرف کودکان خوانده نمی‌شوند برای اینکه کلمه‌ها و اصطلاحاتی به‌میان می‌آورند که با آن پیچیدگی‌شان از حد خود فهم بچه فراتر می‌روند و به‌مفهوم دقیق کلمه، ناخوانا می‌شوند. کلمه‌ها و اصطلاحاتی تازه را زمانی می‌توان یادگرفت که نسبتی درمیان

بایر شاه و ملکه سلسنت توی بالون زیبا و زردشان به سوی ماجراهای تازه به پرواز درمی‌آیند.
(از کتاب «تاجگذاری پابر» به قلم: ژان دو نروثوف)

● - اصل این است که برای مطالعه، به‌نسبت علاقه‌ای که به‌کتابی از وضع دنیا دارند و به‌نسبت احتیاجی که به پیدا کردن جای خوشان در دنیا دارند، جانی در نظر گرفته شود. در جریان برنامه‌ای که در رادیو داشتیم، مادران بسیاری به‌من تلفن زدند و گفتند که بچه ما کتاب نمی‌خواند... همه کار من این شده بود که ببینم بچه‌هایشان به‌چه چیزهایی علاقه دارند. داری، دوچرخه‌سواری می‌کند - خوب، به‌این کار علاقه دارد، شاید، آن وقت، به‌مسابقه دور فرانسه علاقه پیدا کند؟ - البته! - به او گفته‌اید که «بوه» کتاب شورانگیزی در باره مسابقه‌های دوچرخه‌سواری نوشته است؟ نه... برایش می‌خرم. - مبدا مبدا این کار را نکنید، خانم... باید از این کتاب برایش حرف بزنید و چندان علاقه در دلش به‌بار بیاورید که خودش به‌سراغ آن برود... در خانه خود حتماً بسیار ساده‌ای پیدا کرده‌بودم: کاری می‌کرد که بچه‌ها کتابهای را کش ببرند. اگر به‌بچه بگویید: «تو باید این کتاب را بخوانی، اطمینان دارم که شبانه‌اش می‌شوی» ده‌ها احتمال هست که لای آن را هم باز نکند اما اگر از روح تضاد و تناقض او استفاده بکنید و مثلاً سر میز غذا به او بگویید که «این کتاب را بخواند و از کوره در رقت... هیچ توافقی با نویسنده‌اش ندارم» بچه، همینکه پشت به‌او کردید، به‌سراغ این کتاب می‌پرد و دلش می‌خواهد برسر آن با شما بحث کند. من، به‌این ترتیب، کاری کردم که بچه‌ها این کتابهایی را که مطلقاً می‌خواستند بخوانند، از من کش ببرند. وقتی که بچه بی‌ببرد که در سایه مطالعه می‌تواند از چیزهای دلخواش آگاه شود، مراد حاصل است.



معین کتاب

هربرت رید



هربرت رید

کتابی در نقد و بررسی

ناشر: امیرکبیر -

۲۱۱ صفحه - بها ۱۶۵ ریال

سروش حبیبی، مترجم گرامی - و بی‌تعارف - چیره‌دست، اینبار کتاب دیگری از هربرت رید منتقد مشهور ترجمه کرده است (بعد از کتاب هنر و اجتماع، که نقاشی را در همین صفحات خواندید) هربرت رید، کتاب هنر و اجتماع را نیز، در تاریخی بحرانی (بعد از جنگ اول و روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه) نوشته و نشر داده بود، تاریخی که بقول خود نویسنده، هنرمندان و، نیز، منتقدان را در برابر معضل هنری و انتقادی چاره‌ناپذیری گذاشته بود معضلی که از یک پرسش برمیخاست، پرسشی که زاده رفتار دولت شوروی با هنرمندان بود: (مکلف کردن آنها به وقف هنرشان در خدمت انقلاب و جامعه) در آن کتاب منتقد، به‌این نتیجه رسیده بود: که «هنر را به هیچ روی نمی‌توان مکلف کرد، چه در برابر جامعه و چه در برابر هنر و آیدولوژی چپ یا راست».

در مقدمه این کتاب - که آن نیز به سال ۱۹۳۶ نوشته شده و به سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۶ و ۱۹۴۸ - یعنی زمانی که حوزه - نه تقریبی، بلکه تحقیقی - جنگ درم بود، و طبعاً هنر را به ورطه‌های خاصی میکشاند.

هربرت رید، در گوشه دیگر مقدمه، به اشاره می‌گوید که در این چاپ - که امیدوارم آخرین چاپ کتاب نیز باشد، به قصد نخستین خود بازگشته‌ام و متن را بصورت بیان لازم و کافی اصول کرده‌ام و چنین جدید (هنر) را از سرچشمه آن تا امروز، تمقیق کرده‌ام و حتی کار را به ذکر مطالعه تغییراتی که همراه این نوآوری‌های فنی هنرمندان در کیفیات ذهنی مردم پدید آمده

است انجام داده‌ام، فرض این نیست که کیفیات ذهنی مردم علت معین کننده اشکال متغیر هنر بوده است. کسانی که کتاب «عقل و اندیشه» مرا خوانده‌اند میدانند که اعتقاد کلی من درست عکس این است. باوجود این عقیده کلی خود را که ضمن اشاره‌ای به هدف از تألیف این اثر نیز با آن همراه است، باز می‌گویم: «... اما - ادراک یا عقل و نوآوری‌های فنی با تمقیق فلسفی در رابطه‌ای دیالکتیکی هستند و تسخیر تاریخ هنر با همه آنها پیش می‌شود و سپس می‌افزاید: «در این کتاب به وایافته و باز کردن یک تار اصلی از این فرایند پرداخته و تصویرها را به قصد نمایش رشته دیگر افزودم».

اما بیشتر از هر چیز، نیت من از تأکید بر مقدمه این چاپ از کتاب، نقل اظهار نظری از مولف است که در حوزه هنری خودمان مورد مثال دارد: «... مردم (البته افراد معدودی) تمایلند به اینکه نبخشند جدید هنری را با آنچه اذهان مخالف با تغییرات اساسی از نظر سیاسی تا اجتماعی فاعطوب میدارند، یعنی با کمونیسم یا فاشیسم برابر گذارند - اما رفتار خشونت‌آمیزی که در اتحاد شوروی و آلمان نازی با هنر و هنرمندان پیش گرفته شده است - می‌بایست آخرین بقایای این تصویر باطل را از میان برده باشد، اما همچنان شاهد آن هستیم. دریغ که جای بسط و تفسیر این مساله غامض در این‌جا نیست و گرنه: «شکوه‌ها بودی هر گز هم‌بانی داشته» بگذریم.

هربرت رید، برای اینکه به چگونگی خصلت‌های متضاد و در عین حال یافتن خطوط و وجوه مشترکی بین جلوه‌های آن بیاید، از نقطه‌ای دورتر، زیر عنوان «نگاهی به گذشته» گذشته‌ای که دورتر از «رینولدز تاپرگسون» نمیرود، آغاز میکند. در این آغاز در چند سطر می‌کوشد «انقلاب در مفهوم طری هنر» را روشن نماید. حاصل این «آغاز» توضیح این مساله است که: «پس از نارسائی علم هنر، گذشته، که به قرن هیجدهم و طریه رینولدز و (سبک محلل)ش، منتسبی متشود، علم هنر جدید یا به عرصه می‌گذارد، علمی که از قلمروهای گوا می‌پذیرد که پیش از آن با حکمت زیبایی کاری نداشتند. این علم، در معارف انسانشناسی و مذهب و زیانشناسی و ریختشناسی و زیانشناسی تطبیقی و بطور خلاصه در هر زمینه‌ای که با روح بشر و طرق بیان آن سروکار دارد به جستجوی دلیل می‌پردازد...»

در دنباله این بحث، به منظور نشان دادن تفاوت عمیق «علم هنر قرن هیجدهم» و «علم هنر جدید» به توجه جالبی از قول رینولدز برمی‌خوریم، و آن اینکه قرن هیجدهم، در مسیر تحول بشر - و در نتیجه تحول یکی از مهم‌ترین و جدیدترین جلوه‌های تمدن - یعنی هنر، به عنوان عجیب‌ترین «بن‌ساخت» بشمار آمده است. حال ببینیم چرا عصری که به‌خاطر ظهور دکارت عصر عقل - یا پیروزی عقل بر جنبه‌های دیگر فعالیت ذهنی نامیده شده با چنان صفت شکستگی مورد حمله قرار گرفته است: نویسنده به نقل از کتاب «گفتارهای رینولدز»، تصویری از قرن مزبور میدهد که نقطه نظرهای اصلی آن جانشین نوعی صنعت، به‌جای اصالت است، بطوریکه: «پس از آن، روح انسان، ظاهراً دیگر نتوانست مکنونات خود را به طرق مستقیم و اصیل بیان دارد».

مفهوم این حکم، این است که انسان، به‌جای زبان زانسان، شروع کرد «باشیوم» های گذشته بیان» هوشکلی گزینند: «نتیجه» آن پدید آمدن یک رشته شیوه‌های تکراری چون توگوئیک، نیو-لاکس، و آشن و هم‌چونی با عنوان نمایشگاهی بزرگ و از این قبیل بود - که پایان قرن نوزدهم با ورشکستگی کلی دانش سنتی پایان یافت. جالب‌ترین قسمت این برداشت - که دیگر نباید مربوط به نظرات انتقادی رینولدز باشد، رسیدن به این نتیجه حیرت‌انگیز -

و در عین حال درست است - که: جرئومه این تباهی در جنبه‌ها و جلوه‌های ثانوی - و به هر حال حاکم - رنسانس - یعنی بزرگ‌ترین رنسانس هنر باستان، نهفته بوده است. اما ناگفته‌نگذاریم - که بدین سادگی، نمی‌توان ضایعه بی‌جانی و اصالت‌گریزی هنر قرن هیجدهم - یا بخش‌هایی از آن را - وسیله اتهام به رنسانس قرار دهیم. چنانکه در همین کتاب نیز متوجه می‌شویم، رنسانس رنسانس، خود ریشه در هنر باستان - یا یونان باستان - دارد. و خود هنر باستان، باوجود یکپارچگی و پیوستگی کلی، از دو جنبه برخوردار بوده، یکی جنبه نوشتاری (شعر)، فلسفه و غیره) و دیگر، هنر «انداموارگی» و اعتقاد به زیبایی هنری در این جنبه - که میتوان به تعبیری امروزی به همان جنبه «تجسمی هنر» - یا هنر تجسمی - تعبیرش کرد. جنبه‌ای که به ایستایی و تغییرناپذیری و ماندگاری، میدان میدهد، و پیش از آن که به اینکه قریب‌های قرن مورد تقلید و باز - آفرینی‌های تقلیدآمیز قرار گیرد، همچنانکه میدانیم قرار گرفته - و تاحد نوعی تقدس و لایزالی نیز قرار گرفته است. توجیه رو پردروی آن، تظاهر و بوجود آمدن شیوم - های کاملاً مخالف، و قانون «گونه‌گونگی» است - که مولف به آن اشاره دارد و در مورد هنر جدید پیاداش میکند. به همین دلیل است که «نسخین شدن عقل» در عصر دکارت و حکومت فلسفه‌اش، هنر، بار دیگر - و این بار به نحو خطرناکی، در مسیر عقل و زیر چرخ و دنده خرد کننده آن آغاز به خلافت می‌کند. تا بدان حد که نویسنده ابتدا می‌گوید: «افرونی چانداری جانوری ممکن است هنر، اما افراطهای علفی وحشی شکوفا کند، اما افراطهای علفی بهی‌ر عقل موجب پژمردگی و مرگ آن می‌گردد» و در مرحله بعد نویسنده می‌افزاید: «عقل، گرچه نه برای نخستین بار در علم هنر نقشی حاکم بدست آورد، اما این بار - در قرن هیجدهم - کسوفی کامل را تجربه کرد، و باز، نویسنده، با وجود علم بر این حقیقت - به «سوگواری بر این مرگ» آتم نه‌نوع شایسته و باشکوهش در کتاب «گفتارهای رینولدز» از می‌نهد چرا که میداند این مرگ نیز - مثل بسیاری مرگ‌های هنری - مقدمه تولد قاردهای خواهد بود. هنر تازه یا هنر امروز - به‌مفهوم، تعبیری مشتق از همین تولد حاصل مرگ می‌گیرد.

نویسنده، در سحنی زیر عنوان «ویکو» و اعتلای مفهوم توارنی هنر) این حقیقت را روشن میدارد. منظور از مفهوم توارنی، بازگشت به منشاها، توجیه آن بر این مناسبت که هنر چرخ از برداشته‌های حسی بدوی از اشیاء - یا هرچه - پیروی کند اصل‌تر است، و اگر بخواهیم از نظر تاریخی به بررسی آن بپردازیم، بهترین تعبیر، تجربه است. با تکیه بر تجربه، درست‌تر و صمیمانه‌تر به شناخت هنر و گذشته و حال آن می‌توانیم آگاهای یابیم. برای روشن کردن این مساله همچنانکه نویسنده موکد میدارد، نقل گفته ویکو در مورد شعر است: گفته‌ای که شناخت عمیق آن، نظریه‌های پی‌درپی را که همه‌اشیوه تعبیر افلاطون و ارسطو - یعنی شیوه‌ایستایی و تغییرناپذیری - ریشه می‌گیرند، مردود می‌شمارد:

ویکو، شعر را با مرحله بدوی تاریخ بشر برابر می‌گذارد و می‌گوید: شعر نخستین شکل تاریخ است. همان متافزیک است که در عصری که انسان هنوز در رابطه مستقیم و حسی با محیط خود زیست میکرد، و هنوز تفکر و پدید آوردن معقولات را نیاموخته بود، تحیل بر روشنی از عقل جاداست و اشکال فعالیت شعری همه به تحیل وابسته‌اند. شعر در دوران‌های تمدن فقط توسط اشخاصی سروده می‌شوند که بتوانند اعمال عقلانی را متوقف سازند، ذهن را به زنجیر کنند و به شکل غیرعقلی فکر که خاص طغولیت بشر است، باز گردند،

نویسنده، در سحنی زیر عنوان «ویکو» و اعتلای مفهوم توارنی هنر) این حقیقت را روشن میدارد. منظور از مفهوم توارنی، بازگشت به منشاها، توجیه آن بر این مناسبت که هنر چرخ از برداشته‌های حسی بدوی از اشیاء - یا هرچه - پیروی کند اصل‌تر است، و اگر بخواهیم از نظر تاریخی به بررسی آن بپردازیم، بهترین تعبیر، تجربه است. با تکیه بر تجربه، درست‌تر و صمیمانه‌تر به شناخت هنر و گذشته و حال آن می‌توانیم آگاهای یابیم. برای روشن کردن این مساله همچنانکه نویسنده موکد میدارد، نقل گفته ویکو در مورد شعر است: گفته‌ای که شناخت عمیق آن، نظریه‌های پی‌درپی را که همه‌اشیوه تعبیر افلاطون و ارسطو - یعنی شیوه‌ایستایی و تغییرناپذیری - ریشه می‌گیرند، مردود می‌شمارد:

نویسنده، با تکرار اینکه نمی‌خواهد پیش گیرد، ناخودآگاه شاید، به جنبه‌های هنرهای دیگر نیز می‌شود) تأکید و اطناب پیش گیرد، ناخودآگاه شاید، به جنبه‌های تعمیمی و توجیهی آن به تعمیق می‌پردازد، و با اشاره به جنبه توارنی است - که پیش از این به اشاره گذشت، می‌افزاید: «نظراً ویکو - بر اساس بررسی اساطیر و به‌خصوص آثار هومر استوار است - یعنی روشی که هنر را در رابطه با منشاها و تاریخ و گسترش آن بررسی میکند، یعنی بطور خلاصه همان روش تجربی، و سخن اصلی اینجاست: سنت جدید هنری، سراسر، نتیجه‌ستیمی از این برداشت است یعنی هنری که دیگر بصورت آرومانی منطقی و گوششی پرشتقت بسوی کمالی عقلی دانسته نمی‌شود. بلکه بصورت مرحله‌ای از تاریخ آرومان‌های بشری به عنوان نوعی بیان قبل منطقی، و همچون چیزی اجتناب‌ناپذیر و انداموار، مانند زبان عهد پهلوانی مریان شباهت تحلیلی در زندگی هنرمند، در کلیه اعصار تلقی می‌گردد».

نویسنده، سپس عوری توضیحی - و در عین حال توجیهی - میکند از زیبایی‌شناسی متافزیک نظرات «هردرو» و استادش «پاوم-گارتن» که نخستین بار واژه «استتیکس» یا همان «زیباشناسی» را وضع کرد و نیز سالة زیبایی - شناسی و پرداختن به آثار «علم معرفت‌س» نامید، آنگاه، به زیبایی‌شناس متافزیک - که پس از تلاش‌های بنیادی «هردرو» و استادش «کانت» و هگل نمایندگان شدند می‌پردازد وی با آنکه نظر موافقی با کل این نظریه - نشان نمی‌دهد، به نقل جنبه‌های جالب و تا حدودی هنوز متداول آن می‌پردازد، و البته از این حقیقت نیز غافل نمی‌گردد که همین دو فیلسوف، به ویژه هگل، که گسترش حکمت ایدئالیستی او، باز هم هنر را به حیطه فلسفه کشانند و با بخشیدن سیمایا بسته و مشروط به آن - مقبوره قانون» ها و محدود - های فلسفی‌اش کردند و آن «سیمای اصیل بدویت احساس» را از آن گرفتند.

بحث جالب و سرشار بعدی «پیر» داشت تجربی است، که تا حدودی، به‌عنوان استنتاج از بحث‌های پیشین، مطرح می‌سازد و چهره‌های برجسته‌ای را که در این مورد معرفی می‌کند و بعضی جنبه‌های هنری کارشان را بصورت تفسیر یا نقل قول از خودشان روشن میدارد یکی «گوستاو تور ورفتن» است که هربرت رید او را «بناگذاران استین (علم هنر) جدید می‌خواند. کسی که کتاب خوب و ارچندش: (زمانی زیبایی‌شناسی) به سال ۱۸۷۶ منتشر شد. کتابی که از آن هنر - یا زیبایی شناسی را بر اساس (بررسی تجربی) - و یا استقرای آثار هنری، پی‌گذاری کرد. نام دیگری که مؤلف - در بحث «بنیاد تجربی هنر» با ستایش از آن یاد میکند، «ارنست گروسه» است. که کتاب «بنیادی هنر» را منتشر کرده است. گروسه بعنوان کسی که «پیش از هر کس دیگر تصویری که هنر را به محصولات، سنت یونانی و رومی محدود میکند، با قاطعیت نفی و بر علم هنری تأکید می‌ورزد معرفی شده است. گروسه در بیان عقیده‌اش می‌گوید:

علم هنر - مانند هر علم انسانی دیگر تمامی تاریخ و وسعت تلاش هنری را در بر می‌گیرد و همانطور که علم بطور کلی، تا آنجا که به زندگی مربوط می‌شود، جز بر اساس تاریخ و تحول متصور نیست... و به این شکل بود، که تحقیق در هنر ما قبل تاریخ شکل بدوی که هنوز هم دارای پیشرفت است، و با جالب توجه ما به آثار هنری بدوی و هنر انسانی قبل از تاریخ و نیز نشان دادن اهمیت زیبایی‌شناسی آنها، بر هنر جدید، تأثیری شگرف گذاشته است زیرا آنچه را در ذهن در فرارونده‌های پیچیده تمدن‌های صاحب فرهنگ عبقینه، چنین شواهد است، در هنر بدوی پروشنی می‌بینیم، و آن کیفیت‌های مستقیم دید هنرمند و تجسم آن در اشکال مشخص است.

و نویسنده، به دنبال همین نقلقول است که، به توضیح گسترده و توجیه دقیق هنر بدوی و اهمیت آن می‌پردازد. و برای تأکید بر ارزش این بدویت در هنر کودکان و بررسی آن دقیق می‌شود و تأثیری جدی را نشان می‌دهد که این بررسی و نمایش هنر بچه‌ها بر هنرمندان جدید چه تأثیر غریبی داشته است.

نویسنده، با شگرد و میزهای، از میان مباحث کتاب، خصوصاً مباحث آخر، - چون همین مبحث «هنر بدوی»، روانشناسی هنر - جنبه «دریافتی» جنبه آفرینندگی، «فلسفه» کنونی هنر - در فصل دوم، «از علم تا نماند» گرائی، و «صنعت کلی انقلاب» مقصود کلی خود را در تبیین و ترسیم سیمایا گسخته از «اصول» و «قانون»ها و خلاصه «قانون یکپارچگی» - که هنر جدید را، به یک مفهوم از مکتب‌های منکی به شرب‌ها غایت میکند (یا آنها را از هنر جدید) بنیاد می‌گذارد، و آنگاه، در این «مخلوق‌های» به مفهومی مستقل و منکی به خود، یا پتیر بگویم، منکی به «منش» هنرمند، دقت و مطالعه میکند، ارزیابی و مقایسه میکند، نتیجه‌ای نسبی می‌گیرد، آنگاه به تحلیل شیوه‌های جدید هنرمند (یا هر چند هنرمند هم شیوه) می‌پردازد.

کار دیگری که در این کتاب، پس از گذشتن مبحث‌های گذشته (مربوط به مکتب‌ها و بنیادهای پیشین و ریشه‌دار) انجام میدهد، اینست که به ارزیابی آثار بعضی هنرمندان برجسته، چون سزان، ماتیس و پیکاسو و غیره (با تأکید بر این حقیقت که پیکاسو را موجودی استثنائی به شمار می‌آورد) به ترسیم و تجسم نموده‌ای مهم و اثر گذارنده بر دیگران، دست می‌زند.

پیش از اینکه به نتیجه کلی اشاره کنم چون از کنار مواردی مهم به ناگهانی - به منظور برهین از اطلال و تکرار جنبه‌های که با وجود همجواری با سیمایا ارزشمند و حتی شیوه‌های درخشان - گذشته‌ام، ناچارم قدری عقب‌گرد کنم و شماری از آن موردهای برجسته، هر چند نه در موضع خود، به‌اشعاره - هائی اکتفا و عبور کنم. درخشان‌ترین این موارد، مورد امپرسیونیسم است، و دو چهره ارجمند آن: وان گوگ و گوگن.

در مورد ماتیس، غیر از اظهار نظر قطعی خود - که تأیید جنبه‌های مهم نظرات ابراز شده است - به چند نقل قول جالب، از خود نقاش و از دیگران تکیه میکند. یکجا از قول ژاک لاکامیل پلانتس: «که او خود از ماتیس نقل قول کرده - نمونه می‌آورد، نمونه‌ای که شیوه عمل ماتیس را، نه از نوع خلق - الساعه، بلکه از نوع ناپذیرفتنی ترثینی معنی می‌کند، حتی در جای دیگر نیز، نقل همین شیوه را ارائه داده، منتها در این مورد، اظهار نظر نقدآمیز دوستداران ماتیس را هم افزوده است: «بعید به نظر می‌رسد که او بعد ها، با همین شدت و قاطعیت بر نقش ترثینی پرده نقاشی تأکید کرده باشد». و این اظهار نظر با این جملات جذاب پایان می‌پذیرد: «آثار ماتیس، جنبشی اغوا کننده برای حواس‌اند»

آنگاه خود نویسنده - هربرت ریوید - به سادگی - و کلی - چنین می‌گوید: «اینجا به مسائل اساسی زیبایی‌شناسی بر می‌خوریم نظریات هنر جدید باید در دفاع از ماتیس ادعا کند که هیچ تعریفی از نقاشی که مفهوم شکل را به طریقی شامل نشود نمی‌تواند مدتی دراز پس از کار برده، باقی بماند... اما چیز شکل گرفته ممکن است ذهنی باشد یا عینی، ممکن است حاصل خودبیودفریحه برانگیخته هنرمند باشد و این کلید سراسر تحول جدید هنر است». انکار در توصیفی مستند، از چگونگی آفرینش شعر و نقل پاره‌ای از تاریخ ادبیات ایشالیانی اثر «سانکتیس»، می‌آزاید: «من این بیان عمل آفرینش شعر را در مورد نقاشی ماتیس به درستی صادق میدانم»

در مورد امپرسیونیسم - فشرده نظر او این است که: «می‌توانیم ویژگی این نوع هنر را آن بدانیم که: نه چندان عناصر

مانور دریائی

بقیه از صفحه ۱۴

آن زیر دریائی اتمی است همه این زیر دریائیا محض به‌آزدراند و تعدادی از آنها هم از دستک‌های پرتاب موشک‌های «ضد سطحی» برخوردار هستند.

۳- اقیانوس هند

در عملیات این منطقه در حدود ۲۰ ناو جنگی که یکی از آنها رزمناوی از نوع «اسوردلوف» و بظرفیت ۲۰ هزار تن بود به همراهی لاقال ۲ زیر دریائی و کشتی‌های تخصصی و علمی شرکت داشتند این کشتی‌ها در بدو امر در منطقه «سو کوتر» متمرکز شده و سپس ضمن انجام مانورها و تمرینات دریائی بطرف دریای عربستان رهسپار شدند. عملیات این ناو گروه با پرواز هواپیماهای دور پرواز از نوع «بیر» - «د» پشتیبانی و همراهی میشد. مبداء حرکت این هواپیماها از خاک

چهره‌های پرتوان

بقیه از صفحه ۱۴

بفصد خانه ترک می‌کردند، در محل جلسه باقی می‌ماند و با نمایندگان مطبوعات گفتگو می‌کرد. پرتغالیها در نیمه تابستان گذشته در یافتند که لورنسوی نئونموندوبلند درشورا نقش مهمی را دارا است.

از آنجائیکه لورنسوی کمونیست و سوسیالیستها را بسیار متعصب میدانند، بارها به آنها تاخته است و نزدیکان وی می‌گویند، او برخلاف اینی، وفاداری سیاسی خود را از زمامداران غیر نظامی دریغ داشته است. این عقیده که می‌خواست بدون هر گونه قید و بند مربوط به درجه باسربازان عالی‌مقامت داشته باشد، همواره با استواری زیاده، از قبول ترفیع خودداری می‌ورزید. سرانجام، لورنسوی زمانی درجه سرتیپی را پذیرفت که به مقام فرماندهی نظامی لیسون رسید و در زمردی قوی‌ترین مردان پرتغال درآمد.

● سرهنگ جیم نوس، ۴۸ ساله، سر - بازی پرتوان و مشروب‌خوار است که همچون اینی، هرگز خواهان شهرت نبوده است. لیکن، در هفته‌هایی که به کودتای چپ‌گرایان منتفی شد، نوس از خود فراستی نشان داد که سبب شد صورت قهرمان مردم پرتغال در آید. بهنگامیکه کارگران کمونیست سعی کردند در میان ۸۵۰ سرباز تحت فرمان نوس شورش برافروزند، او اطمینان داشت که آنها هرگز به پایگاه او در آمادورا نزدیک نخواهند شد. او بر روی درختی نورافکنهای نصب کرد و سکوها توپ را پراپا داشت و آنگاه به همگان اعلام کرد که آمادوی نبرد است. نوس در شب کودتای چپ‌گرایان نیز در فرستادن ۱۰۰ تن از سربازان ماهر خود برای از هم پاشیدن شورش ۱۰۰۰ تن، از خود ابتکار نشان داد.

نوس در زمان خدمت خود، چه در آفریقا و چه در آمادورا، همواره مرد عمل

۴- اقیانوس آرام

شوروی بود.

در این بخش ۴ ناو گروه به‌طور هم‌زمان وارد عمل شدند ولی طرز مانور آنها یکپونه‌ای بود که نمیشد از آن، اقدام و عمل در چهار چوب سناریوی واحدی را نتیجه‌گیری کرد. یکی از این ناو گروه‌ها که از یک رزمنا موشک‌انداز سطح سطح از نوع «کرسا ۲» و لاقال یک ناوشکن عظیم تشکیل شده بود در جنوب خاوری شبه جزیره «کاپی‌تکا» به عملیات ضد زیر دریائی مبادرت می‌نمود. ناو گروه دوم در مشرق جزایر ژاپن مشغول مانور شد و ناو گروه سوم نیز در شمال شرقی جزایر کارولین و بالاخره ناو گروه چهارم در جنوب دریای ژاپن وارد عمل گردید.

مشخصات ناوها و هواپیماهایی که در مانور دریائی «اوگان ۷۵» شرکت جست به‌بوند بشرح جداول است.

بوده است. طرز فکر او در مورد سیاست در محدوده نفوذ تا اهانت آشکار تغییر می‌یابد. اما با توجه به‌حوادث اخیر، عده‌ای از پرتغالیها از خود می‌پرسند که آیا او قادر خواهد بود همچنان خود را از سیاست دور دارد. یک سیاستمدار غربی می‌گوید: «هر کسی که بتواند از وفاداری مطلق ۸۵۰ سرباز پرتغالی برخوردار باشد، از مقامی ممتاز برخوردار است. شخصی می‌گوید «اسربازی ساده و خوش گذران است و در کار خود بهترین سرهنگ به‌حساب می‌آید، اما سیاست او را خسته میکند. در واقع، هنگ او معقولی اوست نه قدرت سیاسی»

از: فرانس سوار - ژانویه

زیر دریائی شکاری اتمی فرانسه

ساختمان نخستین زیر دریائی شکاری فرانسه با نیروی محرکه اتمی پیش از پایان سال جاری آغاز خواهد شد. این زیر دریائی را کارخانه‌های کشتی‌سازی شربورگ خواهند ساخت. این زیر دریائی بر عکس دو برادر بزرگ خود «رودتابل» و «تپیل» محض به موشک‌های بالستیک نخواهد بود بلکه بجای این موشک‌ها به لوله‌های آژدرافکن مجهز خواهد شد.

جمع سرشتیان این زیر دریائی اتمی از افسر و درجه‌دار و نای ۷۰ نفر بوده و طول آن ۷۲ متر خواهد بود.

ان: لوپون

عدم توازن قوا بین نیروهای دریائی شوروی و امریکا

- روسها در مقابل ۶۰ ناو که مجموع استعداد ناوگان هفتم امریکاست ۷۵۵ کشتی دارند که ظرفیت مجموع آنها ۱/۴۰۰۰۰۰ تن در برابر ۷۰۰۰۰۰ تن امریکاست.

- در زیر آب این عدم تناسب چشمگیر تر است. روسها ۱۲۵ زیر دریائی دارند که ۳۱ فروند آن زیر دریائی اتمی و حامل موشک‌های اتمی است در صورتیکه امریکائیا فقط ۵ زیر دریائی از این نوع دارند

HABIBI

متخصصین تلویزیون رنگی از فرانسه

تعمیرگاه مجاز تلویزیون ترانزیستوری و

تلویزیون رنگی

تلفن ۳۱۳۸۱۲

قابل توجه دارندگان تلویزیون رنگی

بال آلمان و سکام فرانسه برای تبدیل به سکام

مخصوص ایران به آدرس نادری مسعود سعد

شماره ۲۱ مراجعه فرمائید.

معرفی گروه موسیقی باله اپرا

کنسرت ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران

ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران در تازه‌ترین کنسرت خود که در تاتر شهر اجرا شد، میزبان یک رهبر میهمان از ژاپن بود. کان کوتو رهبری که در این برنامه با او آشنا شدیم بسیار جوانست، او در توکیو متولد شد و در محیطی آشنا و علاقمند به موسیقی رشد یافت. کوتو زمانی برای نخستین بار پشت پیانو نشست که بیش از هفت سال نداشت، در دوازده سالگی با سازهای بادی آشنا شد و در پانزده سالگی به نواختن کلارینت پرداخت. در هفده سالگی به نخستین تجربه در زمینه رهبری ارکستر دست زد و در سال ۱۹۶۹ تحصیل این رشته را به پایان رساند. کوتو سپس یکسال در پاریس با پیر دروو کار کرد و مدرسه‌ی موسیقی پاریس را نیز به پایان رساند. کوتو در سال ۱۹۷۲ رهبری ارکستر جهانی ژوسه موزیکال یا جوانان دوستدار موسیقی پاریس را برعهده گرفت و با این ارکستر در فستیوال ماره پاریس شرکت کرد. این هنرمند برای فصل هنری آینده برنامه‌های زیادی دارد که سفر به ایرلند، ژاپن، چکسلواکی و کانادا برای رهبری ارکستر از مهم‌ترین آن‌هاست.

در برنامه‌های ارکستر مجلسی به رهبری کوتو: «دیورتیمتو در رماتور، کاک ۱۳۶۶» اثر موتسارت، «کاپریچو برای ابوا و ساز-های زهی» اثر پندرسکی، «ایدیلیا برای ارکستر زهی» اثر یانچاک و «کنسرتو برای ابوا و سازهای زهی-ابوس» شماره ۶ در رماتور اثر آلیگونی به اجرا درآمد. دیورتیمتو موتسارت یکی از دیورتیمتوهای است که موتسارت به سفارش نوشت، او مجموعاً ۳۱ اثر از این دست نوشت که به سفارش نرومندان بود. این آثار برای گروه‌های

مختلف سازهای زهی و بادی تصنیف شده بود. از دیورتیمتو یا «قطعه‌ای برای سرگرمی» معمولاً در محافل و اجتماعات اشرافی استفاده می‌شد. دیورتیمتوئی که بوسیله‌ی ارکستر مجلسی اجرا شد در اصل یک سفونی است که به شیوه‌ی ایتالیائی نوشته شده بود و موتسارت آن را برای کنسرتی در ایتالیا تصنیف کرده این اثر در سال ۱۷۷۲ اجرا شد و بعدها آن را دیورتیمتو نامیدند.

کاپریچو برای ابوا اثر کریستف پندرسکی آهنگساز بزرگ معاصر، اثر دیگری است که در این برنامه اجرا شد. پندرسکی این اثر را برای ابوا و یازده ساز زهی تصنیف کرده است. پندرسکی، آهنگساز پروازهای که در جشن هنر اسمال او را دیدیم، این اثر را نیز مانند دیگر ساخته‌هایش با دقت و وسواس زیاد نوشت. او مدت‌ها با هانس هولنبرگ نوازنده‌ی ابوا کار کرد و این دو مطالعات زیادی روی امکانات ساز ابوا کردند و حاصل کوشش‌هایشان را به شکل این قطعه به قضاوت گذاشتند. در این قطعه سازهای زهی نیز به شکلی نو مورد استفاده قرار می‌گیرند.

از یانچاک آهنگساز دیگر معاصر در این برنامه «ایدیلیا» اجرا شد. آهنگساز نوشتن این اثر را در تابستان سال ۱۸۷۸ در آلمان آغاز کرد و در پراگ آن را به پایان رساند. دومین اجرای ایدیلیا را خود یانچاک رهبری کرد، این اجرا توفیق بسیاری یافت. ایدیلیا حالات روحی یک آهنگساز را تصویر می‌کند. در این قطعه تأثیر موسیقی محلی چکسلواکی را به روشنی می‌توان دید. کنسرتو برای ابوا اثر آلیگونی یکی از چهار کنسرتوئی است که این آهنگساز برای ابوا تصنیف کرده است. آلیگونی آثار مختلفی نوشته است که چهل و پنج اثر آن نیز در میان آن‌ها قرار دارد. این هنرمند نوازنده‌ی ویولن بود ولی شهرت او بیشتر به عنوان آهنگساز است.

تکنواز ابوا در این کنسرت ارکستر مجلسی پرفاست بود. این هنرمند در سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ در مدرسه موسیقی «ساربروکن» در آلمان تحصیل کرد و سپس در شهر اسن به کار پرداخت. او دوره‌ی عالی موسیقی، تاتر و رقص را نیز به پایان رساند و مدت هشت سال به عنوان تکنواز ابوا در ارکستر اسن کار کرد.



گروه آرانژیکای پاریس

دیگر این گروه سازی است بسیار قدیمی. ریکوردر ساز دیگر گروه، سازی است که در اندازه‌های مختلف اما همیشه با چوب ساخته می‌شود. این سازدهانه‌ای متناظر مانند دارد و صدائی ظریف ایجاد می‌کند. گرام هورن، سازی است با ابوا ولی با صدائی گرفته‌تر و غناک‌تر از این ساز، موزت نیز سازی است قدیمی که شبیه سازهای اسکاتلندی است و در فرانسه مورد استفاده‌ی بسیاری داشته است. بدنه‌ی این ساز از دو ابوای باریک، یک ابوای کوتاه و یک کیسه باد تشکیل می‌شود. لوت، ساز دیگر گروه آرانژیکای سازی است با تعدادی سیم. این تعداد معمولاً همیشه متغیر بوده است. ویبونا، ساز دیگر گروه، نیز قدیمی است. این ساز چیزیت شبیه به گیتار که در اسپانیا بسیار محبوب بوده است.

گروه آرانژیکای در کنسرت اول یعنی کنسرت آموزشی این آثار را به اجرا در می‌آورند: رقص‌هایی از قرون وسطی، عصر طلایی

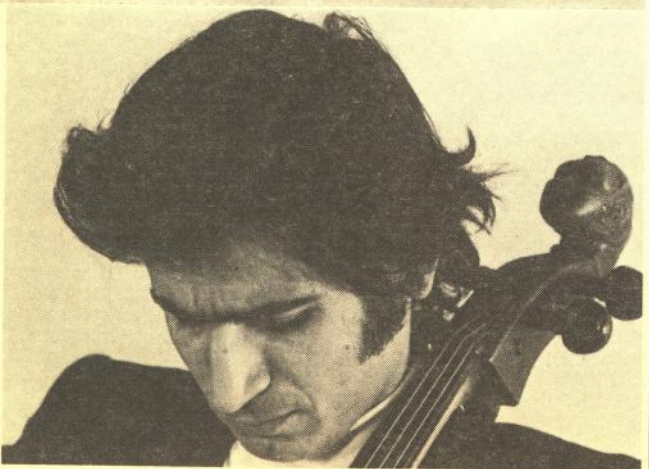
گروه آرانژیکای پاریس در روزهای ۴ و ۵ بهمن دو کنسرت در دانشکده‌ی هنر-های زیبا اجرا می‌کنند که اولی کنسرتی است آموزشی. گروه آرانژیکای از ۵ نوازنده تشکیل شده است، ژوزف ساز نوازنده کنترتور، ژان پاتریس بروس نوازنده ارگ قابل حمل و کلاوسن، مارچلو آرویتزونه نوازنده ویولا-داگامیا و ویل، میشل سانوازن نوازنده ابوا و گرام هورن و ریکوردر، و کلبوبسون نوازنده لوت و ویبونا. ارگ قابل حمل سازی است کوچک که روی زانوی نوازنده جای می‌گیرد و با دست نواخته می‌شود، نوازنده با دست راست بر ساق می‌نوازد و با دست چپ کیسه‌ی بادی کوچکی را به حرکت در می‌آورد. ارگ کوچک صدائی نسبتاً خشن دارد. ویولا-داگامیا، ساز دیگری که در کار گروه آرانژیکای به کار می‌رود سازی است با صداهای متفاوت. صداهای پسته به چگونگی به حرکت در آوردن آرشه تغییر می‌کند. ویل، ساز

رستال ویولنسل و پیانو

مهرداد شیروانی که اینک یکی از نوازندگان جوان و موفقی است، در خانواده‌ای متولد شد که اهل موسیقی و هنرپرور بودند. او در محیطی پرورش یافت که موسیقی جزئی از آن بود و به‌این ترتیب از کودکی به موسیقی علاقمند شد و آغاز تحصیلات او در زمینه موسیقی در کانادا بود. در سال ۱۹۶۴ مهرداد شیروانی به آکادمی ساتا چچیلای رم وارد شد. در این آکادمی او توانست زیر نظر

مهرداد شیروانی نوازنده‌ی ویولنسل همراه با لومت مارتیروسیان نوازنده‌ی پیانو در روز ۵ بهمن رستال در تالار رودکی اجرا می‌کنند. در این برنامه این آثار را می‌شنویم:

سونات در سل مینور اثر مارچلو، سونات ایوس ۵ شماره ۴ در سل مینور اثر تپهون، و سونات ایوس ۴۸ در می‌مینور اثر پرامس.



کان کوتو

نخهائی که استادانه می جنبند تا تر عروسی یوکی در تهران

Tsuri Onna
The fished-up Woman



نمایش منظوم نیز یکی از شاخه‌های کار سسای یوکی بود. به‌خاطر نمایش منظوم «ماه‌طلایی بهشتی» که در سال ۱۹۶۸ اجرا شد، سخت ستایش شد این نمایش مدت زیادی روی صحنه ماند و گروه بسیاری از آن دیدن کردند. یکسال بعد سسای یوکی در نمایش «گوریل، گوریل» در کاتر «چی یوکیجو» شرکت کرد و سپس با «گروه ناشناس» چند برنامه اجرا کرد. در همین زمان توانست با کمک دولت ژاپن کارگاه تازه‌ای بسازد و «انجمن احیای آثار کلاسیک» را بنیان نهد.

سسای یوکی در سال ۱۹۷۱ در فستیوال نانسو شرکت کرد و نمایش «گوریل، گوریل» را دیگر بار به‌اجرا درآورد. یکسال بعد، پس از اجرای برنامه‌هایی در یاریس، نام «یوکی ماگوسایوری یازدهم» را به پسر ارشدش بخشید و خود نام سسای یوکی اول را اختیار کرد.

ماگوسایوری یوکی یازدهم، باسراشد سسای یوکی، نیز مانند پدرش از کودکی زیر تعلیم و اقتضای دقیق آثار عروسی قرار گرفت. پیش از ۵ سال نداشت که در اولین نمایش عروسی شرکت کرد و از آن پس به‌طور مرتب در کنار پدرش در نمایش‌های عمومی حضور پیدا کرد. امروز، این هنرمند، دست راست پدر و یکی از عروسک‌بازهای بااهمیت گروه یوکی است. او نیز با پدر و گروه یوکی به‌تهران آمده است.

حضور این هنرمند در آثار عروسی یوکی، گام تازه‌ای بود به‌روی نوسازی و تجربه‌های تازه. ماگوسایوری یوکی یازدهم، چون هرجوان دیگری، خواست گامی جلوتر از پدرش بردارد. هرچند که پدر نیز در زمانه‌ای خود به‌نوجوانی و تازه‌طلبی مشهور بود. او که معاون پدرش سسای یوکی بود، در کنار اجرای آثار سنتی، نیز در کنار آثار جدیدی که بوسیله‌ی پدرش به‌اجرا درمی‌آمد، برای پیشبرد هنر نمایش عروسی گامی

و خاک‌گرفته تنها یادآور گذشته‌ای خوش نباشد، هدف او وجودآوردن نوعی آثار زنده و پرشور عروسی بود که خون‌زمانه را در رنگ داشته باشد. با این هدف، کار حرفه‌ای خود را شروع کرد و نمایش‌هایی در چند محل مختلف به‌اجرا درآورد. در سال ۱۹۴۷، پیش از مرگ پدرش، به‌خواست او وارث نام «ماگوسایوری یوکی دهم» و در پی آن مدیر کاتر عروسی یوکی شد.

در سال‌های بعد، توانست با کوشش‌ها و زحمات بسیار، این شاخه از هنر سنتی ژاپن را گسترش بیشتری دهد و سرانجام به عضویت افتخاری کاتر عروسی آمریکا برگزیده شود. سه سال بعد به او لقب «سرماهی فرهنگی توکیو» داده شد.

سسای یوکی در سال ۱۹۵۷ «زندگی سن کریستوفر» اثر «اکوتاگاوا یونوسوکه» را به‌روی صحنه آورد و جایزه‌ای به‌این سبب دریافت کرد. کارهای او دقیقاً دو زمینه‌ی مختلف داشت، از سویی سسای یوکی کوشش داشت آثار کلاسیک را بازسازی کند، او می‌خواست هنر کلاسیک نمایش عروسی را به‌صورت اصل و درست زنده نگاهدارد. از سویی دیگر، در کنار این کار، آثار تازه‌ای به‌اجرا درمی‌آورد که چیزی بود سواي آنچه پدر و اجدادش به مردم می‌دادند. در این راه او همه‌چیز را به‌کار می‌گرفت. ادبیات، نخستین دست‌مایه‌ی او بود. بویژه ادبیات کلاسیک و ادبیات جدید ژاپن. موسیقی بخشی دیگری بود از دست‌مایه‌های او. کار او تلفیقی بود میان شعر و ادبیات و موسیقی، با یک‌بارگی تکنیک‌های آثار صحنه‌ای و کاتر عروسی. در همین زمان امکانات تلویزیون نیز به‌یاری او آمد. تلویزیون «تی‌بی‌اس» تسببات لازم را فراهم کرد تا او بتواند نمایشی برای تلویزیون کارگردانی کند. این آثار «پنه‌ای برای گوش‌های تیز» نام داشت و یک اپرای عروسی بود. این اثر، شهرتی جهانی برای سازنده‌اش به‌دنبال داشت و نام سسای یوکی را در خارج از ژاپن نیز مطرح کرد.

گروه آثار عروسی یوکی، گوشه‌هایی از هنر سنتی و زیبای عروسی‌بازی ژاپن را در تالار رودکی به نمایش گذاشتند.

گروه یوکی دوازدهم عروسی‌باز دارد که بیشتر آن‌ها اعضای يك خانواده‌اند. در واقع پدر خانواده رهبری می‌کند و دو پسرش همراه با دیگر عروسک‌بازها، خواسته‌های او را اجرا می‌کنند.

سسای یوکی اول، مهربی اصلی، هدایت‌کننده و در حقیقت مغز متفکر گروه است. هر چند که خود به عنوان عروسک‌باز نیز در برنامه‌ها شرکت دارد. او تنها فرزند ماگوسایوری یوکی نهم، استاد مشهور عروسی‌های نخی است و چون او زندگی را وقف این هنر کرده است. ماگوسایوری یوکی نهم، یکی از مشهورترین عروسک‌بازهای ژاپنی و نماینده‌ی هنر نمایش کلاسیک دوره‌ی «ادو» است. او، فرزندش سسای یوکی را از کودکی زیر تعلیم گرفت و آنچه از هنر عروسی‌بازی می‌دانست، در اختیار او گذاشت. با کوشش‌های این دو، نیز دیگر اعضای خانواده‌ی یوکی است که این شاخه از هنر اصل و غنی ژاپن راه خود را طی سال‌های بسیار پیموده و تا امروز تداوم یافته است.

بعد از چند سال آموزش، در سال ۱۹۱۵ سسای یوکی برای نخستین بار آزمایش دقیق به‌کارگیری عروسک‌ها را در روی صحنه با موفقیت پشت‌سر گذاشت. این، آغازی شد برای راهی که در پیش گرفته بود، راه را کردن عروسک‌ها. او می‌خواست ضمن حفظ سنت‌ها، ضمن وفادار بودن به اصولی که از پدرش آموخته بود، بازبانی تازه با عروسک‌ها حرف بزند. به‌اعتماد او، این هنر قدیمی و ریشه‌دار به‌تدریج تازه نیاز داشت. به‌روح تازه‌ای که آن را از شکل کهنه‌اش درآورد. سسای یوکی، که در این زمان با نام هنری «یسی یوکی» کار می‌کرد، می‌خواست هنر نمایش عروسی را به‌شکلی پیش برد که در سال‌های بعد نیز به‌مردم و زمانه نزدیک بماند و چون هنری موزده‌ای



گروه آراتیکا

موسیقی اسپانیایی، موسیقی دوره الیزابت، آهنگ‌ها و رقص‌های درباری قرن هفدهم. در کنسرت دوم این قطعات را خواهیم شنید: موسیقی قرون وسطی، موسیقی دربار برگاندی، موسیقی فلورانس و موسیقی فرانسوی قرن هفدهم.

گروه آراتیکا از پنج جوان فرانسوی تشکیل شده است. چهار نفر از اعضا ساز می‌زنند و یکی می‌خواند. این گروه فقط آثاری را اجرا می‌کنند که پیش از قرن هجدهم تصنیف شده است. برای نواختن آثار قدیمی طبعاً سازهای قدیمی نیز باید بکار آید. سازهای این گروه معمولاً قدیمی است و به همان شکل اصل مورد استفاده قرار می‌گیرد. کار گروه آراتیکا، به سبب تازه‌گی و ویژه‌بودن، معمولاً بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. این گروه همه ساله در جشنواره‌های مختلف شرکت می‌کنند. اعضای گروه آراتیکا هر يك به‌طور جداگانه نیز در زمینه‌ی موسیقی فعالیت‌هایی دارند.

چند استاد و تکنواز مشهور تعلیم ببند. از این جمله‌اند: آنتونیوسال‌دارلی، جوزپ‌سلی و آنزوآلتوبلی.

شیروانی پس از یازده سال تحصیلات خود را در رشته‌ی ویولنسل به پایان رساند. در مدت اقامتش در اروپا، شیروانی تجربه‌های بسیاری با گروه‌های مختلف داشت و در کنسرت‌های متعددی به عنوان سولیست یا نوازنده‌ی گروه‌های مجلسی شرکت کرد. مهرباد شیروانی با گروه‌های مختلف از جمله «کوارتت کورلی» در جشنواره جهانی «کاتر و این پیاتزه» و گروه نوازندگان جهانی موسیقی مجلسی همکاری داشته است.



لوتس مارتیروسیان



Toshishun

نخه‌هایی که

تازه برداشت. ماگوساپوروی یازدهم برای اولین بار تاتر عروسکی تجربی را مطرح کرد و نوعی درام تجربی آفرید. درامی که قهرمانانش عروسک‌ها بودند، عروسک‌هایی که اندیشه‌های تازه‌ی او را تصویری می‌کردند. در سال ۱۹۶۰ این هنرمند نمایش تجربی «زده‌ی لاک خورده‌ی چوبی» را به‌عنوان نخستین کار گروه تاتر عروسکی تجربی به اجرا درآورد و یکسال بعد باهمکاری «گوزا» نوشتن «شاعر ژاپنی، یک سرباز از نمایش» های تجربی عروسکی همراه با شعر برای تلوویزیون ساخت. این نمایش تجربی، به شکلی تازه و چشمگیر عرضه شد و توفیق آن سبب شد که ماگوساپوروی یکی یازدهم یازدهم شعر را دست‌مابی کار خود قرار دهد. اما ایپار، اشعار ژاپنی درصحنه به کار گرفته شد، در یک نمایشی زنده که چندبار نیز تجدید اجرا شد. متنی اول این نمایش را از این ایپار، شاعر ژاپنی یازدهم پرچم‌دار داشت. بعد از این اجرا، این هنرمند دست به‌عرضه‌ی یک رشته تاتر با گروه ناشناس زد. هدف از این اجراها این بود که به‌مرور فرصتی داده شود تا ارزش‌های واقعی آثار کلاسیک را به گونه‌ای درست دریاورد.

ایپار «تاتر عروسکی کوچک یوکی» گام دیگری بود که از سوی ماگوساپوروی یوکی یازدهم برداشته شد. این تاتر درواقع نگارنده تازدهی بود که امکان فعالیت‌های بیشتر و تازه‌تری را فراهم می‌ساخت. نخستین کار تاتر عروسکی یوکی که در سال ۱۹۷۰ اجرا شد، اثری بود به نام «کوتارو در ماه مه».

در سال ۱۹۷۳، ماگوساپوروی یوکی یازدهم به احیای هنر نمایش سایه به‌شیوه‌ی «ادو» پرداخت. بازسازی او از این هنر کلبه‌ای و قدیمی، دنیای تازه‌ای ساخت که سخت تکان دهنده و مؤثر بود. اجرای نمایش‌های سایه‌ای او توفیق زیادی یافت و سرآغازی شد برای فعالیت‌های جنبی گروه یوکی. در همین سال بود که نام ماگوساپوروی یوکی یازدهم به این هنرمند اطلاق شد. غیر ازسایه‌ی یوکی و ماگوساپوروی یوکی پس‌ارشدش، یکی دیگر از اعضای خانواده‌ی یوکی بود که گروه تاتر عروسکی یوکی فعالیت دارد. او سن یوریکوآوا بر سرگوش سایه‌ی یوکی است. او نیز از کودکی در فعالیت‌های گروه شرکت داشته و علاوه بر تاتر در زمینه‌ی رقص نیز تبحر یابی دارد. او امروز معاون تاتر کوچک عروسکی یوکی است. گروه تاتر عروسکی یوکی وابسته به شاخه‌ای از نمایش عروسکی ژاپن است که از آغاز با روایت گوتی و موسیقی همراه بوده و درام نمایش عروسکی نمی‌نام دارد. به‌طور کلی هنر نمایش عروسکی را می‌توان به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم کرد. در شاخه‌ی اول عروسک‌ها مستقیماً بوسیله‌ی دست به‌کار گرفته می‌شوند. در این حالت دست در داخل عروسک‌ها قرار می‌گیرد و آن‌ها را به‌حرکت وامی‌دارد. در شاخه‌ی دوم عروسک‌ها به‌نچه‌هایی بلند آویزانند و بوسیله‌ی همین نخ‌هاست که حرکت می‌کنند.

عروسک‌های دستی در دوره‌ی «نارا» (سال‌های ۶۰۰ تا ۷۹۴) به‌زبان راه یافتند و استفاده از آن‌ها در این سرزمین مرسوم شد. این هنر در اصل از آسیای مرکزی سرچشمه یافته بود و ژاپن پذیرای آن شد. در گوشه و کنار ژاپن مردمی که این شاخه از نمایش عروسکی را پذیرفته بودند، هر یک به‌شکلی آن را به‌اجرا درمی‌آوردند. در مناطق «شوگوگو» و «شیکوگو» این رشته از نمایش عروسکی پیشرفت زیادی کرد و «ایبوسوگو» نام گرفت ایبوسوگو نیز به‌همان‌صورت اولیه باقی نماند و گسترش بسیاری یافت. نوع برتر و گسترش‌یافته ایبوسوگو با موسیقی و روایت گوتی همراه شد و «درام عروسکی چوبوری» نام گرفت. بعدها شیوه‌ی دیگری مرسوم شد که شیوه‌ی سه‌نفری نام داشت. در این شیوه هر عروسک بوسیله‌ی ۳ عروسک‌باز به کار گرفته می‌شود، عروسک‌باز

اصلی سر عروسک را هدایت می‌کند و دو عروسک‌باز دیگر مسئول به‌حرکت درآوردن دست‌ها و پاها ی عروسک هستند. امروز نماینده‌ی این شیوه تاتر «پوزاکوزو» در ازاکاست، به کارگیری عروسک‌های نخی به‌عکس عروسک‌های دستی از آغاز با موسیقی و گفتار همراه بود. عروسک‌های این شیوه در دوره‌ی ادو (سال‌های ۱۶۱۵ تا ۱۸۶۸) «عروسک‌های آویزان» نام گرفتند. این اصطلاح استفاده‌ای بود برای بیان جذابیت کوچکی و بزرگی عروسک‌ها.

عروسک‌های نخی در بیشتر دوره‌ها سخت مورد توجه مردم بود. مردم اصولاً این شیوه را بیشتر دوست داشتند و عروسک‌بازهای این رشته همیشه محبوبیت بسیار داشتند. یکی از بهترین نمایش‌های این رشته از نمایش عروسکی و درواقع نماینده‌ی این شیوه تاتر عروسکی «یوکی‌نیکو گوزا» با تاتر عروسکی یوکی بود که در سال ۱۶۴۵ در «ادو» بوجود آمد و سابقه‌ی سنتی بسیاری دارد. این شاخه از نمایش عروسکی همیشه با محبوبیت بسیار همراه بوده و توانسته با گذشت این همه سال اصالت خود را حفظ کند. تاتر عروسکی یوکی با سنتی ۳۴۷ ساله، امروز در دست اعضای خانواده‌ی یوکی است و با کوشش‌های آن‌ها جهت خود را یافته است.

هنرمندان تاتر عروسکی یوکی این قطعات را در تالار رودکی به‌روی صحنه آوردند. رقص نیایش جشن‌ها، قصه‌ی جوان چینی، زن از آب گرفته، رقص شیر، عشق اوشیچی دختر مرد سبزی‌فروش و گورکن معبد شوچی.

رقص نیایشی جشن‌ها رقصی است برای صلح و دوستی و سعادت ملی. این رقص در چین نیز اجرا می‌شود. در ژاپن این رقص به‌شیوه‌ای مختلف و به‌مناسبت‌های گوناگون از قبیل آغاز سال نو، یا آغاز یک کار تازه اجرا می‌شود.

قصه‌ی جوان چینی یا توشیوشن ماجرای مرد جوانی است که در چین قدیم زندگی می‌کرده است. این مرد چندبار به سرچشمه‌ی لروت دست می‌یابد و سرانجام تروفتند زین مرد شهر می‌شود. باوجود این هر بار که این تروت را از دست می‌دهد یا سرگردانی و بدبختی بسیار مواجه می‌شود. به‌نحوی که تقسیم می‌گیرد یکباره خود را از دست تروت‌ها خلاص کند. و از جستجو-هائی که هر بار برای دست یافتن به تروت می‌کند، دست بردارد. او معتقد است که تروت با از دست دادن تروت می‌تواند به نوعی زندگی آسوده دست یابد. پس به کمک پیرمردی که هر بار راهنمایی او در یافتن تروت‌ها بوده، به گوهی می‌رود و در خلوت زندگی تازه‌ای شروع می‌کند.

زن آزاب گرفته‌ها تاتر حکمران مجردی است که با یکی از کارکنانش در فکر یافتن دو عروس برای خود هستند. حکمران به دستور «ایشیو» خدا، توری در دریا بین می‌کند و شاهزاده خانم ژاپنی در تورش می‌افتد. ولی مرد دیگر که می‌خواهد این ماجرا را تکرار کند و چون حکمران در دریا توش می‌گیرند، چیزی جز یک عوززه‌ی زشت به‌جنگ نمی‌آورد.

رقص شیر به‌دلیل این اعتقاد به‌وجود آمده است که شیر می‌تواند تمام حیوانات وحشی دیگر را بترساند و بگریزاند. این رقص از قدیم برای دور کردن ارواح پلید و بیماری‌ها انجام می‌شده و در آن حالت‌های مختلف یک شیر به تصویر درمی‌آید.

عشق اوشیچی دختر مرسبزی‌فروش، قصه‌ی اوشیچی دختر جوانیست که با عاشقش پیمان وفاداری بسته است و بخاطر وفاداری‌بودن به این پیمان، جان خود را از دست می‌دهد. گورکن معبد شوچی، زندگی گورکن جوانی را بازگو می‌کند که برای ترساندن یک کشیش خود را به‌شکل روح درمی‌آورد. ولی کشیش نمی‌ترسد و با او به گورنزدن می‌پردازد و از معبد‌پریشی می‌گردد. گورکن سپس خود را به شکل اسکلت درمی‌آورد ولی به‌رحال کشیش نمی‌ترسد و همیشه برنده‌است.

ارمغان‌های انقلاب ایران

طبقه‌بندی مشاغل

نقیه از صفحه ۷

نسبت ارزش وسیله‌ای که کارگر با آن سروکار دارد از ۵ تا ۱۰۵ امتیاز، اگر کارگری با وسایل اندازه گیری سروکار دارد به نسبت دقیق بودن وسایل اندازه‌گیری از ۱۰ الی ۱۰۰ امتیاز، به نسبت دقت کارگر جهت جلوگیری از خسارات احتمالی ۵ تا ۷۰ امتیاز، به نسبت کوشش ذهنی کارگر که برای انجام کار دارد، ۱۰ تا ۱۴۰ امتیاز و بالاخره به نسبت خوب یا بد بودن شرایط محیط کار این ۷ تا ۱۸۸ امتیاز به کارگر تعلق می‌گیرد. چندی قبل، آئین‌نامه اجرایی جدید قانون طبقه‌بندی مشاغل در کارگاه‌ها در ۱۱ ماده و ۷ تبصره به تصویب رسید. بر اساس این آئین‌نامه، تمامی کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی مکلفند در مدتی که شورای عالی کار تعیین می‌کند، طرح طبقه‌بندی مشاغل را در کارگاه‌های خود پیاده کنند.

طبق این آئین‌نامه، کارفرمایان موظفند طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگاه‌های خود را با اطلاع نماینده کارگران تهیه کنند و جهت بررسی و اظهار نظر به‌وزارت کار و امور اجتماعی بفرستند. در صورتی که کارفرمایان تا پایان سال جاری اقدام به اجرای این طرح نکنند، وزارت کار و امور اجتماعی اجرای آنرا به دفاتر مشاور فنی خود واگذار خواهد کرد.

گروه تحقیق - کمیته کارگری

گسترش مالکیت واحدهای تولیدی

نقیه از صفحه ۷

کارگرانی که بعداً سابقه خدمت کافی پیدا کنند و همچنین کارگران جدیدی که استخدام می‌توانند هر وقت کارخانه‌ای که در آن کار می‌کنند سرمایه‌اش افزایش یافت و سهام جدید منتشر کرد، اقدام به خرید آن سهام بکنند و در اینمورد به آنان حق تقدم داده خواهد شد، در هر صورت این قبیل کارگران همیشه می‌توانند از محل وامی که می‌گیرند برای خرید سهام سایر کارخانه‌ها اقدام کنند.

طبق برآوردی که بعمل آمده سالانه بطور تقریب ۴۰ میلیارد ریال سهام جدید براساس این برنامه عرضه خواهد شد و البته این رقم متناسب با توسعه سریع اقتصادی کشور همه ساله افزایش خواهد یافت. پیش-بینی می‌شود نیمی از کل سهام هر کارخانه‌ای در کارگران، ۲۰ درصد کشاورزان و ۳۰ درصد بقیه وسیله سایر مردم خریداری شود. در این فرسان، شاهنشاه تاکید فرموده‌اند: این تقسیم‌بندی منظور عدالت‌تر در آمد و سراسر کشور و تسریع در کار گسترش هرچه بیشتر مالکیت واحدهای تولیدی و مشارکت عموم مردم، پروژه کارگران در این کارخانه گرفته شده است و تمام واحدهای بزرگ تولیدی موجود بخصوص واحدهای صنعتی و معدنی سهام خود را باید پس از ارزیابی دقیق در درجه اول به کارگران کارمندان کارخانه و در مرحله بعد به عموم افراد ملت عرضه کنند. البته هدف‌هایی این است که از سودی که عاید کارخانه می‌شود تنها صاحبان کارخانه باشند که از این سود بقیه می‌شوند، بلکه سهمی نیز عاید کارگران و عموم مردم ایران شود.

گروه تحقیق - کمیته کارگری

بیمه بازنشستگی کارگران

بیمه وسیله‌ای است اجتماعی که به وسیله آن گروهی از افراد با مشارکت و بطور متصفانه نتایج حاصل از زیانهای اقتصادی که به‌نحوی از آنجا به کلیه افراد گروه مرتبط می‌شود نقصان می‌دهند و یا از آن جلوگیری می‌کنند.

در ایران، در حدود ۲۵ سال است که به انواع بیمه مثل بیمه عمر، آتش-سوزی، بیمه دریایی و بیمه‌های اجتماعی توجهی خاص می‌شود.

در سال جاری لایحه یکمصد و هجده ماده‌ای تأمین اجتماعی به تصویب رسید و تصویب و اجرای این لایحه، یک میلیون و دویست و سیزده هزار کارگر بیمه شدند و چهار میلیون و هشتصد و پنجاه و دوهزار نفر اعضای خانواده آنها از مزایای جدیدی در زمینه بیمه و بازنشستگی استفاده خواهند کرد. شرایط استفاده از بیمه‌های درمانی به نفع کارگران و خانواده آنها تغییر می‌کند، غرامت دستمزدها در صورت بروز حادثه ناشی از کار یا غیر آن بدون محدودیت پرداخت می‌شود، کلیه باز-نشتگان و از کار افتادگان و خانواده آنها همچنین بازمادگان بیمه خودشان متوفی از خدمات درمانی استفاده خواهند کرد، مستمری بازنشستگی و از کار افتادگی و فوت افزایش می‌یابد، سنوات خدمت کارگران برای بازنشستگی از ۴۰ به ۳۵ سال کاهش داده می‌شود و خدمت وظیفه را در سابقه پرداخت حق بیمه برای باز-نشتگی منظور می‌کنند، نرخ حق بیمه ۳۰ درصد حقوق یا دستمزد خواهد بود که ۷ درصد آنرا کارگر، یکصد درصد را کارفرما و ۳ درصد بقیه را دولت می‌پردازد، میزان کمک عائله‌مندی افزایش پیدا میکند و بالاخره میزان مستمری‌ها متناسب با بالا رفتن شاخص هزینه زندگی بالا خواهد رفت.

طبق این لایحه، بیمه‌های اجتماعی مکلف است هر دو سال یکبار در میزان مستمری بیمه شدگان تجدید نظر کنند. براساس مقررات جدید میزان مستمری از کار افتادگی افزایش یافته و به‌جای ضریب یک‌چهارم متوسط مزد ضریب یک سی و پنجم تعیین شده است میزان مستمری باز-نشتگی نیز با تغییر ضریب مزد افزایش یافته است این ترفیع که یک سی و پنجم متوسط مزد یا حقوق بیمه شده ضریرد سنوات پرداخت حق بیمه خواهد شد.

این تغییرات، موجب زندگی‌بهتری را، برای متجاوز از شش میلیون کارگر و خانواده آنها فراهم می‌سازد. با تصویب این لایحه در سنه، کارگران در حالی که خود و خانواده‌شان با مناسبترین شکل بیمه در برابر بیماریها و حوادث حمایت‌میشوند، می‌توانند، با امتیازات خاطر از آینده، وظایف خود را انجام دهند و پس از سی‌ونج سال دوران بازنشستگی را آغاز کنند، ضمن آن که در مراحل بازنشستگی نیز همچنان حق استفاده از خدمات درمانی برایشان محفوظ خواهد بود.

لایحه جدید تأمین اجتماعی زامتی به تصویب رسیده است، که روابط کارگر را کارفرما براساس تفریقانه‌ترین قوانین کارگری و امتیازاتی است که انقلاب‌شاه و مردم برای کارگران به ارمغان آورده است. قانون کار ایران که حاکم بر مناسبات کارگر و کارفرماست، کاملترین و پیشرفته‌ترین ضوابط را از حیث شرایط کار دربر دارد و سالیانست که با اجرای این قانون یک نظم منطقی بر محیط کار دارد.

گروه تحقیق - کمیته کارگری

ایران به راه صنعتی شدن

صنایع غذایی

مجموع سرمایه گذاری در صنایع غذایی طی برنامه پنجم عمرانی کشور ۵۰۰ میلیون ریال پیش بینی شده است. ظرفیت کارخانه های قند کشور در سال گذشته ۴۸۵۰۰ تن چغندر قند و ۱۰۰۰۰۰ تن نیشکر و ۴۳۵ تن شکر خام در روز بود و ظرفیت کارخانه نیشکر هفت تپه به ۳۰ هزار تن در سال رسید و در آینده تولید شکر در این واحد صنعتی از مرز ۸۵۰۰۰ تن می گذرد همچنین یک واحد جدید تولید شکر نیز با ظرفیت ۲۳۰۰ تن شکر در خوزستان ایجاد شده است و تولید چغندر قند نیز در سال جاری حدود ۵۲۰ هزار تن کل سرمایه گذاری در صنعت قند کشور ۴۰ میلیارد ریال و تعداد شاغلین آن در بخش کشاورزی حدود ۱۲۰ هزار نفر و در بخش صنعت حدود ۲۰ هزار نفر برآورد شده است. تولید روغن نباتی نیز به وسیله ۱۲ واحد صنعتی تولید روغن نباتی در سال ۱۳۵۳ به حدود ۳۰۰ هزار تن رسید همچنین در حال حاضر ۸۰ کارخانه کنسرو سازی در کشور فعالیت دارند و تولید صنایع کنسرو سازی تا پایان برنامه عمرانی پنجم سالانه به حدود ۳۵ هزار تن می رسد.

تولید ابزار و مصنوعات فلزی

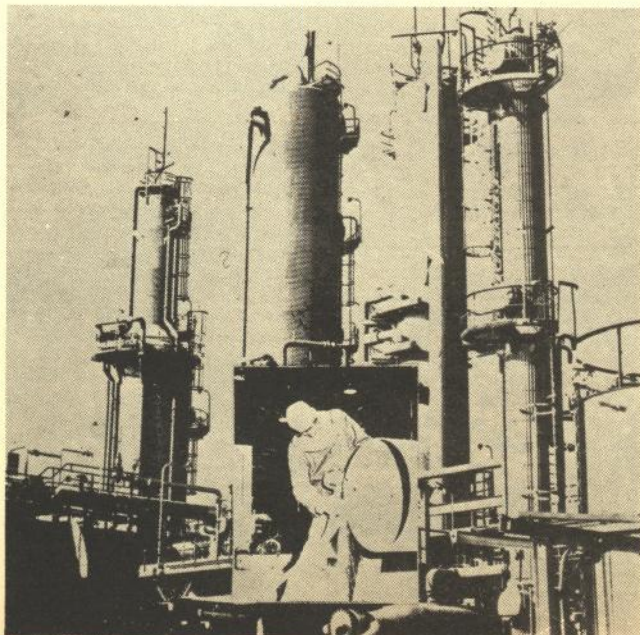
پنایس گزاریهای رسمی ارزش تولیدات صنایع فلزی طی دهه اول انقلاب از ۱۴۲ میلیارد ریال با رشد سالانه ای معادل ۲۲٫۵ درصد به حدود ۸ برابر آن (۱۱۰ میلیارد ریال) بالغ شد و این میزان اشتغال از ۸۶ هزار نفر با رشد سالانه ای معادل ۱۲ درصد به ۳ برابر آن (۲۶۴ هزار نفر) رسید میزان سرمایه گذاری در صنایع فلزی نیز از ۴۳٫۴ میلیارد ریال با رشد سالانه ای معادل ۳۹ درصد به ۲۶ برابر آن (۱۱۶ میلیارد ریال) افزایش یافت و تعداد واحد عمده تولید کننده مصنوعات فلزی ایجاد شد. سهم محصولات صنایع فلزی در حال حاضر در کل صادرات کالاها صنعتی کشور به حدود ۳ درصد بالغ است بخش صنایع مصنوعات فلزی از نظر آنکه منابع جدیدی از سرمایه، نیروی انسانی و مواد خام را مورد استفاده قرار میدهد زمینه لازم را برای سرمایه گذاری صنایع سنگین فراهم میکند و در عین حال دارای رشته های متنوعی است که از قابلیت گسترش زیاد برخوردارند و با کشف منابع معدنی جدید که مواد اولیه مورد نیاز صنایع فلزی را تأمین میکند، رشد این رشته از صنعت سرعت بیشتری خواهد داشت. در سالهای اخیر تولید ابزار و مصنوعات فلزی بویژه در رشته های نظیر ساخت مصنوعات اتومبیل و ساختمان، تهیه رادیاتورهای فولادی، ساخت وسایل کشاورزی و تهیه ظروف فلزی و تانکر سازی، ساخت ابزار آلومینیومی و مسی رشد یافته است.

معادن

تا سال ۱۳۵۶ میزان ارزش تولیدات معدنی به حدود ۲۳ میلیارد ریال خواهد رسید و میزان مصرف سرانه مواد معدنی در کشور به پایه مصرف سرانه آن در کشورهای صنعتی جهان نزدیک می شود. اجرای طرح های عظیم صنایع سنگین نیز به توسعه بهره برداری از منابع فلزی کشور نیاز دارد. طبق یک برآورد کلی میزان احتیاجات صنایع کشور به مواد اولیه از حداقل یک میلیارد دلار تجاوز می کند و نیاز به چنین مقادیر عظیم مواد اولیه افزایش استخراج منابع معدنی و کشف رگه های جدید و اتخاذ روش های نوین بهره برداری از معادن را ایجاب کرده است تا سال ۱۳۵۹ مصرف ذغال سنگ کارخانه آریامهر به ۷/۲ میلیون تن و مصرف کک به ۵ میلیون تن می رسد و با وجود برتری انرژی گاز طبیعی به عنوان ماده اولیه تولید فولاد صنایع آینده فولاد کشور هنوز به مقادیر عظیم ذغال سنگ نیاز دارد به این لحاظ به تدریج مقدمات توسعه استخراج سالانه ۲۵ میلیون تن ذغال سنگ فراهم شده است. بنابر آمار ارائه شده از سوی منابع رسمی کشور در سال ۱۳۵۳ تعداد منابع معدنی شناخته شده حدود ۱۴۰۰ معدن بود و ظرفیت استخراج معادن حدود ۲۳ درصد نسبت به سالهای قبل رشد یافت و با توجه به آنکه بطور متوسط سالانه حدود ۸۰۰ پروانه اکتشافی هر یک به مساحت حداکثر ۴۰ کیلومتر مربع بنام اشخاص و شرکت های دولتی و خصوصی صادر می شود و از این تعداد سالانه بطور متوسط حدود ۳۰ پروانه اکتشاف منجر به صدور گواهی کشف می شود، بدین ترتیب حداقل سالانه ۲۵ تا ۳۰ منبع معدنی به منابع موجود کشور افزوده می-

شود. تولید ذغال سنگ کشور به بیش از یک میلیون تن رسیده است و ذخایر مشکوفه ذغال سنگ حدود ۳۰۰ میلیون تن است که ۲۳۱ میلیون تن در ناحیه کرمان، ۲۳ میلیون تن در ناحیه شاهرود و ۳۶ میلیون تن در ناحیه زیربار قرار دارد. منابع سنگ آهن حدود ۵۰۰ میلیون تن در حوزه بافق و یزد و ۲۰۰ میلیون تن در نواحی بین سیرجان و بندرعباس کشف شده است و با احتساب سایر ذخایر پراکنده در حال حاضر به حدود ۸۰۰ میلیون تن می رسد. معادن سرب و روی در نقاط مختلف کشور از جمله در انارک، بافق، زنجان، قزوین، شاه کوه، اصفهان و سایر مناطق کشور پراکنده است. میزان تولید در حال حاضر ۲۸۰۰ تن سنگ کرمیار در روز است که به سنگ برعبار تبدیل می شود. معادن کرومیت (اکسید کرم و کاهن) در استان ساحلی و کرمان، شمال شرق کشور و اطراف دریاچه بختگان کشف شده است. ذخایر کرومیت کشور بیش از ۵ میلیون تن برآورد شده است و در حال حاضر تولید سالانه معادن کرومیت به ۲۰۰ هزار تن می رسد. معادن مس در نواحی قلمه زری، پیرچند، یزد، شاهرود، زاهدان، اهر، چهارگنبد و سرچشمه کرمان پوفور یافت شده است و منابع مس سرچشمه ۴۵۰ میلیون تن از نوع روباز است و کل ذخایر مس سرچشمه یک میلیارد تن برآورد شده است. بالغ بر ۲۲۰ میلیون تن ذخیره مس نیز در نواحی جنوب و جنوب شرقی کشور کشف شده است که بتدریج مورد بهره برداری قرار می گیرد.

بهره برداری از دیگر معادن فلزی و غیر فلزی کشور نیز مانند معادن خاک سرخ، خاک نسوز، منگنز، باریت، کائولن، کوارتزیت و سنگهای قیمتی نیز توسعه یافته است.



صنعت برق

بقیه از صفحه ۹

بین نیروگاههای بزرگ تکا و نیروگاه سد محمودشا شاه کبیر را برقرار میکند. خط انتقال ۴۳۰ کیلومتری منجیل، رشت، تبریز، خرم آباد، کنگاور، قنات مصرف غرب کشور و خط انتقال جنوب بندرعباس، سیرجان، سرچشمه و انتقال تهران - شاهرود و گرگان نواحی شمالی کشور را به شبکه سراسری ارتباط میدهد.

مقدار نیروی الکتریکی که تا سال ۱۳۵۶ از طریق استفاده از سوخت ذغال سنگ، نفت و گاز طبیعی بدست خواهد آمد حدود ۳۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون کیلووات ساعت برآورد شده است. و این بغیر از نیروی است که از تأسیسات هیدروالکتریک و تنظیم آب سدها بدست می آید.

در سال ۱۳۵۴ اعتباری معادل ۴۵ میلیارد ریال برای تأمین انرژی الکتریکی در محدوده روستاها که مصرف کنندگان بیشتری را دربر میگیرد، در نظر گرفته شد. بوجه یک طرح جدید نیز افزایش برق ۱۱۸۰ حوزه عمران روستایی و ۴۰۰ روستای منفرد در دست اجراست. باین منظور اعتباری معادل ۱۷ میلیارد ریال در بودجه عمران کشور منظور شده است. همچنین استفاده از منابع حاصل از کاربرد انرژی ساعتی نیز در برنامه بلندمدت ۴۰ ساله تولید انرژی کشور سهم مهمی دارد.

در میان کشورهای در حال رشد جهان، طی ۱۵ تا ۲۰ سال آینده در کشورهای هند، ایران، آرژانتین، برزیل، ژاپن و اسپانیا و در مرحله بعد، مصر، کره جنوبی و پاکستان منابع اورانیوم که بنقدار کافی یافت میشود، مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت.

باین لحاظ این کشورها در زمینه تأمین مواد اولیه برای تولید انرژی اتمی به دشواریهای کمتری روبرو خواهند بود، در کشور ما مرحله اول طرح استفاده از انرژی اتمی، شامل ایجاد کلیه تأسیسات و تجهیزات مربوط به آن تا پایان سال ۱۹۸۰ و اوائل دهه ۱۹۹۰ است. با آنکه گاز طبیعی تا سال ۱۹۸۰ میتواند از نظر منبع اصلی انرژی، جانشین نفت شود، اما هدف اصلی برنامه های تأمین انرژی آنستکه بتدریج سهم بیشتری به کاربرد انرژی اتمی اختصاص یابد بطوریکه تا اوائل دهه ۱۹۹۰ بیش از نیمی از نیازهای انرژی کشور را تأمین کند. تا این زمان ایجاد ۴۰ رآکتور با ظرفیت ۴۴ هزار مگاوات در نظر گرفته شده است اما در مرحله نخست که تا سال ۱۹۸۰ تکمیل میشود احداث ۵ رآکتور، یک هزار مگاواتی با سرمایه ۵ میلیارد دلار، یک مرکز پژوهشهای اتمی، دو کارخانه هریک با ظرفیت ۱۴۰۰ مگاوات و نیز ۸ رآکتور اتمی دیگر، با تجهیزات لازم با تمام میرسد. هزینه کلیه طرحهای مزبور تا اوائل دهه ۱۹۹۰ به بیش از ۴۵ میلیارد دلار بالغ میشود که بخشی از آن صرف تأمین مواد اولیه و نیز آموزش کارشناسان اتمی خواهد شد.

در پی افزایش سرمایه گذاریهای مربوط بکاربرد انرژی اتمی در صنایع، سازمان انرژی اتمی کشور مطالعات وسیعی را برای تعیین محل نصب رآکتورهای اتمی با توجه به کیفیت زمین، آب و سایر خصوصیات لازم، آغاز کرده است. در حال حاضر سواحل خلیج فارس، کناره رود کارون، سواحل دریای خزر و برخی از نواحی مرکزی کشور برای نصب نیروگاهها از سوی کارشناسان مورد بررسی قرار گرفته است.

ایران به راه صنعتی شدن

صنایع ماشین سازی

واگنها، چرخ دنده، گلوله‌ها و قطعات ریخته‌گری و آهن‌گری بوده است. ظرفیت تولید کارخانه تراکتور سازی ایران در تبریز با ۶/۷ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری طی برنامه پنجم به ۴۰ هزار دستگاه افزایش می‌یابد. در کارخانه‌های تولید موتور دیزل تبریز در سال ۱۳۵۳ حدود ۱۴۵۵۰ دستگاه انواع موتور دیزل تولید شده است که با طرح جدیدی که در سال جاری در این واحد صنعتی مرحله اجرا گذارده شده است میزان تولید موتور دیزل به حدود ۴۰ هزار واحد فزونی می‌یابد. در زمینه تولید وسایل نقلیه نیز سرمایه‌گذاری‌های وسیعی انجام شده است. میزان تولید وسایل نقلیه در کشور ما که در سال ۱۹۶۳ از کلیه کشورهای خاور میانه کمتر بود در سال جاری از میزان تولید در هریک از کشورهای این منطقه بیشتر شد. با حفظ این درصد رشد، به تدریج زمینه بازار صادراتی مطلوب‌تر نیز برای تولید برخی از انواع صنایع ماشین سازی کشور فراهم شده است. رشد تولید از وجود چند عامل مساعد ناشی می‌شود از جمله بازگشت مطلوب سرمایه است که در حال حاضر در صنایع ماشین سازی وجود دارد. عوامل دیگری نیز مانند حمایت دولت در مقابل رقابت‌های خارجی، بازار وسیع مصرف داخلی و منطقه‌ای نیز در دسترس است. باین لحاظ با ادامه این شرایط انتظار می‌رود به تدریج تولید کلیه مواد و ابزار مورد نیاز واحدهای تولید کننده نیز در داخل کشور تهیه شود. تولید وسایل نقلیه تجاری در سال ۱۳۵۳ به حدود یکصد هزار واحد رسید که بالاترین رقم را در خاورمیانه به خود اختصاص می‌دهد و تنها در زمینه تولید کامیون‌های ۱۲ تنی تولید داخلی به ۱۴۵۵۰ دستگاه افزایش یافت. بخشی از مزاد تولیدهای صنایع ماشین سازی نیز به ویژه اتومبیل‌های سواری برای صدور به سایر کشورهای خاور میانه و اروپای شرقی اختصاص یافته است. به منظور کاهش واردات در طرح‌های

در سال گذشته در این رشته از صنعت مقدمات تکمیل مراحل مختلف تولید داخلی ماشین‌های ابزار، تراکتور، اتومبیل سواری، موتورهای دیزل و انواع دیگر ماشین‌ها فراهم شد. طرح‌های تولید کارخانه ماشین سازی اراک و کارخانه موتور سازی تبریز و کارخانجات ماشین سازی تبریز نیز به مرحله اجرا درآمد و با پایان این مرحله طی برنامه عمرانی پنجم ظرفیت تولید موتورهای ساخت کارخانه موتور سازی تبریز به ۴۰ هزار دستگاه می‌رسد. تولید کارخانه ماشین سازی تبریز در سال گذشته حدود ۴۱۰۰ دستگاه انواع ماشین‌های ابزار، ۵۴۰ دستگاه کامپرسور، ۹۰۴ دستگاه انواع ابزارهای برآبی، ۵ دستگاه لیفت‌ترک، ۵۰۰۰ دستگاه پمپ و ۱۵۰۰۰ دستگاه الکترو موتور با قدرتهای مختلف بود و جهت توسعه بیشتر آن یک واحد تولید ماشین‌های نساجی نیز با سرمایه‌گذاری ۵/۴۴ میلیارد ریال طی برنامه عمرانی پنجم در نظر گرفته شده است. تولید کارخانه ماشین سازی اراک نیز با سرمایه‌گذاری ۴/۹ میلیارد ریال به ۴۰ هزار تن در آخر برنامه عمرانی می‌رسد. در سال ۵۳ میزان تولید این واحد صنعتی حدود ۱۰ هزار تن انواع دیگهای بخار و آبگرم مخازن تحت فشار، جرافتالها،

توسعه ظرفیت پالایش فرآورده‌های نفتی

در سالهای اخیر علاوه بر برنامه‌های توسعه و کشف ذخایر جدید نفت و تأمین نیازمندی‌های داخلی، گسترش نفوذ و توسعه عملیات شرکت ملی نفت ایران در خارج از کشور و توزیع مستقیم فرآورده‌های نفتی به عنوان یک هدف اساسی مورد توجه قرار گرفته است و برنامه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری و مشارکت در ایجاد پالایشگاهها در خارج از کشور در جهت این هدف انجام می‌شود. قبل از این شرکت ملی نفت ایران در ایجاد پالایشگاه مدرسی که با مشارکت شرکت پان‌آمریکن و دولت هند در سال ۱۳۴۸ با ظرفیت اولیه ۵۰ هزار بشکه در روز رسماً افتتاح شد و نیز در ایجاد کارخانه کود شیمیایی مدرسی که در ژوئن ۱۹۷۲ آغاز به کار کرد مشارکت داشت، ایجاد یک پالایشگاه نفت در آفریقای جنوبی، امضای قرارداد توزیع فرآورده‌های نفتی در یونان و موافقت‌نامه‌های تبادلی با کشورهای رومانی، آرژانتین، بلغارستان و چند کشور دیگر جهان از اقداماتی دیگری است که در جهت مشارکت مستقیم شرکت ملی نفت ایران در بازارهای جهانی فرآورده

تولید داخلی اولویت بیشتری در زمینه تولید وسایل نقلیه زمینی و ماشین‌های کشاورزی در نظر گرفته شده است، از جمله با یک کمیانی انگلیسی برای تولید تراکتورهای سنگین ۲۸ تنی گفتگوهای به عمل آمده است و نیز یک طرح بزرگ برای تولید ۲۳۵ هزار وسیله نقلیه در سال، در دست تهیه است که ۱۶۰ هزار واحد آن انواع کامیونهای یک تا ۲۸ تنی و بقیه شامل سایر وسایل نقلیه زمینی خواهد بود. مقدمات ایجاد یک رشته کارخانه‌های مکمل صنایع وسایل نقلیه و ماشین‌های مختلف نیز فراهم شده است که بیشترین سرمایه‌گذاری آن به وسیله بخش خصوصی انجام می‌شود.

«شرکت سپاهمی جیب ایران در سال ۱۳۵۳ به تولید ۷۳۱۶ دستگاه اتومبیل پرداخت و محصول کارخانه ایران‌ناسیونال نیز تا سال ۱۳۵۹ بیش از نیم میلیون دستگاه برآورد شده است. عرضه اتومبیل ژان نیز به وسیله شرکت سیتروئن ایران در سال جاری بین ۴۵ تا ۳۰ هزار دستگاه برآورد شده است این شرکت برنامه تولید اتومبیل‌های رنو را نیز در دست اجرا دارد. کارخانه شورتل ایران نیز در سال ۱۳۵۳ بیش از ۷۵۰۰ دستگاه اتومبیل سواری تولید کرده است و طبق پیش‌بینی‌های انجام شده، تولید کارخانه جنرال موتورز نیز در سال ۱۳۵۵ به ۴۰ هزار دستگاه بالغ می‌شود. سایر کارخانه‌های موتاز و تولید جیب، کامیون و اتوبوس نیز از سال ۱۳۵۳ بیش از ۴۰۵۶۱ دستگاه اتوبوس، مینی‌بوس، وانت، لندرو، واحد و سایر واحدهای موتور تولید کرده‌اند.»

صنایع کشتی سازی و تولید هلی‌کوپتر و هواپیما صنایع آینده وسایل نقلیه کشور را تشکیل می‌دهند که از هم‌اکنون مقدمات توسعه تولید آن فراهم شده است، طی ۵ سال گذشته تعداد کشتی‌های بزرگ به حدود ۳۵ فروند افزایش یافته است.

های نفتی انجام می‌شود. ظرفیت پالایشگاه‌های داخلی که در سال ۱۳۵۳ حدود ۱۶ میلیون متر مکعب نفت خام بود، روبه فزونی است. «در سال ۱۳۵۳ روزانه ۶۲۴ هزار بشکه نفت خام در پالایشگاه‌های کشور تصفیه شد و در پایان سال گذشته طرح احداث پالایشگاه دوم تهران و کارخانه‌های روغن سازی آن، پالایشگاه کرمانشاه و پالایشگاه شیراز با تمام رسید و با بهره‌برداری از واحدهای جدید مجموع ظرفیت تولید روزانه پالایشگاههای کشور به ۷۳۵ هزار بشکه و ظرفیت تولید سالانه ۲۸ میلیون متر مکعب افزایش یافت.» این رقم معادل رقمی بود که بایستی تا پایان برنامه پنجم عمرانی تأمین می‌شد و طبق برنامه‌های جدید با بستی طی چند سال آینده با اجرای طرح توسعه پالایشگاه شماره یک تهران و طرح پالایشگاه تبریز که دارای ظرفیت معادل ۸۰ هزار بشکه در روز است و آغاز طرح پالایشگاه اصفهان، میزان ظرفیت پالایشگاههای کشور به بیش از یک میلیون بشکه در روز گسترش می‌یابد.

بهره‌برداری کاملتر از منابع آب کشور

با بهره‌برداری روز افزون از منابع آب بطریق گوناگون و ایجاد شبکه‌های آبیاری به حجم آبی که سالانه تنظیم می‌شود برقم ۲۲۶۲ میلیارد متر مکعب و قدرت تولید نیروی برق آن در مرحله نهایی، به حدود یک میلیون و ۸۴۰ هزار کیلووات ساعت می‌رسد. در برنامه پنجم عمرانی کشور نیز ۱۱۰ میلیارد ریال اعتبار برای توسعه منابع آب کشور در زمینه احداث سد‌ها و شبکه‌های آبیاری پیش‌بینی شده است.

تکنولوژی مدون در بسیاری از مناطق کم آب جهان، برای بهره‌برداری کاملتر و صحیح‌تر از منابع آب، بویژه آبهای زیر-زمینی مورد استفاده قرار گرفته و تاکنون نتایج سودبخشی نیز دربرداشت است. در کشور ما در سالهای اخیر هاهنگ با افزایش نقش آب در توسعه کشاورزی، لزوم استفاده از آخرین پیشرفت‌های فیزیکی و تکنولوژی جدید نیز محسوس‌تر شده است، به‌طوری‌که کاربرد روشهای جدید در بهره‌برداری از منابع آب، عامل اساسی افزایش اراضی زیر کشت شناخته شده است.

در حال حاضر «میزان متوسط بارندگی سالانه کشور حدود ۲۵۰ میلیمتر برآورد شده است و متوسط کج حجم آب حاصله از بارش، در سطح کشور حدود ۳۸۰ میلیارد متر مکعب در سال است، که نوسانهای آن نیز بین ۲۸۰ تا ۵۲۰ میلیارد متر مکعب در تغییر است. چنانچه حد متعارف تبخیر را در نظر بگیریم، حجم سالانه آبهای سطحی کشور بطور متوسط به حدود ۱۹۰ میلیارد متر مکعب می‌رسد و با در نظر گرفتن ۵۰ میلیارد متر مکعب آبهای زیرزمینی موجود، جمع کل منابع آب قابل استفاده به حدود ۱۹۰ میلیارد متر مکعب بالغ می‌شود و با استفاده از این منابع موجود، میتوان میلیون‌ها هکتار اراضی مستعد و حاصلخیز را در نقاط مختلف کشور زیر کشت قرارداد. باین منظور تائید برنامه پنجم عمرانی چند طرح اصلی در این زمینه می‌گیری میشود که از جمله شامل: تأمین آب مورد نیاز برای مصرف شهری است به طوری‌که تا پایان برنامه پنجم کلیه جمعیت شهرنشین کشور که حدود ۱۷ میلیون نفر خواهند بود، متوانند از آب قابل اطمینان استفاده کنند. دیگر تأمین آب مورد نیاز کشاورزی است به طوری‌که سطح زیر کشت زراعتی‌های آبی به ۴ میلیون هکتار برسد. افزایش قدرت نصب شده عیاردهای برق آبی تا ۱۸۰۰ مگاوات و افزایش آب مهار شده در سطح کشور تا حدود ۲۷ میلیارد متر مکعب نیز از دیگر طرح‌های اصلی بشمار می‌رود. برنامه‌هایی نیز از قبیل تکمیل و احداث سد‌های مختلف، نصب دستگاه‌های تبدیل آب شور به شیرین حتی چاه‌های عمیق، ادامه عملیات ساختمان شبکه‌های اصلی و فرعی آبیاری و طرح‌های مشابه دیگر در دست اجراست.

دیگر آگون پنج سد مخزنی در دست ساختمان است: سد رضاشاه کبیر در مسجد سلیمان، قشلاق در ۸ کیلومتری سنندج، سد میناب در منطقه میناب، لار در شمال پلور و سد جبرفت در تنگ تراب و کارهای اجرائی شش سد مخزنی نیز در دست مطالعه است که عبارتند از سد‌های نادرشاه، طالقان، ساره، باهو کلات ششین و خداآفرین که به ترتیب در مناطق تنگ تکاب، سنگیان، ساره، باهو کلات، و ششین و ۴۵ کیلومتری غرب اصلان دوست احداث خواهند شد.»

صنایع نفت، گاز

بقیه از صفحه ۱۰

و این امر مستلزم سرمایه گذاری اولیه عظیمی است. در حال حاضر دونوع کلی مواد پتروشیمی در مجتمع های پتروشیمی کشور تهیه میشود که یکی مواد کامل برای استفاده مصرف کننده است و دیگری مواد نیمه تمام است که بتوانان ماده اولیه برای تولید سایر محصولات مصرفی بازارهای داخلی به سایر کشورهای جهان صادر میشود. علاوه بر اجرای طرح های توسعه مجتمع های موجود و هماهنگی و همسنگی برنامه های گسترش صنایع پتروشیمی، اجرای طرح های تولید فرآورده های اصلی و مبانی با ظرفیتهای اقتصادی انجام میشود. بنحویکه با بهای مناسب قابل رقابت در بازارهای جهانی باشد و زمینه مناسبی را برای توسعه صنایع وابسته و تولید فرآورده های نهائی در کشور فراهم کند. اجرای طرح های تولید فرآورده های اصلی پتروشیمی در بلندمدت انجام میشود و اقدامات اولیه جهت تولید فرآورده های اصلی که تاکنون در مجتمع های موجود تولید نمیشد بویژه آلفین ها، آروماتیک ها و کلر بعل آمده است. با تولید این مواد در کشور میتوان گفت که راه برای ایجاد هر گونه فرآورده صنایع پتروشیمی هموار شده است. یک گروه دیگری از طرح های اجرایی شامل طرح هایی است که از لحاظ سرمایه مورد نیاز، بخش خصوصی نیز میتواند در آن مسیر فعالیت کند که شامل تولید، کوک های شیمیائی، مواد پلاک کننده، حلال ها، مواد نرم کننده، پلاستیک ها و سایر فرآورده های مشابه است.

تولید گاز طبیعی

گفتگوهای مربوط به قرارداد صدور گاز طبیعی به کشورهای جمهوری فدرال آلمان، اتریش و فرانسه از طریق شوروی نیز که بر طبق او امر شاهنشاه آریامهر از حدود ۲ سال قبل آغاز شده بود به امضای قرارداد در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۵ منتج شد و کشور ما را بیک صادر کننده بزرگ گاز جهان تبدیل ساخت. منابع گاز طبیعی در ایران از نظر حجم، مقدار و ارزش از غنی ترین منابع گاز جهان است. منابع شناخته شده فعلی گاز کشور حدود ۷۶۰۰ میلیارد متر مکعب است که خود به تنهایی بیش از تمام منابع گاز طبیعی موجود در ایالات متحده آمریکا و بیش از نیمی از منابع گاز شوروی است. برای استفاده از این منبع عظیم ثروت، بنابر گزارش های رسمی موجود، شرکت ملی گاز ایران تاکنون سه برنامه متفاوت را دنبال کرده است: برنامه نخست افزایش تولید و توسعه شبکه داخلی و تأمین مصرف روز-افزون گاز در داخل کشور است در جهت این هدف تا پایان برنامه پنجم عمرانی حدود ۱۹ و ۴۰ درصد از کل نیازهای انرژی داخلی از گاز طبیعی تأمین میشود، در سال گذشته یک میلیون و ۹۱۹ هزار متر مکعب گاز در داخل کشور توزیع و مصرف شد که ۴۲ درصد بیش از سال قبل از آن بود. رشد مصرف داخلی نیز طی ۳ سال آینده ۱۷۰ درصد میرسد. برنامه دوم اجرای قرارداد بزرگ فروش گاز به شوروی بوده است در جهت اجرای این طرح در سال ۱۳۵۲، ۸ میلیارد و ۷۰۰ هزار متر مکعب که از طریق شاه لوله گاز سراسری به شوروی صادر شده است که در سال ۱۳۵۳ به ۹ میلیارد متر مکعب رسید و در سال جاری به ۱۰ میلیارد متر مکعب افزایش مییابد.

سومین برنامه شرکت ملی گاز ایران استفاده بیشتر از منابع گاز کشور در جهت افزایش صدور آن است بطوریکه کشور ما به بازارهای جهانی دست یابد. قرارداد جدید صدور گاز نیز برای تحقق همین هدف یعنی نفوذ به بازارهای جهانی با مضاء رسید. با احداث خط لوله دوم گاز ایران بالغ بر ۲۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی حمل میشود که ۱۳۴ میلیارد متر مکعب آن به اروپا و حدود ۶ میلیارد متر مکعب به چکسلواکی صادر میشود و ۱۰ میلیارد متر مکعب نیز برای مصرف داخلی اختصاص مییابد. در حال حاضر بازار اروپای غربی بازار گسترده ای برای صدور گاز طبیعی بشمار میرود و مصرف گاز در این بازار سالانه حدود ۵ تا ۱۰ درصد افزایش مییابد حداقل مصرف گاز طبیعی جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۷۸، ۱۷ درصد کل انرژی مصرفی پیش-بینی شده است و در فرانسه ۱۲ درصد، اتریش ۱۸ درصد، انگلستان ۲۰ درصد، ایتالیا ۱۳ درصد و در کشورهای عضو اتحادیه بن لوکس ۱۹ درصد از کل انرژی مصرفی از گاز طبیعی تأمین میشود. واردات گاز طبیعی در اروپای غربی نیز در سال ۱۹۸۵ سالانه حداقل ۸۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است که با امضای قرارداد جدید بخش مهمی از نیاز-های کشورهای طرف قرارداد، از منابع گاز ایران تأمین میشود. علاوه بر حجم عظیم فروش، برقراری یک همکاری سازنده بین-المللی نیز از طریق امضای قرارداد جدید تأمین شده است که در آینده نمونه جدیدی در سطح بین المللی خواهد بود.

صنایع نساجی و تولید الیاف مصنوعی

بنابر آمار ارائه شده از سوی وزارت صنایع و معادن در حال حاضر تعداد ۱۶۰ واحد بزرگ ریسندگی و بافندگی نخی، پشمی و الیاف مصنوعی و بیش از ۱۱۰۰ واحد کتشیفی و جوراب بافی در سراسر کشور فعالیت دارند. مراکز مهم فعالیت این صنایع در شهرهای تهران، اصفهان، یزد، شاهر، تبریز و رشت. در سال گذشته در این رشته، ۶۴۰۳ میلیون ریال سرمایه گذاری جدید انجام گرفت. ارزش افزوده صنایع نساجی در سال ۱۳۵۶ حدود ۵۸ میلیارد ریال و ارزش تولیدات به بیش از ۴۰۰ میلیارد ریال خواهد رسید و پیش بینی میشود که تا این سال تولیدهای صنایع نساجی نخی به ۹۶۰ میلیون متر و صنایع نساجی پشمی به ۴۱ میلیون متر و کتشیفی به ۹۶ هزار تن برسد که سرمایه گذاری در صنایع مربوط بر ترتیب مبالغی حدود ۲۷ میلیارد، ۱۴ و ۲۱ میلیارد ریال خواهد بود. متوسط رشد سالانه تولید در رشته های مختلف این صنعت طی سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۴ در نساجی نخی ۱۵ درصد، نساجی پشمی ۱۹ درصد، کتشیفی ۴۵ درصد و جوراب بافی حدود ۳۰ درصد است. تولید الیاف مصنوعی نیز در سال ۱۳۵۴ به بیش از ۵۰۰۰ تن رسید و رشدی معادل ۳۰ درصد داشت. اجرای طرح های تولید الیاف مصنوعی ۱۰ هزار تن نخ نایلون و واحد تولید اگر یکیک و الیاف مصنوعی با ظرفیت صد هزار تن در سال و توسعه کارخانه الیاف مصنوعی تهران تا ظرفیت ۱۰ هزار تن انواع نخ نایلون و ایجاد ۴ واحد تولید الیاف مصنوعی با ظرفیت کلی ۲۸ هزار تن در سال نیز از جمله طرح های گسترش تولید الیاف مصنوعی است.



صنایع مصرفی

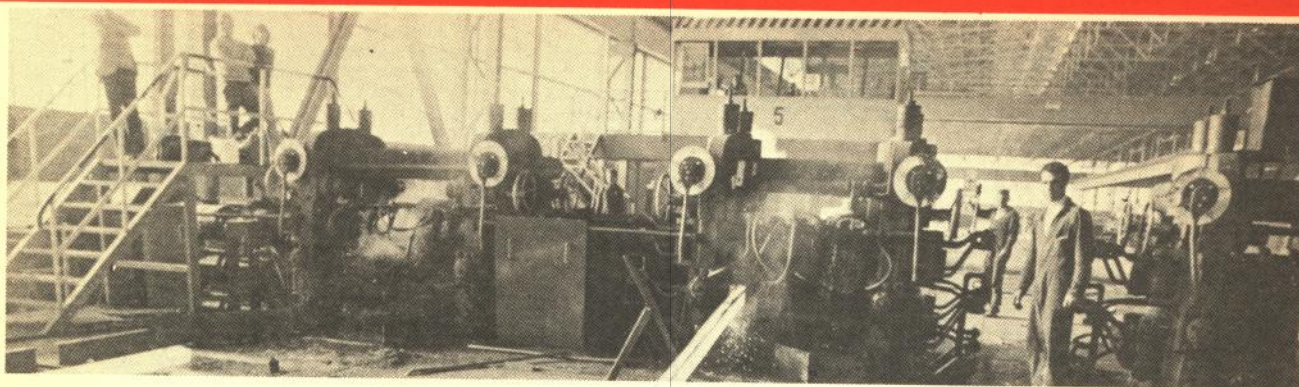
هنگام با توسعه فعالیت صنایع پایه، موج توسعه صنایع مصرفی و صنایع کوچک نیز تقویت شده است. در حال حاضر ۲۵ درصد سیمان مورد نیاز صنایع ساختمانی از خارج وارد می شود اما با برنامه های طرح شده تا سال ۱۹۸۰ تولید سیمان در کشور سالانه حدود ۱۵ درصد رشد خواهد داشت و در نتیجه می تواند قسمت بیشتری از نیازهای داخلی را تأمین کند. مقدمات ایجاد ۱۱ کارخانه جدید تولید سیمان در نقاط مختلف کشور فراهم شده است و محصول سیمان کارخانه سیمان آبیگ نیز در سال جاری ۶/۴ میلیون تن پیش بینی شده است.

رشد برخی دیگر از صنایع مصرفی نیز قابل توجه بوده است. از جمله میزان تولید در صنایع رنگ سازی به ۴۹۰۰۰ تن، ساخت پودرهای رختشویی ۴۴۴۰۰۰ تن، صنایع سازی ۴۰۰۰۰ تن و فیبر سازی به ۴۱۰۰۰ تن در سال فرنی یافته است. توسعه صنایع کوچک به شکلهای مختلف در رشد اقتصاد کشور موثر بوده است از جمله آنکه این صنایع توانسته است قسمت مهمی از نیازهای مصرفی را تأمین کند. ساختمان ساده صنایع کوچک به آنها قابلیت انعطاف می دهد و اساساً برای فعالیت در بازارهای تخصصی و کوچکتر ایجاد شده اند. و سازشی و کاربردکننده یی و سرمایه گذاری های جدید نیز از اینگونه صنایع آسان است و به ویژه در مناطق روستایی کشور کوشش شده است که از طریق گسترش صنایع کوچک، چهره روستاها تحول یابد باین لحاظ در حال حاضر پایه گذاری صنایع کوچک به ویژه در مناطق روستایی کشور حاضر اهمیت بسیار است. این صنایع در حال حاضر در مناطق روستایی در جهت ایجاد تعادل اقتصادی ناحیه ای عمل می کنند و با توجه به درصد کم هزینه نیروی کار و در دسترس بودن مواد خام در ناحیه، فعالیت صنایع کوچک در روستاها به آسانی می تواند به یک فعالیت وسیع تر تبدیل شود.

صنایع الکتریکی

بقیه از صفحه ۱۰

برداشته شد. برنامه توسعه شرکت سهامی کارخانجات مخابرات ایران نیز به منظور افزایش تولید آن بمیزان ۵۰ درصد به مرحله اجرا درآمد و با پایان این مرحله، کارخانه منور قابلیت گسترش تولید تا ۷۰ هزار دستگاه و ۵۵ هزار مرکز تلفن در سال را دارد. طرح های مربوط به تولید قطعات الکترونیکی ارتباطی، تولید ۱۵ میلیون لامپ گوناگون به منظور بی نیاز ساختن کشور از لامپ های خارجی و طرح لوازم الکتریکی برای وسایل نقلیه نیز به مرحله اجرا درآمده است. در سال جاری همچنین در زمینه تجهیز خطوط تلفنی يك موافقت نامه جدید به هزینه ۲۲ میلیون دلار با يك شرکت سوئدی برای تجهیز خطوط تلفنی در تهران و ۱۰ شهر بزرگ کشور به امضاء رسید که شامل آماده سازی تجهیزات و خدمات رفاهی لازم برای برقراری شبکه خطوط تلفن نیز می شود. همچنین يك طرح بلند مدت گسترش خطوط تلفنی با همکاری يك شرکت آمریکایی اجرا خواهد شد که در جوار آن دوره های آموزشی کارشناسان فنی نیز در نظر گرفته شده است.



ارمغان‌های انقلاب ایران

خانه‌های فرهنگ روستایی

عقب‌ماندگی وجوه مختلفی دارد که از هم جدا نمی‌تواند بود. عقب‌ماندگی اقتصادی ناگزیر با عقب‌ماندگی فرهنگی، به معنای گسترش نداشتن روابط اجتماعی نو همراه است. ولی بدون از میان رفتن عقب‌ماندگی اقتصادی، تحول فرهنگی که مرحله دیگریست، امکان‌پذیر نیست.

در جامعه روستایی ایران، قبل از انجام گرفتن اصلاحات ارضی هرگز امکان‌نداشت که تحول فرهنگی صورت گیرد، زیرا هیچ‌گونه نیاز مادی برای آن وجود نداشت. با تغییر روابط تولیدی در روستاها یعنی با از بین رفتن رژیم ارباب و رعیتی، ضرورت رشد کشاورزی، ریشه‌گرفتن همبستگی ملی و پذیرش تحریک برای ساختن زندگی بهتر پدید آمد. این ضرورت از نیاز اساسی ملت ما برای پیشرفت ناشی می‌شود. بنابراین دگرگون ساختن فرهنگ فئودالی و در اختیار گذاشتن فرهنگ جدیدی که مولود انقلاب ایران است اجتناب‌ناپذیر گشت. خانه‌های فرهنگ روستایی به این نیاز

اصل اول انقلاب

بقیه از صفحه ۷

۱۹ دیماه ۱۳۴۱ لایحه قانون اصلاحات ارضی پس از تصویب به توشیح همایونی رسید و ششم بهمن ماه همان سال بعنوان اصل اول انقلاب بوسیله رهبر انقلاب به ملت ایران عرضه شد و ملت برای قاطع همراه اصول دیگر آنرا تأیید کرد و بلافاصله دستک‌های اجرایی مسئول با ایمان و قاطعیت انجام این اصل را پیگیری شدند و هم‌اکنون چنانکه گفتیم اصلاحات ارضی کاری است انجام شده و پایان یافته. آمار و ارقام زیر بیانگر عظمت کاری است که بانجام رسیده است.

اصلاحات ارضی در سه مرحله انجام گرفت:
در مرحله نخست ۱۶ هزار ۴۲۶ قریه و ۱۰۳۱ مزرعه بین ۷۸۱ هزار ۳۲۲ خانوار زارع تقسیم شد که با تعداد اعضای هر خانواده مجموعاً ۳ میلیون و ۸۷۸ هزار نفر را دربر می‌گرفت.

در مرحله دوم اصلاحات ارضی ۵۴ هزار و ۸۲۷ قریه و ۲۱ هزار و ۸۱۱ مزرعه مشمول اصلاحات قرار گرفت. هدف اساسی در این مرحله این بود که هر کس زمینی را که می‌گارد صاحب آن باشد. در این مرحله وضعیت قانونی ۱ میلیون و ۵۲۲ هزار و ۷۲۵ خانوار روشن شد که مجموعاً قریب به ۱۲۵ میلیون نفر را دربر می‌گرفت.

در مرحله سوم اصلاحات ارضی ۲ هزار و ۸۶۷ قریه و مزرعه خریداری و به دهقانان واگذار شد که مجموعاً قریب به ۸۸ هزار و ۷۰۰ خانوار و ۴۴۰ هزار نفر را دربر می‌گرفت. و اکنون مروری خلاصه بر آنچه پس از اصلاحات ارضی از جهات مختلف دست است سیمای جدید روستاهای ایران را روشن میکند.

خانه‌های انصاف

با تشکیل اولین خانه انصاف، زمره رخنه عدالت در روستاها پیچیده و به دنبال آن بود که تشکیل خانه‌های انصاف به عنوان اصل نهم انقلاب شاه و مردم اعلام شد و مزده گسترش خانه‌های انصاف در سطح کشور به گوش همه روستائیان رسید. ضرورت زمان و تأثیر تشکیل اولین خانه انصاف و صدور فرمان در این باره موجب شد که روستائیان سراسر کشور تقاضای تشکیل خانه انصاف در روستاهای خود بکنند که تا امروز تعداد آن به مرز ۹ هزار رسیده است. بررسی کارهای انجام شده درخانه‌های انصاف سراسر کشور نیز نشان‌میدهد که چگونه مردم در آن برای حل مشکلات خود در نقاط دورافتاده و روستائین به‌خانه‌های انصاف روی آورده‌اند. درسال ۱۳۴۲

ترویج و توسعه فعالیت‌های غیر کشاورزی در روستاها

وجود بیکاری آشکار و نهان در روستاها، کمبود درآمد روستائیان با مقایسه با شهرنشینان، مسئله مهاجرت از روستاها به شهر و مشکل خوش‌نشینان که صاحب نسق زراعی نیستند، ایجاد سازمان ترویج و توسعه فعالیت‌های غیر کشاورزی را الزام‌آور نمود.

سازمان ترویج و توسعه فعالیت‌های غیر کشاورزی طبق اساننامه قانونی که در ۱۳۵۰ به وزارت تعاون و امور روستاها ابلاغ شد، بمنظور حداکثر استفاده از اوقات فراغت روستائینان در جهت فراهم کردن

دهقان آزاد شده ما از بند فئودالیسم پاسخ داد، چون منظور از تأسیس این خانه‌ها این بود که روستائیان با شیوه‌های نو زندگی، با دانش، با تاریخ میهن و ویژگیهای کشور خود آشنا شوند.

هدف عمده از ایجاد خانه‌های فرهنگ روستایی عبارتست از:

۱- بالا بردن سطح دانش عمومی و اجتماعی و پرورش استعدادهای ورزشی، هنری و فنی روستائیان.

۲- تقویت مسئولیت‌اجتماعی و گسترش اصول تعاون و خودیاری در بین روستائیان و تشویق آنها به عضویت در شرکت‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های سهامی‌زراعی.

۳- آشنا ساختن روستائیان با فرهنگ و سنن و اصول انقلاب ایران.

۴- فراهم آوردن امکانات جهت استفاده از اوقات فراغت روستائیان بمنظور اشتغال کارهای از قبیل: صنایع دستی روستایی، مطالعه کتب و نشریات مفید و ارشاد کشاورزان در جهت برنامه آبادانی کشور.

۵- تشویق روستائیان به شرکت در

فقط شش پرونده در خانه‌های انصاف بررسی شد و این بدان سبب بود که در آن سال هنوز مردم نتوانسته بودند به اهمیت و نقش خانه‌های انصاف پی‌برند ولی با گذشتن ماه‌ها و سال‌ها این توجه به جایی رسید که تا پایان تیر ماه امسال ۱۷۹۸۹۰ پرونده در خانه‌های انصاف به مرحله نهایی رسید. خانه انصاف در صورت پروژا اختلاف بین ساکنان ده چون هدف اصلیش حفظ روابط دوستانه بین اهالی ده است، بدوا سعی می‌کند که این اختلاف‌ها را به صلح و سازش بدیل کند.

اعضای این خانه‌ها به سبب آشنایی که به وضع رفیق ددوی و موقعیت محل دارند، به آسانی و با بی‌طرفی و بی‌نظری به دعاوی رسیدگی می‌کنند و آن‌ها را به صلح و سازش خانه می‌دهند و از شعلور شدن این اختلافات و پروژمشکلات، بیشتر جلوگیری

موجب افزایش درآمد سرانه روستائیان و پرورش استعدادهای فنی و هنری روستائیان، تشکیل گردید و از بدو تأسیس در راه تحقق هدفهای خویش و براساس وظایف قانونی در زمینه‌های تحقیقاتی برای بررسی‌های اجتماعی و اقتصادی روستاها و تحقیق در ابزار و مسائل کار و مراحل تولید و بررسی بازارهای داخلی و خارجی و همچنین اجرای طرحهای آموزشی و ترویجی، فعالیت‌های روزافزون خود را آغاز کرد.

برای انجام برنامه‌های سال ۱۳۵۴ پیش‌بینی شد که جمعا مبلغ یک میلیارد و صد و هشتاد و پنج میلیون ریال در فعالیت‌های غیر کشاورزی روستاها سرمایه‌گذاری صورت گیرد.

در این سال سازمان ترویج و توسعه

کلاسهای بیکار بایسواد، ترویج خانه‌داری و کلاسهای سپاه دانش و بهداشت. خانه‌های فرهنگ روستایی در تاریخ ۲۳ شهریورماه سال ۱۳۴۷ رسماً آغاز بکار کردند و وزارت تعاون و امور روستاها مأمور اجرای برنامه‌های آن شد.

تاکنون تعداد ۱۰۱۶ خانه فرهنگ روستایی با ۱۸۱۷۹۹ عضو و ۶۵۰ مهد کودک وابسته به آنها تشکیل شده است و حدود ۲ میلیون و یکصد هزار نفر از روستائیان از خدمات این واحدهای فرهنگی و ورزشی و هنری بهره‌مند شده‌اند.

ترتیب دوره‌های آموزشی در رشته‌های گوناگون هنری و فنی و تعاونی و نیز برپا داشتن مسابقات متعدد ورزشی مانند مسابقه جام گندم طلائی، انتشار روزنامه‌های دیواری، تأسیس ۲۱۴ باشگاه رادیو تلویزیونی، تشکیل کلاسهای بیکار بایسواد، برگزاری جشنها و آئین‌های ملی و سخنرانی‌های علمی و اجتماعی تنها برخی از زمینه‌های گسترده است که کارنامه خانه‌های فرهنگ روستایی را با توجه به امکانات موجود رضایت‌بخش ساخته است.

به عمل می‌آوردند.

وظایف دیگری هم علاوه بر رسیدگی به حل و فصل اختلاف‌های مدنی و جزایی به عهده خانه انصاف محول شده است که حفظ دارایی اشخاص مجبور و غایب و مقنودالار، مراقبت در حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار متهمین در جریان مشهود و اطلاعاتی مراتب به نزدیکترین مراجع قضایی یا ماموران انتظامی است.

و این چنین است که خانه‌های انصاف به آسانی عدالت را برای عموم روستائیان ما تأمین کرده است. این نکته جالبی است که برای نخستین بار در تاریخ جدید قضایی کشور ما، دادرسان خانه‌های انصاف طبق رای مردم انتخاب می‌شوند و موضوع انتخابی بودن اعضای خانه‌های انصاف به جنبه دموکراتیک این واحدهای قضایی روستایی می‌افزاید.

فعالیت‌های غیر کشاورزی، در زمینه مهارت‌های صنعتی مانند ابریشم‌بافی، رنگرزی، قالی‌بافی، نساجی، خیاطی، کتشیافی و دیگر حرفه‌ها به روستائیان آموزش داده است و فعالیت‌های آن برای گسترش خدمات مسوورتی و بازاریابی توسعه بیشتری پیدا کرد.

در سال آینده مرکزهای فنی دولتی و کارگاه قلم‌کاری نیز ایجاد خواهد شد و همچنین چندین مجتمع برای صنعتی کردن خدمات مربوط به بسته‌بندی مواد خوراکی احداث خواهد شد و ایجاد کارخانه‌های پشم‌شویی، پنبه‌بالکنی، رنگرزی، تولید آجر ساختمانی و کارخانه‌های تهیه و بسته‌بندی مواد دامی و غذائی از دیگر برنامه‌های این سازمان در سال آتی است.

«شرکتهای تعاونی»

روستائی»

بر کردن خلاء مالی و مدیریت، ناشی از نبودن «ارباب» و دست نشاندهگان وی در روستا مهمترین تلاش بعد از اصلاحات ارضی بود.

در رژیم ارباب و رعیتی اعمال مدیریت صرفاً از جانب مالک بود و علاوه بر این مالک به مقدار کم در تهیه بذر و پرداخت هزینههای جاری کشاورزی نیز شرکت داشت. اعمال مدیریت توسط مالک در روستا باعث می شد روستائیان امکان تجربه انجام امور روستا را پیدا نکنند و در هر مورد به تصمیمات مالک گردن نهند.

با افای رژیم ارباب و رعیتی و رفتن مالک از ده هر قدرت که معمولاً از مالک و دست نشاندهگان وی تشکیل میشد بفع زارع دگرگون شد و روستائی توانست خود اداره امور روستای خود و تصمیم گیری در مورد مسائل شخصی خود را بعهده گیرد. علاوه دیگر «حمايت» مالی مالک وجود نداشت و روستائی خود میبایست هزینههای جاری کشاورزی را تأمین کند.

خرید بذر - تهیه ملزومات کشاورزی و از همه بیشتر لایروبی سالانه قنوات یا هزینههای جاری چاههای عمیق آب مستلزم «پوله» بود و از آنجا که روستائی تازه آزاد شده دارای امکان مالی برای تأمین هزینههای جاری نبود لزوم حمایت مالی دولت بسادگی ملموس بود.

بهین چیت در قانون اصلاحات ارضی پیش بینی شد که زمینهای زراعی در اختیار زارعینی قرار گیرد که در شرکتهای تعاونی روستائی عضو شدهاند.

شرکتهای تعاونی روستائی با اجرای قانون اصلاحات ارضی بسرعت پیشرفت کرد و در مدتی کمتر از پنج سال بیش از دویلمیون و چهارصد هزار روستائی مشمول اصلاحات ارضی در بیش از هشت هزار و چهارصد و بیست و پنج (۸۲۶۵) شرکت تعاونی روستائی عضو شدند. رشد سریع تعداد شرکتهای تعاونی روستائی باعث شد که انجام خدمات شرکتهای کوچک و متعدد با مشکلاتی روبه رو شوند. بهین چیت در سال پنجاه و دو با ادغام شرکتهای کوچک تعاونی شرکتهای مادر و گروههای تعاونی وابسته بان تشکیل شد. در حال حاضر دوهزار و هشتصد و چهل ونه (۲۸۴۹) شرکت تعاونی مادر با بیش از دویلمیون و پانصد هزار نفر عضو مشغول فعالیت هستند. سرمایه و ذخایر شرکتهای تعاونی روستائی تا امروز بیش از شش میلیارد ریال شده است و چهل و چهار هزار و صد و نود و شش (۱۹۹۶) روستا در شبکه پوششی شرکتهای تعاونی روستائی قرار دارند.

فعالیت شرکتهای تعاونی روستائی در زمینههای مختلف عضو شرکتهای تعاونی روستائی تولیدی، تهیه مواد مصرفی، تأمین سوخت و غیره است.

شرکتهای تعاونی روستائی در شبکه پوششی خود دارای پنجزار و نهصد و ده (۵۹۱۰) فروشگاه مواد نفتی است. این فروشگاهها توزیع قسمت عمدهای از مواد نفتی را در روستاها بعهده دارند و نیز بمنظور تأمین مواد مصرفی و نیازمندیهای تولیدی روستائیان عضو شرکتهای تعاونی روستائی تاکنون چهارهزار و نودوهفت (۴۹۹۷) فروشگاه مصرف در مناطق روستائی کشور تأسیس شده که وسایل مصرفی مورد نیاز زارعین را در اختیار ایشان قرار میدهد.

رقم پرداخت اعتبار سال جاری تا پایان شهریور ماه به بیش از هفت میلیارد ریال رسیده است علاوه زارعین از اعتبار جنسی برای خرید «سبزه» از فروشگاههای مصرف استفاده میکنند.

بااین ترتیب شرکتهای تعاونی روستائی با هدف کوتاه کردن دست واسطهها و رباخواران از دامان روستائی به فعالیت خود ادامه میدهند.

«بیمههای روستائی»

«... مهمترین چواینگوی احتیاجات جوامع حال و آینده بشری، تحت هر رژیمی که باشند بیمههای اجتماعی و مؤسسات تعاونی است و گفتهایم که کمال مطلوب ما این است که سرنوشت هر فرد ایرانی از هنگامی که بدنیای می آید تا وقتی که دیده از جهان فرو می بندد با انواع بیمهها از قبیل بیمه تحصیلی و بیماری و حوادث و بازنستکی و کحولت و غیره تأمین گردد، وقتی این توجه جدی رسد که استعدادهای ذاتی افراد نیز بیمه شوند...»

شاهنشاه بخوبی هدفهای بیمه را در پیام فوق (بنسبست سالروز بیمه) تشریح فرمودهاند.

بیمه یکی از مظاهر تمدن جدیداست و هدف از بیمه شدن و ایجاد تأمین وامكانات حمایتی در مقابل حوادث پیش بینی نشده بیماریها - و کحولت و بازنستکی است. تولید کشاورزی و کشاورز بدلیل وابستگی شدید به طبیعت و آسیب پذیری در مقابل عوامل نامالایم جوی بیش از هر «تولید» یا تولیدکننده دیگر به بیمه نیاز دارد.

اولین بار در سال ۱۳۰۸ بیمه کشاورزی در ایران مطرح شد و قراردادی با «الازار» یوگسلاوی برای بیمه کردن کشاورزان و محصولات آنها بدست ۷۵ سال باعضا رسید. ولی این قرارداد از حدود نشت خارج نشود در سالهای بعد نیز تلاشهای برای بیمه کردن کشاورزان و محصولات کشاورزی صورت گرفت - برای مثال در سال ۱۳۴۱ ضمن تصویب نامه مربوط به اجرای قانون اختیارات استانداران اشاراتی به بیمههای اجتماعی و کمک به کشاورز شده بود ولی این دستورالعمل نیز به مرحله اجرا در نیامد.

در حقیقت بیمه اجتماعی روستائیان با توشیح «قانون بیمههای اجتماعی روستائیان»

شرکتهای سهامی زراعی

هکتارها زمین و نیروی انسانی بیشتر تشکیل شود و در این صورت است که میتوان جزء جزء امکانات را درهم جمع کرد و آنها را مکانیزه و کامل کرد و برای توسعه آنها برنامههای اقتصادی دراز مدت تنظیم نمود و کشاورز مدرن بوجود آورد و در نتیجه از زمین حداکثر محصول را با بازدهی همه جانبه اقتصادی برداشت کرد.

توجه به خلاصه قانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی، هدفهای اساسی آنرا بدست میدهند:

برای تأمین افزایش درآمد کشاورزان و آشنا کردن زارعین با اصول و شیوههای پیشرفته کشاورزی و دامداری و جلوگیری از تقسیم شدن اراضی مزروعی به قطعات کوچک غیر اقتصادی و همچنین افزایش میزان سطح زیر کشت و ترویج و توسعه فعالیتهای جنبی کشاورزان بخصوص صنایع دستی روستائی و وزارت تعاون و امور روستاها بتدریج در واحدهای روستائی مناطق مختلف کشور شرکتهای سهامی زراعی را تشکیل میدهد که در صورت لزوم میتواند وسعت عمل شرکتهای تغییر و گسترش یابد.

این قانون در نوزدهم بهمن ماه ۴۶ تصویب و به وزارت تعاون و امور روستاها ابلاغ شد و در ۳۰ اسفند ماه همان سال اساسنامه قانونی شرکتهای سهامی زراعی به تصویب هیئت وزیران رسید. نخستین شرکت سهامی زراعی بنام آریامهر در منطقه شمس آباد فارس در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۴۷ تشکیل شد و تا پایان سال ۵۲ تعداد ۵۳ شرکت سهامی زراعی از بهمیوستن ۴۰۶۴ و مزرعه در منطقه عملی پوست ۳۳۵۱۹ هکتار با تعداد ۱۸۴۲۸ نفر سهامدار با سرمایه ای نزدیک به ۸۲۳ میلیون ریال در سطح کشت سالیانه ۸۷ هزار هکتار براساس قانون و اساسنامه شرکتهای سهامی زراعی در مناطق مختلف کشور تشکیل شده است.

هدف اصلی اصلاحات ارضی این بود که به جنبههای نظام فئودالی سابق مالکیت عمده براراضی که در نتیجه آن عمدهای در کادری ساکن و محدود برای یک نفر کار میکردند پایان داده شود، اما این هدف نهائی نبود زیرا دادن دویا چهار و حتی ده هکتار زمین به مالکین جدید نمیتوانست متضمن گسترش فعالیتهای اقتصادی در کشاورزی و تأمین درآمد و سطح زندگی بالائی برای کشاورزان باشد و همچنین با توجه به اینکه در ایران زمین زراعی آبی حدود چهارمیلیون هکتار است و این مقدار برای تغذیه مردم در برابر تولیدات جمعی و کم شدن فرآوردههای کشاورزی درعرصه جهان کافی نیست و از طرفی هم در صورت فوت مالک زمینهای زراعی به واحدهای کوچکتر و غیر اقتصادی تقسیم نشود می - بایستی تصمیمیهای درست مبتنی بر اصول اقتصادی برای بالابردن میزان کشت و افزایش بازده هر هکتار از زمینهای زراعی اتخاذ و اجرا شود. بنابراین مرحله تازه ای در برنامههای کشاورزی تدبیر شد که زارعین در صورت تمایل بصورت دسته جمعی و درآند شرکتهای تعاونی اقتصادی گردآیند و درآن واحدها از قبیل زمین و وسائلمان به آنها سند بدهند، یعنی شرکتهای سهامی با

در خردادماه سال ۱۳۴۸ آغاز میگردد. در قانون پیش بینی شده بود کلیه روستائیان و افراد تحت تکفل آنان که با اجرای قوانین و مقررات اصلاحات ارضی صاحب زمین یا نسق کشاورزی شده اند بتدریج در مقابل حوادث ناشی از اشتغال، بیماریها، از کارافتادگی و سایر موارد شامل بیمههای اجتماعی بیمه میشوند. و این سرآغاز تلاش برای گسترش بیمه کامل در روستا بود.

تا سال ۱۳۵۴ پیش از دویست و بیست هزار خانوار روستائی عضو بیمههای اجتماعی روستائیان شده و افراد تحت تکفل این خانوارها از امکان درمانی درمانگاههای سازمان بیمههای اجتماعی روستائیان بهره مند شده بودند.

باتشکیل وزارت رفاه در سال ۱۳۵۳ پیش از دویست و بیست و دو درمانگاه سازمان بیمههای اجتماعی روستائیان در نقاط مختلف کشور در اختیار وزارت رفاه قرار گرفت. اعتبار پرداختی سال ۱۳۵۴ بیمههای اجتماعی روستائیان بالغ بر ۴۸۰ میلیون ریال بوده است که تا پایان سال جاری خدمات مورد نیاز یک میلیون و صد هزار روستائی بیمه شده را تأمین می نمود.

برنامه پیش بینی شده سازمان بیمههای اجتماعی روستائیان پوششی بیش از چهار میلیون روستائین عضو شرکتهای سهامی زراعی، تعاونیهای تولید روستائی و شرکتهای تعاونی روستائی بوده است. باصدور فرمان بیمه هکتانی اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت در چهارم دیماه هزار و سیصد و پنجاه و چهار تلاش برای بیمه کردن هر فرد ایرانی از زمان تولد تا مرگ شکل دیگری بخود گرفت این تلاش در روستاها محسوس تر خواهد بود چه در فرمان هکتانی و چه در قید شده: «... اصل بیمه هکتانی و تأمین دوره بازنستکی را برای همه افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور بعنوان اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت اعلام میداریم...»

و در ادامه این فعالیت تاکنون تعداد ۸۵ شرکت سهامی زراعی ۷۷۸ قریه و مزارع کشاورزی تشکیل شده است که نزدیک به ۱۴۰ هزار هکتار اراضی مزروعی را زیر کشت قراردادهاند و مبلغ یک میلیارد و چهارصد میلیون سرمایه را در گردش اقتصادی خود جمع کردهاند.

بطور اختصار نتایجی که از بازدیدهای کارشناسان صاحب نظر از شرکتهای سهامی زراعی مختلف بدست آمده است و ارزشیابیهایی را از دیدگاه این کارشناسان بدست میدهد نقل میشود:

- شرکتهای سهامی زراعی عوامل پیشرفت اساسی در زمینههای فنی و رشد فکری روستائیان را فراهم میسازد. - حداکثر بهره برداری از منابع آب و خاک و دسترسی به انواع بذور اصلاح شده، کودشیمیایی، سموم دفع آفات و ماشینهای کشاورزی در شرکتهای سهامی زراعی بسبب اتمکان پذیری است. - آموزشهای زراعی و حرفهای جایگزینی روشهای کشت و نوع بچهای روشهای زراعی سابق به افکای وجود مدیریت در شرکتهای سهامی زراعی با موفقیت اجرا میشود.

- تشکیل شرکتهای سهامی زراعی موجب استقرار مستمر تعدادی افراد تحصیل کرده را در سطح روستاهای کشور فراهم میسازد و در نتیجه عوامل رشد فکری روستائیان و اشاعه فرهنگ بین آنان رافراهم میکند.

- تجربههای حاصل از چند سال فعالیت شرکتهای سهامی زراعی نشان داده است که این شرکتهای مناسبتی را واحد برای دریافت و به گردش درآوردن اعتبارات منابع مختلف هستند که سهامداران میتوانند کمال اطمینان را در رآس مودع و بهر کشت و دیون دریافتی خود اقدام کنند.



جدیدترین رادیو ضبط صوت سونی

مدل CF-415S جدیدترین رادیو ضبط صوت کاست با امواج FM/AM و دو موج کوتاه میباشد. گیرنده این ضبط صوت مجهز به سیستم AFC برای جلوگیری از پارازیت میباشد. بهمین جهت آهنگهایی که از امواج FM/AM یا کوتاه آن میشوند... مستقیماً میتوانند با صدائی پاك و مهیوت کننده روی نور ضبط کنید.

- سایر امتیازات**
- ☐ مجهز به رادیوی چهار باندی FM / MW / SW 1 / SW 2
 - ☐ قدرت ۲/۷ وات
 - ☐ خاموشی اتوماتیک در خاتمه نوار
 - ☐ میکروفن مخفی که کوچکترین نجوایی را ضبط میکند با ضبط
 - ☐ SONY-O-MATIC برای کنترل اتوماتیک ضبط، امکان ضبط بطور مستقیم از تلویزیون
 - ☐ دکمه REVIEW, CUE برای آنکه آهنگ را براحتی پیدا کنید
 - ☐ ضبط دولبه که با کاست سونی C-120 دو ساعت آهنگ پرمیکند.
 - ☐ مجهز به ۱۸ ترانزیستور، ۱۲ دیود و یک FET
 - ☐ قابل استفاده با برق و باتری و باتری اتومبیل

SONY

برای برخی فقط سونی وجود دارد، آنها که اذهر چیز بهترینش رامی خواهند.

لطفاً در موقع خرید محصولات سونی از فروشنده کارت تضمین بخواهید

این هفته در تهران

گالری لیتو

(خیابان آبان)

شماره ۳

● نقاشیهای فریدون آو

از یکشنبه ۲۸ دیماه ۵۴

ساعت بازدید صبحها ۱۰ تا ۱۲

بعد از ظهرها ۵ تا ۸ بعد از ظهر

انجمن فرهنگی ایران و آمریکا

(عباس آباد - خیابان وزرا)

● فستیوال فیلمهای برگزیده

ایران در سالن تئاتر انجمن

ایران و آمریکا

فیلمها از: فریدون رهنما -

سهراب شهید ثالث - داریوش

مهرجویی - علی حاتمی - ناصر

تقوایی - بهرام بیضایی - بهمن

فرمان آراء - مسعود کیمیایی -

منوچهر انور - پرویز

کیمیایی - هژیر داریوش -

فرخ غفاری - ابراهیم گلستان -

نصرت کریمی - مهدی میثاقیه -

وحدت - جلال مقدم -

خاچیکیان - میناسیان - کوشان

جعفر سپنتا.

۲۷ دی تا ۲۹ بهمن ۵۴

ساعت شروع سانسها ۵/۵ و ۸

بعد از ظهر

● چشم انداز هنر معاصر

ایران از آغاز تا امروز

گالریهای ۱-۲ علاء و پوپ

کمال الملک - محمود

جواد یور - حسین کاظمی -

جلیل ضیاپور - تناولی

تبریزی - پیلازام -

گلپایگانی .

● سلمان و ابسال

اقتباس از بوعلی سینا و

جامی

نوسط: هوشنگ گلشیری

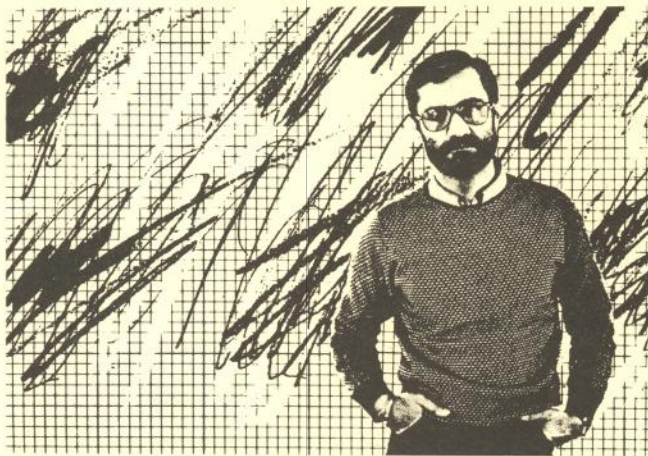
کارگردان: کامران فاضل

در تالار تئاتر کوچک

از ۷ بهمن

ساعت شروع ۸ بعد از ظهر

کاری از فریدون آو



سینمای آزاد

بزبان فارسی

(بازیرنویس انگلیسی)

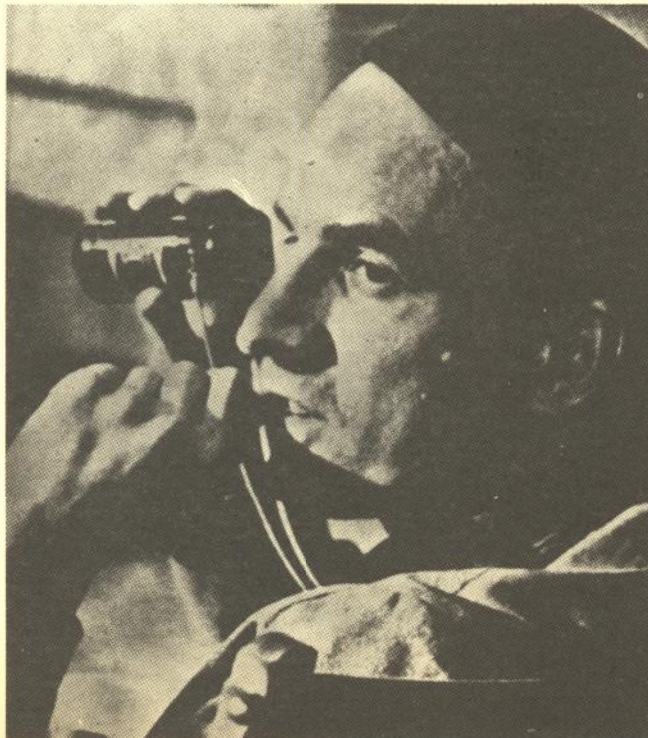
ساخته: اینگمار برگمان

چهارشنبه ۸ بهمن

سینما سینه موند

● نمایش فیلم

چهره



تا تر شهر

(خیابان پهلوی پارک پهلوی

تلفن ۴۱۸۱۶-۴۸۸۰۴)

● هارپنوازان نیویورک

آثاری از: جرتری، اسکارلاتی

ویوالدی - مارچلو، باخ

سن سانس - ورتسلر - سیگون

و بارتوک

جمعه ۱۰ بهمن

ساعت ۸ بعد از ظهر

دانشکده هنرهای

زیبا دانشگاه تهران

(کتابخانه دانشکده هنرهای

زیبا)

● مردمان شهر نینوا

کارگردان: شهر و خردمند

بازیگران: بهرام شاه محمدی لو

سوسن فرخ نیا - میترافتحی

حمید حمزه - محمد رضا

خردمند - کامران بزرگ نیا

محمد جعفری - شهره

عسگری - حسینعلی محمدی

ساعت شروع ۸ بعد از ظهر

تا تر کوچک

(خیابان پهلوی پشت بازار

صفویه) تلفن ۸۹۵۸۶۰

● نمایشنامه

ماشین نویسی ها

و ببر

دو نمایش همراه

ازموری شیسگال

به کارگردانی و ترجمه: پرویز

صیاد

بازیگران: مری آپیک - پرویز

صیاد

شروع ساعت ۸ بعد از ظهر

اینگمار برگمان کارگردان

انجمن فرهنگی ایران و فرانسه

(خیابان شاهپورعلیرضا
شماره ۵۸)

- نمایشگاهی از کارهای
بهزاد گلپایگانی
بازدید ۲ تا ۸ بعد از ظهر

هتل آریا شرایتون

(خیابان پهلوی خیابان بیژن)
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
صوفی زاده
ساعت بازدید ۱۱ صبح تا ۸ بعد از ظهر

نگارخانه ایران

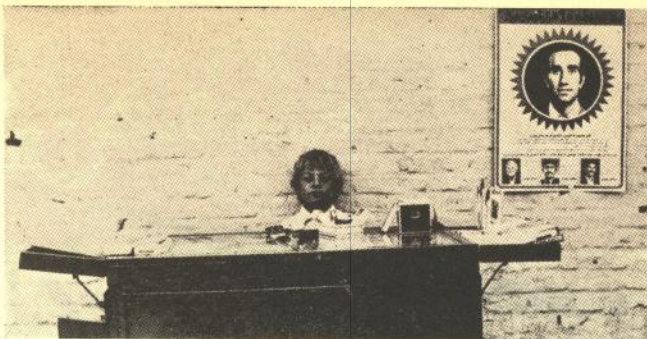
(خیابان دانشگاه شماره ۲۰)
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
هانپال الخاص
از دوشنبه ۲۹ دی
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

تالار نقش

(میدان کندی جنب دانشگاه
علوم تربیتی)
● طرحهای روزنامه‌ای
احمد سخاورد
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

انستیتو گوته

(خیابان وزرا خیابان هفتم)
● نمایشگاهی از نقاشی‌های
بهرام حسین دبیری
بازدید ۳ تا ۸ بعد از ظهر



عکس از مریم لاری

دانشکده هنرهای تزیینی

(خیابان پهلوی)
● نمایشگاه دستجمعی عکس
فروغ درافشان - امرالله
فرهادی - ایرج زرگامی
بهرام کلهر نیا
تا ۱۵ بهمن ادامه دارد

نگارخانه مانی

(خیابان پهلوی چهارراه
امیراکرم)
● نمایشگاهی از
نقاشی‌های
فرشته رقی - ربابه ملک قاسمی
ژاله پوریان - پروانه مرزبان
شیوا احسانی
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

تالار ۲۵ شهریور

(مقابل درب جنوبی
پارک شهر)

تلفن ۵۲۵۴۴۴
● نمایشنامه ابراهیم توپچی
و آقابیک
نوشته: منوچهر رادین
کارگردان: رکن‌الدین خسروی
بازیگران: جمشید لایق - اکبر
زنجانیپور - جعفر والی -
عنایت بخشی - سرور
رجائی - مریم شیرازی -
فریده دریامج - محمد رضا
کلاه دوزان - ایرج راد -
محمود جوهری
از یکشنبه ۹ آذر ۵۴ ساعت ۸
بعد از ظهر

تالار مولوی

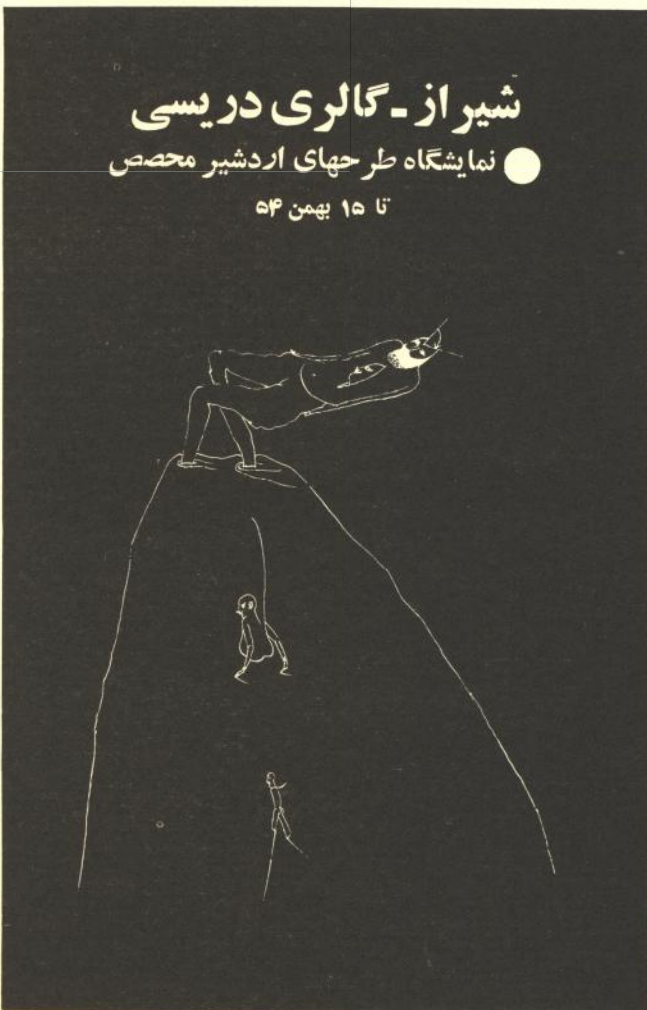
(خیابان ۲۱ آذر شماره ۶)
● نمایشگاه
آنتیگنه
نوشته: سوفوکل
ترجمه: شاهرخ مسکوب
طراح و کارگردان: علی رفیعی
توسط: گروه تئاتر و سینمای
امور فرهنگی دانشگاه
تهران

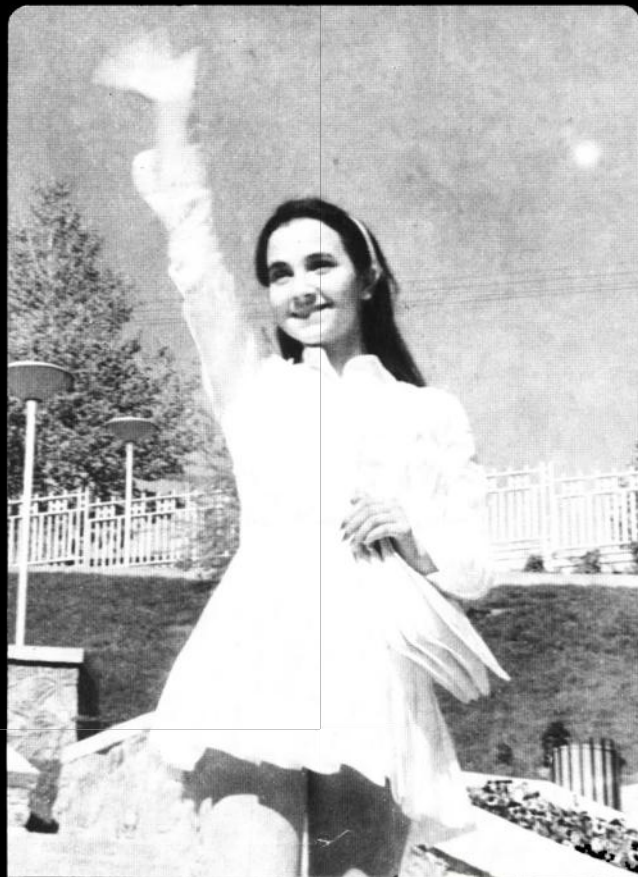
گالری سیحون

(خیابان وزرا - خیابان چهارم)
● نمایشگاهی از نقاشی خط
جلیل رسولی
از شنبه ۲۷ دی‌ماه ۵۴
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

خانه آفتاب

(خیابان روزولت مقابل
دانشسرای عالی)
● نمایشگاهی از خطاطی‌های
«صادقین»
نقاش: پاکستانی
بازدید ۹ تا ۱۳ و ۱۶ تا ۲۰





بسپیدی برف با پودر 





تلویزیون پرتابل ۱۴ اینچ

توشیبا

مجهز به قوی ترین آنتن تلسکوپی

زیبا - سبک - قابل حمل - برق و باتری

ایده آل برای پیک نیک و مسافرت

Toshiba

ضیاء

<http://www.javanan56.com>

شنبه ۷ بهمن

پخش اول	۱۲
اخبار	۱۲/۰۵
فیلم مستند - پنجبرهه F.M	۱۲/۳۰
موسیقی پاپ	۱۲/۵۵
بیگان سیاه F.M	۱۴
اخبار	۱۴
پخش دوم	۱۶/۳۰
اخبار	۱۶/۳۵
کارگران	۱۷
تقاری	۱۷/۱۱
کودکان: کارتون - مزرعه سبز - هفتخوان - یکی بود یکی نبود	۱۸/۲۰
اخبار استان	۱۸/۳۰
برنامه آموزشی	۱۸/۴۵
اخبار ورزشی	۱۹
چهاردیواری (خانواده)	۱۹/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۰
اخبار	۲۰/۴۵
تلخ و شیرین	۲۱/۴۰
آقای مریوطه	۲۱/۴۵
ادب امروز	۲۱/۴۵
کائن	۲۲/۱۵

دوشنبه ۹ بهمن

پخش اول	۹
پخش مستقیم دهنوستر اسپون	۹
ملی از میدان شهادت	۱۲
موسیقی محلی	۱۲/۳۰
کمدی کلاسیک F.M	۱۲/۳۰
ارمنیهای انقلاب	۱۴
اخبار	۱۴
موسیقی ایرانی	۱۴/۳۰
فیلم سینمایی (ایستگاه اتوبوس) F.M	۱۵
روستاییان	۱۶/۳۰
تقاری: کودکان: عصر حجر - بچه ها، بعدها - یکی بود یکی نبود	۱۷
اخبار استان	۱۸/۲۰
اخبار ورزشی	۱۸/۳۰
ترانه های ایرانی	۱۸/۴۵
اخبار ورزشی	۱۹
فیلمی درباره انقلاب شاه و ملت	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
مرد شش میلیون دلاری F.M	۲۱/۳۰
ارمنیهای انقلاب	۲۱/۳۰
برنامه مخصوص بهمناسبت ششم بهمن یا شرکت هنرمندان رادیو تلویزیون ملی ایران	۲۲

جمعه ۱۰ بهمن

دختر شاه پریان F.M	۱۱
مسابقات ورزشی	۱۱/۳۰
آبرو نساید F.M	۱۳
اخبار	۱۴
هفت روز هفته	۱۴/۲۰
موسیقی ایرانی - ترانه ها	۱۴/۴۵
فیلم سینمایی F.M - قتل بخاطر ترحم	۱۵
موسیقی محلی	۱۶/۳۰
کودکان: کارتون یک، دو، سه - یکی بود یکی نبود	۱۷
مسابقه چشم و گوش، عقل و هوش	۱۸
اروپا در یک نگاه	۱۸/۴۵
فرستاده ویژه	۱۹/۳۰
اخبار	۲۰
چاره جو	۲۰/۳۵
آقای مریوطه	۲۱/۲۵
آشنایی یا موسیقی جاز	۲۱/۳۰
ویرجینیائی (لیندا) F.M	۲۲/۱۵

یکشنبه ۵ بهمن

پخش اول	۱۲
اخبار	۱۲
کارگران	۱۲/۰۵
موسیقی ایرانی - هسته های F.M	۱۲/۳۰
اخبار	۱۳
پخش دوم	۱۴
موسیقی محلی	۱۶/۳۵
تقاری	۱۷
کودکان: بهمن - حلقه چادو - یکی بود یکی نبود	۱۷/۱۱
اخبار استان	۱۸/۲۰
برنامه آموزشی	۱۸/۳۰
چهاردیواری (خانواده)	۱۸/۴۵
اسکی باز	۱۹
اخبار	۱۹/۳۰
مأمور ما صمد (قسمت دوم)	۲۰
آقای مریوطه	۲۰/۳۵
دانش	۲۱/۳۰
ارمنیهای انقلاب	۲۱/۳۵
فیلم هفته F.M	۲۲
میهمانان فضای خارجی	۲۲/۳۰

دوشنبه ۶ بهمن

اخبار	۱۲
ماجرای لوسی F.M	۱۲/۰۵
موسیقی ایرانی - تکنوازی	۱۲/۳۰
دود اسلحه F.M	۱۲/۵۰
اکو امن	۱۳/۴۰
اخبار	۱۴
خیابان سهلانی	۱۴/۳۰
فیلم آموزشی	۱۵/۲۰
برنامه ورزشی	۱۵/۴۵
کودکان: کارتون - سوپرمن - دیده خیال - یکی بود یکی نبود	۱۶/۴۵
اخبار استان	۱۸/۲۰
وارینه	۱۸/۳۰
اخبار ورزشی	۱۸/۴۵
اورز آتش + ۴	۱۹
کودک باک	۱۹/۳۰
اخبار	۲۰
خانه کوچک	۲۰/۳۵
آقای مریوطه	۲۱/۴۵
موسیقی ایرانی	۲۱/۵۰
فیلم سینمایی F.M	۲۲/۳۰
چند کسی که مرا بنام میخواند	۲۲/۳۰

شنبه ۳ بهمن

پخش اول	۱۲
اخبار	۱۲
روزهای زندگی F.M	۱۲/۰۵
وارینه	۱۲/۲۵
هاو کینز F.M	۱۲/۴۵
اخبار	۱۴
پخش دوم	۱۶/۳۰
اخبار	۱۶/۳۵
روستاییان	۱۷
تقاری	۱۷/۱۱
کودکان: کارتون - مزرعه سبز - ورزش نوجوانان - یکی بود یکی نبود	۱۸/۲۰
اخبار استان	۱۸/۳۰
برنامه آموزشی	۱۸/۴۵
اخبار ورزشی	۱۹
ماجرای هاگل بری فین	۱۹/۳۰
ارمنیهای انقلاب	۲۰
اخبار	۲۰/۳۵
راهما F.M	۲۱/۳۵
آقای مریوطه	۲۱/۴۰
شما و تلویزیون	۲۲/۱۵
تاتر	۲۲/۱۵

چهارشنبه ۸ بهمن

اخبار	۱۲
روزهای زندگی F.M	۱۲/۰۵
ترانه های ایرانی	۱۲/۳۰
دانش	۱۲/۴۵
پشتازان فضا F.M	۱۳/۱۰
اخبار	۱۴
پخش اول	۱۶/۳۰
اخبار	۱۶/۳۵
روستاییان	۱۷
تقاری	۱۷/۱۱
کودکان: کارتون - رقص X - داستانهای شاهنامه یکی بود یکی نبود	۱۸/۲۰
اخبار استان	۱۸/۳۰
برنامه آموزشی	۱۸/۴۵
اخبار ورزشی	۱۹
ورزشهای زمستانی	۱۹/۳۰
زوجهای جوان	۲۰
اخبار	۲۰/۳۵
آتش بدون دود (قسمت دوم)	۲۱/۳۵
آقای مریوطه	۲۱/۴۰
ایران زمین	۲۲/۱۰
موسیقی ایرانی - ساز و آواز	۲۲/۳۵
فیلم مستند	۲۲/۳۵

شنبه ۷ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۲۵ پادان خوش F.M.
- ۲۰/۲۵ هفت تار جنگ
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ موسیقی ایرانی: خواننده شیرین غزل از فروغی بسطامی
- ۲۲ گمانچه استاد بهاری
- ۲۲ فیلم هفته F.M. مردان قورباغه ای
- کارگردان: لوید بیکن
- با شرکت: ریچارد ویدمارک - جفری هانتز

دوشنبه ۶ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ زیست شناسی دریا: جانوران ساکن بر تخته سنگها
- ۲۰/۵۵ شیوه های دیدن
- ۲۰/۴۰ واریته
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ جهان تاتار: دویا ویکانگه ککش اثر: میتر پاسینیچ
- با شرکت: جعفر والسی - شیر اندامی - امیر سلیمانی
- ۲۲/۴۵ بسوی سال ۲۰۰۰

یکشنبه ۵ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ کوجاک F.M.
- ۲۰/۲۵ با شرکت: تلی ساوالاس
- ۲۰/۵۷ بر گهای اندیشه
- ۲۱ قانون دوست شما است
- ۲۱/۳۰ اخبار از برنامه دوم
- ۲۲/۴۰ شجاعان
- ۲۲/۲۰ موسیقی کلاسیک

شنبه ۴ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۲۵ چیس - مجموعه جدید
- با شرکت: منچارایان - مایکل ریچاردسون
- ۲۰/۲۵ ایران زمین - تفریه در ایران
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ شهر آفتاب
- ۲۲ تصویر و سایه ها

جمعه ۱۰ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ فیلم سینمایی F.M. سر بلند
- کارگردان: آ. جی. اسپرینگستین
- با شرکت: تونی یا ناکسدان دوریا
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ درباره جشن هنر
- ۲۲/۱۰ فیلم ویژه: معماری مرگبار
- با شرکت: ژالسر ناس - ناتانی وود

پنجشنبه ۹ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۳۵ تضاد F.M.
- ۲۰/۲۵ هفت تکبید: رویدادهای هنری هفته
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ مردی بنام جونز F.M.
- مسابقه ای برای مرگ
- با شرکت: بادی ایسن - لی مروودر

چهارشنبه ۸ بهمن

- ۱۹/۱۵ موسیقی و تصویر
- ۱۹/۳۰ اتاق اخبار
- ۱۹/۲۵ وضع اضطراری F.M.
- عشق به موسیقی
- با شرکت: رابرت فولر - بابی تروپ - جولی لندن
- ۲۰/۲۵ مرزهای دانش: غذائی که روزانه می خوریم
- ۲۰/۵۷ قانون دوست شما است
- ۲۱ اخبار از برنامه دوم
- ۲۱/۳۰ ادبیات جهان: زندگی بر ناردشاو نویسنده و نمایشنامه نویس
- معاصر ایران لندی
- ۲۲ سریال سینمایی: مکملان و همسرش F.M. - عشق، افتخار، دسوائی
- با شرکت: راکه و دوسن

شاه پوپر و نسیب دیا

[illegible]